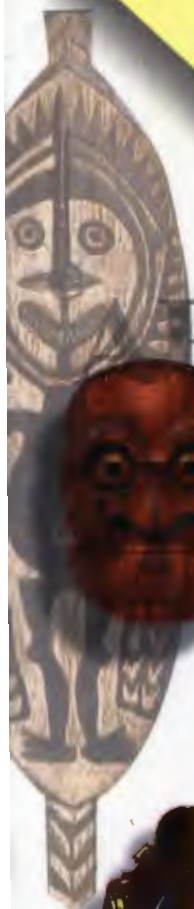


فرهنگ مکتشفین جغرافیایی و جغرافی نویسان مشهور جهان



ERICA



ASIA

نویسنده : نصر... نیک بین

The Biographical Dictionary of Famous Explorers and Geographers of the World



Compiled
by
Prof. N. Nikbin



مؤسسه انتشارات نبوی

شابک: ۹۶۴-۹۰۰۴۰-۱-۷
ISBN: 964 - 90040 - 1 - 7

۶۴

۶

۲

۱۳۹۳

فرهنگ مکتشفین جغرافیایی و جغرافی نویسان مشهور

The Biographical Dictionary of Famous Explorers and Geographers of the World

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



فرهنگ
مکتشفان جغرافیایی
و جغرافی نویسان مشهور جهان

پروفیسور نصرالله نیک بین



فرهنگ مکتشفان جغرافیایی و جغرافی نویسان مشهور جهان

مؤلف: نصرالله نیکبین

ویراستار فنی: محمد هادی خالقی

ناشر: مؤسسه انتشارات نیوی

حروفچینی: سجّاد

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: بهار ۱۳۷۵

تیراژ: ۴۰۰۰ جلد

چاپ: باقری

قیمت

۱۲۰۰
تومان

قسم - خیابان آیت الله مرعشی نجفی (ره) - پاساژ قدس - پلاک ۱۳۵

ص پ ۱۸۱ / ۳۷۱۸۵ - تلفن ۷۴۲۸۳۶

تهران - ناصر خسرو - کوچه حاج نایب - پاساژ خاتمی - تلفن ۳۹۱۰۳۱

فهرست

| | | |
|----|-------|-----------------------------------|
| ۱۱ | | سخن ناشر |
| ۱۵ | | مختصری درباره احوال و آثار مؤلف |
| ۱۹ | | سراغاز |
| ۲۷ | | آریسترخوس |
| ۲۸ | | آبو کرک، آلفونسو |
| ۳۴ | | آموندسن، روآل |
| ۴۴ | | ابن البلخی |
| ۴۵ | | ابن بطوطه طنجی، شمس الدین محمد |
| ۴۸ | | ابن حوقل، ابوالقاسم محمد |
| ۵۳ | | ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله |
| ۵۶ | | ابن سعید غرناطی، نورالدین |
| ۵۸ | | ابن فضل الله، شهاب الدین احمد |
| ۶۰ | | ابن فقیه همدانی |
| ۶۲ | | ابن الطیب سرخسی، احمد |
| ۶۳ | | ابن ماجد، شهاب احمد سعدی بندرکنگی |
| ۶۹ | | ابن یامین، تودل |

| | |
|-----|----------------------------------|
| ۷۳ | ابوزید بلخی، احمد بن سهل |
| ۷۴ | ابوالفدا، عمادالدین اسماعیل |
| ۷۷ | ادریسی، ابو عبدالله محمد |
| ۸۲ | اراتوستن |
| ۸۳ | اسپرنگر، آلویس |
| ۸۴ | استانلی، جان رولان (هنری مورتون) |
| ۸۷ | استاین، مارک اورل |
| ۹۴ | استخری، ابو اسحاق ابراهیم |
| ۹۵ | استرابون |
| ۹۸ | اسکات، رابرت فالکون |
| ۱۰۸ | اقبال آشتیانی، عباس |
| ۱۱۱ | اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان |
| ۱۱۲ | بارتولد، واسیلی ولادیمیریویچ |
| ۱۱۴ | بارتون، فرنسیس ریچارد |
| ۱۲۱ | بارتس، ویلیام |
| ۱۲۱ | بافن، ویلیام |
| ۱۲۲ | بالبوآ، اسکونونزدو |
| ۱۲۵ | برد، ریچارد ایولین |
| ۱۲۹ | بروس، جیمس |
| ۱۳۰ | برینگ، ویتس |
| ۱۳۱ | بطلمیوس، کلودیوس |
| ۱۳۷ | بلاذری، احمد بن یحیی |
| ۱۳۸ | بلاشر، رژی |
| ۱۳۹ | بوگنویل، لویی آنتوان دو |

| | |
|-----|-----------------------------|
| ۱۴۵ | بیرونی، ابوریحان محمد |
| ۱۴۹ | پارک، مونگو |
| ۱۵۴ | پرژوالسکی، نیکلا میخائیلویچ |
| ۱۵۶ | پلین بزرگ |
| ۱۶۱ | پولو، مارکو |
| ۱۷۶ | پیری، رابرت ادوین |
| ۱۷۹ | پیزارو، فرانسیسکو |
| ۱۷۹ | تاسمان، آبل جانسون |
| ۱۸۰ | جوین بول، تئودور ویلهلم یان |
| ۱۸۱ | جیهانی، ابو عبدالله محمد |
| ۱۸۲ | چلیوسکین |
| ۱۸۳ | حاجی خلیفه چلبی، مصطفی |
| ۱۸۴ | دخویه، میخائیل |
| ۱۸۵ | دریک، فرنسیس |
| ۱۸۶ | دواسلان، (بارون) مک گوکن |
| ۱۸۸ | دوگا، گوستاو |
| ۱۸۹ | دومینار، آدریان باریه |
| ۱۹۲ | دوویریه، هانری |
| ۱۹۵ | دیاز، بارتلمی |
| ۱۹۶ | دینوری، ابوحنیفه |
| ۱۹۷ | رابینو، لوئی دی برگماله |
| ۱۹۹ | زمخشری، محمود |
| ۱۹۹ | ساختو، کارل ادوارد |
| ۲۰۱ | سایکس، (بیر) سرپرسی |

| | |
|-----|-------------------------------|
| ۲۰۲ | شکلتون، (سیر) ارنست |
| ۲۰۴ | شوارتس، پاول |
| ۲۰۴ | شواین فورث، گئورگ |
| ۲۱۰ | شوی |
| ۲۱۰ | فرهاد میرزا (معتمدالدوله) |
| ۲۱۲ | فیلی، سنت جان |
| ۲۱۳ | قزوینی، عمادالدین زکریا |
| ۲۱۵ | کابوت، سباستیان |
| ۲۱۶ | کارتیه، ژاک |
| ۲۱۷ | کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانویچ |
| ۲۱۸ | کرامرز |
| ۲۱۹ | کرمر، آلفردفون |
| ۲۲۰ | کیزوو، ژول |
| ۲۲۱ | کنود، راسموسن |
| ۲۲۲ | کوک، جیمس |
| ۲۲۸ | کلمب، کریستوف |
| ۲۳۹ | گابریل، آلفونس |
| ۲۴۰ | گاما، واسکودو |
| ۲۴۳ | گلازر |
| ۲۴۴ | گیلدمایستر |
| ۲۴۵ | لاکهارت، لارنس |
| ۲۴۷ | لسترنج، گای |
| ۲۵۰ | لیوینگستون، دیوید |
| ۲۶۶ | ماژلان، فردیناند |

| | | |
|-----|-------|--|
| ۲۷۷ | | مرکاتور، ژرار |
| ۲۷۸ | | مستوفی قزوینی ، حمدالله |
| ۲۷۹ | | مسعودی، ابوالحسن علی |
| ۲۸۲ | | مقدسی، محمد بن احمد |
| ۲۸۶ | | مقدسی، مطهر بن طاهر |
| ۲۸۷ | | مقریزی، ابوالعباس تقی‌الدین |
| ۲۹۲ | | مولر، والدزه |
| ۲۹۳ | | میدانی نیشابوری، احمد بن محمد |
| ۲۹۴ | | ناصر خسرو |
| ۲۹۶ | | نآلینو، کارلو آلفونسو |
| ۲۹۸ | | نانسن، فری تیوف |
| ۳۰۰ | | نوردنسکیولد، آدولف اریک |
| ۳۰۳ | | وامبری، آرمینیوس |
| ۳۰۷ | | وسپوس، آمریکو |
| ۳۰۹ | | ویسمان، هرمان فون |
| ۳۱۰ | | هازارد، هاری |
| ۳۱۲ | | هدین، سون آندرسن |
| ۳۲۳ | | هرودوت |
| ۳۲۶ | | هکاته |
| ۳۲۷ | | هودسن، هانری |
| ۳۲۸ | | هومبولت، الکساندر |
| ۳۴۰ | | یاقوت جموی، شهاب‌الدین |
| ۳۴۶ | | یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (ابن واضح) |
| ۳۵۱ | | جدول الفبایی، معرفی اجمالی تمامی مدخل‌ها |

به نام خداوند لوح و قلم

سخن ناشر

شکر گزار حضرت آن حکیمیم که بر آماده‌سازی و طبع و نشر این فرهنگ، توفیقمان داد. اینک بر خود فرض می‌دانیم که از پدید آورنده این اثر، جناب پرفسور نیک‌بین نیز که مؤلفی مبتکر و صاحب سبک‌اند - به سبب رنجی که در طول سالها در تحقیق و ترجمه منابع، تتبع کتابنامه‌ها، کتابشناسی‌ها، زندگینامه‌ها و مختصرنویسی آنها و ... تدوین نهایی کتاب بر خود هموار کرده‌اند - سپاسگزاری نموده، خدمات علمی ایشان را ارج نهیم.

در ادامه، جهت افزونی اطلاع، توجه خوانندگان دانشدوست و پژوهشگران جوان - که مخاطبان اصلی این کتاب‌اند - را به نکات زیر جلب می‌کنیم:

الف) «کشف» و «اکتشاف»^۱ در اصطلاح اهل جغرافیا به «سیاحت، پویندگی و جستجوی سرزمینهای ناشناخته یا کمتر شناخته شده و گزارش نمودن

۱- همان Discovery و Exploration. سابقه این دو اصطلاح، به آغاز قرون جدید (یعنی قرن ۱۰ هجری و ۱۶ میلادی، قرن اکتشافات بزرگ و آغاز عصر استعمار) برمی‌گردد و نه پیش از آن.

اوضاع طبیعی و انسانی آنها و برداشتن نقشهٔ عوارض طبیعی و مصنوع، آثار باستانی و راه‌های این مناطق» اطلاق می‌شود.^۱ کشف قطب شمال، قطب جنوب، مناطقی از سیبری و گروئنلند و کوهستانهای پامیر و تبت که ظاهراً پیش از قرون جدید، پای هیج انسانی بدانها باز نشده بود، کشف قارهٔ آمریکا، استرالیا و زلاندنو که ساکنان بومی داشتند و پویندگی در مناطقی از افریقا، آسیای میانه، شرق دور، چین، تبت و هندوستان که برای اروپاییان ناشناخته بود، در شمار مصادیق این دو اصطلاح («کشف» و «اکتشاف» جغرافیایی) تواند بود.

(ب) ملاحظهٔ سفرنامه‌ها، سیاحتنامه‌ها و کتابهای مستند جغرافیای قرون گذشته نشان می‌دهد که تا قرن دهم هجری، این مسلمانان بوده‌اند که انگیزه‌های علمی، اقتصادی، سیاسی و تبلیغی برای جهانگردی و اکتشافات جغرافیایی (در همهٔ شعب علم جغرافیا از جمله جغرافیای انسانی و اقلیم‌شناسی و...) داشته‌اند و به جغرافی‌نویسی اقدام نموده‌اند؛ اما از این تاریخ به بعد، پای اروپاییان به سرزمینهای اسلامی و شرقی باز می‌شود و می‌بینیم که غالب جهانگردان و سیاحان و کاوشگران جغرافیا را اروپاییان تشکیل می‌دهند و این از مشخصه‌های عصر جدید اروپاست که با استعمار، پی گرفته می‌شود.

در واقع، باید پیوسته به خاطر داشته باشیم که اکتشافات جغرافیایی و شرق‌شناسی غربیان، هر چند به وسیلهٔ کاوشگران، دریانوردان، سیاحان و مبشران دانشدوست و شیفتهٔ تمدنهای عظیم شرقی و اسلامی انجام شده باشد، بیش از آن که خدمتی به علم و اهداف انسانی باشد، خواسته و یا

۱- گویا برادران فارسی زبان ما در تاجیکستان و افغانستان، اصطلاح «انکشاف» را در این معنا به کار

می‌برند.

ناخواستہ، راہگشای نفوذ ویرانگر اروپاییان به مشرق زمین و زمینہ استعمار بوده است. همین نکته است که چہرہ عموم شرق شناسان، جهانگردان، باستان شناسان، مکتشفان جغرافیایی و مساحان (نقشہ برداران) اروپایی را، اگر نہ در غبار بدبینی، دست کم در حالہای از ابہام فروبرده است.

(ج) در میان سفرنامہ نویسان، تنها آن دستہ مورد توجہ مؤلف محترم بودہ اند کہ بہ گونه‌ای بہ علم جغرافیا پرداختہ و یا بدان خدمت کردہ اند. چرا کہ معرفت سیاحان صاحب تالیف و سفرنامہ نویسان مشہور قرون گذشتہ تا اخیر، خود، کتابی جداگانہ می طلبد.

در پایان، با اذعان بہ اینکہ هیچ کار علمی، بی نیاز از نقد و اصلاح نیست، [از سوی خود و مؤلف گرانقدر،] پژوهشگران نکته سنج و خوانندگان صاحب نظر را در رفع کاستیها و معایب احتمالی کتاب، بہ یاری می طلبیم.

والله ولی التوفیق

ناشر

بہار ۱۳۷۵



مختصری دربارهٔ احوال و آثار مؤلف

آقای نصرالله نیک‌بین متولد ۱۲۹۲ شمسی از خانواده‌ای شیرازی است و فارغ‌التحصیل دارالعلوم العربیه تهران در رشتهٔ زبان و ادبیات عربی و فقه و علوم بلاغت می‌باشد و نیز در خارج از مؤسسهٔ مزبور تحت تعلیم اساتید مختلف، تفسیر قرآن، تاریخ اسلام، تاریخ عمومی جهان، علوم طبیعی، زیست‌شناسی و بهداشت را فرا گرفته است.

در حال حاضر استاد دارالعلوم العربیه و نیز مبلغ افتخاری سازمان تبلیغات اسلامی و مرتبی عده‌ای از طبقه جوان در عقاید و احکام و فقه اسلامی می‌باشد. مشارالیه بد زبانهای فارسی، عربی، فرانسه، انگلیسی، آلمانی و ایتالیائی و تاریخ ادبیات آنها آشناست، و علاوه بر این تاریخ‌نگار و داستان‌نویس و محقق در رشتهٔ تراجم احوال و آثار خاورشناسان بزرگ و سیاحان و مسافرائی است که به مشرق زمین سفر کرده و پس از مطالعاتشان کتابهای مفیدی در موضوع آداب و رسوم، مذاهب و ادیان، علوم و ادبیات، هنر، تاریخ سیاسی، تاریخ تمدن و زبان‌شناسی ملل مشرق نوشته‌اند که این‌گونه آثار در نگارش تاریخ ملل مشرق - بواسطهٔ مطالب بکری که دارا هستند - به مورخ کمک فراوانی خواهند کرد.

فهرست آثار مؤلف

- ۱- منتخبی از زیباترین شاهکارهای نظم و نثر ادبیات آلمان (چاپ ۱۳۵۰ به قطع وزیری)
- ۲- اظهار نظر درباره ارزش علمی تاریخ مفصل ایران باستان، نگارش مشیرالدوله پیرنیا از نظر سبک تاریخ‌نویسی جدید اروپائی (چاپ ۱۳۴۷ به قطع وزیری - دهخدا)
- ۳- زندگینامه شاه اسماعیل اول مؤسس دولت شیعه در ایران. (رساله آماده برای چاپ)
- ۴- فرهنگ مکتشفان جغرافیائی و جغرافی‌نویسان مشهور جهان (همین اثر)
- ۵- فرهنگ بزرگ خاورشناسان مشهور جهان و سیاحان و مسافران بد مشرق‌زمین (آماده برای چاپ)
- ۶- فرهنگ تاریخ‌نگاران معروف جهان از قدیم‌ترین ادوار تا عصر حاضر (در دست تألیف)
- ۷- تاریخ مصور تمدن و فرهنگ اسلامی در اسپانیا (اندلس) - (در دست تألیف)
- ۸- ترجمه و تفسیر قرآن برای طبقه جوان فارسی زبان (که تا جزء چهاردهم رسیده است)
- ۹- نوابغ علم و حکمت در فرهنگ اسلامی - شامل ترجمه احوال و آثار چهل نفر از برجسته‌ترین آنها (آماده برای چاپ)
- ۱۰- زندگینامه و اصلاحات میرزا تقیخان امیرکبیر صدراعظم ایران. (رساله آماده برای چاپ)
- ۱۱- فرهنگ لغات ایتالیائی به فارسی (برای نخستین بار در ایران با همکاری خانم دکتر مهندس روزا ماریاگریخونه - چاپ سوم به قطع وزیری ۱۳۶۹)
- ۱۲- زندگینامه مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام مزین به متن و ترجمه منتخبی از کلمات قصار. (آماده برای چاپ)
- ۱۳- زندگینامه حضرت خاتم انبیاء محمد مصطفی صلوات الله علیه و آله، مزین به متن و ترجمه منتخبی از احادیث نبوی. (آماده برای چاپ)
- ۱۴- زندگینامه حضرت قائم آل محمد علیه السلام ولی الله الاعظم صاحب الزمان علیه السلام. (رساله آماده برای چاپ)
- ۱۵- زندگینامه بانوی نمونه اسلام - حضرت فاطمه زهرا علیها السلام (رساله آماده برای چاپ)

۱۶- زندگینامه سه مرد فرهنگی بزرگ اروپا: ویلیام شکسپیر (با ترجمه ۹ نمایشنامه او به نثر فارسی) یوهان گوته (خریدار) شیلر درام نویس نامدار آلمانی با منتخبی از آثارش. (آماده برای چاپ)

۱۷- ستایش اسلام از نظر فضلا و نویسندگان مغرب زمین. (آماده برای چاپ)

۱۸- یک بررسی تحقیقی درباره زندگینامه و آثار جابر بن حیان کیمیاوی - بنیانگذار علم شیمی در فرهنگ اسلامی از شاگردان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام (رساله آماده برای چاپ)

۱۹- بحث تاریخی و ادبی درباره قرآن کریم (رساله آماده برای چاپ)

۲۰- هدایت و تقوی از نظر قرآن کریم (آماده برای چاپ)

۲۱- ازدواج عاقلانه و عاشقانه (چاپ جیبی ۱۳۵۵)

۲۲- اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب (چاپ جیبی ۱۳۵۳)

۲۳- ترجمه منتخبی از کتاب «النظرات والعبرات» سید مصطفی لطفی منفلوطی نویسنده نامور مصری.

۲۴- داستان‌های شورانگیز (چاپ جیبی ۱۳۵۵)

۲۵- بهترین روش شناخت آفریدگار (آماده برای چاپ)

۲۶- معراج حضرت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم (رساله آماده برای چاپ)

سراغاز

جغرافیا تعریف شده دو کلمه یونانی «ژئو» و «گرافی» به معنای زمین و شرح اوضاع آن می باشد و این علم از آنچه در روی زمین وجود دارد بحث می کند.

جغرافیا دارای شاخه های متعددیست: جغرافیای طبیعی، ریاضی، زیستی، گیاهی، انسانی، حیوانی سیاسی و تاریخی.

علم جغرافیا از احتیاج انسان به شناختن راهها و موقعیت شهرها و نواحی مجاور آن، کوهها، دریاها، اقیانوسها، صحراها، جلگهها، جنگلها، رودخانهها و امثال آن بوجود آمده، و اطلاعاتی که مسافران در اعصار پیشین در سفرنامه های خود تدوین کرده اند در حکم نخستین معلوماتی است که به عنوان جغرافیا فراهم آمده است.

از نظر قدمت تاریخی چینیها را باید واضع علم جغرافیا دانست. اما تحقیق منظم در این رشته به دست یونانیها صورت گرفت و بعداً هم به دست دانشمندان مسلمان.

نخستین دانشمندان واقعی در جغرافیا هکاته^۱ (قرن ششم قبل از میلاد)، هرودوت^۲

1. Hécatée

2. Hérodote

(حدود ۴۸۴ - ۴۲۰ ق. م.) اراتوستن^۱ (۲۷۳ - ۱۹۲ ق. م.) پلین^۲ (۲۳ م. - ۷۹ م.)، استرابون^۳ (۶۳ ق. م. - بعد از ۲۰ میلادی) بودند که هر پنج نفر از علمای بزرگ یونان محسوب می‌گردند که مسأله ارتباط زندگی انسان را با محیط طبیعی وی مورد توجه قرار داده، و دامنه این علم را که قبلاً به جغرافیای ریاضی محدود بود فراتر بردند و با ظهور بطلمیوس^۴ (متوفی در ۱۶۷ یا ۱۷۰ میلادی) بود که تحقیقات جغرافیائی یونان به اوج خود رسید.

بعد از طلوع نهضت علمی اسلامی در عصر عباسیان آثار یونانی، به عربی ترجمه و شرح داده شد و علمای مسلمان با اینکه در آغاز شاگرد علمای پیشین بودند، ولی طولی نکشید که بر اثر تحقیقات مداوم و مسافرت‌های پی در پی به ممالک دوردست و نگارش کتابهایی در علم جغرافیا از استادان خود جلو افتادند و علاوه بر این، سیاحان معروفی امثال مسعودی^۵ - که مدت بیست و پنج سال از عمر خود را در مسافرت‌های آسیا و افریقا صرف کرد و اندوخته‌هایش را در کتاب خود بنام «مروج الذهب و معادن الجواهر» گنجانید - در باره اوضاع اجتماعی قبایل و آداب و رسومشان، توصیف شهرها، کوهها، دریاها و دولت‌ها بحث کردند و کتاب هر کدام مرجعی موثق برای اهل فن گردید.

ابن بطوطه طنجی (۷۰۳ - ۷۷۹ ه. ق.) پس از بیست و چهار سال سیاحت در آسیا و اروپا و افریقا نتایج سیاحت‌های خود را در کتاب «تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار» درج نمود و نیز ابن جبیر (۵۴۰ - ۶۱۴ ه. ق.) و دیگران هم اطلاعات جغرافیائی خود را که در طول مسافرت‌های خویش به دست آورده بودند در سفرنامه‌هایشان درج کردند که همان اطلاعات در روشن کردن اوضاع جغرافیائی ممالکی که به آنها سفر

1. Ératosténe

2. Pline

3. Strabon

4. Ptolémée

۵- متوفی در حدود ۳۴۶ ه. ق.

کرده بودند مؤثر واقع گردید.

دانشمندان مسلمان که در رشته جغرافیا کار کرده و کتابهایی نوشته‌اند، متعدّدند؛ از جمله آنها ابن حوقل، استخری، ابن خردادبه و جیهانی صاحب کتابهایی بنام «المسالک و الممالک»، استخری و ابو زید بلخی صاحب الاقالیم و صور الاقالیم، یعقوبی، ابن فقیه و بلاذری و ابوالفدا صاحب کتابهای: البلدان، فتوح البلدان و تقویم البلدان، یاقوت حموی صاحب معجم البلدان، قزوینی صاحب آثار البلاد، زمخشری صاحب: الامکنه والجبال و المياه، مقدسی صاحب احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، مقریزی صاحب الخطط و الآثار، و میدانی صاحب السامی فی الاسامی را می‌توان نام برد.

مسافرت مارکوپولو^۱ (۱۲۵۴ - ۱۳۲۴ م.) تا چین و توسعه تجارت مشرق زمین و اکتشافات جغرافیائی که به کشف قاره امریکا منجر گردید بر توسعه اطلاعات جغرافیائی افزود.

در قرن شانزدهم و هفدهم میلادی کتابها و نقشه‌هایی بر اساس نظری صحیح فراهم آمده و اکتشافات الکساندر فون هومبولت^۲ (۱۷۶۹ - ۱۸۵۹) و مرکاتور^۳ (۱۵۱۲ - ۱۵۹۴) دوره جدیدی را در علم جغرافیا بوجود آورد. از آن به بعد جغرافیا از دو جنبه عمومی و ناحیه‌ای مورد توجه قرار گرفت و جغرافیای عمومی با توسعه سریع علوم طبیعی و اجتماعی وسعت یافت و جغرافیای ناحیه‌ای نتایج عمومی را بر نواحی و پهنه‌های خاصی منطبق گردانید.

در دنیای قدیم مردم اروپا تنگه جبل الطارق را «ستون هرکول» می‌نامیدند و آن را انتهای جهان می‌پنداشتند. قرون متمادی آنها معتقد بودند که در آن طرف تنگه مزبور غیر از دریای نفوذناپذیری که تاریکی وحشت‌زا آن را فرا گرفته و غولهای هراسناک در آن

1. Marco Polo

2. Alexander von Humboldt

3. Mercator

سکونت دارند وجود ندارد. ولی گویند دریانوردان فنیقی که شیفتهٔ جلب منافع مادی بیشتر بودند از دیرزمانی از تنگهٔ مزبور عبور نمودند و از راه اقیانوس اطلس به کرانه‌های دریای بالتیک نفوذ کردند، و از آنجا قلع و عنبر، که در آن زمان کالای بسیار سودمندی بود، با خود آوردند. بعدها هم رومیان در زمان ژول سزار^۱ (۵۹ - ۴۴ ق. م.) بعد از تصرف کشور گُل‌ها یا فرانسهٔ فعلی برای تصرف انگلستان از بحر مانس گذشتند و در ساحل آن پیاده شدند و قسمت جنوبی آن را تسخیر کردند. اما باز هم آنها از دریای شمال می‌ترسیدند و از آن وحشت موهومی داشتند. لشکرکشی اسکندر مقدونی (۳۳۶ - ۳۲۳ ق. م.) بسوی مشرق زمین حیطةٔ علم جغرافیا را بسط داد و بعد از وی اطلاعاتی گرانبها دربارهٔ قسمت‌هایی از آسیا که تا آن وقت چندان معلوم نبود در دسترس مردم قرار گرفت. گویند فتح اسکندر از رود سند تجاوز نکرد و قرن‌ها گذشت تا اینکه مغولان و تیموریان و بعد از آنها ایرانیان در زمان سلطان محمود غزنوی (۹۹۸ - ۱۰۳۰ م.) و نادرشاه افشار (۱۷۳۶ - ۱۷۴۷ م.) از این نقطه تجاوز کردند و بر غرب هند استیلا یافتند.

در قرون وسطی ملت‌ها مجزا از یکدیگر می‌زیستند و ارتباطات بازرگانی چندانی بین آنها وجود نداشت و تمام قسمت‌های خاوری اروپا باز هم نامکشوف مانده بود. تنها صلیبی‌ها بودند که بین اروپا و آسیا ارتباطاتی ایجاد کردند. از طرفی مارکوپولو (۱۲۵۴ - ۱۳۲۴ م.) بعد از هفده سال توقف در دربار قوبیلای قاآن امپراتور چین (۱۲۵۷ - ۱۲۹۴ م.) از سفر چین بازگشت، و سفرنامهٔ خود را نوشت و انتشار داد و در آن از ثروت‌های بیکران اهالی مشرق زمین داستان‌ها نوشت و حس کنجکاوی مردم اروپا را برای رسیدن به چنین قاره‌ای تحریک کرد. از این رو اروپائیان بر آن شدند که از راه دریا یا خشکی با مشرق زمین ارتباط حاصل کنند؛ زیرا در سفرنامهٔ مزبور نوشته شده بود که کشور ثروتمند و پهناوری در مشرق زمین وجود دارد که آن را «کاتائی» یا چین می‌نامند و در آن طرفش نیز مجمع‌الجزایری است که امپراتوری «سی پانگ» یا ژاپن را تشکیل می‌دهد.

1. Julius Caesar

سرانجام به قرن پانزدهم میلادی می‌رسیم که بر اثر اکتشافات تاریخی و جغرافیایی، معروف است؛ زیرا در این قرن رقابت دریانوردی بین اسپانیایی‌ها و پرتغالی‌ها آغاز شد. پرتغالی‌ها بوسیله واسکودوگاما^۱، در سال ۱۴۹۷ با عبور از جنوب آفریقا راه تازه‌ای برای رسیدن به هند یافتند. اسپانیایی‌ها هم به راهنمایی و با اقدام متهورانه یک دریانورد نابغه ایتالیایی بنام «کریستوف کلمب»^۲ (۱۴۴۱ - ۱۵۰۶ م.) قاره آمریکا را در سال ۱۴۹۲ کشف کردند و بزودی به تسخیر آن پرداختند. از آن به بعد علم جغرافیا پیشرفت فراوان کرد و تمام قسمت‌های آمریکا تدریجاً کشف شد و جهانگردان بی‌باک اروپائی، آسیای مرکزی و امپراتوری چین و ژاپن را سیاحت کردند. در طلیعه قرن هفدهم بود که استرالیا و تمام قسمت‌های پهناور و حتی داخل آن به وسیله هلندیها کشف شد، و دریانوردان اروپائی از قرن مزبور به بعد جزایر اقیانوسیه را هم کشف کردند.

اما آن چیزی که به عنوان افتخار قرن نوزدهم و بیستم باقی خواهد ماند همانا اقدام متهورانه «لیوینگستون»^۳ و «استانلی»^۴ برای کشف مناطق مرکزی آفریقا و هیأت کاپیتان اسکات^۵، و دریا سالارها «پیری»^۶، «نانشن»^۷ و «آموندسن»^۸ بود که قطب شمال و جنوب را کشف کردند و شایسته است که نام کاشف آمریکا و کاشفان مناطق مرکزی آفریقا و کاشفان مناطق قطبی در ردیف مردان تاریخی مشهور جهان قرار گیرد. در این جا لازم می‌دانم که به اهمیت کشفیات جدیدی که امثال فرانسوا شامپولین^۹ (۱۷۹۰ -

-
1. Vasco de Gama
 2. Christopher Columbus
 3. David Livingstone
 4. Henry Morton Stanley
 5. Robert Falcon Scott
 6. Robert Edwin Peary
 7. Fridtjof Nansen
 8. Roald Amundsen
 9. Francois Champolion

۱۸۳۲) مصنف شناس فرانسوی، و هانری راولینسون^۱ (۱۸۱۰ - ۱۸۹۵) کاشفین رموز خطوط تصویری (هیروگلیف) و خطوط میخی اشاره نمایم؛ زیرا بر اثر قرائت خطوط مزبور بود که یکی از بزرگترین موفقیت‌های علمی نصیب دانشمندان جهان گردید و در نتیجه آن قدمی بسیار مؤثر در تاریخ اکتشافات جغرافیائی و تاریخی برداشته و مسائل دشوار علمی حل شد و مورخان توانستند دوره تاریخی بشری را از هفتصد سال پیش از میلاد که تاریخ یونان شروع می‌شود به چهار هزار سال قبل از میلاد برسانند؛ و به کمک خطوط تصویری تاریخ مصر را از ۲۸۰۰ سال پیش از میلاد که اهرام ثلاثه بنا شده تنظیم کنند و به کمک خطوط میخی تاریخ سه هزار ساله ایلام، کلد، آشور و بابل را تا اندازه‌ای روشن نمایند. همچنین بر اثر همین اکتشافات بود که تاریخ و جغرافیای ملل در آسیا و آفریقا روشن شد؛ و از روی کتیبه‌های متعدد و خشت نوشته‌های گلی فراوان که از چند هزار سال پیش بیادگار مانده است اوضاع مردم سرزمین‌ها معلوم گردید.

کتابی که اکنون در دسترس خوانندگان علاقه‌مند قرار می‌گیرد کتابی است که شرح کارهای جغرافی‌دانها و همت‌های بلند و فداکاریهای کاشفان جغرافیائی و تهوّر و بی‌باکی سیاحان و جهانگردان در مواجه شدن با خطرهای گوناگون، و کامیابی‌های ایشان را بیان می‌کند، و زندگینامه‌ها و نتایج کارهایشان شامل اطلاعاتی از اوضاع جغرافیائی، آداب و رسوم، فرهنگ و تمدن و اوضاع سیاسی و اجتماعی مردم سرزمین‌های کشف شده را برای شما شرح می‌دهد و بسیار جذاب و عبرت‌انگیز و خواندنیست.

خواندن این کتاب به حدی انگیزنده و تشویق کننده است که خواننده علاقه‌مند را در بهت و حیرت قرار می‌دهد و ممکن است آرزو کند که کاش امکاناتی در اختیارش بود تا با یکی از مکتشفین جغرافیائی همراه می‌شد و مناطق دورافتاده زمین را سیاحت می‌کرد و با مردمانشان آشنا می‌شد و عجائب اینگونه سرزمین‌ها را تماشا می‌کرد.

ناگفته نماند که عده‌ای از همین مکتشفین رنج‌ها و مشقات فراوان متحمل شدند و

1. Henry Creswicke Rawlinson

حتی جانشان را هم در راه پیشرفت علم فدا کردند تا به کشف مناطقی که از بدو خلقت انسان در روی زمین تا زمان آنها پای کسی به آنجا نرسیده بوده، نائل گردند، که از جمله آنها کاپیتان اسکات مسافر قطب جنوب و کاشف بلند همت انگلیسی و همراهان باوفای او بودند و نیز آموندنس نروژی که گرچه همگی جانشان را در راه علم جغرافیا فدا کردند، اما مناطق مجهولی را برای ما مکشوف ساختند و سرمشق کاشفان بعدی گردیدند و اکنون وقتی صفحه‌ای از کارهایشان زیر نظر دانش پژوهان و مشتاقان علم جغرافیا قرار می‌گیرد بی‌اختیار زبان به ستایش آنان می‌گشایند و بر همت بلند آنها آفرین می‌گویند؛ زیرا آنها بودند که به پیشرفت علوم تاریخ و جغرافیا خدمت کردند و صحنه و پهنه خشکیها و دریاها و اقیانوس‌ها را پیمودند و مناطق قطبی و افریقائی و استرالیائی و امریکائی را برای بشر مکشوف ساختند و ما را که هزاران کیلومتر از مردم آن مناطق دور هستیم با اوضاع جغرافیائی و تمدنی و اجتماعی و فرهنگی‌شان آشنا نمودند.

حالا شما خوانندگان گرامی هم اگر به علم جغرافیا علاقه‌مند باشید با خواندن این کتاب عبرت‌انگیز از نتایج کارهای جغرافی‌نویسان و همت‌های بلند سیاحان و جهانگردان و فداکاریهای کاوشگران و کاشفان جغرافیائی، که حَقاً باید آنها را از مردان روزگار و قهرمانان تمدن نامید، آگاه خواهید شد؛ آن وقت، نوشته‌ها و اکتشافات شگفت‌آور آنان به منزله انگیزه‌ای، شما را به تحصیل و مطالعه و پژوهش در این علم شائق خواهد ساخت. باشد که از پرتو خدمات پژوهشگران، کتابهای پرمحتوائی در ارتباط با علم جغرافیا و سایر علوم در کشورمان تألیف شود و بر شکوه و رونق فرهنگمان بیفزاید.

تهران / اول فروردین ماه ۱۳۷۴

نصرالله نیک‌بین

آریسترخوس (آرسطرخس) از جغرافی دانان و علمای علم هیأت در یونان قدیم بوده که برای نخستین بار به حرکت وضعی و انتقالی زمین به دور خود و به دور خورشید قائل بوده و با «زمین مرکزی»^۱ مخالفت کرده است. بعدها که کپرنیک لهستانی (۱۴۷۳ - ۱۵۴۳) ظهور کرد از رأی او استفاده نمود و او هم با زمین مرکزی که تا زمان وی دانشمندان به آن معتقد بودند مخالفت ورزید. آریسترخوس علت پیدا شدن شب و روز و فصول چهارگانه سال را کشف کرد و رساله‌ای هم در باب ابعاد و فواصل خورشید و ماه نوشت و طریقه علمی برای این اندازه‌گیریها را بیان نمود؛ گرچه اندازه‌هایی که به دست آورده دور از حقیقت می‌باشد ولی روش وی صحیح بوده است. او بعدها فاصله تقریبی بین زمین و ماه و خورشید را هم پس از آزمایش‌های زیاد معین کرد ولی یونانیان او را به علت مخالفت با «زمین مرکزی» متهم کردند که کفر گفته و آرامش خدایان را برهم زده است و لذا به او ناسزا گفتند. آریسترخوس در علم جغرافیا هم کتاب نوشته و در آن از اقالیم زمین بحث کرده است.

* * *

مراجع :

لاروس عمومی ج ۱ : ۱۲۴ . بروکهاوس جدید ج ۱ : ۱۱۰ .

دائرة المعارف فارسی ج ۱ : ۱۱۱ .

* * *

1. Géocentrism.e.



آلفونسو آلبوکرک از دریانوردان معروف پرتغالی و متولد دهکده زیبائی موسوم به «الحندا» نزدیک لیسبون بود. وی از طرف مادر نسبش به خانواده «مونز» که همه دریانورد و کاشف جغرافیائی بودند می‌رسید و دوره جوانیش را در دربار آلفونس پنجم پادشاه پرتغال گذراند. ضمناً عشق مفرطی به مطالعه کتب مؤلفین قدیمی و ریاضیات داشت و در این رشته با علمای آن زمان همسری می‌کرد.

بعداً به دربار ژان دوم پادشاه پرتغال وارد شد و به فرمان وی مطالعات جغرافیائی و ایجاد امپراتوری مستعمراتی را آغاز کرد.

در ۱۴۸۰ و نیز در سالهای دیگر ارزش نظامی خود را در جنگ‌هایی با ترکان عثمان نشان داد. وی مردی بود که همه از او می‌ترسیدند. نوشته‌اند که در قضایا بی طرف و قانونی بود. از دروغ نفرت داشت و در قضاوت بیشتر جانب عدالت را می‌گرفت تا جلب منافع مادی. زخم‌های متعددی که در بدنش داشت نشانه شجاعت‌های او در جنگ‌های متعدد بود.

ژان دوم آرزو داشت که دست مسلمانان را از تجارت با آسیا کوتاه کند. بدین منظور چندین کشتی بزرگ به ظرفیت بیش از یکصد تن ساخت و به فرماندهی

«بارتلمی دیاز»^۱ در سال ۱۴۸۶ به سوی هندوستان گسیل کرد. وی از دماغه امیدنیک گذشت، اما در طوفان مهیب دریا کشتی وی غرق شد و به هند نرسید. آنگاه در سال ۱۴۹۸ و اسکوداگاما را مأمور ساخت که برای سیاحت به هندوستان سفر کند. وی از همان راهی که «دیاز» رفته بود خود را به هند رسانید و راه ایجاد مستعمرات پرتغال را در آسیا باز کرد و سال بعد به کشور خود بازگشت. او بار دیگر در سال ۱۵۰۲ به هند سفر کرد و نقاطی را در کرانه‌های غربی آن کشور به مستعمرات پرتغال افزود.

آلبوکرک ریاضیات و فنون دریانوردی را فرا گرفت و به مسافرت مایل بود. اما مأموریت متناسبی نیافت و چون «دُم، مانوئل» به جای ژان کامل بر تخت شاهی جلوس کرد سیاست سلف خود را تعقیب کرد. حتی عنوان «خداوند کشتیرانی و فتح و تجارت هندوستان و حبشه و عربستان و ایران» را بر خود نهاد، و به دریانوردان آزموده نیازمند گردید. بدین منظور آلبوکرک را در سال ۱۵۰۳ که در آن وقت پنجاه ساله بود مأمور هند کرد. آلبوکرک خود را به «کوچین» واقع در ساحل غربی هند رسانید و در آنجا مدتی ماند و قلعه‌ای ساخت که مرکز اداره پرتغالی‌ها در آن کشور شد.

بار دوم در سال ۱۵۰۶ با شش کشتی به معاونت ملاح معروف «تریستان داکونها» که جمعاً یازده کشتی در اختیار داشت به مرکز آسیا روانه گردید. کشتی‌ها پس از مدتی به موزامبیک رسیدند و بین دریانوردان اختلاف پیدا شد. داکونها می‌خواست به کشف مناطق جدید بپردازد ولی آلبوکرک به تأسیس مراکز تجارتي با پرتغال مایل بود. سرانجام آلبوکرک با شش کشتی خود متوجه جزیره هرمز گردید - جزیره هرمز در مدخل خلیج فارس واقع است - که تصرف آن به منزله دست یافتن بر تمام

1. Bathelemy Diaz

خطوط تجارتي خليج بود. مارکوپولو جهانگرد معروف از اين جزيره تعريف زياد کرده بود. و درباره آن می گفتند: «اگر دنيا حلقه انگشتری باشد هرمز نگين آن است.» آلبوکرک، مسقط و برخی ديگر از بنادر عمان را تصرف کرد و در برابر جزيره هرمز لنگر انداخت. امير هرمز سيف الدين نام، کودکی دوازده ساله و خراجگزار پادشاه ايران بود. و مردی دلير و کاردان بنام خواجه عطّار نيابت سلطنت را داشت. خواجه عطّار چهارصد کشتی و ۲۵۰۰ سپاهی بسیج کرد. آلبوکرک فرمان حمله داد. برخی از ناخدایان او بیمناک شدند و از فرمانش سرپیچی کردند. آلبوکرک ترسی بخود راه نداد و مقاومت کرد. از مذاکرات او با ناخدایان عاصی اطلاعی در دست نیست. قدر مسلم آن است که ناخدایان خواستار عنو شدند و فرمانبردار گردیدند. حمله آلبوکرک به موفقیت انجامید. اما قلعه بدست پرتغالیان نیفتاد. امير پنج هزار اشرفی غرامت پرداخت و تعهد کرد همه سال پانزده هزار اشرفی به دولت پرتغال باج بدهد. آلبوکرک در نقطه ای از جزيره موسوم به «مورونا» قلعه ای مستحکم ساخت و دارالتجاره ای بنام «نوتردام دولا ویکتوار»^۱ برای کالای پرتغالی تأسیس کرد.

اندکی پس از مراجعت او از هرمز، امير پیغام داد که شاه اسماعیل پادشاه ايران خراج معمول را خواسته است.

آلبوکرک جواب داد: امير هرمز حق آنکه جز به پادشاه پرتغال به دیگری خراج بدهد، ندارد و مقداری گلوله و باروت فرستاد تا امير آنها را بجای خراج نزد پادشاه ايران بفرستد.

در اين هنگام چند تن از ناخدایان ناراضی به کوچين گريخته و از آلبوکرک به «آلمیدا»^۲ نایب السلطنه پرتغال شکایت کردند و او را به سخت گیری و شتابزدگی

1. Notter Dame de la Victoire.

2. Francisco D'Almeida.

و کودنی و طمع متهم کردند. اتفاقاً آلمیدا هم از آبوکرک خشنود نبود و می دانست که آبوکرک، مأموریت محرمانه دارد که پس از سه سال او را معزول کند و خودش به جای وی بنشیند. آلمیدا نود و شش اتهام بر ضد او اقامه کرد و همینکه آبوکرک وارد کوچین شد او را به زندان انداخت.

چندی نگذشت که یکی از منسوبان آبوکرک که فرماندهی لشکریان پرتغالی را داشت وارد کوچین شد و آلمیدا را برداشت و آبوکرک را به سمت فرمانفرما و دریاسالار مشرق برگماشت ولی از آنجائی که آبوکرک اشراف زاده نبود لقب نایب السلطنه به او داده نشد.

آبوکرک چون به این مقام رسید دشمنان و مدعیان خود را بخشید و جنازه ناخدائی را که بیش از دیگران با او مخالفت کرده بود تشییع کرد و هزینه کفن و دفن او را هم پرداخت.

بزرگترین موفقیت که در سال ۱۵۱۰ نصیب آبوکرک شد فتح بندر «گوا» واقع در جنوب کوچین بود. در این جنگ آبوکرک با همراهان در محاصره واقع شدند و سه ماه به سخت ترین وضع دچار بودند. دشمن از راه خشکی حمله می کرد و راه دریا نیز به واسطه طوفان های پی در پی به روی ایشان بسته بود. غالب همراهانش نومید شدند ولی خود او پایداری کرد. سرانجام دریا آرام شد و آبوکرک به کشتی های خود دسترسی یافت و از کوچین به او کمک رسید. او با لشکریانش تا پای جان ایستادند و جنگیدند و شهر را گرفتند. گوا مرکز مهم حکومت و تجارت پرتغال گردید و هنوز هم در تصرف آن دولت می باشد.

در سال ۱۵۱۱ آبوکرک عزم گرفتن «مالاکا» را کرد. مالاکا شهری باشکوه و مرکز بازرگانی و نفوذ کشورهای عربی در شرق دور و دارای یکصد هزار جمعیت بود. تقریباً دو سال قبل از آن یکی از دریانوردان پرتغالی به قصد تجارت در ساحل مالاکا پیاده شده بود و مردم آنجا بر ضد او توطئه کرده و یکی از ناخدایان و چند تن از

مردان او را گرفته به زندان انداخته بودند. آلبوکرک آزادی ایشان را از «محمود» امیر آنجا خواست. امیر اعتنائی نکرد و چند هزار مرد جنگی و تیرانداز و چند فیل جنگی و توپ و سلاح‌های دیگر تجهیز کرد. لشکریان آلبوکرک از حیث شماره کم ولی از حیث تربیت و سلاح برتر بودند و حمله کردند. مسلمانان در دریا و ساحل و خیابان‌های شهر جنگیدند ولی عاقبت متفرق شدند و امیر محمود به کوه‌های شمال پناهنده شد.

آلبوکرک برجی در آنجا ساخت و نام آن را «مشهور» نهاد که خرابه‌های آن هنوز هم باقیست و نظم و آرامش برقرار کرد. هنگام بازگشت به هند در ساحل «سوماترا» کشتی او شکست و بسیاری از ذخایری که از مالاکا آورده بود در دریا غرق شد. در سال ۱۵۱۳ از سوی پادشاه پرتغال به او دستور رسید که به تسخیر عدن و باب المندب رود و راه دریای سرخ را به روی کشتی‌های پرتغالی باز کند. آلبوکرک با بیست کشتی بزرگ و ۲۵۰۰ سپاهی بسوی عدن رفت ولی کاری از پیش نبرده بازگشت. در سال ۱۵۱۵ با ۲۶ کشتی و ۲۳۰۰ مرد جنگی به سوی هرمز حرکت کرد. در راه به او خبر رسید که رئیس احمد نماینده پادشاه ایران در مستط جزیره را تصرف کرده است. آلبوکرک جزیره را گلوله باران کرد. رئیس احمد از در صلح درآمد و سپاهیان پرتغالی بر شهر دست یافتند و پرچم پرتغال بر فراز قلعه هرمز افراشته شد.

مرگ آلبوکرک

سلامت آلبوکرک در نتیجه زحماتی که متحمل شده بود رو به خرابی گذاشت و در این موقع خبر یافت که حسودان، پادشاه پرتغال را نسبت به وی بدبین ساختند. از این رو در پانزدهم دسامبر ۱۵۱۵ (۹۲۱ هجری) پس از ۶۲ سال عمر بالای کشتی در نزدیکی «گوا» زندگی را بدرود گفت. هنگام مرگ گفت: «بهتر است بروم» و آرزو کرد که پادشاه پرتغال نسبت به فرزندش عطف فرماید.

جسد آبوکرک را به گوا بردند و به خاک سپردند. دوست و دشمن، مسلمان و هند و جنازه او را تشییع کردند؛ زیرا که مسالمت جویی و خُلق ملایم او مورد ستایش عموم طبقات بود.

آبوکرک مردی شجاع، پر دل، طرفدار حقوق متساوی برای مردم تحت استعمار بود. همراهان خود را به رفتار دوستانه با مردم آسیا تشویق می‌کرد. دوستان هندویش پس از مرگ او گفتند آبوکرک نمرده است بلکه خدایان او را برای انجام دادن کار مهمی نزد خود خواسته‌اند. او نزد دشمنانش به «شیر دزدان دریائی» معروف بود. هموطنانش او را خداوند جنگ نامیده بودند و او را حافظ منافع پرتغال در مستعمره هند می‌دانستند و به همین جهت تا پنجاه سال جسد او در گوا ماند و پس از آن به لیسبون انتقال داده شد.

امروز از امپراتوری بی‌کی که آبوکرک طرح آن را ریخت فقط بندر گوا باقیست. پرتغال به واسطه کمی جمعیت و نداشتن منابع ثروت نتوانست در مقابل رقبای خود ایستادگی کند. در ۱۶۱۲ و ۱۶۱۵ بحریه پرتغال در نزدیکی بندر «سورت» از نیروی دریائی بریتانیا شکست خورد. امام قلیخان والی فارس به فرمان شاه عباس بزرگ بحرین را در ۱۰۱۰ هجری قمری و بندر گمبرون مرکز استحکامات پرتغالیان را در ۱۰۳۲ و جزیره قشم را در ۱۰۳۱ از آنها پس گرفت. آنگاه به کمک نیروی دریائی انگلیس و پس از هفتاد روز جنگ در نهم جمادی الاخر سال ۱۰۳۱ مطابق با ۱۲ آوریل ۱۶۲۲ جزیره هرمز را تصرف کرد و پرچم دولت پرتغال را که یکصد و هفت سال بر فراز قلعه «آبوکرک» در اهتزاز بود پایین آورد. مدافعان سرسخت قلعه هلاک یا اسیر شدند و محمود امیر هرمز به شیراز فرستاده شد. اما نام آبوکرک به واسطه دلآوری و داد و دهش و گستردگی فتوحات مستعمراتی‌اش، هنوز بر سر زبانهاست.

منابع زندگینامه آلبوکرک :

- مجله دانش، تیرماه / ۱۳۲۸:۲۰۶ - ۲۰۹.
- ترجمه از زندگینامه مردان نامی، نگارش ج. ب. نیلیس .
- دائرة المعارف پطرس بستانی سال چهارم: ۲۰۴ و ۲۰۵.
- دانشنامه ایران و اسلام ج ۱: ۱۵۳. دائرة المعارف، چاپ سنائی ج ۱: ۱۰۲۶.
- لاروس بزرگ فرانسه ج ۱: ۲۱۵.

* * *

Amundsen, R.

آموندسن، روآل (۱۸۷۸ - ۱۹۲۸)

آ



روآل آموندسن از مکتشفین جغرافیائی نروژی و کاشف قطب جنوب و معبر شمال غربی بین اروپا و آمریکا بوده، که در بورگ متولد شده و پس از پنجاه و شش سال عمر، در راه یافتن هیأت اکتشافی ایتالیائی به ریاست ژنرال نویله (Nobile) در قطب شمال ناپدید شده است.

وی به دریانوردی علاقه فراوانی داشت، اما از آنجا که

مادرش میخواست فرزندش پزشک بشود با اصرار او در دانشکده طب نامنویسی کرد. ولی همینکه در بیست و یک سالگی مادرش درگذشت آموندسن به عنوان

یک ملوان ساده در یک کشتی استخدام شد؛ این کشتی مملو از ماجراجویانی بود که برای شکار «فک» به آبهای قطبی می‌رفتند.

آموندسن در این کشتی اوقات بیکاری خود را با خواندن کتابهای ژول ورن می‌گذرانید. چندی بعد در یک کشتی دیگر به عنوان شاگرد آشپز استخدام شد. و سال بعد تمام فرانسه را با دوچرخه زیرپا گذاشت ولی عطش او برای سیاحت سرزمین‌های تازه سیراب شدنی نبود.

نخستین مسافرت دریائی

در همین اوان وی شنید که یکی از دوستان پدرش در بلژیک بنام «گرلاخه (Gerlache)» قصد دارد با یک کشتی دست به اکتشافی بزرگ بزند.

آموندسن در ۱۲ اوت ۱۸۹۵ به عنوان افسر نیروی دریائی با کشتی «بلژیکا» عازم جنوب گردید. مسافرت بلژیکا طولانی گشت، و در میان کوههای عظیم یخ و طوفان‌های مهیب قطبی در نزدیکی منطقه‌ای به نام سرزمین «گراهام» از یخ و برف محاصره شد. کمبود خواربار و بیماری کمبود ویتامین C بنام «سکوربوت» و سرمای وحشتناک همه را تهدید به مرگ می‌کرد و هیچکس آمیدی به رهائی از این مرگ ترس آور نداشت.

آموندسن و رفیق دیگرش «کوک» مقداری گوشت پنگوئن و فک در میان یخ‌ها پنهان کرده بودند. هیچکس تصور نمی‌کرد که بتوان آن گوشت‌ها را مصرف کرد. در این موقع آموندسن از دانش خود کمک گرفت و با خود گفت: «چرا اسکیموها گرفتار بیماری کمبود ویتامین نمی‌شوند، مگر غذای آنها چیزی جز گوشت یخ زده است؟»

بدین طریق وی توانست همه را به خوردن گوشت یخ زده راضی کند. و از بیماری نجات دهد.

باری به کمک گوشت‌های یخ‌زده‌ای که به ابتکار آموندن جمع شده بود ناویان کشتی از خطر مرگ نجات یافتند. او توانسته بود به کمک دینامیت و بیل و کلنگ معبر کوچکی از میان یخ‌ها درست کند و خود را نجات دهد. کشتی بلژیکا در نوامبر ۱۸۹۹ به بلژیک بازگشت. و آموندن به تجربه دانست که مسافرت کردن به نقاط دور با کشتی کوچک آسانتر از کشتی‌های سنگین است.

کشف معبر شمال غربی

در این زمان آموندن که فکر اکتشاف قطب جنوب از سرش بدر نمی‌رفت در صدد برآمد برای یک مسافرت طولانی در سرزمین‌های یخ‌زده اطلاعات علمی کسب کند، لذا در صدد افزایش دانش خود در زمینه هواشناسی و الکتروسیته برآمد. وی مدتی در یکی از ایستگاه‌های هواشناسی آلمان به کارآموزی پرداخت. سپس با پول کمی که گرد آورده بود به قصد خرید یک کشتی کوچک به یک بندر کوچک قطبی در شمال رفت، و کشتی کوچک «گیوآ» را که در سال ۱۵۷۱ ساخته شده بود خریداری کرد.

۳۸ ماه پس از آغاز این مسافرت کشتی آموندن در «نومه (Nome)» واقع در کرانه‌های آلاسکا پهلو گرفت و بدین طریق «معبر شمال غربی» اقیانوس اطلس به اقیانوس کبیر توسط وی گشوده شد.

شگفت‌انگیز آنکه این راه طولانی که هزار کیلومتر از میان کوه‌های یخ و سواحل سنگلاخی بود تقریباً بدون حادثه مهمی طی شد.

امروز کشتی معروف آموندن که کاملاً تعمیر شده در بندر سانفرانسیسکو مشغول کار است.

پس از این مسافرت وی به اوج شهرت خود رسید. وقتی به نروژ بازمی‌گشت هاکن «Haaken» پادشاه نروژ نشان معروف «سنت اولاف» را به وی اعطا کرد.

مسافرت آموندسن به قطب جنوب

در سال ۱۹۰۵ هنوز جغرافی دانان نمی توانستند یک نقشه کامل از جهان تهیه کنند؛ زیرا آنها هیچگونه اطلاعی از قطب شمال و جنوب نداشتند، فقط افسانه وار می دانستند که قاره ای در آلاسکا و قطب جنوب با وسعتی برابر با مجموع مساحت استرالیا و اروپا وجود دارد. و این موضوع فکر آموندسن را دائماً بخود مشغول داشته بود.

وی به کمک دولت نروژ که کمک هزینه لازم تا چهل هزار کرون را در اختیار او گذارده بود با برداشتن خواربار سه سال و ذخیره کردن آن در انباری، شش نفر را با خود برداشت و آماده سفر به قطب شمال شد.

با آغاز سال ۱۹۰۹ آموندسن کشتی کوچکی که کهنه بود خریداری و آن را تعمیر کرد و تعدادی سگهای قوی هیکل سورتمه و یک هواپیمای یک موتور با خود برداشت. او دریافته بود که در مسافرت در میان یخ گاهی نیاز به هواپیما دارد چونکه سرعت و تحرک بیشتری دارد. وی توانسته بود در این مدت گواهی خلبانی هم دریافت نماید. از این رو با کشتی مخصوص و یک خانه قطبی عازم سفر شد. به زودی او با خبر شد که یک امریکایی به نام رابرت پیری، پرچم امریکا را بر قطب شمال کوبیده است.

در همین موقع یک انگلیسی بنام «کاپیتان اسکات Scott» با ساز و برگ کامل برای اکتشاف قطب جنوب عازم شد. آموندسن هم مسیر خود را عوض کرد و به سوی قطب مزبور روانه گردید.

مسابقه در رسیدن به محل قطب

کشتی اسکات مجبور شد زمستان را در میان یخ های عظیم دریای «روس» بگذراند و همین باعث کندی حرکت او گردید. ولی آموندسن کوچکترین توقفی در

بین راه نکرد و به مسافرت خود ادامه داد تا به «خلیج نهنگ» رسید و از اینجا تا قطب جنوب فقط ۱۵۰۰ کیلومتر فاصله بود. و این فاصله از فاصله محل توقف اسکات تا قطب بسیار کمتر بود.

آموندسن تصمیم گرفت زمستان را در آنجا بماند. بزودی خانه قطبی آنها به طول هشت و به عرض و ارتفاع پنج و سه متر در همین محل برافراشته شد. همچنین آنها چهارده چادر برای شبها برپا داشتند.

زمستان را همراهان آموندسن با مطالعه و محاسبات ریاضی و تفریح سپری کردند.

یکی از همراهان اسکات برای اکتشاف راههای جدید، به طور اتفاقی به محل اقامت آموندسن نزدیک شد و اسکات را از ورود آنها با خبر ساخت.

روز اول سپتامبر پرواز پرندگان قطبی بهار را نوید داد. آموندسن روز ۲۰ اکتبر با سه نفر از همراهان خود و چهارسورتمه و ۵۶ سگ از پایگاه خود به سوی قطب جنوب براه افتادند. آنها برای گم نکردن راه بازگشتشان، در سر راه به فواصل معین هرم‌های نسبتاً بزرگی از برف درست می‌کردند.

سه روز بعد از آغاز حرکت آنها، مسافت سنجی که در پشت یکی از سورت‌ها نصب شده بود نشان می‌داد که آنها ۱۶۰ کیلومتر راه را طی کرده‌اند.

آموندسن در محل قطب جنوب

روز ۳۱ اکتبر آنها به مدار ۸۱ درجه رسیدند. و روز اول نوامبر گرماسنج ۳۱ درجه فارنهایت را نشان می‌داد.

آنها روزانه به طور متوسط هفت کیلومتر و نیم راه می‌پیمودند. در این زمان دیگر مه آنقدر غلیظ شده بود که چشم جایی را نمی‌دید. آنها در میان طوفان‌های برف و روی یخ‌ها و برف‌هایی که هرگز پای انسان بدان نرسیده بود به راه خود ادامه

می دادند.

روز دهم نوامبر قله‌های آتش فشانی را که در میان یخ منظرهٔ زیبایی داشتند کشف کردند. آموندسن بزرگترین آنها را «نانشن» نامگذاری کرد. دیگر بیش از ۶۰۰ کیلومتر به قطب نمانده بود. بایستی بار خود را سبک سازند. به همین جهت آموندسن دستور داد چندتا از سگ‌ها را بکشند و بخورند. آنها از میان سگ‌ها ده سگ را که بیشتر خسته و کوفته شده بود کشتند و به مصرف غذا رساندند. به همین ترتیب چهار سگ دیگر توسط آنان خورده شد. روز ششم دسامبر آنها به فاصلهٔ هشت کیلومتری قطب رسیده بودند ولی اثری از اسکات و همراهانش دیده نمی‌شد.

رسیدن آموندسن به قطب جنوب

روز دهم دسامبر ۱۹۱۱ وی پرچم نروژ را در قطب جنوب بر زمین نصب کرد. آموندسن به کمک «سکستانت Sextant» فاصلهٔ مدار قطبی و عرض جغرافیائی محل را تعیین کرد و مطمئن شد که در قطب جنوب می‌باشد. وی در این محل چادری برپا کرد و دو نامه یکی خطاب به «کاپیتان اسکات»^۱ و دیگری به پادشاه نروژ «هاکن هفتم» نوشت و در این چادر به امانت گذارد و برای تحقیق و مطالعه مسافرت خود را ادامه داد.

سرنوشت دردناک اسکات

وی خیلی دیرتر از آموندسن به قطب رسید، و در ژانویه ۱۹۱۲ چادر آموندسن را از دور مشاهده کرد. مشاهدهٔ پرچم نروژ برای اسکات منظره‌ای بسیار دردناک بود.

1. Welcome to nineteen degree, I wish your safe return.

راز پیروزی آموندسن در سبکی کشتی و کمی تجهیزات و همراهانش نهفته بود، در حالی که اسکات شکست خود را فقط بدشانسی خدائی می دانست. بازگشت اسکات و یارانش به پایگاهش ماجرای بسیار غم‌انگیزی دارد. چند تن از همراهانش در همان آغاز بازگشت هلاک شدند.

کاپیتان «اوتز» در میان طوفان برف از بین رفت. «ادگار اوانز» یکی از صمیمی‌ترین دوستان اسکات از سرما خشک شد. پیشروی آنها هر لحظه مشکل‌تر می‌شد، به طوری که اسکات در این باره در دفتر یادداشت‌های روزانه خود چنین نوشته است: «تنها آرزوی ما این است که شجاعانه مرگ را استقبال کنیم. دیگر چیزی به مرگ باقی نمانده است.»

کاپیتان اسکات و همراهانش که زنده مانده بودند قوایشان به طرز وحشتناکی تحلیل رفته بود، ولی هنوز در روحیه و اراده آنها کوچکترین خللی راه نیافته بود. روز ۲۵ مارس وی با آخرین نیروی خود پایان یادداشت‌های روزانه خود را نگاشته، و در این یادداشت خود را کاشف اصلی قطب جنوب دانسته است؛ زیرا نقطه ریاضی قطب را او معین کرده است.

امروزه هم عده‌ای اسکات و عده دیگر آموندسن را کاشف قطب جنوب معرفی می‌کنند. علت پیروزی آموندسن در این مسافرت دوراندیشی و احتیاط زیاد او بوده است. وی همیشه حداقل تجهیزات را همراه خود برمی‌داشت تا چابک باشد و تندتر راه برود. و حال آنکه اسکات سورت‌مه‌های موتوری و اسب را در این مسافرت به همراه داشت، که شکست او را به دنبال آورد.

روز دوازدهم نوامبر ۱۹۱۲ هیأتی تحقیقاتی به ریاست «دکتر آتینگ‌سون» برای یافتن کالبد اسکات و همراهانش به قطب جنوب رفت. پیکر سه تن کاشف قطبی در کنار یکدیگر در چادر آنها که بدون تغییر بر جای مانده بود، پیدا شد که همانجا آنها را دفن کردند، و بازگشتند.

پرواز آموندسن با هواپیما به قطب شمال

روز ۱۵ نوامبر ۱۹۱۲ انجمن جغرافیائی سلطنتی انگلستان مجلس ضیافتی به افتخار آموندسن برپا کرد. رئیس این انجمن «لرد کرزن» معروف بود. در فرانسه هم استقبال بی نظیری از آموندسن به عمل آمد. اطلاعاتی که او درباره جغرافیا و طبیعت قطب برای دانشمندان به همراه آورده بود اهمیت فراوان داشت. ولی عطش ماجراجوئی وی هنوز فروکش نکرده بود. او می خواست برای نخستین بار با هواپیماهای فرانسه آن زمان به قطب شمال سفر کند. در این موقع پنجاه سال داشت. این بار یک ثروتمند آمریکائی به کمک او شتافت و چکی به مبلغ هشتاد و پنج هزار دلار به او تقدیم کرد و تنها شرطش این بود که در این مسافرت همراه او باشد.

آموندسن بدون کوچکترین تردیدی پیشنهاد آن مرد ثروتمند را پذیرفت. آنها برای این منظور دو هواپیمای مخصوص دریا بقوه ۳۷۱ اسب خریدند. و چون هزینه سفر کافی نبود دولت نروژ با چاپ یک سری تمبر به مبلغ دو بیست و پنج هزار کرون درآمد آن را برای آموندسن فرستاد.

روز ۲۱ ماه مه ۱۹۲۵ نخستین هواپیما به خلبانی آموندسن از جزیره «اشپیتزبرگ» به قصد قطب شمال از زمین برخاست. چند دقیقه بعد هم دومین هواپیما حامل مرد ثروتمند به دنبال آموندسن پرواز کرد.

تا سه هفته بعد کوچکترین خبری از دو هواپیما به دست نیامد. آنها به علت خرابی موتور هواپیما در یک جزیره کوچک مجبور به توقف شده بودند، ولی به هر حال نجات یافتند.

بهار سال بعد آموندسن به یک بالون ساز مشهور ایتالیائی ساختن یک بالون قطبی را سفارش داد و با مبلغ یکصد و بیست و پنج هزار دلاری که مجدداً مرد ثروتمند امریکائی در اختیار او گذارده بود بالون بزرگی را که می خواست، به دست

آورد. وی روز دهم آوریل ۱۹۲۶ با بالون بزرگ، رم را به قصد «اشپیتزبرگ» ترک کرد تا از آنجا عازم قطب شمال شود.

روز دهم ماه مه ۱۹۲۶ یک امریکائی بنام «چارلز برد» با الهام از فکر آموندسن با یک هواپیمای فوکر **Fokker**، به قطب شمال پرواز کرد. و این پرواز را فقط به عنوان یک مسافرت ورزشی انجام داد. وقتی از این مسافرت بازگشت، آموندسن شخصاً به او تبریک گفت. و فردای آن روز خود وی همراه ۱۶ نفر دیگر به سوی قطب شمال پرواز کرد. آنها دو ماه با این بالون پرواز کردند. در همان نخستین روز پرواز، یکی از سه موتور بالون از کار افتاد و آنها با زحمت زیاد دوباره آن را به کار انداختند. وقتی آنها به آلاسکا رسیدند بالونشان تقریباً غیر قابل استفاده شده بود. به همین جهت آموندسن ناگزیر شد مسافرت خود را در آلاسکا قطع کند.

سرنوشت دردناک یک قهرمان و مکتشف بزرگ قرن بیستم

وقتی آموندسن به نروژ بازگشت ۶۵ سال داشت و تا خرخره اش در قرض فرو رفته بود. علاوه بر این به علت اختلافاتی مجبور شد از عضویت انجمن جغرافیایی شاهی انگلستان استعفا بدهد.

در این زمان ایتالیائی ها هم می خواستند در پرواز قطبی با آموندسن رقابت کنند از این رو هیأتی به ریاست ژنرال «نوبله» به وسیله بالونی به قطب شمال پرواز کرد. چند هفته گذشت هیچ خبری از آنها به دست نیامد.

وقتی آموندسن از این امر اطلاع یافت تمام مدال ها و نشان هایش را به مبلغ پانزده هزار کورن فروخت و حساب طلبکارانش را تصفیه کرد. او می خواست دوباره به قطب شمال پرواز کند؛ اما این بار برای نجات «نوبله» و همراهانش.

وزیر دریاداری فرانسه برای این منظور یک هواپیمای «هیدراویون» به نیروی پانصد اسب بخار در اختیار او گذاشت.

روز ۱۷ ژوئن ۱۹۲۸ آموندسن از بندر «برگن» برای یافتن نوبیله و همراهانش به سوی قطب شمال پرواز کرد. نوبیله در ۲۴ ژوئن به کمک یک هواپیمای سوئدی پیدا شد و همراهان او هم توسط یک کشتی یخ شکن روسی نجات یافتند. اما بجای نوبیله، آموندسن و همراهانش مفقود شدند و اثری از آنها به دست نیامد، فقط تکه‌هایی از بالون همراهشان در مدار ۶۱ درجه پیدا شد. امروز هم کشتی «گیوآ Gyoa» به یادبود آموندسن نگهداری می‌شود بدین طریق طومار زندگی بزرگترین مکتشف جغرافیایی قرن ما که نمونه نیرو و اراده و قدرت بشری بود در نور دیده شد. در سال ۱۹۲۷ آموندسن کتابی نوشت که در آن چنین گفت:

«زندگانی من از لحاظ اکتشافات خاتمه یافت. من به تحصیل افتخار و حقیقت نائل شدم و فکر می‌کنم که دیگر کارهای بزرگتر وجود ندارد که بتوانم انجام دهم.»

آثار

معبر شمال غربی - سفرنامه قطب - اولین مسافرت به دریای قطبی - زندگی من به عنوان یک کاشف.

فهرست اکتشافات آموندسن نروژی

اولین مسافرت با کشتی از معبر شمال غرب از طرف مشرق به مغرب

۱۹۰۳ - ۱۹۰۶

دومین مسافرت از معبر شمال غرب با کشتی «مود» - در شمال آلاسکا

۱۹۱۸ - ۱۹۲۰

اولین مسافرت با هواپیما تا ۷۸ درجه و ۴۰ دقیقه عرض شمالی (به اتفاق

۱۹۲۵

السورث)

مسافرت با کشتی هوایی «نروژ» (که به وسیله نوبیله ایتالیایی هدایت می‌شد)

- ۱۹۲۶ - از اشپیتزبرگ به قطب شمال تا آلاسکا (به اتفاق السورث)
 ۱۹۱۱ رسیدن به قطب جنوب تا ۹۰ درجه عرض جنوبی

* * *

مراجع :

- مجله دانشمند، آبان ماه ۱۳۴۶: ۱۰۹ - ۱۰۲.
 قهرمانان تمدن، زوزف کاتلروهیم جاف، ترجمه آقای منصوری: ۱۱۹.
 لاروس عمومی ج ۱: ۸۰. بروکهاوس جدید ج ۱: ۷۱. دائرة المعارف فارسی ج ۱: ۲۴۹.

* * *

ابن البلخی (اواخر قرن پنجم - اوائل قرن ششم ه. ق.)

ابن البلخی نویسنده و تاریخ نگار و مستوفی استان فارس در عهد سلطان محمد بن ملکشاه سلجوقی (متوفی در ۵۱۱ ه. ق) و نگارنده کتاب فارسنامه بوده است. از زندگانی او بیش از این خبری نداریم. فارسنامه حاوی تاریخ مختصر پیشدادیان و کیان و اشکانیان و ساسانیان می باشد و علاوه بر مسائل تاریخی حاوی نکات جغرافیائی هم می باشد.^۱

* * *

۱- از مقدمه فارسنامه از نشریات فراهانی.

ابن بطوطه، جهانگرد مراکشی (مغربی)، در ۱۷ رجب ۷۰۳ ق در «طنجه» از شهرهای مراکش به دنیا آمد و پس از ۷۶ سال عمر در ۷۷۹ ه. ق. در «فاس» بدرود حیات گفت. تحصیلات خود را در زادگاهش به پایان رسانید و چون علاقه فراوانی به جهانگردی داشت، به سه سفر پرماجرا دست زد. وی مردی شجاع و ماجراجو، و نویسنده‌ای زبردست بود.

در ۲۰ ذیحجه ۷۲۶ ه. ق. از مکه راهی بغداد، بصره و فارس شد و مدتی در شیراز [که زیر سلطه آل مظفر و خاندان اینجو بود]، توقف کرده مزار شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی را هم دید که آن را در سفرنامه خویش وصف کرده است. پس از آن، از راه دریا به جدّه رفته، از آن جا دوباره به مکه معظمه مشرف شد و به انجام مناسک حج توفیق یافت. آن گاه به سیاحت دریای یمن، سواحل بحر عمان و خلیج فارس، هرمز و بحرین پرداخت.

پس از دو سال اقامت در هند، از طرف محمد شاه به عنوان سفیر هند مأمور شد که به چین برود و نزد خاقان چین، سفارتی انجام دهد. در مسیر این سفر، در آب‌های جزایر مالدیو - به عللی چند - معطل شده، در آن جا مانده و سپس به چین عزیمت کرده است؛ سفارت خود را در آن جا به انجام رسانده، یک سال و نیم ماندگار آن دیار شده و آن گاه در بازگشت، از راه دریا به جزیره سیلان رسیده است. دوباره به چین مراجعت کرده و پس از چندی از راه سوماترا، خلیج فارس، بغداد، شام و مصر به طنجه بازگشته است.

ابن بطوطه در سفری دیگر، از مصر به اسکندریه و تونس رفته در آن جا در ۷۵۰ هـ.ق. با کشتی کاتالانی به جزیره ساردنی عزیمت کرده و از آن جا به الجزیره و فاس وارد شده است. در آخر شعبان سال ۷۵۰ هـ.ق. نیز سفری به غرناطه کرده و سپس به مراکش مراجعت نموده است. ابن بطوطه، پس از آن در محرم ۷۵۳ هـ.ق. از سجلماسه - از راه صحرا - به نیجریه رفته آن جا را سیاحت کرده و در ذیقعدة ۷۵۴ هـ.ق. به سجلماسه بازگشته است. او نخستین مسافری است (تا آن جا که می دانیم) که به داخل آفریقا رفته و صحرای کبیر را سیاحت کرده است.

سفرنامه ابن بطوطه

سفرنامه این جهانگرد معروف، «تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار» نام دارد که وی، آن را به امر ابوعنان مرینی - از امرای مغرب - به کاتب دانشمندی به نام ابن مجزی املاء کرده و او نوشته است. املائی کتاب در سوّم ذیحجه ۷۵۶ هـ.ق. برابر با نهم دسامبر ۱۳۵۷ م. به اتمام رسیده است. مندرجات سفرنامه ابن بطوطه مبتنی بر عیان و مشاهده است؛ یعنی آنچه را به چشم خویش دیده، املاء کرده است.

بیش از یک پنجم این سفرنامه، وقف توصیف هند قرن ششم هجری (قرن چهاردهم میلادی) شده است. ابن بطوطه درباره مدت اقامتش در هند و جزایر مالدیو شرحی نگاشته که از بهترین و دلکش ترین بخش های کتاب او است. در این قسمت، وی از اخلاق و عادات اهالی آن نواحی، وضع تجارت با چین و کشتیرانی و بازرگانی آن دیار، اطلاعات سودمند و دقیقی به دست می دهد. آنچه ابن بطوطه درباره جزایر مالدیو، روسیه جنوبی، آناتولی و آفریقای سیاه نوشته، از اسناد مهم و بی نظیر است. وی تنها نویسنده قرون وسطا می باشد که اطلاعاتی درباره این مناطق به ما می دهد.

بهترین چاپ سفرنامه ابن بطوطه را دفرمری و سانگدوین تی با ترجمه فرانسوی آن، در چهار جلد، از ۱۸۵۳ تا ۱۸۵۹م. در پاریس به چاپ رسانیده‌اند. ترجمه انگلیسی آن با تصحیحاتی به وسیله اوقاف گیب در لندن، در دو جلد، در چاپخانه کمبریج به طبع رسیده است.

ترجمه فارسی سفرنامه ابن بطوطه توسط آقای محمد علی موحد انجام یافته که آن را «بنگاه ترجمه و نشر کتاب» در سال ۱۳۳۷ در تهران منتشر کرده و تجدید چاپ نیز شده است. این سفرنامه به زبان‌های دیگر نیز، از جمله آلمانی و ترکی، ترجمه شده و انتشار یافته است. انجمن دانشگاه کمبریج، ابن بطوطه را امیر جهانگردان مسلمان^۱ نامیده است.

* * *

مراجع :

دایرة المعارف اسلامی - لیدن، هوتسما و دیگران، ج ۱ : ۹۹. معجم المطبوعات العربیة والمعربة، الیان سرکیس، ج ۱ : ۴۸. تاریخ ادبیات عرب، کارل بروکلیمان ج ۲ : ۲۱۳. تاریخ آداب اللغه، ج ۳ : ۲۲۳. متفکران اسلام، ج ۲ : ۹۲. مقدمه سفرنامه ابن بطوطه، محمد علی موحد. دانشنامه ایران و اسلام ج ۳ : ۴۴۶ - ۴۴۷. دایرة المعارف فارسی، ج ۱ : ۱۷. مجله راهنمای کتاب، ج ۱، شماره ۱، سال ۱۳۳۷؛ ۵۶ و ج ۶، شماره ۸، آبان ۱۳۴۲ : ۵۲۰. اطلاعات ماهانه، ج ۳، شماره ۷، ۱۴ مهر ۱۳۲۹، ترجمه‌ای از مجله لی لی پوت لندن. تاریخ اکتشافات جغرافیا، عباس اقبال : ۴۲. زندگینامه علمی دانشمندان اسلامی : آقای احمد آرام و دیگران : ۱۳. دانشنامه ایران و اسلام - آقای احسان یارشاطر و دیگران ج ۲ الف : ۱۱۴ - به نقل از دررالکامنه ج ۳ : ۴۶۹ - الرحالة المسلمون : ۱۳۶ - ۱۷۱.

* * *

ابوالقاسم محمد بن علی بن حوقل از مردم نصیبین و از جغرافی دان‌های مشهور اسلامی بوده، که در نیمهٔ دوم قرن چهارم هجری قمری در بغداد می‌زیسته. زادگاه وی شهر نصیبین واقع در بین‌النهرین علیا بوده و احتمالاً در همین جا اوائل زندگی‌اش را گذرانده، تا اینکه در رمضان ۳۳۱ ه.ق. مطابق با ماه مه ۹۴۳ م. یک رشته مسافرت‌های اثربخش را آغاز کرده تا بتواند کتاب خود را بر پایهٔ مسافرت و مشاهدهٔ مستقیم خودش تألیف کند.

بر اساس چند تاریخ‌گذاری که در کتابش آمده می‌توان از مسیر او طرحی رسم کرد. مسیر او عبارت بوده از افریقای شمالی، اسپانیا، مرزهای جنوبی صحرا (سالهای ۴۰ - ۳۳۶ ه. ق / ۹۴۷ - ۸۵۱ م)، مصر و نواحی شمالی قلمرو اسلام، ارمنستان و آذربایجان (حدود ۳۳۴/۹۵۵)، جزیرهٔ العرب، عراق، خوزستان، فارس (حدود ۵۸ - ۶۹/۳۵۰ - ۹۶۱)، خوارزم و ماوراءالنهر (حدود ۳۵۸/۹۶۹) و سرانجام جزیرهٔ سیسیل (حدود ۳۶۲/۹۷۳) و از آن به بعد ردّ او گم‌شده است. ابن حوقل به سیاست فاطمی‌های مصر علاقه شدید داشته، و چنین برمی‌آید که وی لااقل یکی از هواخواهان صمیمی نهضت فاطمیون بوده است.

آثار ابن حوقل

وی کتابی دربارهٔ سیسیل نوشته که مفقود شده و اثر عمده‌اش کتابی است در وصف کشورهای اسلامی به عنوان: المسالک و الممالک یا «صورة الارض» است که بایستی تحریر آن به صورت کامل و قطعی در حدود ۳۷۸/۹۸۸ انجام یافته باشد.

وی از کتاب استخری مطالبی را اقتباس کرده و در کتاب خود درج نموده، که صرف نظر از برخی تصرّفات او در شیوه کلام استخری که به عقیده وی بمنظور رساتر کردن یا گسترش سخن یا نمایاندن تصرّف او در کتاب استخریست، همه تغییراتی که او در کتاب استخری داده به اثر وی وسعت و شخصیتی بخشیده، که با کتاب اصلی که در جای خود ارزنده است قابل قیاس نیست.

بی شبهه ابن حوقل در آغاز کار تصمیمی جز اینکه با تصحیح کتاب به مجموعه آثار مکتب جغرافیائی بلخی خدمتی کرده باشد، نداشته است.

از عبارت ابن حوقل درباره برخوردش با استخری و تشویقی که این نویسنده از او کرده، چنین برمی آید که وی کار جغرافیای خود را بدین منظور آغاز کرده که فقط مجموعه ای از نقشه های جهان اسلامی فراهم کند. اما طولی نکشیده که گردآوری اطلاعات زیاد در جریان مسافرت ها، ابن حوقل را ظاهراً برانگیخته که کوشش خود را بیشتر مصروف متن کتاب نماید. بنابراین ابتکار او این بوده که شرح محتویات را به شکل کتابی مستقل درآورد، که بسیار مبسوط و مستقل از نقشه بوده است.

تغییر مهم دیگر آنکه ابن حوقل بی اینکه در ترکیب کلی کتاب از چهارچوب قلمرو اسلام بیرون رود یا در توصیف جزئیات از حدود اقالیمی که یکایک آنها را وصف کرده است خارج شود، بر سیاق نگارش جغرافیای اداری، از آنگونه که مثلاً در کتاب جیهانی آمده درباره سرزمین ها و ملل مجاور قلمرو اسلام، که در نظر وی اهمیتی بسزا داشته اند، نکاتی می افزاید. از این میان قطعاتی مربوط به ترکان و خزرها و شهرهای جنوب ایتالیا و سودانیان و نوبیان دارای اهمیّت خاصی می باشد. در درون قلمرو خاص اسلامی نیز ابن حوقل نکاتی می افزاید که قسمت های مهم آن به وصف غرب (ممالک مغرب، اسپانیا، مصر و سیسیل) و شمال خاوری (خراسان و بخصوص ماوراءالنّهر) مربوط می باشد. اما فقط اکتفا کردن به این قسمت ها با همه فایده ای که دارند دور از صوابست.

براستی ابن حوقل در سراسر کتاب سلف خود حتی اگر به وسیله تصحیح جزئیات یا ترتیب سطور و کلمات باشد، از تصرف خود اثری می‌گذارد، و قصد وی بیشتر آن است که کتاب را با زمان خود منطبق سازد. وسواس دائم او در وصف هر محل درست مطابق با وضع و زمانی که خودش آن را دیده، و اشاره گاهگاه وی به گذشته دور یا نزدیک علاوه بر اینکه توصیفات وی را جاندار می‌گرداند، به کتابش عمق احساس می‌بخشد، و آن را حتی برای مورخ نیز دارای ارزش تردیدناپذیر می‌سازد.

این ارزش هیچ جا چشمگیرتر از بیان نکات اقتصادی، که چیزی کاملاً تازه و غیر معمول می‌باشد، نیست. در این مورد دو نکته قابل توجه است: یکی آنکه به کالاهای قیمتی اهمیت می‌دهد و دیگر اینکه در هر فرصت وضع اقتصادی خاصی را نسبت به زمانی معین یا نسبت به معیاری معلوم مورد مطالعه قرار می‌دهد. ابن حوقل یگانه جغرافی‌نویس عرب زمان خود بوده که از محصولات عصر خودش واقعاً طرحی روشن کشیده است.

قسمتی از این کتاب را که به ایران مربوط است آقای جعفر شعار به فارسی ترجمه کرده و به وسیله بنیاد فرهنگ ایران به چاپ رسیده است.

کتاب ابن حوقل را «دخویه» در سال ۱۸۷۳ در لیدن چاپ کرد و بعداً چاپ کرامرز در ۱۹۳۸ در همان شهر جانشین آن شد. همان ترجمه که به وسیله کرامرز انجام یافته بود زیر عنوان «هیأت زمین» بوسیله «وی‌یت Viet» اصلاح شده و انتشار یافت (پاریس - بیروت ۱۹۶۴). آماری خاورشناس ایتالیایی قسمت مخصوص به «پالرمو» پایتخت «سیسیل» را به فرانسه ترجمه کرده و در ۱۸۴۵ در پاریس انتشار داده است.

نسخه خطی کتاب دیگری پیدا شده که عنوان آن را «صورالبلدان» نگارش ابن حوقل نوشته‌اند و از «صورة الارض» قطورتر می‌باشد. محققین اروپایی در

تردیدند که آیا این نام دیگری از «صورة الارض» ابن حوقل است، یا اینکه وی دو کتاب در جغرافیا نوشته: یکی صورة الارض و دیگری صورالبلدان. نام کتاب اخیر در فهرست کتابهایی که ویلیام آوزلی^۱ در ایران مطالعه کرده و آن را به چاپ رسانده می‌باشد. مبنای ترجمه مزبور نسخه‌ای است که در سال ۱۹۳۸ در لندن به چاپ رسیده است.

نظری به مندرجات صورة الارض ابن حوقل

کتاب ابن حوقل اثریست جغرافیائی و تاریخی که عنوان دیگر آن «المسالک و الممالک» می‌باشد. مؤلف در ۳۳۱ ه. ق. به قصد تحقیق در احوال کشورهای گوناگون و مردم آنها و تجارت، بغداد را ترک گفته و مدت سی سال در کشورهای اسلامی از قبیل ایران و عراق و اسپانیا به سیر و سیاحت پرداخته، بعضی از نواحی را چنان مفصل شرح داده که فوائد اجتماعی و نژادشناسی هم بر آن مترتب می‌باشد (مثلاً از سیسیل و بخصوص پایتخت آن «پالرمو» تقریباً آمار به دست می‌دهد). دوزی خاورشناس هلندی (۱۸۲۰-۱۸۸۳) گوید که ابن حوقل در حدود ۳۴۰ ه. ق. استخری را ملاقات کرده و او کتاب «مسالک الممالک» خود را به او نموده که به آن مراجعه کند و بعضی از نقشه‌های جغرافیائی آن را تهذیب نماید. ولی ابن حوقل قصد تألیف جدیدی از این کتاب کرد و چون آن را با تمام رسانید (ظاهراً پس از ۳۶۷ ه. ق) همان نام کتاب استخری را با کمی تغییر و همچنین نام خود را بر آن نهاد؛ و باید گفت که کتاب ابن حوقل همان کتاب استخری می‌باشد، که آن را شرح و بسط داده و مفصل نموده است.

تمام این کتاب اول بار در ۱۸۷۳ در لندن و سپس در ۳۹-۱۹۳۸ در دو مجلد

1. William Ouseley.

(یک جلد آن دربارهٔ ایران) به عنوان «صورة الارض» نیز در لندن انتشار یافته است. همچنین قسمتی از آن که به ایران مربوط می‌باشد در ۱۸۲۲ با ترجمه لاتینی در لیدن و مطالب مربوط به «سند» با ترجمه لاتینی در ۱۸۳۸ در شهر «بُن» و مطالب مربوط به «پالمو» با ترجمه فرانسوی در ۱۸۴۵ در پاریس به طبع رسیده است. گویند این کتاب به فارسی هم ترجمه شده بوده و از همین ترجمه به انگلیسی برگردانده شده است. (مرجع: دائرة المعارف فارسی ج ۱: ۲۲۵)

* * *

مراجع :

دانشنامهٔ ایران و اسلام ج ۱: ۵۲۲-۵۲۳.
 علاوه بر مقدمه‌های کراوس و وی‌یت، در این جا از میان مآخذ نسبتاً متعدد، جدیدترین آنها را که مطالب را مطابق آخرین تحقیقات بررسی می‌کند، به دست می‌دهیم: تاریخ ادبیات عربی، کارل بروکلیمان ج ۱: ۲۶۳ و ذیل جلد مزبور: ۴۰۸ و معجم المؤلفین، کحاله ج ۱: ۵.
 R.Blachère et Darman, Extraits des principaux géographes Arabes du Moyen Age, Paris, 1957, 134-6

دائرة المعارف اسلامی - لیدن ج ۱: ۱۴۵ معجم المطبوعات ج ۱: ۹۰.
 تاریخ آداب اللغة العربیة، جرجی زیدان ج ۲: ۳۲۸.
 دائرة المعارف فارسی ج ۱: ۱۸.

* * *

ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله معروف به ابن خردادبه، یکی از نخستین جغرافی نویسانی است، که آثار او با روایت‌های کمابیش اصیل به ما رسیده است. از شرح حال او اطلاع کاملی نداریم و در کتب مسعودی و ابن ندیم و ابوالفرج اصفهانی تنها اسمی از او برده شده و به آثارش اشاره شده است. ابن خرداد به، دین زردستی داشته و گفته‌اند برای رضای خاطر یکی از افراد خاندان وزیران ایرانی و پر قدرت برامکه (م احتمالاً یحیی بن خالد برمکی) به دین اسلام درآمده است.

پدرش در زمان خلافت مأمون، فرماندار طبرستان بود. زادگاه او ظاهراً خراسان بوده و درباره تولد او اختلاف است. بعضی از نویسندگان تولدش را ۲۰۵ هجری (مطابق ۸۲۰ م) و مرگش را در ۲۷۲ هجری (۸۸۵ م) یا ۳۰۰ هجری (۹۱۲ م) نوشته‌اند.

وی در بغداد پرورش یافت و با تعلیم گرفتن از استادانی مانند اسحاق موصلی در هنر و ادبیات پیشرفتی بسزا کرد و برای تحصیل علم و معرفت تمایل بسیار شدیدی داشت. چون به سن کمال رسید نخست رئیس پست (صاحب برید و خیر) ایالت جبال گردید و پس از آن به ریاست کل همین دستگاه در بغداد و پس از آن در سامرا منصوب شد. در این سِمَت بود که به معتمد خلیفه عباسی نزدیک گردید و به زودی در زمره خواص و دوستان او درآمد.

آثار

از آثار او کتاب «المسالک و الممالک» می باشد که باعث شهرت مؤلف گردیده است.

این کتاب از فواصل بین شهرها، اوضاع مختلف کشورها، باج و خراج دولت عباسی در قرن سوم هجری و نیز وسائل وصول مالیات بحث می کند و حاوی اطلاعاتی از نظر تاریخی و جغرافیائی مربوط به دوره ساسانی می باشد و از نظر اینکه از روی اسناد رسمی تألیف شده، مورد استفاده بسیار جغرافی نویسان بعدی از قبیل ابن فقیه، ابن حوقل، مقدسی و جیهانی قرار گرفته است.

کتاب المسالک و الممالک ابن خردادبه یکبار بوسیله باریه دومینار خاورشناس فرانسوی و بار دیگر بوسیله دخویه خاورشناس هلندی ترجمه شده و به چاپ رسیده است.

دیگر از آثار او «جمهرة انساب الفرس» و «الندماء و الجلساء» را می توان نام برد.

نظری به المسالک و الممالک ابن خردادبه

این کتاب جغرافیائی و تاریخی که از ابن خردادبه می باشد قدیم ترین و مستندترین کتابی است که بدین نام در موضوع خود نوشته شده است. مؤلف آن، سَمَت «صاحب البرید و الخبر» یعنی تقریباً ریاست پست و اطلاعات قسمت غربی ایران را که (به جبل معروف بوده) به عهده داشته است.

نوشته های او درباره خراج و مسافت ها بر اساس اسناد رسمی می باشد. دخویه (۱۸۳۶ - ۱۹۰۹) معتقد است که اساس تألیف این کتاب در ۲۳۲ ه. ق. گذاشته شده و مؤلف پیوسته مطالبی بر آن می افزوده و نگارش آن بعد از ۲۷۲ ه. ق. به اتمام رسیده است. و نیز گوید که نسخه خطی کاملی از آن در دست نیست. این کتاب را اول بار باریه دومینار (۱۸۲۷ - ۱۹۰۸) به زبان فرانسوی ترجمه کرده و ترجمه و

متن عربی را در ۱۸۶۵ به چاپ رسانده است. آنگاه دخویه آن را با ترجمه فرانسوی و به همراه قسمتی از کتاب الخراج قدامة بن جعفر در ۱۳۰۶ هـ. ق در لیدن منتشر کرده است.*

* * *

مراجع :

- تاریخ ادبیات عربی، بروکلیمان ج ۱: ۲۲۵-۲۲۶ و ذیل جلد اول: ۴۴. مروج الذهب، مسعودی ج ۱: ۷۲ چاپ قاهره ۱۹۴۸.
- Marquart, Osteuropaeische/und/ost = asiatische/Streifzuege, leipzig/1903:390
- معجم المطبوعات العربیة و المعرّبه ج ۱: ۹۲.
- دائرة المعارف فارسی ج ۱: ۱۸ و ۳۲۵ مشاهیر جهان، خسرو کریمی: ۱۸۶.
- دانشنامه ایران و اسلام ج ۴: ۵۲۰ - ۵۲۸.
- R.Blachère, Extraits de principaux géographes arabes, Paris, 1932:21
- الاعلام ج ۴: ۳۴۳. دائرة المعارف اسلامی لیدن ج ۱: ۱۴۹. كشف الظنون: ۱۶۶۹. الفهرست ابن الندیم: ۱۴۹.

* * *

ابوالحسن نورالدین علی بن موسی بن محمد بن عبدالملک بن سعید غرناطی، که نسبش به عمّار یاسر می‌رسیده است. وی از تاریخ‌نگاران و جغرافی‌دانان آندلس بوده که در ۶۱۰ هجری قمری در غرناطه (گرنادا) متولد شده و در اشبیلیّه (سویل) تحصیل کرده، به مصر و عراق و شام سفر کرده و مورد عنایت شهر یاران ممالک مزبور واقع گردیده است. ابن سعید کتب متعددی را مطالعه کرده و به تاریخ و ادبیات عشق فراوان داشته ضمناً شاعری شیرین سخن و نویسنده‌ای زبردست بوده و متجاوز از بیست کتاب تألیف کرده که قسمت اعظم آنها از بین رفته و تنها شش کتاب از آنها به ما رسیده است.

آثار ابن سعید

۱- المَغْرِبُ فِي حُلِيِّ الْمَغْرِبِ :

این کتاب تألیف بزرگی است در ۱۵ جلد که پدران و عموهای ابن سعید در ظرف مدت ۱۱۵ سال در نگارش آن تلاش کرده‌اند و آخرین مؤلف آن نورالدین بوده است. نسخه کامل کتاب از بین رفته و نسخه ناقص آن در مسجد جامع المؤید در قاهره در ۱۸۸۸ میلادی به دست آمده، که رؤوس مطالب آن از این قرار است:

- ۱- النجوم الزاهرة فی حُلِيِّ حَضْرَةِ الْقَاهِرَةِ ۲- الاغْتِبَاطُ فِي حَلِيِّ مَدِينَةِ الْقُسْطَاطِ
- ۳- دَوْلَةُ بَنِي اَيُّوبِ ۴- اَلْخَلْبُ فِي حُلِيِّ مَدِينَةِ سَكَبُ بِالْاَنْدَلُسِ ۵- اَرْدِيَّةُ وَشَبَابُ فِي حُلِيِّ الْكِتَابِ ۶- الْيَاقُوتُ فِي حُلِيِّ ذَوِي الْبَيْوتِ ۷- السَّلُوكُ فِي حُلِيِّ الْمَلُوكِ ۸- رَعْدُ

العیش فی قریش ۹- ذہبیۃ المآء فی حلّی النساء ۱۰- بلوغ الآمال فی حلّی العمال
 ۱۱- تلقیح الاراء فی حلّی الحجاب و الوزراء ۱۲- تاریخ سلاطین الأندلس ۱۳- تاریخ
 عمّال مصر قبل ابن طولون ۱۴- الدولة الاخشیدیة ۱۵- الدولة الفاطمیة ۱۶- نجوم
 العمّاء فی حلّی العلماء.

موقعی که خاورشناسان از بدست آمدن چنین کتابی اطلاع یافتند به مطالعه و
 طبع و نشرش مبادرت کردند. تاریخ اخشیدیها و اهل قُسطاط را در ۱۸۹۹ در لیدن،
 و قطعه‌ای از تاریخ سیسیل را در ۱۹۱۰ در پالرمو و تاریخ ابن طولون را در ۱۸۹۴
 منتشر کردند. نسخه خطی «المغرب» ابن سعید در کتابخانه خدیویه نگهداری
 می‌شود.

۲- بسط الارض در جغرافیا، نسخه خطی در آکسفورد و پترزبورگ.

۳- عنوان المرقصات و المَطربات

۴- نشوة الطرب فی تاریخ جاهلیة العرب، نسخه خطی در توینگن.

۵- وصف الكون، نسخه خطی در آکسفورد و موزه بریتانیا.

۶- القَدْحُ المَعْلَى فی تاریخ المَحَلّی، در شرح احوال شعرای آندلس در نیمه اول

قرن هفتم هجری، نسخه خطی در پاریس.

ابن سعید سفرنامه و کتابهای ادبی هم داشته، که حاجی خلیفه در کشف الظنون

آنها را صورت داده است.

* * *

منابع :

تاریخ آداب اللغة العربیة ج ۳: ۲۰۷.

فوات الوفيات ج ۲: ۸۹. حُسن المحاضرة ج ۱: ۳۲۰.

* * *

ابن فضل الله، احمد بن يحيى يا محيى الدين بن فضل بن احمد ملقب به شهاب الدين و مكْتَبى به ابى العباس، نويسنده دمشقى، از فضلاى عصر خود كه در جغرافيا، ادبيات، شعر، انشاء، هيات، اسطربلاب و تاريخ، بخصوص تاريخ هند و ترك و مغول، دستى توانا داشته و كتابهاى متعددى در موضوعهاى مختلف به رشته تحرير در آورده است.

وى مؤلف كتاب «مسالك الابصار فى ممالك الامصار» و معاصر ابوالمعالى محمد بن ابى مظفر قلاوون پادشاه مصر بوده، كه كتاب مزبور را در ۲۰ جلد در علم جغرافيا تأليف کرده است.

اين كتاب علاوه بر اينكه جغرافياست، شاهكار ادبى هم به شمار مى رود.

فلقشندى نويسنده صبح الاعشى از اين كتاب زياد نقل کرده است.

تا چند سال قبل كسى يك نسخه كامل از اين كتاب را سراغ نداشت و حتى نسخه اياصوفيه هم كامل نبود. از اين رو احمد زكى پاشا براى كشف مجلد اول آن، بيشتر كتابخانههاى اروپا را جستجو كرد و پيدا نشد، ولى در ضمن اوراق باطله كتابخانه «تاپ قاپو» در اسلامبول به مجلد اول كتاب مزبور برخورد كه بلافاصله از آن نسخه، عكس بردارى كرد و آن را به چاپ رساند. ابن فضل الله در مسالك الابصار راجع به كروى بودن زمين بحث کرده و زمين را كروى دانسته است و نه تنها كتاب وى بلكه تمام كتب جغرافيا و هيات كه از دانشمندان مسلمان در دست است كروى بودن زمين را تصريح کرده اند.

مأمون خليفه عباسى، محمد بن موسى بن شاكر خوارزمى و برادرانش (بنى

موسی) را که در علوم ریاضی سرآمد هم روزگاران خود بودند مأمور کرد که درجه نصف النهار و مساحت دور زمین را تعیین کنند. وقتی در دشت وسیعی این عمل را انجام دادند عددی معادل ۶۶ میل و دو سوم میل یا ۲۲ فرسخ و نه دهم فرسخ بیرون آمد و موقعی که عدد مزبور را در ۳۶۰ درجه فلکی ضرب کردند معلوم شد که مساحت دور زمین ۲۴ هزار میل و برابر هشت هزار فرسنگ می باشد.

بعدها ابوریحان بیرونی (۳۶۲ - ۴۴۰ ه. ق.) همین عمل را در هند انجام داد، نتیجه هفت هزار و کسری درآمد، و امروز چنانکه فرانسویان عمل کرده اند شش هزار و کسری می باشد. معلوم می شود که عمل ابوریحان دقیق تر از عمل پسران شاکر بوده است.

* * *

مراجع :

دانشمندان نامی اسلام، آقای سید محمود خیری: ۱۵۶.
الاعلام، خیرالدین زرکلی دمشقی ج ۱: ۲۵۴.

* * *

ابن فقیه همدانی جغرافی دان معروف اسلامی است که در شهر همدان به دنیا آمده، ولی از زندگی او اطلاعی دقیق در دست نیست. تنها یکی از تألیفات او به صورت ملخّص باقیست که اصل آن از بین رفته و این ملخّص را شخصی به نام علی بن جعفر شیرازی در حدود ۴۱۳ هجری قمری انجام داده است.

کتاب او بنام «البلدان» به زبان عربی و در علم جغرافیاست که ملخّص آن را دخویّه مستشرق هلندی چاپ کرده و در مقدمه استادانه‌ای که بر آن نوشته اطلاعاتی را که ابن ندیم و مقدسی جغرافی دان درباره‌ی وی آورده‌اند (و اعتبار همه آنها یکسان نیست) نقل کرده و در ۱۸۸۵ به چاپ رسانده است.

بنابر روایت ابن ندیم، ابن فقیه یک کتاب «البلدان» داشته که هزار ورق بوده است. البته کتاب اصلی از بین رفته، ولی از تحریر ملخّص آن سه نسخه باقیست و بعد از چاپ این سه نسخه یک نسخه دیگر هم کشف شده است.

تاریخ تألیف «البلدان» به عقیده «اسپرنگز» خاورشناس اتریشی در حدود ۲۹۰ هجری قمری مطابق با ۹۰۳ میلادی بوده است.

چهارمین نسخه البلدان در کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد است که در سال ۱۹۲۳ مورد مطالعه «زکی ولیدی طوغان» خاورشناس ترک قرار گرفته است، ولی کلیدی برای حل این مسأله به دست نمی‌دهد؛ زیرا دو صفحه اول و آخر آن افتاده است. اما طوغان متوجه شده که این نسخه حاوی قسمت بزرگی از متن اصلی است که حاوی اطلاعات اضافی پرازش درباره‌ی عراق و نواحی آسیای مرکزی می‌باشد. محتوای کلی کتاب را می‌توان با قضاوت دخویّه، که آن را مورد مطالعه دقیق قرار

داده، بدین نحو وصف کرد: «... فکر کردم که نقل مستخرجاتی چند بس باشد. ولی بررسی دقیق‌تری عقیده مرا عوض کرد. این کتاب کمک بسیار زیادی به شناخت تاریخ فرهنگ در نیمه دوم قرن سوم هجری و نهم میلادی می‌کند و حاوی دقایق جغرافیائی و تاریخی چندی است که تاکنون بر ما مجهول بوده یا اینکه اطلاع ما درباره آنها ناقص بوده است.

این کتاب شایسته تحقیق است؛ زیرا مقدسی از آن زیاد اخذ کرده است. و نیز از منابع عمده یاقوت بوده است». جا دارد که عقیده میکل (A.Miquel) را هم که صاحب تحقیق دقیقی است به گفته دخویه اضافه کنیم:

«و از نظر زمانی، ابن فقیه در تاریخ و جغرافیا دارای مقام اساسی است. وی که بعد از آثار اولیه، که اساساً آثار فنی بوده به کار پرداخته است، از طرفی تمایلی را که برای گنج‌نابیدن مطالب ادبی در جغرافیای فنی بوجود آمده بوده، تقویت کرده، و از سوی دیگر در جلب توجه نویسندگان جهان اسلام مؤثر بوده است.»

ابن فقیه تعداد زیادی از افسانه‌ها، اعتقادات و افکار مربوط به فولکلور جغرافیائی زمان خویش را در کتاب خود درج کرده است.

* * *

مراجع :

- سلسله جغرافیای عرب، جلد پنجم - لیدن ۱۸۸۵.
- تاریخ ادبیات عربی، بروکلیمان ج ۱: ۲۲۷ شماره ۴ و ذیل جلد اول: ۴۰۵ و یا شماره ۴۰۶ - ۴ (چاپ جدید توسط E.Baculich)
- R.Blachère, Extraits des principaux géographes Arabes du Moyen Age, 70 ff.
- دانشنامه ایران و اسلام ج ۵: ۷۶۶ و ج ۶: ۷۶۷.
- دائرة المعارف فارسی ج ۱: ۱۶.
- مختصر کتاب البلدان، ابن فقیه، به کوشش دخویه چاپ ۱۸۸۵.

احمد بن محمد بن مروان معروف به ابن الطیب سرخسی، جغرافی نویسنده، حکیم، ادیب و سیاستمدار معاصر معتضد خلیفه عباسی (۲۷۹-۲۸۹ ه. ق) بوده، که از سرخس عازم عراق شده و علم حکمت را نزد ابویعقوب اسحاق کندی از حکیمان بزرگ اسلامی فراگرفته است. پس از آن در خدمت خلفای عباسی وارد شده و معلّم خلیفه مزبور گردیده است.

وقتی معتضد به خلافت رسید ابن الطیب را از ندیمان و خاصان خود گردانید و به او اعتماد کرد و با او در امور سیاسی مشورت می نمود ولی پس از چندی وی را به قتل رسانید. قنطی در اخبار الحکماء نوشته که سرخسی خوش قلم و شیرین کلام بوده است.

آثار او متعدّد است و آنچه مربوط به جغرافیاست، «المسالک و الممالک» نام دارد. از دیگر آثار او سفرنامه‌ای است دربارهٔ مسافرت معتضد به رمله و فلسطین برای جنگ با خمارویه که یاقوت حموی در معجم البلدانش اسامی شهرها و خصوصیات آنها را از این کتاب نقل کرده است. کتاب دیگر او «فضائل بغداد و اخبار آن» می باشد.

* * *

مرجع :

الاعلام ج ۱: ۱۹۵.

* * *

ابن ماجد، شیخ شهاب‌الدین احمد [یا شهاب احمد] سعدی بندرکنگی، پوینده ایرانی خاور دور، دریانورد، مکتشف راه هند، از جهانگردان نامدار ایرانی و از دانشمندان متخصص در فنون کشتیرانی و دریانوردی و مخترع قطب‌نمای مغناطیسی دریائی بوده، که تا دریای چین پیش رفته است.

از تاریخ تولد او اطلاعی در دست نیست، ولی مسلم است که در ۹۰۴ هجری قمری مطابق با ۱۴۹۸ میلادی زنده بوده است.

وی در یکی از بنادر یا جزایر خلیج فارس، در خانواده‌ای ایرانی و فارسی زبان از مردمان بندرکنگ به دنیا آمد^۱ و عمر خود را در دریانوردی و نگارش کتابهای مربوط به کشتیرانی صرف کرد و به سبب تبخر داشتن در دریانوردی در اقیانوس هند شهرتی بسزا یافت و سزاوار است که او را کاشف راه دریایی هند بدانیم.

وی چهارمین دانشمند مسلمان است که در فن دریانوردی کتاب نوشته‌اند و دریانوردان را راهنمایی کرده‌اند.

آثار ابن ماجد

آثار فنی وی ۳۳ کتاب بوده اما بیش از ۲۲ تای آنها به دست ما نرسیده است.

۱- «کتاب الفوائد فی اصول علم البحر و القواعد»، ترجمه فارسی، احمد اقداری، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - ۱۳۷۲: مقدمه مترجم.

۱- کتاب الفوائد فی اصول علم البحر و القواعد (مؤلفه ۸۹۵ ه. ق - ۱۴۹۰ م)
 این کتاب که با نثر عربی (آمیخته با نامها، امثال و عبارات فارسی) نوشته شده علاوه بر علم دریانوردی از منازل ۲۸ گانه قمر و از ستارگان متناظر با ۲۸ پره قطب‌نما و از راههای دریائی اقیانوس هند و از عرض جغرافیایی بعضی از بنادر و از علامات تشکیل یافته بوسیله پزندگان و از شکل کرانه‌ها و نیز طرز پهلو گرفتن در سواحل غربی هندوستان و از ده جزیره بزرگ اقیانوس هند: (عربستان - ماداگاسکار - سوماترا - جاوه - تایوان - سیلان - زنگبار - بحرین - بنی جاوان [قشم] و سقطره) سخن گفته و نواحی ساحلی آسیا و افریقا را توصیف کرده، همچنین از بادهای موسمی مساعد با مسافرت دریائی سخن گفته است. و نیز از دریای قلمز (دریای سرخ) با بیان جزئیاتی درباره لنگر انداختن و اعماق گوناگون آن و برآمدگیهای سنگی موجود در آن بحث کرده است.

۲- حاویة الاختصار فی اصول علم البحار (۱۴۶۲/۸۶۶)

در این کتاب از علامات نزدیکی کرانه و منازل قمر و سالیهای عربی، قبطی، رومی و ایرانی و ارتفاع ستاره قطبی نسبت به حداقل آن در بالای افق و بادهای موسمی و نیز از راههای دریایی کرانه‌های هندوستان تا سوماترا و چین و تایوان و راههای کرانه‌های جزایر اقیانوس هند، و عرض جغرافیائی بندرگاههای آن و جریان‌های دریاها عمیق و از ستارگان راهنمای دریانوردان گفتگو می‌کند.

۳- الارجوزه (۱۴۸۹/۸۹۰) قصیده‌ای در بحر رجز است که از دریانوردی در خلیج عدن بحث می‌کند.

۴- قبله الاسلام فی جمیع الدنيا (۱۴۸۸/۸۹۳) از جهت قبله برای نمازگزاران سخن می‌گوید.

۵- ارجوزه بر العرب فی خلیج فارس، که در آن از کشتیرانی در امتداد ساحل

عربستان بحث می‌کند.

۶- ارجوزه فی قسمة الحجّة علی بنات النعش (۱۴۹۴/۹۰۰).

۷- ارجوزه معروف به «کنز المعالمة و ذخیرتهم فی علم المجهولات فی البحر و النجوم و البروج».

در این کتاب از صور منطقه البروج و ستارگان و غیر آن بحث شده است.

۸- ارجوزه فی النتخات لِبر الهند و بر العرب، در آن از پهلو گرفتن در سواحل غربی هند و ساحل عربستان از ۲۵ درجه تا ۶۰ درجه عرض شمالی بحث می‌کند.

۹- ارجوزه معروف به «میمیات الابدل» که دربارهٔ بعضی از ستارگان شمالی بحث می‌کند.

۱۰- ارجوزه مُخَمَّسَة، که دربارهٔ بعضی از ستارگان شمالی بحث می‌کند.

۱۱- ارجوزه به قافیهٔ نون دربارهٔ ماههای رومی.

۱۲- ارجوزه معروف به «ضرب الضرائب» که در آن از کواکب برای دریانوردی بحث شده و مشتمل است بر تعلیمات کلی فن دریانوردی.

۱۳- ارجوزه تقدیمی به حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام (تاریخ سرودن آن پیش از

۱۴۸۹ م.)

در این کتاب از منازل قمر و محل درست آنها در آسمان و شکل و شماره و مطالب دیگر مربوط به آنها بحث شده است.

۱۴- القصیده الملکیه، که در آن از راههای دریائی از جدّه به دماغه‌های «فرتک،

کالیگو، دابل، کنگان، گجرات، اطواح، هرمز» و جاهای دیگر بحث شده است.

۱۵- ارجوزه معروف به «نادرة الابدال» دربارهٔ صورت‌های آسمانی عیوق، واقع

و ذئبان.

۱۶- القصیده التائیه معروف به «ذهبیّه» (۱۶ ذی الحجّه ۸۸۲/۲۱ مارس ۱۴۷۸)

در این قصیده دربارهٔ صخره‌ها و کوههای ساحلی و اعماق بزرگ دریاها و

علامات نزدیک شدن خشکی از قبیل پرندگان، بادها و پهلو گرفتن بر دماغه‌ها در موقع وزش بادهای موسمی و نظائر اینها گفتگو شده است.

۱۷- ارجوزه معروف به «الفائقه» (سرودن آن پیش از ۱۴۷۵/۸۸۰) دربارهٔ رصد ستاره ضِفْدَعُ.

۱۸- البلیغه، دربارهٔ رصد کردن دو ستاره سهیل و سِماک رامح (ماهی‌های تیرانداز).

۱۹- نه فصل کوتاه به نثر دربارهٔ پهلو گرفتن با فاصله، در جاهای کم عمق گجرات و جاهای کم عمق اطراف باب المندب و دربارهٔ شناخت انتقال ستاره قطبی به هنگام ترک کردن دماغه‌های عربستان.

۲۰- ارجوزه معروف به «السبعیه» که به هفت قسمت تقسیم شده و از هفت علم دریانوردی بحث کرده است.

۲۱- قصیدهٔ معروف به «الهادیه» (پیش از ۱۴۸۹) که در آن از ستارگانی که برای پهلو گرفتن کشی مفیدند و از نقاط پهلو گرفتن و کرانه‌های از دیو تا دَبِیْلُ بحث می‌کند.

تبصره: ابن ماجد در کتاب «الفوائد» خود عنوان سیزده کتاب دیگر خود را با نقل اشعاری از آنها آورده که نسخه‌های آنها هنوز یافت نشده است.

منابع اطلاعات ابن ماجد

ابن ماجد همان اندازه که به جنبه‌های عملی دریانوردی توجه داشته، جنبه‌های نظری آن را هم مورد توجه قرار داده است. وی دانش و تجربه‌ای را که از نیاکان خود به میراث برده بود با حدود چهل سال تجربه شخصی خود آمیخته بود و غنی گردیده بود. علاوه بر این بدون شک آدمی بسیار درس خوانده و دارای قریحه منظومه‌سرائی، و آشنا به اشعار و ادبیات عرب و امثال و لغت فارسی و تاریخ و

موضوعات دیگر بود. مخصوصاً کتابهای موجود در جغرافیا و نجوم و دریانوردی را مطالعه کرده بوده است. او آموختن نجوم و جغرافیا را برای کسی که می‌خواست به فن دریانوردی تخصص یابد به عنوان مقدمه لازم می‌دانست و به همین جهت به ملاحان و ناخدایانی که می‌خواستند در فن خود به درجه‌ی استادی برسند سفارش می‌کرد که کتاب‌های ذیل را بخوانند:

کتاب خواجه نصیرالدین طوسی (متوفی در ۶۷۲ هـ. ق / ۱۲۷۴ م.) مؤلف زیج ایلخانی. المشترك یا قوت حموی (متوفی ۱۲۲۹/۶۲۶). کتاب جغرافیا فی الاقالیم السبعه، ابن سعید مغربی (متوفی در ۱۲۷۴/۶۷۲). المبادی و الغایات فی علم المیقات، حسن بن عمر مراکشسی مغربی (متوفی در ۱۲۶۲/۶۶۰). التصاویر (صورالکواکب الثابته)، عبدالرحمن صوفی (متوفی ۹۸۶/۳۷۶). کتاب ابوحنیفه دینوری (متوفی ۸۹۵/۲۸۲). صورة الارض، ابن حوقل (حدود ۹۷۵/۳۶۵). گابرییل فرّان (۱۸۶۴-۱۹۳۵) خاورشناس فرانسوی، کتاب «الفوائد» را خلاصه‌ای از معلومات نظری و عملی آن زمان در فن دریانوردی توصیف کرده است. بنا به گفته‌ی وی، آن کتاب را باید مجموعه‌ای از علم دریاداری سالهای متأخر قرون وسطی بدانیم.

ابن ماجد در عین حال در میان نویسندگان جدید فنون دریانوردی، قدیم‌ترین آنها بشمار می‌رود.

دریانوردان او را به عنوان «شیخ ماجد» و مخترع قطب‌نمای دریانوردی یاد می‌کنند و هنگام عبور از بعضی دریاها برای شادی روح او فاتحه می‌خوانند (فرّان، «تعلیمات دریانوردی»، سوم، ۸-۲۲۷).

گفتنی است که ابن ماجد، در جای جای نوشته‌ها و منظومه‌های خویش، شواهد کافی از شیعی بودن خود و ارادتش به امیرالمؤمنین علی علیه السلام و اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به دست داده است.

منابع :

G.Ferrand/ Instructions / nautiques / et / routiers / arabes / et / portugais / des / Xve et Xvle siècle, i Paris 1921-3.

(متن عربی آثار ابن ماجد)، دوم، پاریس ۱۹۲۵

(متن عربی آثار سلیمان مَهْری و ابن ماجد)، سوم، پاریس ۱۹۲۸.

رنو، «جغرافیای ابو الفدا» (متن عربی [تقویم البلدان] ابو الفدا).

Vol.I.Introduction / gènèrle / à / la / gèographie / des / orientaux, Paris 1848.

مجله مجمع علمی عربی دمشق سال ۲۳ و ۱۳۲:۳۸.

وثائق تاریخی: ۴۴۴. معجم المطبوعات العربیّه و المعرّبّه ، الیان سرکیس ج ۱:۲۲.

مجله لغه العرب شماره ۹۶: ۳۱۰ - ۳۱۱ و ۴۰۱.

دانشنامه ایران و اسلام ج ۶: ۸۱۷ - ۸۲۱.

کتاب الفوائد، ترجمه احمد اقتداری ، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد

اسلامی - ۱۳۷۲ : مقدمه اول و دوم.



ابن یامین پوینده آسیا و اروپا و افریقا در قرون وسطی و عالم روحانی یهودی و فرزند یک روحانی از اهالی «ناوار» در اسپانیا بوده که به هزینه یک شرکت تجارتی یهودی به این مسافرت پرداخته است.

مسافرتش چهارده سال طول کشیده و کتابی هم در شرح مشاهدات خود در طول سفرهایش نوشته، که بسیار مفصل و حاوی نکات مهمی از نظر جغرافیائی و تمدنی و مردم‌شناسی می‌باشد. اینک به خلاصه‌ای از کتاب او می‌پردازیم:

ابن یامین در ۱۱۵۹ میلادی از راه خشکی از بارسلون به قارص رهسپار شده و از آنجا به بندر ژن در جنوب ایتالیا عزیمت نموده و پس از آن به رم، سوران، ناپل و سالرن که دارای دانشکده مهم طب می‌باشد رسیده است. وی نوشته که در این دانشکده بزرگ مسیحی تا ششصد نفر دانشجوی یهودی به تحصیل علم طب اشتغال داشتند.

از آنجا به «اوترانت» و «کورنت» عزیمت نموده، سپس از راه نظامی معروف رومیها یعنی پارناس از ساحل دریای اژه عازم قسطنطنیه شده است.

ابن یامین شرح مفصلی درباره شهر مزبور نوشته و می‌گوید: در آن موقع «مانوئل کومین» امپراتور روم شرقی در کاخی باشکوه که ستونهایش از طلا و نقره بود می‌زیست. تختش از طلا و سنگ‌های قیمتی بود، و درخشندگی آن سنگها به حدی زیاد بود که شب‌ها به چراغ احتیاجی نبود.

داخل قصر مانند داخل کلیسای ایاصوفیه فوق‌العاده تزیین شده بود. در داخل کلیسای مزبور به عدد روزهای سال حجره برای عبادت ساخته شده بود.

مسافران و بازرگانها از تمام نقاط دنیا به قسطنطنیه هجوم می‌آورند و در آن به سیاحت و تجارت می‌پردازند. و تنها شهری که با شهر مزبور رقابت دارد شهر بغداد می‌باشد.

مردم به لباس‌های ابریشمین ملبّس بودند و با چنین زندگی پُر تجمل، غرق ناز و نعمت و عاری از تربیت جنگی بودند.

یهودیان این شهر در محله‌ای دوردست به تعداد ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ نفر ساکن بودند که به کار تجارت اشتغال داشتند؛ آن هم تجارت اسب و باستانیای پزشک یهودی امپراتور که سلیمان نام داشت هیچیک از یهودیان حق نداشتند در شهر سوار اسب بشوند.

پس از قسطنطنیه به شهرهای دیگر آناتولی و جزیره‌های قبرس و رودس رفته و از آنجا به شهرهای سوریه و فلسطین عزیمت نموده است.

ابن یامین دربارهٔ بیت‌المقدس می‌گوید: شهر کوچکی بود با سه رشته حصار و ساکنینش مخلوطی بودند از بومیان و دوستان نفر یهودی که به رنگ کردن پارچه اشتغال داشتند و در محله‌ای نزدیک برج داود می‌زیستند. در شهر دو سربازخانه بود که در یکی از آنها همیشه چهارصد سرباز آماده به خدمت بودند.

پس از آن به زیارت سایر شهرهای مقدّس رفته تا اینکه به دمشق رسیده و زیبایی آن شهر توجه او را جلب کرده و در آن به گردش پرداخته و اطلاعات مبسوطی جمع‌آوری کرده است.

از آنجا به بعلبک، پالمیر و حمص رفته و مشاهده نموده که بر اثر زلزله قسمتی از حمص ویران شده است. از آنجا به بین‌النهرین و بغداد پایتخت خلفای عباسی رسیده و شرح مبسوطی از خلیفه که رئیس سیاسی و مذهبی مسلمین بوده می‌دهد. از خلیفه که شخص با اطلاع و خوش خلق بوده خیلی تعریف می‌کند و می‌گوید خط عبری را به سهولت می‌نوشت و می‌خواند و به زبان عبری و قواعد و قوانین

یهود احاطه علمی داشت و با مردم با احترام رفتار می کرد. خود را به ندرت به مردم نشان می داد. هر سال یک بار در روز عید فطر به نماز جماعت در مسجد بزرگ شهر می رفت و عمامه سفیدی از ابریشم به سر داشت که روی آن تاجی نصب شده بود. زائرین از شهرهای دور برای دیدن خلیفه می آمدند و گوشه لباده او را می بوسیدند و خلیفه پس از ختم نماز عید از راه دیگری که در تمام سال قرق بود به کاخ خود بازمی گشت.

کاخ خلیفه مشتمل بر باغهای بسیار بزرگ بود و حیوانات متعددی از نقاط مختلف آورده و در آن رها نموده بودند.

پس از بغداد به دیدن برج بابل و خرابه های آن و خرابه های کلد و آشور رفته و در آنجا به سیاحت پرداخته و بعد از آن به بصره رسیده و پس از ذکر مشخصات این شهر بزرگ تجارتنی به سوی ایران حرکت کرده و به محمره وارد شده و از آنجا به سوی اهواز و اصفهان عزیمت نموده و پس از آن به افغانستان، سمرقند و ممالک سرحدی تبّت عزیمت کرده و از آنجا به بین النهرین بازگشته است.

در اینجا از بصره با کشتی عازم هندوستان شده و شرح ادویه و هوای گرم و مرطوب و محصولات پر قیمت آن را به تفصیل بیان کرده و پس از آن عازم جزیره سیلان شده که در آنجا آتش را می پرستیدند و بیوه زنان را می سوزاندند و مشاهده این صحنه ها در وی تأثیر کرده است.

از سیلان به چین سفر کرده و این مسافرت ۴۵ روز طول کشیده تا به چین رسیده است. در این جا از خطرهای دریانوردی شرح مبسوطی ذکر کرده که جالب توجه می باشد. از جمله اینکه چگونه سرنشینان در حین خطر غرق شدن، خیک هائی با خود داشتند و خود را در آن جا می دادند و چون به میان دریا می افتادند، قوچ های هوائی به خیال اینکه خیک ها طعمه است آنها را با منقارشان از آب بلند می کردند و به ساحل می بردند و آدمی که در خیک بود کارد تیزی همراه داشت و خیک را پاره

می‌کرد و قوچ را می‌کشت و خود را از خطر مرگ نجات می‌داد.
ابن یامین پس از آن به عدن و حبشه رسیده و از صحرای سوزان افریقا گذشته و به مصر وارد گردیده است.

در این جا شرح مبسوطی از شطّ عظیم مصر (نیل) و حاصلخیزی کشور مزبور نوشته و در کشتی نشسته و روی شط به مسافرت خود به سوی شمال ادامه داده تا به قاهره و اسکندریّه رسیده و شرح مفصّلی از هر دو شهر داده است. ضمناً نوشته که تجارت اسکندریّه بسیار مهم است و بازرگانان این شهر با ۲۸ مملکت مسیحی از جمله دانمارکی‌ها تجارت و داد و ستد دارند.

وی از اسبابی که برای تعیین تغییرات ارتفاع آب نیل کار گذاشته بودند و نیز از چراغ ساحلی دریای اسکندریه برای راهنمایی کشتی‌ها بسیار تعریف کرده و نوشته که این چراغ از صد میل راه دیده می‌شود و در آن آینه اعجاز‌آمیزی قرار داده‌اند که کشتی‌ها را از پنجاه روز فاصله تشخیص می‌دهد.

از اسکندریّه دوباره به قاهره بازگشته و از آنجا به شبه جزیره سینا رفته و پس از آن از راه سیسیل به اروپا بازگشته است.

ابن یامین، در بازگشت مورد استقبال و تجلیل مردم قرار گرفته و مسافرتش چهارده سال طول کشیده است. سفرنامه ابن یامین برای کسب اطلاعات جغرافیائی قرن دوازدهم میلادی اهمّیت خاصی دارد، چراکه او به خوبی اوضاع جغرافیائی و تمدّنی کشورهای را که سیاحت نموده بیان کرده است.

* * *

مرجع :

تاریخ اکتشافات جغرافیا، اوریان اولسن : ۸۴ - ۸۸

ابوزید بلخی از جغرافی دانان و تاریخ نگاران ایرانی در دوره اسلامی بوده که در «شامستیان» روستائی نزدیک بلخ متولد شده، ولی در عراق نشو و نما می کرده است. در زندگینامه اش نوشته اند که با پای پیاده به عراق سفر کرد و هشت سال در آنجا اقامت گزید و معاصر ابو عبد الله جیهانی بود.

ابوزید از یعقوب بن اسحاق کندی فیلسوف معروف اسلامی معلوماتی اخذ نمود آنگاه به بلخ برگشت و در خدمت امراء آنجا درآمد. ابوزید معاصر یعقوب و عمرو لیث صفاری بود. او بر علوم قدیم احاطه داشت و در تألیفات خود شیوه فلاسفه یعنی مطالعه و انتقاد را پیش گرفت. موقعی که در نگارش کتابهایش شیوه مزبور را به کار برد امرا و بزرگان بلخ از او روگردان شدند و انعامشان را از وی قطع کردند و ملحدش خواندند؛ زیرا در آن زمان هر کسی که به آزادی فکر و صراحت لهجه می پرداخت ملحد محسوب می شد. ابوزید ده تألیف مهم در ده موضوع داشته که ابن ندیم در «الفهرست» صفحه ۱۳۸ آنها را صورت داده، ولی بیش از دو کتاب از آنها باقی نمانده است:

۱- البدء و التاریخ، در تاریخ عمومی که در آن از تاریخ قدیم بشر، پیامبران، ملل قدیمه و خلفا تا زمان خودش بحث کرده، و کلمان هوار خاورشناس فرانسوی آن را به فرانسه ترجمه کرده و با اصل آن در ۱۹۱۰ در ۶ جلد به چاپ رسانده و عقیده دارد که این کتاب از مطهر بن طاهر مقدسی می باشد و در سال ۳۵۵ تألیف شده است.

۲- صور الاقالیم در جغرافیا، که مشتمل است بر حدود ممالک و صور مناطق

زمین و شهرها، دریاها، رودخانه‌ها و مسافتات بین آنها. این کتاب قدیمی‌ترین جغرافیای عربیست که با نقشه‌هائی توضیح داده شده ولی متأسفانه اصل آن از بین رفته و استخری تقریباً قسمت عمده آن را در یکی از تألیفات خود آورده است. نسخه خطی آن با نقشه‌های الوان در کتابخانه برلین موجود است.

ابوزید پیرو مذهب امامیه بوده است.

* * *

منابع:

تاریخ آداب اللغة العربیة ج ۲: ۱۹۹ و ۳۲۷.

تاریخ مفصل ایران باستان، مشیرالدوله: ۱۰۴.

الفهرست ابن ندیم: ۱۳۸، معجم الادباء.

یاقوت حموی ج ۱: ۱۴۱، دائرة المعارف فارسی ج ۱: ۴۴۰.

الاعلام: ج ۱: ۱۳۱، دانشنامه ایران و اسلام ج ۸: ۱۰۴۳ - ۱۰۴۴.

* * *

Aboulféda, E. **ابوالفدا، اسماعیل بن علی (۶۷۲-۷۳۲ ه. ق)**

ابوالفدا، الملک المؤید، عمادالدین اسماعیل بن علی، امیر و تاریخ‌نگار و جغرافی‌دان سوریائی از خاندان ایوبی بوده که در جمادی الاولی سال ۶۷۲ هجری قمری (نوامبر ۱۲۷۳) در دمشق متولد شده و پس از شصت سال عمر در ۲۳ محرم سال ۷۳۲ هجری (۲۷ اکتبر ۱۳۳۱ میلادی) در حماة بدرود زندگی گفته است.

وی از جمله امرای دمشق و خدمتگزاران الملک الناصر محمد بن قلاوون پادشاه مصر بوده که در نزد او مقرب و مورد احترام بوده و به یاری او به حکومت حماة رسیده است.

ابوالفدا در سال ۷۱۹ هجری همراه ملک ناصر به زیارت مکه نائل شده و در بازگشتشان به قاهره «الملک المؤید» لقب گرفته است (۱۷ محرم ۷۲۰). او تا پایان زندگی شهرتی فراوان داشت و به عنوان حامی و مروج علم و ادب و نویسندگی معروف گردید.

ابوالفدا مردی علاقه‌مند به دانش و در فقه و اصول و فلسفه و پزشکی درس خوانده بود. مجلس وی مجمع فضلا و دانشمندان عصر او بوده و برای آنها، مستمری معین کرده بود. وی مردی بسیار شجاع، کریم، عالم، فاضل، تاریخ دان جغرافی دان بود که از طب و فلسفه و بخصوص علم هیأت بهره فراوان داشت.

آثار ابوالفدا

وی کتابهای متعددی نوشته، ولی فقط چند کتاب او بمانده است. المختصر فی اخبار البشر: این کتاب تاریخ عمومی است در دو قسمت. قسمت اول تاریخ عرب دوره جاهلیت و قسمت دوم تاریخ عمومی تا سال ۷۲۹ هجری و هر دو آنها در چهار جزو می باشد. جزو اول دارای مقدمات مفیدی در مقایسه تواریخ عصر خودش میباشد؛ چنانکه در این کتاب تورات به زبان عبری را با تورات به زبان سامری و یونانی مقابله کرده، و جدول قابل توجهی برای آنها ترتیب داده است.

آنگاه به تاریخ پیامبران و ایرانیان قدیم و عرب جاهلیت و ملل دیگر قدیم پرداخته، و پس از آن تاریخ ظهور اسلام و خلفای اموی و عباسی را تا خلافت منصور نوشته است. جزو دوم در تاریخ دولت اموی آندلس و دولت‌های اسلامی معاصرش تا سال ۵۲۳ هجری و جزو سوم تا سال ۶۶۳ و جزء چهارم تا سال ۷۲۹ است. منابع کتابهای او متجاوز از بیست تألیف مشهور زمان خودش بوده که به طریق گاهشماری نگاشته است.

کتاب مزبور دارای اخبار ادبی، علمی و اجتماعی می‌باشد. دانشمندان اروپائی برای تاریخ ابوالفدا اهمیتی خاص قائلند. بعداً آن را به لاتینی و نیز به زبان فرانسه ترجمه و طبع کرده و برای آن جدول‌ها و فهرست‌هایی هم تنظیم کرده‌اند. ابن الوردی هم آن را خلاصه کرده و مطالب تاریخی هم (تا تاریخ ۷۴۹ هجری) به آن افزوده و آن را تتمه المختصر نام گذارده. همچنین محمد بن ابراهیم بعداً آن را مختصر کرده و لب لباب المختصر فی اخبار البشر نامیده است.

۲- تقویم البلدان در جغرافیا، مأخذ ابوالفدا در این کتاب جغرافیای ابن حوقل، ادیسی، یاقوت و نظائر آنها بوده و در آن تحقیقات فراوانی بعمل آورده و در مورد ۶۲۳ شهر پژوهش کرده است. اروپائیان بدو آن را به لاتینی ترجمه کردند. دواسلان آن را به زبان فرانسه ترجمه کرده و با فهرست و جدول‌ها و حواشی در ۱۸۴۰ در ۵۳۹ صفحه به چاپ رسانده، و هم‌چنین رنو مجدداً متن آنرا بزبان فرانسوی برگردانده و در ۱۸۴۸ در دو جلد به طبع رسانده است و در جلد اول مقدمه عمومی بر جغرافیای شرقی‌ها و نیز شرحی معتبر و استوار درباره داوری دانشمندان درباره خود کتاب و سه نقشه بسیار سودمند آورده است. به نظر جورج سارتون، ابوالفدا بزرگترین جغرافی دان عصر خودش بوده است.

۳- الکناش فی الصرف و النحو. ۴- طریق الرشاد الی تعریف البلاد، که به نوشته قاموس الاعلام، غیر از تقویم البلدان می‌باشد. ۵- کتاب الموازین. ۶- الکناش در علم طب.

* * *

مراجع :

- دانشنامه ایران و اسلام ج ۸: ۹۷۵-۹۷۷. الاعلام ج ۱: ۳۱۷.
متفکران اسلام، ترجمه فارسی ج ۱: ۱۳۹ و ج ۲: ۱۳.
فوات الوفيات ج ۱: ۱۶. دانشمندان نامی اسلام، سید محمود خیری ۱۳۶. تاریخ آداب اللغة

العربیة، جرجی زیدان ج ۳: ۱۸۷. دائرة المعارف اسلامی - لیدن ج ۱: ۳۶۸. زندگینامه ابوالفدا به قلم خودش (مستخرج از وفيات الاعیان) ترجمه دو اسلان در کتاب ذیل:

Recueil / des / Historiens / des / croisades orientanx,i, 166 - 186

(Appendice / 447 - 51) - ونیز)

Wuestenfeld. Geschichtschreiber / der / Araber, 1881, 161-6.

Brockelmann, II, 44 - 46; S.II.44.

G.Sarton, Introduction to the History of Science, III Baltimore 1947, 200 - 308 , 723 - 9.

* * *

۱

ادریسی، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (۴۹۳ - ۵۴۸ ه.ق.) *Edrissi.*

ادریسی بزرگترین جغرافی دان اسلامی و مسافر افریقا بوده که در ۴۹۳ هجری قمری در شهر سبته از توابع مراکش به دنیا آمده و پس از ۶۵ سال عمر در ۵۴۸ هجری در سیسیل بدرود حیات گفته است.

ادریسی از نظر اینکه به خاندان علوی اداره مؤسس دولت ادریسیان در مغرب اقصی نسبت داشته او را شریف می خواندند. تحصیلات خود را در قُرطُبَه (کردوا) از شهرهای اسپانیا به پایان رسانیده و به خاطر علاقه مفروطی که به جهانگردی داشته در جوانی سفر طولانی خود را در قرن ششم هجری به نقاط مختلف از جمله تا قلب افریقا انجام داده و به سر چشمه های رود نیل یعنی دریاچه های مرکزی افریقا رسیده است. همان دریاچه هایی که بعدها در قرن نوزدهم امثال ریچارد بارتون (۱۸۲۱ - ۱۸۹۰) مسافر و کاشف و جغرافی دان انگلیسی به آنجا سفر کرده و آنها را بنام ویکتوریا، تانگانیکا، و نیاسا نام نهاده اند. ادریسی در کتاب خود نوشته

است که از لشبونه (لیسبون پایتخت پرتغال) به مراکش سفر کرده و قسنطینه را دیده و بعد از جنوب فرانسه تا انگلستان را با کشتی از سمت مغرب سیاحت کرده و در اقیانوس اطلس در جزر و مد آن مطالعه نموده و گفته است که در شبهای ۱۳ تا ۱۶ ماه قمری بر اثر جاذبه ماه جزر و مدهای بسیار بزرگ در اقیانوس مزبور مشاهده می شود. در ۵۱۰ هجری به سوی مشرق زمین سفر کرده و تا آسیای صغیر پیش رفته سپس از آنجا از راه دریا به مراکش بازگشته است.

سفر سومش تا دریاچه‌های مرکزی افریقا بوده که از مشهورترین سفرهای او به شمار می آید.

دعوت کردن راجر دوم پادشاه سیسیل از ادریسی

از آنجائی که شهریار نورمانی جزیره سیسیل به مطالعات و تحقیقات جغرافیائی اشتیاق فراوانی داشت و از طرفی آوازه شریف ادریسی در علم جغرافیا در اطراف مدیترانه بلند شده بود لذا از او دعوت کرد که بدربارش در شهر پالرمو عزیمت کند. ادریسی هم دعوت او را پذیرفت و از افریقا به سوی سیسیل حرکت کرد و در بندر پالرمو پیاده شد و مورد اکرام و احترام پادشاه نورمانی واقع گردید. وی متدش را گرامی داشت و استقبال شایانی از او بعمل آورد.

پس از چند روز از او خواست که یک کره جغرافیائی برایش بسازد و نقشه دنیای آن عصر را بر آن رسم کند. ادریسی مقداری نقره خواسته و راجر شمشی از نقره بوزن چهارصد هزار درهم در اختیار او گذاشته است. ادریسی با آن نقره دایره‌های درهم قرار گرفته‌ای ساخته که جهان نمای مسطحه‌ای بوده که وضع زمین را نشان می داده است.

وقتی راجر آن را مشاهده کرده چهارصد و پنجاه رطل دیگر نقره که هر رطل آن با ۱۱۲ درهم برابر بود در اختیارش نهاده که جهان نمای بزرگتری شامل نقشه اقالیم

هفت گانه را برای او بسازد.

وقتی ادریسی با کمک صنعتگران و علمای دیگر آن را ساخت مورد توجه شاه قرار گرفت و شاه از او خواست که کتابی هم برای توضیح نقاط نقش شده بر آن جهان‌نما بنویسد که بهترین توصیف برای زمین باشد.

صلاح الدین صفدی (۶۹۶ - ۷۶۴) مورخ معروف اسلامی نوشته است که ادریسی بدین منظور هیأت‌هایی را به سرزمین‌های مختلف روانه کرد تا یادداشت‌هایی درباره آن نقاط برای او فراهم آورند، و از هر چه می‌بینند و جالب توجه است، یادداشت بردارند.

وقتی هیأت‌ها مأموریت خود را انجام دادند و بازگشتند و یادداشت‌ها را در اختیار ادریسی قرار دادند، وی کتاب خود را با توجه به آنها تألیف کرد و بنام: «تُرْهُة الْمُشْتَقِ فِي إِخْتِرَاقِ الْأَفَاقِ» نامید، و در سرآغاز آن نوشت، که بنا به خواست راجر دوم پادشاه سیسیل آن را فراهم آورده است.

ضمناً از آنجا که بنادر سیسیل پررفت و آمد بوده لذا ادریسی بخوبی توانسته از مسافران و بازرگانان و زائران یا اشخاص دیگری که از آنجا می‌گذشتند اطلاعات فراوانی به دست بیاورد. و نیز موقعیتی که وی در دربار یک شهریار مسیحی داشته به او اجازه این را می‌داده که بتواند از سرزمین‌های مسیحی نشین ایتالیا و فرانسه و آلمان و نقاط دیگر اطلاعاتی به دست بیاورد که در آثار جغرافی نویسان مسلمان پیش از وی موجود نبوده است. ادریسی حتی از شبه جزیره اسکاندیناویا اطلاعاتی به دست آورده که پیشینیان درباره آن تنها مطالب بسیار مبهمی می‌دانستند.

همچنین وی اطلاعات گرانبهایی درباره داخل افریقا فراهم کرده و در کتاب خود ثبت نموده و نقشه‌های جغرافیائی متعددی هم در آن رسم نموده است.

کتاب جغرافیای ادریسی بدون شک اثری مهم و مورد اعتماد می‌باشد و به گفته رنو (۱۷۵۹ - ۱۸۶۷) خاورشناس فرانسوی، مانند جغرافیای استرابون یونانی

(قریب ۶۳ ق.م - بین ۲۱ و ۲۵ میلادی) همچون بنای عظیمی است که در جغرافیا برافراشته شده است.

این کتاب در ۱۶۱۹ میلادی به وسیله دو مترجم عربی مارونی که در خدمت راجر دوم بوده‌اند به زبان لاتینی ترجمه شده و به عنوان: **Geographia Nubiensis** در کتابخانه‌ها موجود است.

مواد کتاب بر حسب بخش و منطقه فهرست‌بندی شده و سپس در جای درست خودش همراه با نقشه‌های منطقه آنجا درج گردیده است. اثر ارزشمند ادیسی بهترین نمونه همکاری علمی جغرافی دان بزرگ اسلامی و نورمان‌ها در جغرافیا و ترسیم نقشه در قرون وسطاست.

قرنهای متمادی این کتاب یک متن درسی مقبول طبع مردم بوده و چندین خلاصه از آن تهیه شده، که نخستین آن در سال ۱۰۰۱ هجری (۱۵۹۲ میلادی) در رم به طبع رسیده است. ترجمه لاتینی آن در سال (۱۰۲۹ ق. / ۱۶۱۹ م.) توسط یوحنا حصرونی و جبرائیل صهیونی انجام گرفته و در پاریس تحت عنوان لاتینی فوق در قرن نوزدهم به چاپ رسیده است یک ترجمه کامل دو جلدی هم از آن به زبان فرانسه تحت عنوان:

P. Amedée, Géographie d'Edrissi.

به وسیله پ. آمده در سالهای ۴۰ - ۱۸۳۶ در پاریس به طبع رسیده است. یک ترجمه ایتالیائی کامل هم از این کتاب در ایتالیا تحت نظر مؤسسه دانشگاهی شرق‌شناسی ناپل و مؤسسه ایتالیائی خاورمیانه و خاور دور در دست تهیه است که خانم پروفیسور دکتر وچاوالی‌یری دانشمند عالیقدر یکی از همکاران مؤسسات مزبور در مورد ترجمه و توضیحات مربوط به شاهرکار ادیسی می‌باشد و دو جزء از این متن تحت عنوان **Opus Geographicum** (اثر جغرافیائی) منتشر شده است. کتاب ادیسی به صورت کامل به وسیله ژوبر (۱۷۷۹ - ۱۸۴۷) به زبان فرانسه

ترجمه شده و قسمتی از آن هم به زبان‌های آلمانی و انگلیسی و ایتالیایی و اسپانیایی برگردانده شده و خلاصه عربی آن هم به طبع رسیده است و در تمام ترجمه‌ها، حواشی و تفسیرهایی به قلم مترجمان به نظر می‌رسد که فاضلانه و جالب می‌باشد.

از کتاب نزهة المشتاق ادریسی نسخه‌های خطی در کتابخانه‌های پاریس، آکسفورد و کتابخانه آستانه (استانبول) موجود است و زکی پاشا نسخه کاملی از آن را عکس برداری کرده و با نقشه‌های متعددی به دستور وزارت فرهنگ مصر به چاپ رسانیده است.

* * *

مراجع :

- دائرة المعارف اسلامی لیدن ج ۱: ۵۶۰. متفکران اسلام ترجمه آقای احمد آرام ج ۲: ۱۷ -
 ۲۰. تاریخ اکتشافات جغرافیا، عباس اقبال آشتیانی: ۳۹. تاریخ آداب اللغة العربیة ج ۳: ۸۴.
 الاعلام ج ۷: ۲۵۰. زندگی نامه علمی دانشمندان اسلامی • ج ۱: ۲۳۳ - ۲۳۱.

L.Y. Krachovosky, Arabskaya Geografichaskaya literatura.

این کتاب به وسیله صلاح‌الدین عثمان هاشم به عربی ترجمه شده و جلد اول آن با عنوان «تاریخ الادب الجغرافی العری» در سال ۱۹۶۳ در قاهره به طبع رسیده است.

* * *

اراتوستن نخستین جغرافی‌دان بزرگ یونان قدیم، ریاضی‌دان و ستاره‌شناس بوده که به سال ۲۷۶ قبل از میلاد در «کورنه» یا «سیرین»^۱ پا به عرصه وجود نهاده و پس از هشتاد و سه سال عمر در ۱۹۳ قبل از میلاد در اسکندریه بدرود حیات گفته است.

وی در آتن تحصیل کرد و پس از آن به مصر عزیمت نمود و در حدود سال ۲۲۶ پیش از میلاد در آنجا به کتابداری موزه اسکندریه منصوب شد.

موقعی که بطلمیوس سوم پادشاه مصر (۲۴۷ - ۲۲۲ ق.م.) تصمیم گرفت که معلمی برای پسرش انتخاب کند اراتوستن را برای تعلیم او برگزید.

وی علاوه بر سه فن مزبور دانشمندی دستوردان، ناطق، شاعر و فیلسوف هم بود و معاصرانش او را «افلاطون ثانی» لقب دادند. او مخترع طریقه معروف به «غریبال اراتوستن» برای به دست آوردن اعداد اول بوده است و اولین محاسبه علمی محیط زمین از او می‌باشد که آن را ۳۹۳۷۵ کیلومتر تعیین کرده، و ملاحظه می‌کنید که چه دقت قابل ملاحظه‌ای در این کار به عمل آورده است؛ زیرا عدد واقعی در محاسبه محیط زمین ۴۰۰۰۰ کیلومتر می‌باشد.

آثار

از آثار او کتابیست در علم جغرافیا مشتمل بر جغرافیای طبیعی و ریاضی، تاریخ، جغرافیا، مبانی نقشه جغرافیائی و کتابهایی درباره ستارگان، علم نجوم به

1. Cyrène.

صورت شعر، درباره خوبی‌ها و بدیها، درباره فقر و توانگری، درباره روان و هرمس شامل یک حماسه و... گویند در آخر عمر نابینا شد و چونکه از بهبود خود نومید گردید آنقدر به خودش گرسنگی داد تا درگذشت.

* * *

مراجع:

دائرة المعارف بزرگ فرانسه ج ۱۶ : ۱۶۴.

دائرة المعارف فارسی ج ۱ : ۸۱.

مشاهیر جهان، خسرو کریمی : ۳۰.

لاروس بزرگ فرانسه ج ۴ : ۶۴۵.

* * *

۱

Sprenger, Aloys

اسپرنگر، آلویس (۱۸۱۳ - ۱۸۹۳)

آلویس اسپرنگر، اتریشی و محقق در تاریخ و جغرافیای ممالک اسلامی و مسلط بر بیست و پنج زبان قدیم و جدید، و منشی انجمن آسیائی کلکته بوده که تحصیلات خود را در رشته پزشکی به پایان رسانیده، و در خدمت شرکت هند شرقی درآمد و به هند مأمور شده است. در مدت مأموریت خود در آنجا با نسخه‌های فراوانی مربوط به فرهنگ اسلامی آشنا شده و مطالعه آنها او را به تحقیق در تاریخ و جغرافیای ممالک اسلامی شائق گردانیده است. از این رو دو هزار نسخه از آنها را برای کتابخانه دولتی برلین خریداری کرده و به آنجا برده و تحویل داده است. آثار او متعدد است ولی آنچه به جغرافیا و تاریخ مربوط می‌باشد از این قرار است:

۱- جغرافیای قدیم عربستان

1. Die / alte / Geographie / Arabien / (1875)

۲- پست و راههای مسافرتی مشرق زمین

2. Post / und / reisen routen / des / orientis / (1804)

ترجمه قسمت‌هایی از مروج الذهب مسعودی به آلمانی (۱۸۴۱ - ۱۸۴۶)

* * *

مراجع :

ترجمه احوال آلویس اسپرنگر که از مؤسسه خاورشناسی وین برای نگارنده فرستاده شده است.

الاعلام، خیرالدین زرکلی دمشقی ج ۱: ۳۴۷.

فرهنگ خاورشناسان، سحاب: ۲۹۹.

المستشرقون، نجیب عقیقی ج ۲: ۶۳۱.

* * *

Stanly, J.R.

استانلی، جان رولاند (۱۸۴۱ - ۱۹۰۴)

۱

جان رولاند استانلی معروف به هنری مورتون، پوینده و حادثه جوی انگلیسی و کاشف جغرافیائی بوده که در «ولز» متولد شده و پس از شصت و سه سال عمر در دهم ماه مه ۱۹۰۴ در لندن بدرود زندگی گفته است.

وی در ۱۸۵۹ به «نیواورلئان» امریکا رفت و در ۱۸۶۷ خبرنگار روزنامه «نیویورک هرالده» گردید. در ۱۸۶۹ برای پیدا کردن «لیوینگستون» مأمور شد. و پس از پویش و جستجوی زیاد سرانجام در ۱۸۷۱ در افریقای مرکزی در میان جنگلها به وی رسید. سپس به کنگو رفت، و چندی بعد در هیأت اکتشافی بین‌المللی افریقائی وارد شد، و به اکتشاف خود ادامه داد و از ۱۸۷۴ تا ۱۸۷۷ از خاور افریقا به باختر آن سفر کرد. و از دریاچه‌های ویکتوریا، آبر، ادوارد و تانگانیکا گذشت تا اینکه به مصب رود کنگو رسید. و از ۱۸۸۷ تا ۱۸۸۹ در ناحیه کنگو به سیاحت پرداخت.



استانلی پس از خاتمه
سیاحتش به اروپا بازگشت
و در خدمت لئوپولد دوم
شاه بلژیک وارد شد. وی
بین سالهای ۱۸۷۴ - ۱۸۸۹
سه بار دیگر به افریقا سفر
کرد. و امتیازات ارضی
مستعمراتی که به دست
آورد به تشکیل کشور کنگو
منتهی گردید.

آخرین سفرش در ظاهر
برای یافتن «امین پاشا» بود،
ولی در طی آن امتیازات
ارضی مستعمراتی جدیدی
برای انگلستان بدست آورد.

آثار

چگونه لیوینگستون را یافتم (۱۸۹۱)، کنگو و تأسیس دولت آن (۱۸۷۷)، در
تاریک‌ترین نقاط افریقا (۱۹۲۴)، زندگی‌نامه من در ۲ جلد (۱۹۱۱)

فهرست اکتشافات استانلی

۱۸۷۱ - ۱۸۷۲

زنگبار، تانگانیکا، روسی‌لی

۱۸۷۳ - ۱۸۷۵

اطراف دریاچه نیاسا، مصر، نیل، دریاچه آبر

- مسیر رودهای لوآلبا و گنگو از نیان گوئه تا دریا - اولین تأسیسات تجارتمی در
استانلی پول ۱۸۷۹
- کشف سرزمین آلبر، ادوارد ۱۸۷۶-۱۸۷۷
- دریاچه لئوپولد دوم ۱۸۸۱
- کنگو - دریاچه‌های آلبر، نیاسا، نیان گوئه - موزامبیک ۱۸۸۷ - ۱۸۸۹

* * *

مراجع:

بروکهاوس جدید ج ۵:۱۰۵. تاریخ قرن نوزدهم (فارسی) آلبرماله ج ۲:۹۱۱. مردان مشهور
جهان، ژرژ دوروئی: ۱۲۱-۱۲۹.

Biographie d' Hommes célèbres, George Duruy: 121-129.

دائرة المعارف آمریکانا ج ۲۵:۴۸۴. لاروس بزرگ ج ۹:۹۸۵. تاریخ اکتشافات جغرافیائی،
اوریان اولسن: ۵۸۱.

* * *

مارک اورل استاین (استاین)، باستانشناس انگلیسی و مسافر چین و هند و ترکستان شرقی و آسیای وسطی در تاریخ ۱۸۶۲ در بوداپست متولد شده و پس از ۸۱ سال عمر در ۲۸ اکتبر ۱۹۴۳ در کابل بدرود حیات گفته است.

تحصیلات

استاین تابع دولت هنگری (مجارستان) بود و تحصیلات مقدماتی و متوسطه خود را در بوداپست به پایان رسانید. آنگاه به آلمان عزیمت کرد و در دانشگاه توبینگن به تحصیل زبانهای هندی و ایرانی پرداخت.

مسافرت‌های علمی

استاین در ۱۸۸۹ به قصد سفر هندوستان به لندن رفت و در این شهر نخستین مطالعات علمی خود را به چاپ رسانید. و آن رساله‌ای است به نام «تصویر خدایان مذهب زردشتی بر روی مسکوکات هندی و تورانی». آنگاه از لندن به هند سفر کرد، و در دانشگاه لاهور شغل دفترداری به او تفویض شد. و نیز به ریاست مدرسه علوم شرقی منصوب گشت. و تا سال ۱۸۹۹ به این کار اشتغال داشت.

مشارالیه ایام تعطیل را در کشمیر می‌گذارید. و از همان ابتدا عاشق آن دره مسرت بخش گردید. و آن را مقر دائمی خود قرار داد.

استاین به تحقیق در تاریخ آن سرزمین پرداخت، و در این کار مقام اول را به دست آورد، و فهرستی از کتب خطی سانسکریت کتابخانه شاهی حمورا، را منتشر

کرد. همچنین تاریخ دوران سلاطین هند را که تاریخ وقایع قدیمی است با ترجمه‌اش به چاپ رسانید.

در مقدمه کتاب اخیر شرح کامل اوضاع جغرافیائی و آثار قدیم هند را درج نمود. در ۱۸۹۸ همراه قوای جنگی به قصد کشف آثار باستانی به ماوراء سند سفر کرد، و در آنجا به تحقیق و کاوش پرداخت.

در دوره ۱۲ ساله از ۱۸۹۰ تا ۱۹۰۲ در ترکستان چین قسمت‌هایی از بعضی نسخه‌های خطی و نیز مقداری مسکوک و مهر و آثار عتیقه از صحراهای آن سرزمین پراز ویرانه و پوشیده از شن و سنگریزه به دست آورد.

در ۱۹۰۲ به پیشنهاد او دولت هند وی را برای نقشه‌برداری و تحقیق آثار باستانی در صحراها فرستاد. و پس از یک سال سفر مقداری آثار هنری و ادبی و عکس‌های زیاد و نوشته‌های بیشمار با خود به انگلستان برد. مهمترین کشف او یافتن مقداری قطعه‌های چوب نازک و باریک بود که بر آنها به خط قدیم هندی به یکی از السنه محلی مشتق از سانسکریت که آن را پراگریت می‌خوانند درج شده بود. آنگاه استاین کتابی نوشت به نام «ویرانه‌های پوشیده از سنگریزه ختن» که در آن شرح کارهای وی مندرجست. و در این خصوص یک سخنرانی علمی در انجمن جغرافیائی لندن ایراد کرد. بعد از آن هم به تحقیق و مطالعات خود ادامه داد، که ثمره آن کتاب مصور عالی او به نام «ختن قدیم»^۱ در دو جلد است که در ۱۹۰۷ انتشار یافت.

استاین در ۱۹۰۴ در اداره مطالعات آثار باستانی هند به ریاست منطقه سرحد شمال غربی و بلوچستان منصوب شد، و در عین حال به قصد کشف آثار قدیم سفر

1. Ancient khotan. 2 vols. 1907.

می‌کرد. یا به تدوین دو کتاب بزرگ خود می‌پرداخت که یکی به نام «سریندیا»^۱ و دیگری به نام «هزار بودا»^۲ است که اولی مشتمل بر چهار جلد و چند نقشه و دومی دارای تصاویر رنگین می‌باشد.

کتاب دیگری هم نوشته است به نام «درون آسیا» در سه جلد^۳ با یک مجموعه نقشه که در ۱۹۲۸ به طبع رسیده، و در این کتاب اخیر شرح دومین سفر علمی او به آسیای مرکزی از ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۸ و سومین سفرش از ۱۹۱۳ تا ۱۹۱۶ درج شده است.

شرح سومین سفر استانین مستقلاً در دو مجلد بزرگ در ۱۹۱۳ انتشار یافته است. کتاب دیگری دارد به نام «ویرانه‌های دشت ختا»^۴ که حاوی شرح آثار مکشوفه‌اش می‌باشد. وی در این سفر کتابخانه معروف «چی ان - فو - تونگ» در استان سرحدی «کان سورا» را دیده و از آنجا بسیاری از آثار مهم ادبی و هنری را با خود آورده است.

در سفر سوم هنگام مراجعت از دره جیحون تا سرحد ایران را پیموده آنگاه به سوی جنوب رهسپار شده و از راه هرات به سیستان رسیده و اطراف افغانستان را که سالها ورود به آن ممنوع بوده به این طریق پیموده است.

استانین در این سفر سرانجام به حدود بلوچستان رسید و این ناحیه از ابتدا جزو منطقه تحقیقات علمی او بود.

در سال ۱۹۳۷ در ایامی که هنوز عضو اداره تحقیقات آثار باستانی بود به قصد کشف مراکز تمدن «چال کولی سی» که چند سال پیشتر آثار آن در ممالک مجاور

1. Serindia / . S.vols 1922.

2. The / Thousand / Buddas. 1921.

3. Innermost / Asia. 4. vols 1928.

4. Ruins of desert kathay. 2 vols. 1912.

جیحون مشاهده شده بود به ناحیه وزیرستان و شمال بلوچستان رفت و اکثر این مراکز را کشف کرد، و در حفر و کاوش آن نواحی پیشرفت بسیار نصیب او گردید. سر اورل استاین در معبد «وانگ تااوشی» که در زیر زمین احداث کرده بودند، مشاهده کرد که در آخرین قسمت طرف راست دالان معبد، درب مقفلی وجود دارد که به نمازخانه‌ای راه دارد که در دل سنگ ساخته و درب آن را مسدود کرده‌اند و مجسمه بودا در بالای معبد با تعدادی مجسمه دیگر قرار داشت. در این معبد بود که سر اورل استاین نسخ خطی قدیم را که مخفی کرده بودند، کشف کرد.

این خاورشناس با پشتکار در سالهای بعد از ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۴ به عزم تحقیق به جانب نواحی غربی توجه کرد، و تا دریاچه ارومیه و همدان پیش رفت. سپس به ترکستان بازگشت و در اراضی واقع در مغرب رود جیحون آثار سکونت اقوام را در دوران «چال کولی سی» و نیز در دوره پیشتر از آن که فلز بکار نمی‌بردند، مشاهده نمود. علاوه بر این در باب ابنیه و آثار دوره ساسانی و اسلامی تحقیق کرد و در فارس نیز بعضی از آثار دوره اشکانی و حتی هخامنشی را مطالعه نمود.

دومین کاری که استاین به آن توجه کرد کشف استحکامات مرزی رومی در سوریه بود، که رومیان آنها را برای دفاع خود در مقابل اشکانیان و ساسانیان ساخته بودند. تحقیق در این باب که در سالهای ۱۹۳۸ - ۱۹۳۹ انجام گرفت از نواحی شمال شرقی شروع شد و تا سرحد غربی ماوراء اردن را شامل گشت. وی به سفری به سوی جنوب بندر ایله در کنار خلیج عقبه یعنی قسمت شرقی دریای سرخ اقدام کرد. و در این سفر راه معروفی را پیش گرفت که رومیان آن را ساخته بودند.

این جهانگرد دانشمند در آسیای مرکزی با شتر سفر می‌کرد ولی در سوریه با هواپیما و اتوموبیل به تحقیق می‌پرداخت. و در دو مقاله مصوری که در سال ۱۹۳۸ و ۱۹۴۰ در مجله جغرافیائی لندن نوشته شرح استحکامات سرحدی و قنوات و سدهای بسیاری را که در آن نواحی دیده درج کرده که حاوی عکس‌های زیاد و

طرح و نقشه‌های نواحی مختلف و شرح و وصف کامل آنها و نکته‌های تاریخی بسیاری می‌باشد.

مطالعه استانین درباره اسکندر مقدونی در هند

یکی از موضوع‌های مخصوصی که استانین به تحقیق آن پرداخته و از ذکرش نمی‌توان چشم پوشید مطالعه طرح و نقشه میدان‌های جنگ اسکندر مقدونی (۳۳۰-۳۲۳ ق.م) است که در سال ۱۹۳۲ هنگامی که در «سوات»^۱ به مطالعه آثار باستانی مشغول بود جایگاه قلعه سنگی مشهور «اُرنس»^۲ را کشف کرد. و آن قلعه‌ای است که اسکندر خود به تنهایی آن را فتح کرده است. از این رو در ۱۹۳۱ به نقشه برداری از میدان جنگی وی در هندوستان پرداخت، که در آن «پورس» پادشاه هند مغلوب اسکندر گشت.

در سفرهای بعدی در جانب نواحی غربی هم به تحقیق در این کار مشغول بود، و با این فکر در بلوچستان و نواحی جنوب شرقی ایران به مسافرت پرداخت و راه مراجعت اسکندر از هند و همچنین علل کم شدن رطوبت این نواحی را مورد مطالعه و تحقیق قرار داد. و در فارس به تحقیق این نکته پرداخت که چگونه اسکندر برای عبور لشکریان خود از دروازه‌های ایرانی راهی باز کرد. و سرانجام در بین‌النهرین محل عبور سپاهیان اسکندر را از دجله و نیز میدان جنگ او با ایرانیان در آربل (اربیل) را معین ساخت.



۱- سوات از توابع هند می‌باشد.

۲- ارنس (Orance) هم از نواحی هند است.

نتیجه تحقیقات سر مارک اورل استاین

ثمره تحقیقات این محقق دانشمند که در همه عمر کنایت و فعالیت عظیمی را بر سر آنها صرف کرد و اهمیت اشیاء و آثاری که کشف نموده بود، جملگی مورد توجه دانشمندان و محققان ممالک مختلف قرار گرفت. در باب سفرهای او به نواحی غربی سخن بسیار است و موجب اطاله کلام می‌گردد و شاید خواننده را ملول گرداند. بطور خلاصه حاصل سفرهای او به این نواحی عکس‌ها و طرح‌ها و نقشه‌هاییست که جمع کرده است. بر اثر کاوش‌های سال ۱۹۲۷ برای کشف آثار تمدن «چال کولی سی»، ظروف گلی که بیشتر از هر چیز در باب تحقیق آثار ماقبل تاریخ به کار می‌آید، و چیزهایی که با مردگان دفن می‌کردند و اشیاء فلزی و سنگی و گلی به دست آورده که همه آنها نماینده صنایع اوائل عهد زندگی بشر می‌باشد. و از این تحقیقات نتیجه گرفته می‌شود که تمدن «چال کولی سی» از سواحل رود سند تا سرزمین آسیای صغیر و نیز تا حدود کیرت و دریای اژه بسط داشته و اهمیت علمی بسیار دارد.

کشفیات در آسیای مرکزی

در آسیای مرکزی میدان بزرگترین کارهای استاین، کشف آثار مذهبی و هنری و ادبی تمدن فراموش شده‌ای است که می‌توان گفت در آغاز دومین هزاره قبل از میلاد مسیح رونق و رواج داشته است. سرزمین ترکستان چین که شاید تمدن بومی آن بسیار قدیم باشد که از یک قرن قبل از میلاد جز در چندین دوره، پیوسته تحت حکومت و حتی اداره عمال چینی بوده، و نظر به علاقه چینی‌ها به نواحی غربی، سرزمین مذکور وسیله تجارت و رابطه با شرق نزدیک گردیده است. اما حمله طوایف وحشی شمالی اغلب اوقات این رابطه را قطع می‌کرده، و مردم چین در ترکستان که سرزمینی پر صحرا و دور افتاده بوده علاقه‌ای جز به تجارت نداشتند، و

اقامت در آنجا برای عمال چینی به منزله تبعید بوده است.

به قیاس می توان دریافت که کشف آثار یک تمدن از میان رفته برای متخصصین و کسانی که در دین و هنر و تاریخ و زبان تحقیق می کنند چه لذتی دارد. محققین نمی دانند که آیا باید سخا و کرم سر مارک اورل استاین و سایر کاشفان این قبیل آثار را بیشتر تحسین کنند که این اشیاء نفیس را با زحمات فراوان و رنجهای طاقت فرسا کشف کرده و در دسترس متخصصان گذاشته اند؟ یا میل و اشتیاق این گروه را که کار تحقیق را بی اجر و مزد بر عهده گرفته اند؟

ذوق و شوق اهل تتبع در این امور بر همه معلوم است، ولی باید دید که علاقه خلق را از این آثار چه نفعی حاصل می شود.

بیشتر این قبیل مطالب مربوط به تاریخ گذشته است. ولیکن هنر به ذوق مربوط است و هرگز جنبه تاریخی تنها ندارد...

از جاهای مختلف و همچنین از کتابخانه «چان - فوتونگ» قطعه های نسخه خطی چندی به دست آمده، و اکنون معلوم شده که اکثر آنها به چه زبانی است و از این راه مطالعه کلی در آنها امکان پذیر گشته است.

نوشته های متعددی به زبانهای سانسکریت و پراگرت و چینی و تبتی مربوط به بودا در دست می باشد که بعضی کامل است و برخی هم ناقص. و در میان این نسخه های خطی، معدودی از کتب طبّی و غیر طبّی نیز می باشد، که برای محققان از مواد تحقیق بشمار می آید.

سر مارک اورل استاین مقالات علمی و تاریخی متعددی نوشته که در مجلات خاورشناسی اروپا درج شده است که از جمله آن «فرهنگ قدیمی اسلامی در آسیای میانه» می باشد که به مناسبت بزرگداشت گلدسیهر (۱۸۵۰ - ۱۹۲۱) اسلام شناس مجارستانی در ۱۹۱۰ نوشته است.

مراجع:

مجله روزگار نو، لندن ج ۴ شماره ۵ - ۱۹۴۵:۷۲-۸۰. لاروس بزرگ فرانسه ج ۹:۹۹۴.
 مستشرقون ج ۳:۹۰۹. بروکهاوس جدید ج ۱:۱۲۳. دائرة المعارف آمریکانا ج ۲۵:۶۱۱. مجله
 انجمن آسیائی لندن ۱۹۴۴:۸۱-۸۶ و ۱۹۴۶:۸۶ و ۱۹۱۹:۴۹-۶۱.

* * *

استخری، ابراهیم بن محمد (متوفی در ۳۴۶ ه. ق.) *Estakhri, E.*

ابواسحاق ابراهیم بن محمد استخری (اصطخری) از جغرافی دانان مشهور اسلامی بوده که در نیمه اول قرن چهارم هجری در شهر استخر واقع در شمال شیراز به دنیا آمده و برای تکمیل اطلاعات خود در ۳۲۹ هجری به سیاحت پرداخته و از هند تا اقیانوس اطلس را سیر کرده است.

آثار

تألیفات او دو کتاب مهم می باشد:

۱- الاقالیم، که در باره جغرافیای عربستان، خلیج فارس، شمال افریقا، آندلس، مصر، شام، بیت المقدس، خوزستان، فارس، کرمان، سند، ارمنستان، آذربایجان، طبرستان، دیلم، بحر خزر، خراسان، سیستان، افغانستان، ماوراءالنهر و توابع هر یک بحث کرده، و با ترسیم نوزده نقشه اوضاع جغرافیائی کشورها و شهرها را توضیح داده است. کتاب وی در ۱۸۳۹ به هزینه کتابخانه گوتا در آلمان تحت نظارت دکتر مولر آلمانی به چاپ رسیده است.

۲- مسالک الممالک، که آن هم در جغرافیا و مشابه کتاب الاقالیم می باشد، ولی اختلافاتی با آن دارد. این کتاب در ۱۸۷۰ تحت نظر دخویه در لیدن به طبع رسیده و

در صدر کتاب مقدمه‌ای در تألیف آن و تقسیم ابواب و فصولش به نظر می‌رسد. نسخه‌ای از این اثر در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود. کتاب مزبور دو قرن بعد از تألیف ترجمه شده و اخیراً به اهتمام آقای ایرج افشار بوسیله بنگاه ترجمه و نشر کتاب به طبع رسیده است.

* * *

مراجع:

تاریخ آداب اللغة العربیة ج ۲: ۳۷۸. مجله راهنمای کتاب، آبان و آذر سال ۱۳۴۱: ۷۱۴. دانشمندان نامی اسلام، سید محمود خیری: ۱۵۳-۱۵۵. الاعلام، خیرالدین زرکلی دمشقی ج ۱: ۵۸. دائرة المعارف فارسی ج ۱: ۱۶۱.

* * *

۱

Strabon.

اِسترابون (بین ۵۸ تا ۶۳ ق.م - ۲۱ یا ۲۵ میلادی)

اِسترابون دومین جغرافی‌دان معروف یونانی در عهد قدیم و از یک خانواده ثروتمند بوده که در «آماسی» پایتخت پادشاهان پونت تولد یافته و قریب هشتاد سال زندگی کرده است.

تحصیلات مقدماتی خود را در زادگاهش به پایان رسانیده، و پس از آن به یونان سفر کرده و نزد اساتید زمان خود به تحصیل علوم فلسفه، ادبیات، تاریخ، نجوم و ریاضیات پرداخته، و از میان آثار شاعران یونانی به آثار هومر علاقه فراوان داشته است.

وی برای کسب دانش و اطلاعات علمی بیشتر در ۴۰ سال قبل از میلاد به مسافرت پرداخته و از ارمنستان، یونان، رم، افریقای شمالی، نومیديا، موریتانی و حبشه دیدن کرده و در تمام این کشورها از نظر تاریخ و جغرافیا تحقیقاتی به عمل

آورده و اطلاعات مبسوط به دست آورده است. کتاب‌های استرابون یگانه تصانیفی است که بخوبی نشان می‌دهد، که علم جغرافیا در دنیای قدیم چه بوده و منبع سرشاریست برای کسب اطلاع درباره جهان باستان، و اولین قدم در راه تألیف دائرة المعارف جغرافیاییست.

آثار

استرابون تاریخی نوشته بنام «خاطرات تاریخی»^۱ شامل ۴۳ کتاب که تا جنگ آکسیوم را دربرداشته ولی به دست ما نرسیده است. جغرافیای استرابون حاوی شرح کشورهاییست که تا زمان او شناخته شده بودند، که در آن اطلاعات تاریخی هم به خواننده می‌دهد. وی برای تألیف کتاب خود از کتب اراتوستن، پولیبوس، هیپارک یا ابرخوس اقتباساتی کرده و در کتاب خود درج نموده است. کتاب وی از نظر اهمیت با کتبهای اراتوستن، کلودیوس بطلمیوس در یک ردیف قرار دارد. در آن از وضع زندگی مردمان زمان خود گفتگو کرده و کتابش برای محقق بمنزله منبع سرشاری می‌باشد. مطالب کتاب استرابون از این قرار است:

کتاب اول: مقدمه عمومی. کتاب دوم: اثر انتقادی در مورد فرضیه‌های جغرافی دان‌های قبلی مانند ابرخوس و اراتوستن. کتاب سوم درباره شرح کشورهای از اروپای غربی که تا زمان او شناخته شده بودند مانند اسپانیا، ایتالیا، گل و ممالک شمال آلپ. کتاب چهارم درباره ایتالیا و توابع آن. کتاب پنجم و ششم: اروپای شمالی و تمام ممالک شمال بالکان تا یونان. کتاب هفتم: یونان و جزایر آن.

1. Souvenirs historiques.

کتاب هشتم تا دهم: آسیای وسطی. کتاب یازدهم تا چهاردهم: درباره ایران و هند. کتاب پانزدهم: آشور و بین‌النهرین، سوریه، فنیقیه، فلسطین و عربستان. کتاب شانزدهم و هفدهم: افریقای شمالی.

استرابون باختر دور را برای عالم آن روز کشور اسپانیا و خاور دور را هندوستان دانسته؛ و طول جهان معروف آن زمان را از باختر به خاور هفتاد هزار استاد یونانی (۲۳۳۳ فرسنگ) و عرض آن را سی هزار استاد (۱۰۰۰ فرسنگ) دانسته است. وی در ۳۲ قبل از میلاد به مصر سفر کرد و درباره آثار شهر ممفیس از جمله «سراپتوم» یا دخمه عظیمی که در آن گاوهای آپیس را دفن می‌کردند شرح جالبی در کتابش نوشته است.

نسخه خطی جغرافیای استرابون در ۱۳۹۳ میلادی در کتابخانه ملی پاریس بوده است.

کتاب جغرافیای استرابون به زبان‌های مختلف ترجمه شده که از بهترین ترجمه‌های آن ترجمه آلمانی - گروس کورد (برلین وشتتین ۱۸۳۱) - و ترجمه فرانسه - آمده تاردیو (پاریس، ۱۸۶۷) می‌باشد.

* * *

مراجع :

- دائرة المعارف بزرگ فرانسه ج ۳۰: ۵۲۴ و ۵۲۵.
 دائرة المعارف فارسی ج ۱: ۱۲۷. بروکهاوس جدید ج ۵: ۱۴۲.
 تاریخ ایران باستان ج ۱: ۹۳. مشاهیر جهان، خسرو کریمی: ۲۷۲. دائرة المعارف چاپ سنائی ج ۲: ۱۰۳۵. لاروس بزرگ فرانسه ج ۹: ۱۰۱۶.

* * *

رابرت فالکون اسکات از مکتشفان معروف جغرافیائی و پوینده قطب جنوب و کاشف نقطه ریاضی قطب مزبور بوده، که در ۱۸۶۸ در «دون پورت» از توابع انگلستان پا به عرصه وجود نهاده، و بعد از چهل و چهار سال عمر با افتخار در نوزدهم مارس ۱۹۱۲ در راه بازگشت از قطب جنوب بر اثر توفان شدید، دشواری راه، ارتفاع زیاد، کمی هوا، سختی تنفس، کمبود خواربار و وسائل مسافرت، با چهار تن از همراهانش جان باخته است.

وی در سال ۱۸۸۲ وارد نیروی دریائی بریتانیا شد، و از ۱۹۰۱ تا ۱۹۰۴ فرمانده کشتی «اکتشاف» در مسافرت به سرزمین‌های جنوبی بود. در این مسافرت از «ویکتوربالند» و قسمت‌های داخلی اقلیم‌های جنوبی نقشه برداری کرد. و سرزمینی را که به نام «ادوارد هفتم» نامگذاری شد کشف نمود و تا ۱۹۰۹ در نیروی دریائی خدمت کرد.

پس از آن به سرزمین‌های جنوبی و ارض جدید مأمور شد. در نوامبر ۱۹۱۱ به اقلیم‌های جنوبی قدم نهاد و یک ماه پس از آموندنس نروژی به اتفاق چهار تن از همراهانش به قطب جنوب رسید.

اینک گزارش سفر اکتشافی آنان را ذیلاً برای اطلاع خوانندگان علاقه‌مند نقل می‌کنیم تا جرأت و جسارت و بلندی همت و دلاوری و فداکاری هر یک از آنها را در راه علم در نظر آورید و عبرت بگیرید:

در ۲۱ نوامبر ۱۹۱۰ شصت و پنج نفر مرد دلیر مرگب از عده‌ای از دانشمندان و دریانوردان و صاحب منصبان نظامی و کارگرانی که برای رسیدن به مقصود از هیچ

خطری باک نداشتند زیرا فرمان کاپیتان رابرت اسکات با یک کشتی مملو از اسباب کار از بندر «کرایست چرچ» واقع در «زلاند جدید» به مقصد قطب جنوب حرکت کردند.



اسکات یادداشتهای روزانه خود را می‌نویسد.
عکس همسر و فرزندش بر روی دیوار دیده می‌شود

هیچ هیأتی که تا آن زمان برای کشف قطب سنتر کرد این همه عالم، زمین شناس، زیست‌شناس، مساح و نقشه‌بردار و فیزیک‌دان همراه نداشت. علاوه بر این غیر از لوازم و اثاث و خوردنیها ۳۳ سگ مخصوص ارابه برفی و نوزده اسب و سه ارابه برفی موتورری در کشتی بود.

این هیأت با وجود هوای نامساعد و یخ‌های عظیم و کولاک دریا پس از ۴۳ روز دریانوردی در روز چهارم ژانویه سال ۱۹۱۱ در میان یخهای بزرگ قطبی در ساحل پیاده شدند.

پس از اینکه کشتی خالی شد، دسته‌هایی چند از گروه مسافران تقریباً بدون هیچ درنگی به راه افتادند تا برای موقعی که سفر حقیقی به سوی قطب شروع شود، جایگاهی و انبارهایی بسازند.

یکی از این دسته‌هایی که برای فراهم کردن مقدمات رفته بود، در بازگشت خبر آورد، که «آموندسن» کاشف نروژی در خلیج «ولز» می‌باشد.

اشکات با شنیدن این خبر تشویش‌آمیز به پیروی طرح و خیال خویش کوشید و آن را نشنیده گرفت: (راه خلیج ولز تا قطب جنوب از راهی که اشکات در نظر داشت ۶۰ میل کوتاه‌تر بود).

چند تن از مسافرانی که برای تحقیق رفته بودند، بعد از پنج هفته تحمل سختی‌های طاقت‌فرسا در روز دوم ماه اوت به جایگاه مرکزی بازگشتند. و شدت و سرعت باور نکردنی برف و باران را برای همسفران خود وصف کردند، و اطلاعاتی دربارهٔ مرغ‌پن‌گوئن جمع‌آوری کرده بودند، که تا آن وقت هیچکس نمی‌دانست. ولی مهم‌تر از همه تجربه اندوزی ایشان در مورد لوازم سفر و مقدار خوردنی بود که باید همراه داشت.

همین که مقدمات سفر فراهم شد جویندگان قطب جنوب در روز اول نوامبر ۱۹۱۱ حرکت کردند. تصمیمشان این بود که روزی ۱۳ میل جغرافیائی بپیمایند. اما توفان شدید برف و باران قطبی از اجرای این نقشه جلوگیری کرد؛ آنها کم‌کم ارابه‌های موتوری را رها کردند، و قسمتی از سگ‌ها و سگبانان را به مرکز اصلی بازگرداندند، و اسبهای ضعیفتر را برای رفع گرسنگی کشتند، و یک پاره یخ که ۹ اسب روی آن قرار داشت از سایر قطعات جدا شد، و چند اسب از دست آنها رفت؛ و این یک ضربت کاری بود که در این سفر بر آنها وارد گردید. سه ارابه موتوری برفی هم که همراه آورده بودند از بس از کار می‌ماند، ناگزیر کشیدن آنها را خود هیأت عهده‌دار شد. ولی پس از پیمودن مسافتی فرمانده مشاهده کرد، که بعضی از

همراهان او یارای ادامهٔ سفر ندارند، این بود، که به آنها دستور داد به جایگاه مرکزی بازگردند. و اشخاصی که باقی مانده بودند سفر سخت و هولناک قطب جنوب را دنبال کردند.



کاپیتان اسکات و چهار کاشف قطبی همراهش که همه در سرمای شدید (۴۰ درجه زیر صفر) در ۱۹۱۲ تلف شدند.

توفان‌های شدید، دشواری راه، ارتفاع زیاد، کمی هوا، سختی تنفس و کمی خواربار از جمله مشکلات راه بود. با این حال پنج تن^۱ پویندهٔ بلندهمتی که بجا مانده بودند روی یخ و برف به سوی قطب جنوب روان شدند. کم‌کم آثار

۱- این پنج نفر عبارت بودند از: دکتر ویلسون ۳۹ ساله، که مردی جراح، هنرمند، دانشمند ژرف‌بین، شجاع، نجیب و مقدس بود؛ سروان باوئرز (Bowers) ۲۸ ساله، که جسماً نحیف ولی روحاً بسیار قوی بود؛ کاپیتان اوتز (Oates) ۳۲ ساله؛ ادگار ایوانز (Edgar Evans) ۳۷ ساله، که دریانوردی شجاع و مردی خوشخوی و خوش معاشرت بود و از نظر جسمانی قدرت یک اسب قوی را داشت و کاپیتان اسکات.

سرمازدگی در آنها نمایان شد، و قوای بدنیشان در مقابل بادهای سخت و توده‌های برف و راههای ناهموار آسیب فراوان دید. روز ۱۴ ژانویه ۱۹۱۲ به ارتفاع ده هزار پا رسیدند و معلوم است که در این ارتفاع سرما تا چه حد شدت داشته است.

زودتر رسیدن آموندسن کاشف نروژی به قطب جنوب

روز سه‌شنبه ۱۶ ژانویه ۱۹۱۲ چشمان تیزبین باوئرز به نقطه سیاهی افتاد. وقتی به آنجا رسیدند دیدند که پرچم سیاهی را به ارابه‌ای بسته‌اند؛ و علائم آمدن انسان در آنجا دیده می‌شود. ضمناً چادری یافتند، که در آن نامه‌ای به امضای «آموندسن» کاشف نروژی خطاب به کاپیتان اسکات دیده می‌شد و در آن چنین نوشته بود: پنج نروژی در روز ۱۶ دسامبر ۱۹۱۱ به قطب جنوب رسیدند. ضمناً در آن این عبارت جلب نظر می‌کرد: «خوش آمدید به نود درجه عرض جنوبی با تقدیم احترامات فائمه، آرزومندم به سلامت بازگردید. آموندسن»^۱

بازگشت غم‌انگیز

کاپیتان اسکات پس از تعیین نقطه ریاضی قطب و سطح ارتفاع آن با دریا (۹۵۰۰ پا) راه بازگشت در پیش گرفتند. ایوانزو ویلسون و اوتز از سرما بسختی آسیب دیدند، ولی با این حال باز هم مقاومت کردند و مسافتی دیگر از راه را پیمودند. آذوقه آنها در شرف تمام شدن بود، که ناگهان وتر ساق پای دکتر ویلسون پاره شد و برف هم چشمان او را نابینا کرد و دست و بینی ایوانزو را بکلی سرما زد و دوناخن انگشت پایش جدا شد، و حالت دستهای مجروحش هول‌انگیز بود. اسکات هم در شکافی افتاد و شانهاش آسیب دید. و مصیبت دیگر اینکه ایوانز چنان به سختی

1. Welcome / to / 90 / degrees, with / kindest / regards, I / wish you a safe return. R. Amundsen.

زمین خورد و سرش ضربت دید که از هوش رفت. کم کم حالش بدتر شد و زخم‌هایش عفونت کرد. مدت هفت هفته در منتهای سرما با بادهای سخت که دائماً بر سر و رویشان می‌وزید در جدال بودند. روز هفدهم فوریه ۱۹۱۲ ایوانز به آرامی جان داد؛ و هنوز ۷۳ میل به چادر آذوقه مانده بود، که سوخت آنها تمام شد. پاهای او تز به سرمازدگی مبتلا شد و روز به روز حالش بدتر می‌شد. در این موقع باد شدیدی وزیدن گرفت، و شدت سرما به ۴۰ درجه زیر صفر رسید. چهار روز بعد توفانی هولناک از برف برخاست و او تز که از زندگی خود نومید شده بود و از کم بودن توشه همراهانش با خبر بود به آنها گفت: «بیرون می‌روم و شاید مدتی در بیرون بمانم» و با چنین عملی جان خود را برای نجات همسفران خویش فدا کرد. در اینجا اشکات دکتر ویلسون را دلداری داد و به او چنین گفت: «ما می‌دانیم که این فداکاری، اقدام یک نجیب‌زاده بود، که برای نجات هموطنانش بدان مبادرت ورزید.»

از تمام هیأت فقط سه نفر باقی مانده بودند که پس از ناپدید شدن «او تز» براه افتادند و در روز ۱۹ مارس ۱۹۱۲ به یازده میلی انبار توشه رسیدند. ناگهان توفان هولناک دیگری از برف برخاست و از پیشروی آنان به کلی جلوگیری کرد. این از جان گذشتگان با وجود سرما و گرسنگی مدت چهار روز دیگر زنده ماندند، و پس از آن در چادر خود خشک شدند، و تا لحظه آخر دست از همراهی کردن یکدیگر برنداشتند. آخرین نفری که بر جای خود سرد شد همان کاپیتان اشکات سردسته این مردان بلند همت بود، و از نوشته‌هایش هویدا است که تا آخرین لحظه به نگارش اکتشافات خود مشغول بوده است، و آخرین عبارت عالی و جالب او در خاطراتش توجه خوانندگان را به خود جلب می‌کند و اراده و قدرت معنوی آن مردان بزرگ تاریخ و جغرافیا را نشان می‌دهد:

«تاریخ ۲۹ مارس ۱۹۱۲»: ما بر اثر سرمای شدید و گرسنگی ناتوان شده‌ایم،

نوشتن خاطره لحظه به لحظه مشکل تر می شود. من شخصاً از اقدام به چنین سفری پشیمان نیستم؛ سفری که نشان داده که مردان انگلیسی می توانند رنج و مشقت را تحمل کنند و یکدیگر را در مواقع سخت یاری نمایند، و مرگ را با شجاعت بی نظیر و قوت قلبی که در گذشته از آنان مشاهده شده استقبال کنند. در این مسافرت ما با مخالفت های شدید طبیعت روبرو شدیم، ولی هیچگونه مرجعی برای شکایت نمی بینیم، بلکه در برابر اراده خداوند جهان سر تعظیم فرود می آوریم، و باز هم تصمیم داریم تا آخرین لحظه بکوشیم. و اما اگر ما آرزومند بوده ایم که جان هایمان را برای اقدام به این امر بزرگ فدا کنیم تنها به خاطر افتخار کشورمان بوده است و از مردم کشورمان درخواست می کنیم که از بازماندگان ما مراقبت کاملی بعمل آورند.»

کاپیتان اسکات در لحظاتی که نزدیک مردنش بوده چنین نوشته است: «اگر زنده می ماندم، داستانی از استحکام، مقاومت و جسارت همراهانم را می گفتم تا قلب هر فرد انگلیسی را در سینه اش به تپش بیندازد. همین یادداشت های مختصر و بدن های سرد شده و مرده ما باید زبان گویای داستان ما باشد. اما مطمئناً کشور ثروتمند و بزرگی چون وطن ما خواهد دانست که زندگی کسانی که به ما بستگی دارند باید کاملاً تأمین گردد. اکنون حیف که دیگر توان ندارم و یارای نوشتنم نیست» و در همین موقع جان به جان آفرین تسلیم کرده است.

کاپیتان اسکات این نامه را برای خانم دکتر ویلسون نوشته است:

«برای تسلی شما کاری از دستم ساخته نیست، جز اینکه بگویم ویلسون همچنانی که در زندگیش مردی شجاع و درستکار بود همانطور هم زندگی را بدرود گفت. او بهترین یار و باثبات ترین دوست من بود. من از صمیم قلب غمخوار شما هستم.»

همچنین وی به مادر «باوئرز» نوشته است:

«این نامه را هنگامی می نویسم که نزدیک به پایان سفر هستم و آن را وقتی تمام

می‌کنم که در کنار دو مرد نجیب و مهربان و شرافتمند قرار دارم، که یکی از آنها پسر شماست. او تا دم واپسین عمرش فداکار و متکی به نفس و امیدوار بود...
سروان باوئرز برای مادرش چنین نوشته بود:

«گرچه پایان عمرم برای من دردناک نیست، اما به خاطر شما می‌خواهم از این ورطه رهایی یابم، نجات از این ورطه برای یارانی این چنین، بسیار دلپذیر است؛ چونکه هر پنج نفر ما، مادر و همسر داریم، و تو تنها نیستی؛ تو خواهی دانست که پایان عمر من به چه آرامی گذشت، مثل اینکه در میان سرما خوابیده‌ام...»
دکتر ویلسون هم به همسرش چنین نوشته است:

«ما تا آخرین دم مبارزه کردیم؛ چقدر از فرصتی که برای نوشتن این نامه به دست آورده‌ام لذت می‌برم... همه چیز خوبست...» و شعری هم برای مردم انگلستان سروده که ترجمه‌اش چنین است: «شاید ما همان کسانی باشیم که خداوند نمی‌خواست به راز قلب سدّ برفی پی ببرند...»

هشت ماه بعد یک دسته کاوش‌کننده انگلیسی وقتی به ۲۴۰ کیلومتری قطب جنوب رسیدند، آن چادر خاموش را یافتند. جنازه‌ها در داخل چادر جلب توجه می‌کرد. کاپیتان اشکات دست خود را دراز کرده بود تا دوستش دکتر ویلسون را لمس کند. خاطرات و نامه‌هایی که برای دوستان و کسان خود نوشته بود در جانب دیگر قرار داشت.

این مردان دلیر تا نزدیکی جان سپردن از خدمت به دانش و معرفت غافل نبودند، و بار سنگین نمونه‌های خاک و سنگ اراضی قطبی را تا دم آخر از خود جدا نکردند. جسد اوتز پیدا نشد، ولی اجساد اشکات و ویلسون و باوئرز در چادرشان موجود بود، که در همان جا دفن شد و توده‌هایی از سنگ بر روی آنها نهادند و علامتی هم روی آن نصب کردند. ضمناً توده‌ای هم از سنگ برپا کردند و بر فراز آن عمودی گذاردند و بر روی آن چنین نوشتند:



اسکات و همراهانش بر کوه یخی «پردمور» در میان برف منزل کرده‌اند.

«در این حدود بود که یک نجیب‌زاده بی‌باک بنام «کاپیتان اوتر» در موقع بازگشت از قطب جنوب در مارس ۱۹۱۲ به میل خود به میان سوز و سرما رفت، برای اینکه جان همراهان خویش را از خطر مرگ نجات دهد.»

این بود ملخّص داستان پنج تن از باهمت‌ترین مردان عالم که جسدشان در گوری از یخ در خلوتگاه ابدی آن صحرای سفید رنگ بیکران آرمیده است. گوئی وصیت آنها چنین بود:

«کوشیدن و جستن و یافتن و هرگز تسلیم نشدن»

پس از دفن کردن پیکرهای باقی مانده مردان کاشف قطب جنوب در روز پانزدهم فوریه ۱۹۱۳ وقتی کشتی «ترانوای» انگلیسی در بندر «اوامورو» در نیوزیلند

وارد گردید، اتکینسون رئیس گروه اکتشاف به ساحل رفت و پیامی فرستاد که جهان را به شدت متأثر ساخت:

«کاپیتان اشکات و چهار تن از همراهانش پس از رسیدن به قطب جنوب جان

سپردند.»

اگر روزی گذارتان به قطب جنوب افتاد، بر فراز تپه دیدگاه، حاجی خواهید دید، از کنار این خاج که سالهای طولانیست که نصب شده به آرامگاه آن شجاعان تاریخ علم نگاه کنید. به جایی، که آنها در آرامش ابدی خفته‌اند... کسانی که جانشان را در راه علم و دانش فدا کردند تا بر معرفت ما بیفزایند.

مراجع:

مجله روزگار نو - لندن جلد اول شماره یک ۱۹۴۳: ۱۱.

تاریخ اکتشافات جغرافیا، عباس اقبال آشتیانی.

رسنشل چهارم ج سوم: ۲۶۳. مجله اطلس تاریخ، فوریه ۱۹۶۲: ۲۲.

مجله جغرافیای ملی، فوریه ۱۹۵۶: ۲۸۸. مجله تماشا - ۲۶ خرداد / ۱۳۵۲: ۱۲.

مجله اطلاعات هفتگی - ۱۲ مهر ماه / ۱۳۵۳: ۲۲ و ۲۳. دائرة المعارف فارسی جلد اول:

۱۳۰۵.





عباس اقبال آشتیانی از جغرافی‌دانان و تاریخ نگاران ایرانی، استاد سابق آیین نگارش و تاریخ تمدن در دانشگاه تهران بوده که در ۱۲۷۷ هجری شمسی در آشتیان متولد شده و پس از پنجاه و هفت سال عمر در ۲۱ بهمن ماه ۱۳۳۴ در مأموریت رم بدرود حیات گفته است. تحصیلات خود را در تهران در مدرسه دارالفنون به پایان

رسانید و به اخذ دیپلم نائل گردید. بعداً که دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ تأسیس شد وی پس از نگارش رساله‌ای دربارهٔ دبیران بزرگ سلاجقه به استادی دانشگاه مزبور منصوب گردید.

آنگاه به فرانسه عزیمت نمود و به تکمیل معلومات خود در رشته تاریخ و جغرافیا در دانشگاه پاریس تحت تعلیمات پروفیسور شارل سن یوبوس (۱۸۵۴ - ۱۹۴۲) پرداخت، و در ۱۳۱۷ به تهران بازگشت و با سمت استادی در دانشکده ادبیات تهران به تدریس اشتغال یافت.

در سال ۱۳۳۲ از طرف وزارت خارجه به سمت رایزن فرهنگی ایران در آلمان غربی و سپس در ایتالیا منصوب شد و در همین شغل بود که بر اثر ابتلای به زخم معده که مدتها از آن رنج می برد در رم وفات کرد. جنازه اش را به تهران حمل کردند و در مقبره شیخ ابوالفتح رازی در جوار مزار حضرت عبدالعظیم به خاک سپردند. مرحوم اقبال یکی از برجسته ترین کسانی بود که تحقیق کردن به روش علمی را پایه گذاری کرد و خودش هم به همین روش با شور و شوق به تألیف و ترجمه می پرداخت. ضمناً دارای ذوقی لطیف و پشتکاری عجیب و اخلاص و امانت در نقل مطالب و ترجمه و تحقیق بود. وی علاوه بر وسعت اطلاع و دقت در تتبع نویسنده ای توانا و شیرین قلم و جدی و صریح اللهجه بود، به طوری که می توان او را یکی از بزرگترین نویسندگان ایرانی در قرن حاضر دانست.

تواضع و درویش صفتی و بی اعتنائی به دنیا و جاه و مال، از صفات بارز او بود. خدا او را بیامرزد و در مقابل یک عمر تدریس و ترویج علم و ادب از پاداش فراوان بهره مندش فرماید.

آثار اقبال

مهم ترین آثار او در جغرافیا و تاریخ عبارتند از:

تاریخ علم جغرافیا، تاریخ اکتشافات جغرافیا، کلیات جغرافیای اقتصادی، یک دوره جغرافیا در چهار جلد برای کلاس های ششم ابتدائی و دوره اول متوسطه، جغرافیای ممالک معظمه و ایران برای چهارم متوسطه، یک دوره تاریخ در چهار

جلد برای کلاس ششم ابتدائی و دوره اول متوسطه، تاریخ ایران و اروپا برای سال چهارم متوسطه، تاریخ ایران برای سال پنجم متوسطه، کلیات تاریخ تمدن قرون جدید در اروپا، تاریخ تفصیلی ایران در عهد چنگیز و اعقاب او بنام تاریخ مغول حاوی ۶۳۶ صفحه به سبک تحلیلی و علمی که از مهم ترین آثار او می باشد.

تصحیح تجارب السلف و بیان الادیان - نگارش ابوالمعالی محمد الحسین علوی مؤلفه ۴۸۵ هجری قمری. تصحیح رجال حبیب السیر از حمله مغول تا درگذشت شاه اسماعیل اول (۱۳۳۴).

ترجمه محاسن اصفهان تألیف حسین بن محمد آوی (۱۳۲۸)، ترجمه تاریخ طبرستان ابن اسفندیار، ترجمه طبقات سلاطین اسلام استانلی لین پول خاورشناس انگلیسی، ترجمه جنگ ایران و انگلیس کاپیتان هنت (۱۳۲۷)، ترجمه مأموریت ژنرال گاردان در ایران، ترجمه سه سال در دربار ایران - دکتر فوریه (۱۳۱۲) و...



مراجع :

مجله دانشکده ادبیات طهران سالهای ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳. مجله راهنمای کتاب، دیماه ۱۳۴۰ از صفحه ۱۱۳۸ به بعد و نیز شماره فروردین ۱۳۴۱. مجله سپید و سیاه شماره ۶۲۳: ۳۳ و ۳۸. روزنامه عرفان - اصفهان، اردی بهشت ماه ۱۳۳۴. مجله راهنمای کتاب ۱۳۳۹: ۸۳۱ کیهان ۲۳ بهمن ماه / ۱۳۳۴: ۱۱. اطلاعات پسران و دختران - بهمن ماه / ۱۳۳۹ صفحات ۲۶ و ۲۷.



محمدحسن خان اعتمادالسلطنه از فضلالی نامدار دوره قاجاریه بوده که در مراغه متولد شده، و پس از پنجاه سال عمر در تهران بدرود زندگی گفته است. وی از دانشجویان مدرسه دارالفنون بوده، که زبان فرانسه را بخوبی آموخته، و بنا بر تشویق کنت دوگوبینو (۱۸۱۶ - ۱۸۸۲) وزیر مختار فرانسه در تهران در سال ۱۲۸۰ هجری قمری به عضویت هیأت سیاسی ایران به ریاست میرزا حسنعلی خان امیرنظام گروسی (۱۲۳۶ - ۱۳۱۷ ه.ق.) به فرانسه عزیمت کرده است. وی در دانشگاه پاریس تحصیلات خود را در رشته تاریخ و جغرافیا و ادبیات فرانسوی به پایان رسانده و زبان انگلیسی را هم در آنجا فرا گرفته و به تهران بازگشته است. ناصرالدین شاه او را به سبب شایستگیش به ریاست دارالترجمه همایونی و مترجمی مخصوص خود و بعداً به سمت وزیر انطباعات منصوب کرده است. بر اثر شهرت علمی که اعتمادالسلطنه در داخل و خارج مملکت داشت، انجمن جغرافیائی پاریس او را در سال ۱۲۹۵ ه.ق. و انجمن آسیائی لندن در ۱۲۹۶ و انجمن آسیائی پاریس در ۱۳۰۳ و انجمن جغرافیائی روسیه در ۱۳۰۳ به عضویت خود انتخاب کردند.

آثار وی مستعد است و آنچه به علم جغرافیا مربوط می شود کتاب «مطلع الشمس» در سه جلد می باشد که در سال ۱۳۰۳ ه.ق. در تهران به چاپ رسیده است.

مرجع:

تاریخ برگزیدگان، امیرمسعود سپهرم: ۳۲۳.

این دانشمند بزرگ که در آلمان به نام «ویلهم بارتولد» معروف شده است تاریخ‌نگار و جغرافی‌نویس و محقق در فرهنگ و تمدن اقوام و ملل خاور نزدیک و میانه بخصوص ماوراءالنهر بوده است.

وی تحصیلات خود را در دانشکده زبان‌های شرقی دانشگاه پترزبورگ در ۱۸۹۱ به پایان رسانده و در زبان‌های فارسی، عربی و ترکی تسلط یافته است. آنگاه به آلمان عزیمت نموده و از مجالس درس پروفیسور تئودور نولدکه آلمانی (۱۸۳۶ - ۱۹۳۰) و پروفیسور اوگوست مولر (۱۸۴۸ - ۱۸۹۲) بهره‌مند شده، و در ضمن تحصیلات خود به مطالعه تاریخ ملل مشرق تمایل یافته و از سال ۱۸۹۶ با سمت استادیار در دانشگاه سن پترزبورگ به تدریس تاریخ ملل مزبور پرداخته است.

وی سفرهایی هم به خاورمیانه کرده و نتیجه مطالعات و اکتشافات خود را در کتابی به نام «ترکستان در موقع حمله مغول» منتشر ساخته است. در سال ۱۹۱۰ به سمت استاد دانشگاه مزبور منصوب و نیز به عضویت فرهنگستان علوم روسیه انتخاب شده و در ۱۹۱۳ در زمره اعضای دائم آن در آمده است.

آثار

بارتولد آثار متعددی دارد، و ما تنها آنچه از آنها را که به تاریخ و جغرافیا ارتباط دارد در این جا فهرست می‌کنیم:

- ۱- چاپ و انتشار «حدود العالم» در جغرافیا با مقدمه در ۱۹۱۰.
- ۲- جغرافیای تاریخی ایران، که مرحوم عبدالحسین هژیر در سال ۱۳۰۶ از زبان روسی به فارسی برگردانده و در پاورقی روزنامه طوفان همان سال درج شده است.
- ۳- تاریخ ایران و آسیا و ترکیه (۱۹۲۷)
- ۴- ایران، تحقیق تاریخی (۱۹۲۶)
- ۵- تاریخ سیاسی و اجتماعی آسیای مرکزی تا قرن دوازدهم میلادی که به وسیله آقای علی محمد رهنما به فارسی ترجمه شده و انتشار یافته است (۱۳۴۴ شمسی)
- ۶- تحقیقات تاریخی و جغرافیائی درباره مشرق زمین (۱۹۱۱)
- ۷- تاریخ ترکان آسیای میانه (۱۹۴۵)
- ۸- تاریخ مسیحیت در آسیای میانه تا استیلای مغول (۱۹۰۱)
- ۹- چهار بررسی درباره تاریخ آسیای مرکزی در سه جلد، لندن (۱۹۵۶-۱۹۶۳)

* * *

مراجع:

- دائرة المعارف بروکهاوس ج ۱: ۳۶۷ (چاپ ۱۹۵۲)
 پروفیسور بارتولد، مجله عالم اسلام شماره ۲۱: ۸۳-۸۴.
 المستشرقون، نجیب عقیقی ج ۳: ۹۴۳.
 مجله ارمغان، وحید دستگردی ج ۱۲: ۲۳۰ و ج ۱۱: ۵۳۹.

* * *



فرنسیس ریچارد
بارتون، جهانگرد بی باک
و مسافر مشرق زمین و
جغرافی دان و کاشف
جغرافیائی انگلیسی در
سال ۱۸۲۱ در «هیزت»
فورد شایر» بریتانیا به
دنیا آمده و پس از ۶۹
سال عمر در بیستم اکتبر
۱۸۹۰ در «تری بست»
بدرود حیات گفته
است.

تحصیلات و زباندانی

بارتون در آکسفورد

رشته ادبیات را به پایان رسانید و زبان عربی و هندی را هم فراگرفت. سپس با سپاهیان انگلیسی به هندوستان عزیمت کرد و هفت سال در شرکت هند شرقی به کار اشتغال داشت و در ظرف این مدت زبان هندی و گجراتی را تکمیل نمود و زبان فارسی را نزد استادان مسلمان فراگرفت و زبان عربی خود را با مطالعات ممتد

وسعت داد. او در ظرف مدت عمرش جمعاً به ۲۹ زبان مشرق زمینی و ۲۹ لهجه آنها صحبت می‌کرد و طوری در السنهٔ مزبور مهارت داشت، و آنقدر به اخلاق و آداب و رسوم ملل مشرق در ظرف مدت ده سال مطالعه و قوف یافت که هرگاه خود را به شکل سکنه محلی می‌آراست کسی نمی‌توانست بفهمد که او یک بیگانه است. وی هر جا می‌رفت خود را ایرانی یا عرب یا افغانی معرفی می‌کرد تا شناخته نشود. مبادا خطری متوجه او گردد. فقط در شهر هرات پایتخت سومالی بود که خود را یک اروپائی و نمایندهٔ امیر عدن برای صلح و سازش معرفی کرد.

عزیمت بارتون برای حج بیت‌الله الحرام

در ۱۸۵۳ تصمیم گرفت که مکه و مدینه را زیارت کند لذا ابتدا از قاهره و سوئز دیدن کرد و در آنجا خود را به لباس یک افغانی در آورد و نام عبدالله بر خود نهاد و با عده‌ای از زائران خانهٔ خدا به حجاز وارد شد. اول در مدینه مزار حضرت رسول اکرم (ص) را زیارت کرد و با زائران به مکه وارد شد و مناسک حج را با مهارتی خاص انجام داد؛ زیرا از آن آگاهی کامل داشت و کوچکترین حرکت ناشیانه‌ای نکرد که مردم به هويت حقیقی او پی ببرند و همسفران وی او را درویش می‌نامیدند و جرأت و جسارتش را در بین راه که راهزنان دوبار به کاروانشان حمله کردند بسیار ستودند.

پس از ادای مناسک حج به نام «حاج عبدالله» به انگلستان بازگشت و کتابی به نام «حج در مکه و مدینه» در دو جلد در سال ۱۸۵۳ نوشت که از مراجع مهم محققان اروپائی گردید.

مسافرت به سومالی

آنگاه به سومالی که ورود خارجیان به آن ممنوع بود سفر کرد و از امیر شهر هرات

دیدن نمود و پس از مراجعت به انگلستان به دستور انجمن جغرافیائی لندن با هیأتی برای کشف سرچشمه‌های نیل مأمور شد و تا دریاچه «تانگانیکا» در اواسط افریقا پیش رفت. اما چون در آنجا مریض شد، دیگر نتوانست جلوتر برود و به انگلستان بازگشت.

احاطه بارتون به مسائل فقه اسلامی

بارتون در ادای نماز و خواندن تعقیبات و ادعیه خاص و انجام دادن آداب زیارت مشاهد و اماکن مقدس کوچکترین اشتباهی مرتکب نمی شد. احاطه وی به فقه اسلامی به حدی بود که حتی روحانیون کهن سال مسائل مشکل شرعی و فقهی را در محضر او طرح می کردند و مورد بحث قرار می دادند و نتیجه می گرفتند. نگارنده خیلی بعید می داند که بارتون با آن همه اطلاعات و احاطه علمی نسبت به مذهب اسلام، به این آیین مترقی گرایش پیدا نکرده باشد. منتها این قبیل دانشمندان حتی الامکان عقیده خود را مخفی می دارند.

بی باکی بارتون

همانطوری که اشاره شد بارتون مردی بی باک بود و از هیچ حادثه‌ای نمی هراسید قبلاً گفتیم که در راه حجاز کاروان حجاج دو بار مورد تهاجم راهزنان واقع شد، و هر دفعه بارتون با ابراز شجاعت به آنها طوری حمله کرد که همگی فرار کردند. و چون که ریش و سبیل او بلند و پرپشت بود کاروانیان مکه و مدینه او را «باسبیل» یعنی پدر سبیل می نامیدند و او را نیز مرد خدا می دانستند و از جرأت و جسارت او که به صورت درویشی بود در مدینه سخن می گفتند و او را می ستودند. مردم مدینه هم به او احترام می گذاردند و گرمیش می داشتند. مهمانیش می کردند و از او خوششان می آمد. و به او می گفتند چطور است که تو از هیچ چیزی

نمی ترسی؟ جواب می داد: در وطن من در صحرا هیچکس از صدای شغال نمی ترسد. ولی از یک عمل او حیرت می کردند، و آن اینکه گاهگاهی به نوشتن خاطراتش می پرداخت و هر چه می دید به رشته تحریر درمی آورد یا نقاشی می کرد. در مکه مراسم حج را به بهترین وجهی انجام داد و پس از آن به جدّه بازگشت. وقتی کنسول انگلیس بارتون را دید، از اینکه او توانسته بود به مدینه و مکه وارد شود و مناسک حج را انجام دهد حیرت کرد و به او گفت: «آقای بارتون! شما هستید؟»

جواب داد: «آری خودم هستم.» وقتی سفرنامه مکه و مدینه را انتشار داد، مردم انگلیس به افتخار او ضیافت ها برپا کردند و سخنرانی ها ایراد نمودند و او را تشویق کردند.

مأموریت سومالی

انجمن جغرافیائی لندن مایل بود که از شهر هرار پایتخت سومالی اطلاعاتی به دست بیاورد. در آن تاریخ هیچ شخص فرنگی جرأت رفتن به آنجا را نداشت؛ زیرا بی درنگ کشته می شد. لذا به بارتون پیشنهاد کردند که این سفر اکتشافی را انجام دهد. او هم پذیرفت و با کشتی به سوی عدن حرکت کرد.

انگلیسی های مقیم عدن او را از رفتن به هرار منع کردند و چنین مسافرتی را دیوانگی دانستند. اما بارتون خود را به لباس بازرگانان عرب درآورد و با چند نفر خادم و چند رأس اسب و قاطر و شتر به وسیله زورق خود را به ذیله در ساحل سومالی رسانید. پس از سیاحت در ذیله و صحبت کردن و گرم گرفتن بابومیان از آنجا خارج شد و به سوی شهر هرار حرکت کرد. کاروان او به طرف حصار شهر هرار در حرکت بود و بارتون در حالی که تفنگ خود را روی زین اسب نهاده بود پیشاپیش آنها می رفت.

همراهان او همین که حصار شهر را دیدند متوحش شدند و همگی بجز دو نفر مراجعت کردند. بارتون وارد دروازه شهر شد و گفت می‌خواهم امیر را ملاقات کنم. به او گفتند باید در آنجا کفش‌هایت را درآوری و سلاح را هم دم اتاق بگذاری و بدون سلاح وارد شوی او همین کار را کرد و وارد اتاق امیر هرار شد.

ورود بارتون به اتاق امیر هرار

وقتی بارتون وارد شد مشاهده کرد که سلطان احمد بن سلطان ابی بکر در صدر اتاق تاریکی نشسته و اطرافیانش پیرامون او ایستاده‌اند.

بارتون سلام کرد و گفت: «من یک اروپائی هستم نه یک عرب.» ضمناً خود را نماینده حکمران عدن معرفی نمود و چنین گفت: «من از طرف حکمران عدن آمده‌ام به شما بگویم که دو ملت ما که مجاور یکدیگر قرار دارند بهتر آن است که با مناسبات صمیمانه و صلح زندگی کنند» امیر تبسمی کرد و این تبسم علامت آن بود که دیگر کسی مزاحم بارتون نخواهد شد. وی مهمان و پناهنده امیر به شمار می‌رفت.

شبانگاه فرارسید و بارتون در ضیافت امیر حضور یافت و خوشحال بود از اینکه توانسته است امیر هرار را ملاقات کند؛ زیرا دنیا قبل از بارتون دانشمندی را سراغ ندارد که به اندازه وی در راه علم، روح حادثه‌جوئی داشته باشد، و تهور و شجاعت بارتون واقعاً حیرت‌آور است.

بارتون پس از ده روز توقف در هرار با امیر وداع کرد و به سوی عدن بازگشت و از آنجا عازم انگلستان شد و گزارش سفر خود را به انجمن جغرافیائی لندن تسلیم کرد و با یک سخنرانی مهیج سفر پر مخاطره خود را بیان نمود، بطوریکه موجب حیرت حاضران در مجلس گردید و همه او را به شجاعت و تهور ستودند.

مسافرت اکتشافی به سرچشمه‌های نیل

انجمن جغرافیائی لندن دوباره وی را برای کشف سرچشمه‌های نیل مأمور کرد، و هیأتی را هم با وی فرستاد. بارتون با یکی از همسفران خط سیر نیل را برعکس جریان آب پیش گرفت و جلو رفت تا اینکه در ماه فوریه ۱۸۵۸ هر دو به دریاچه‌های مرکزی افریقا رسیدند. بارتون مشاهده کرد که رود نیل از دریاچه تانگانیکا بیرون می‌ریزد. در آنجا وی مریض شد و هم سفرش به سیاحت ادامه داد و دریاچه ویکتوریا را کشف کرد.

بارتون در بازگشت به اروپا کتابی به عنوان «منطقه دریاچه‌های افریقای استوائی» نوشت و انتشار داد، و سپس به زندگی حادثه‌جوئی خود ادامه داد و مغرب‌اتازونی و ایسلند را سیاحت کرد، و بعد از هر سفر کتابی نوشت، به طوری که شرح مسافرت‌های او بالغ بر هشتاد کتاب گردید.

این گننه واقعیت دارد که بارتون در مدت عمر ۶۹ ساله خود بیش از عمر ده ماجراجو مطالعات علمی کرده است.

آثار ریچارد بارتون

کتاب‌های مهم او را در این جا فهرست می‌کنیم:

- ۱- یک روایت شخصی از یک زیارت مدینه و مکه، ۱۸۵۵
- ۲- مناطق دریاچه‌های افریقای استوائی، ۱۸۶۰
- ۳- هزار و یک شب، در ۱۶ جلد ترجمه به انگلیسی ۱۸۸۵ تا ۱۸۸۸
- ریچار بارتون حواشی و تعلیقات فاضلانهای هم بر آن نوشته که مورد توجه فضلالی انگلیسی واقع گردیده است.
- ۴- گلزار خوشبو، بارتون در اواخر عمر مجموعه دو بیت‌های عربی را به انگلیسی ترجمه کرد و مصمم بود که تا هنر شعری و ادبی و اطلاعات جامع و

مبسوطی را که از ادبیات و تاریخ مشرق زمین دارد در این ترجمه ظاهر سازد. وقتی آخرین صفحه کتاب مزبور را ترجمه کرد چند لحظه بعد درگذشت. و وقتی همسر او آن کتاب را مطالعه کرد مندرجاتش را بر خلاف اخلاق و ادب تشخیص داد و تمام آن را طعمه حریق ساخت.

1. A Personal Narrative of a pilgrimage to El-Madinah and Meccah, 1855.
2. Lake Regions of Equatorial. Africa. 1860.
3. The Thousand Nights and a Night. 1885-88.
4. The Scented Garden.

۵- دریاچه تانگانیکا، ۱۸۵۸

۶- گام‌هائی در افریقای شرقی

۷- سیر و سیاحت در افریقای غربی (کامرون - سیرالئون)

۸- سوریه کشف نشده.

۹- زنگبار، که از بهترین مراجع مربوط به مطالعات او در افریقا است.

۱۰- درباره هند و فلسفه آن، در ۳ جلد، ترجمه از سانسکریت.

۱۱- چاپ گلستان سعدی ۱۹۲۱.

* * *

مراجع :

قهرمانان تمدن، ژوزف کاتلر و همیم جاف، ترجمه آقای منصوری از صفحه ۸۹۰ به بعد. دائرة المعارف امریکانا ج ۵: ۶۸. لاروس بزرگ فرانسه ج ۲: ۴۵. المستشرقون، نجیب عقیقی ج ۲: ۴۸۶. الاعلام، خیرالدین زریکلی ج ۳: ۶۷. مجله اطلاعات ماهانه فروردین ۱۳۳۳: ۳۲ - ۳۴.

* * *

ویلیام بارنتس دریانورد و مکتشف جغرافیائی هلندی بوده که در اوائل قرن شانزدهم میلادی متولد شده و طی مسافرت‌هایی چند بمنظور یافتن معبر نزدیکتر در شمال شرقی آسیا به «ناوایا زمیلا»^۱ رسیده و پس از آن جزیره «اشپیتزبرگ» را کشف کرده است. وی به دنبال این موفقیت مسافرت‌هایش را همچنان ادامه داده تا سرانجام به کشف جزیره و دریای «بارنتس» موفق شده و نام خود را جاویدان ساخته است.

* * *

مرجع :

دائرة المعارف، چاپ سنائی ج ۲: ۱۰۲۷.

* * *

ویلیام بافن دریانورد انگلیسی بوده که از سال ۱۶۱۲ تا ۱۶۱۶ ضمن چند سفر برای کشف معبر شمال غربی امریکا فرماندهی کشتی و گروه اکتشافی را به عهده داشته و سرانجام خلیج بافن را کشف کرده است. آنگاه در مدتی کمتر از ۲۳۶ ساعت تا عرض هفتاد و هفت درجه و ۴۵ دقیقه پیش رفته که تا آن زمان بهترین رکورد مسافرت‌های دریائی محسوب می‌شده است.

1. Navaya Zemila.

با فن سرانجام بر اثر زخمی که در سال ۱۶۱۲ در جنگ هرمز - که ایرانیان با پرتغالیها می جنگیدند - از طرف نیروی دریائی پرتغال بر او وارد شد از پا درآمد و درگذشت. او نخستین کسی بود که از روی ماه توانست نصف النهارات را تعیین کند.

* * *

مرجع :

دائرة المعارف، چاپ سنائی ج ۱: ۱۰۲۷.

* * *

Balboa, V.de.

بالبوآ، واسکونونز دو (۱۴۷۵ - ۱۵۱۷)

ب

واسکونونز دو بالبوآ دریانورد و کاشف جغرافیائی اسپانیائی بوده که اقیانوس کبیر را کشف کرده و اراضی وسیعی را در این اقیانوس از جمله دریای جنوبی بزرگ و سواحل وسیع آن را کشف نموده و ملک اسپانیا اعلام کرده است.

از آنجائی که خانواده وی مردمی بی بضاعت بودند لذا ناگزیر در ۱۶ سالگی در سلک ملوانان یکی از اشراف اسپانیا درآمد و مدت هشت سال در خدمت او بسر برد و تا درجه سرهنگی ارتقاء یافت.

حرص دست یافتن به طلا انگیزه اصلی وی و بسیاری از مردم دیگر آن زمان بود، که خطرها و طوفانهای مخوف دریا را تحمل می کردند و با کشتیهای کوچک بادی به سفر می پرداختند.

این دریانورد مشهور وقتی که در سال ۱۵۰۱ به سواحل امریکای مرکزی و جنوبی قدم نهاد نامه های متعددی به فردیناند پنجم و ایزابل دوکاستیل نوشت و متذکر شد، که در آنجا مروارید و طلای فراوان وجود دارد. وی در این سفر با

خطرهای متعددی روبرو شد و جنگ‌های متعددی کرد. از جمله همراهان او شخصی به نام فرانسیسکو پزارو بود که بعدها بنام کاشف سرزمین پرو معروف شد.

بالبوا وقتی به جزیره «هائی‌تی» قدم نهاد در آنجا به زراعت پرداخت. اما طلبکاران متعدد او زندگی را بر وی حرام کردند. و او ناچار در ۱۵۱۰ با یک کشتی حامل بار و بنه که به کوچ‌نشین جدیدی بنام «سن سباستیان» می‌رفت، فرار کرد اما وقتی مسافری کشتی به مقصد رسیدند کوچ‌نشین را خالی از سکنه و ویران یافتند. لذا بالبوا پیشنهاد کرد که به بندر «داری‌ین»^۱ واقع در ساحل شرقی پاناما بروند. چندی بعد وی زمامدار مهاجرنشین آنجا شد و قدرت مستعمراتی اسپانیا را تا اراضی مجاور بسط داد. او با ملاحظت و نرمی و حسن خلق توانست دوستی و اطاعت بسیاری از رؤسای قبایل محلی را به خود جلب کند و بر اثر کفایت و لیاقت، موفقیت‌های شایانی به دست آورد. اما شاه اسپانیا بر اثر حسادت و سخن‌چینی درباریان بر ضد او، نسبت به وی خصمناک شد و او را توبیخ کرد و به او دستور بازگشت داد.

بالبوا قبلاً از «کوموگر» رئیس یکی از قبایل محلی شنیده بود که آن طرف کوهستان پاناما دریای وسیعی واقع است. و همچنین از همان شخص درباره ثروت سرشار کشور پرو و مناطق جنوبی آن جا داستان‌های حیرت‌انگیز شنیده بود. برای اینکه وضع نامطلوب خود را در دربار اسپانیا اصلاح کند مصمم شد هیأتی را به آن طرف کوه‌های پاناما اعزام دارد. از این رو در اول سپتامبر ۱۵۱۳ با ۱۹۰ تن از مردم اسپانیا و هزار نفر از بومیان محلی به راه افتاد و پس از آنکه در ۲۹ سپتامبر اقیانوس کبیر را مشاهده کرد و تمام آن را برای اسپانیا ادعای مالکیت نمود و جزایر مروارید

1. Darien.

خلیج پاناما را نیز دیدن کرد با غنائم فراوان به داری‌ین بازگشت. این موفقیت تا حدی از خشم شاه اسپانیا نسبت به او کاست. اما با وجود این فردیناند او را از حکومت داری‌ین معزول کرد و دیگری را به جای او مأمور نمود. بالبوآ بار دیگر عزم سفر پرو کرد. اما هوای نامساعد و باد مخالف به شدت می‌وزید و مانع حرکت کشتی‌هایش گردید. لذا از عزیمت به کشور پرو منصرف شد. و چون که مورد حسادت فرماندار جدید داری‌ین بود لذا از طرف او به تهمت خیانت به شاه دستگیر و به اسپانیا فرستاده شد. و پس از یک محاکمه ساختگی او را در میدان عمومی شهر گردن زدند.

* * *

مراجع:

- مشاهیر جهان، خسرو کریمی: ۹۴. حوادث بزرگ تاریخ: ۷۹ - ۸۱.
تاریخ اکتشافات جغرافیا، اقبال آشتیانی: ۱۲۵.
دائرة المعارف، چاپ سنائی ج ۲: ۱۰۲۷.

* * *

ریچارد ایولین برد کاشف قطب شمال و جنوب به وسیله هواپیما و کشتی و راه‌پیمایی بوده که در ۲۵ اکتبر سال ۱۸۸۸ در «وین چستر» واقع در ایالت «ویرجینیای» امریکا پا به عرصه وجود نهاده، و پس از هشتاد و هفت سال عمر در یازدهم مارس سال ۱۹۷۵ در بوستون از توابع ماساچوست بدرود حیات گفته است.

وی در کودکی در دفتر خاطراتی که برای خودش درست کرده بود مطالبی را که راجع به مسافرت سیاحان به قطب شمال در مجلات می‌خواند، درج می‌کرد. ضمناً زیر همه خاطرات چنین می‌نوشت: «من به قطب جنوب سفر خواهم کرد». اما دوستانش به او می‌خندیدند و او برای اینکه خود را به سرما عادت دهد در زمستان با لباس نازک بسر می‌برد. سرانجام هم به آرزوی خود جامه عمل پوشاند.

تحصیلات

پس از پایان تحصیلات مقدماتی و متوسطه وارد دانشکده نیروی دریائی شد. و در ۱۹۱۲ فارغ‌التحصیل گردید. وی یک پای خود را در بازی فوتبال از دست داده بود، و نیروی هوائی به علت نقص عضو او را اخراج کرد، ولی باز هم دست برنداشت و مصرانه خواهان خدمت کردن در آن واحد گردید.

وقتی دولت امریکا دریافت که این جوان عاشق سیر و سیاحت در قطب جنوب می‌باشد او را همراه یک هیأت علمی به آنجا فرستاد تا نقشه زمین‌های آن منطقه را تهیه کند.



برد (سمت چپ) هنگام دیدار با فرانکلین روزولت (سمت راست) رئیس جمهور سابق آمریکا در آخرین سال جنگ جهانی اول به فرماندهی نیروی هوایی آمریکا در کانادا منصوب شد و در ۱۹۲۵ با یکی از خلبانان دریائی بنام «فلووید بنت» و همکاری انجمن ملی پرواز قابل توجهی بر فراز گروئنلند انجام داد. در ۱۹۲۶ وی با همان خلبان تصمیم گرفت که پرواز قطبی خود را به مرحله عمل درآورد. لذا پس از مشقات فراوان موفق شدند که یکصد هزار دلار با یک کشتی مجهز از دولت آمریکا برای این منظور خود بگیرند. یک عده از کارکنان داوطلب هم حاضر شدند که با آنها همکاری کنند و لذا با یک هواپیمای سه موتوره به سوی قطب پرواز کردند. آنها در نهم ماه سال مزبور به قطب شمال رسیدند. پس از آن به «اشپیتزبرگ» برگشتند، و در ۱۹۲۷ همراه با سه نفر در مدت ۴۲ ساعت از نیویورک به پاریس بر فراز اقیانوس اطلس پرواز کرد. ولی از آنجائی که هواپیمای او سقوط کرد و تعمیر لازم داشت،

قبل از اینکه هواپیمای خود را تعمیر کند شخصی دیگر بنام «لیندبرگ» پرواز انفرادی خود را از امریکا به پاریس انجام داد و این کار به نام او تمام شد. برد در ۱۹۲۹ با یک نفر دیگر پایگاه خود را در خلیج ویلز واقع در دریای منجمد جنوبی ترک کرد و به سوی قطب جنوب پرواز کرد و یک پرچم امریکا را از آسمان به روی قطب انداخت. بدین طریق وی اولین مردی بود که پرواز روی قطب جنوب را انجام داد.

سه ماه مطالعه قطب جنوب در یک کلبه میان یخ و برف

در ۱۹۳۹ برد با وسائل کافی و مجهز به قطب جنوب رفت، و با خطرهای بسیار مواجه شد و در ۱۲۳ کیلومتری پایگاه اصلیش کلبه‌ای زیر برف برایش درست کردند، و او مدت ۳ ماه در هوای تا ۷۰ درجه زیر صفر تک و تنها در آن کلبه ماند و به مطالعات علمی در مورد وضع هوای قطبی پرداخت. چونکه بر اثر گازهای متصاعد شده از بخاری کلبه‌اش نزدیک بود مسموم شود، لذا با بی‌سیم به پایگاه خبر داد که برای نجات او از مرگ هیأتی را بفرستند. در ۱۱ اوت ۱۹۴۳ یک هیأت برای نجات وی با تراکتور به آنجا آمدند و او را از آن جا نجات دادند.

برد در ضمن سفر مزبور علاوه بر مطالعات علمی، کوههای «ادسل فورد»^۱ و «ماری بردلند Mary Byrdland» را هم کشف کرد و به خاطر اکتشافاتش به درجه دریاسالاری ترفیع یافت. و وقتی از سفر قطبی بازگشت دو میلیون نفر از او استقبال کردند. سال بعد چونکه کنگره امریکا بودجه لازم را برای سفرهایش تصویب نکرد لذا از ادامه مسافرت دست کشید و به امریکا بازگشت. اما از طرف دولت تجلیل فراوانی از او به عمل آمد، و نشان خدمت به او اهدا گردید. بدین طریق سه بار از

1. Edsel Ford.

طرف دولت امریکا مأمور پویش ناحیه جنوبگان گردید (۱۹۳۹ - ۱۹۴۰ و ۱۹۴۶ - ۱۹۴۷ و ۱۹۵۵ - ۱۹۵۶)

آخرین پویش او در ناحیه مزبور به همراه دانشمندان کشورهای دیگر بمنظور تدارک مقدمات فعالیت‌های سال بین‌المللی «زمین فیزیک» (۱۹۵۷ - ۱۹۵۸) بود. دریاسالار برد هنگامی که به فرماندهی عملیات اکتشافی دریائی به نام «دیب فریز» که قرار بود از سال ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۹ ادامه یابد منصوب شد، پایگاه‌های قطبی را توسعه داد و نقشه‌های کرانه‌های جدید را تهیه نمود. و نیز مناطق بسیاری را کشف کرد و اطلاعات زیادی در زمینه امواج مغناطیسی زمین و تغییرات جوئی به دست آورد و درباره قطب جنوب چنین گفت:

«قطب جنوب مانند زن شرور است که در قشر یخ بسته خود خوابیده است.»
مسافرت‌های مکرر و مأموریت‌های پیاپی به قطب، عمر دریاسالار ریچارد برد را کوتاه کرد. او در یازدهم مارس ۱۹۵۷ چشم از جهان فرو بست.
پس از مرگش آیزن هاور رئیس جمهور امریکا او را یک کاشف جغرافیائی شجاع و مصمم و یک خادم حقیقی وطن نامید.

* * *

مراجع:

لاروس بزرگ فرانسه ج ۲: ۴۶۰. دائرة المعارف آمریکانا ج ۵: ۹۷. مجله مهر سال سوم: ۴۲۴.

* * *

جیمس بروس کاشف جغرافیائی اسکاتلندی و پوینده در افریقای شرقی بوده که سرچشمه نیل آبی را در ۱۷۶۹ کشف کرده و نتایج کشفیات خود را در کتابی به چاپ رسانده است.



مراجع:

New English Encyclopedia, vol. (br-but) P.870.

ویتس برینگ دریانورد دانمارکی از مکتشفان جغرافیائی بوده، که در «هورسن» متولد شده و پس از شصت و یک سال در جزیره برینگ بدرود زندگی گفته است. وی در سال ۱۷۰۴ در زمان پطر کبیر وارد خدمت نیروی دریائی روسیه شد و در جنگ با سوئدیه‌ها شرکت کرد و شهرتی بسزا یافت.

در پایان خدمتش در نیروی دریائی از طرف دولت مزبور مأمور شد تا مسافرت‌های اکتشافی برای روسیه انجام دهد. از این رو در جستجوی حدود شرقی سواحل شمال آسیا برآمد. او در پنجم ماه فوریه ۱۷۲۵ از سن پترزبورگ بیرون آمد و از سیبری گذشت و به «کاپیتکا» رسید و در آنجا کشتی‌های خود را ساخت و به آب انداخت.

در ۱۸۲۸ وی سواحل شمال شرقی آسیا را مورد آزمایش قرار داد و تنگه‌ای را که بعداً بنام او به «تنگه برینگ» معروف شد و نیز جزایر «سن لوران» و «دیومید» را کشف کرد. او پس از کشف جزایر «آلبرسین» در ۱۷۳۰ به پترزبورگ بازگشت و سه سال بعد به فرمان ملکه «آنا» یک مسافرت اکتشافی دیگری را آغاز کرد. او تا ۱۷۴۱ به کشف شبه جزیره «کاپی‌تکا» و «پتروپالوفسکی» نائل گردید. و نیز در همین سال وارد سرزمین آلاسکا گردید و آتش فشان «سنت‌الی» را کشف کرد. در این کشفیات همواره دو کشتی معروف او به نام‌های «سن پتر» و «سن پل» شرکت داشتند. او سفر خود را تا جزایر «کودریاک» ادامه داد ولی طوفان‌های شدید و بیشماری او را مجبور کرد که از کشفیات جدید چشم‌پوشد و به روسیه بازگردد.

متأسفانه در راه بازگشت، کشتی او به ساحل جزیره‌ای ویران و بی‌آب و علف

نزدیک «کامچاتکا» که بعداً بنام او «جزیره برینگ» خوانده شد، رسید و در آنجا در ۱۹ دسامبر ۱۷۴۱ در سن شصت و یک سالگی درگذشت.

* * *

مراجع:

دائرة المعارف چاپ سنائی ج ۲: ۱۰۲۸.

دائرة المعارف فارسی ج اول: ۴۲۶ چاپ مؤسسه فونکلین.

* * *

ب

بطلمیوس، کلودیوس (درگذشته در ۱۶۷ یا ۱۷۰ میلادی) Ptolémée, Cl.

کلودیوس بطلمیوس از جغرافی دانان، ریاضی دانان و ستاره‌شناسان معروف یونانی در قرن دوم میلادی و مؤسس اساس هیأت قدیم در حوزه اسکندریه بوده است.

عمر او را هفتاد و هشت سال نوشته‌اند. وی از یونان به اسکندریه - که در زمان او مرکز فرهنگ جهان بود - کوچ کرد، و در آنجا اقامت گزید.

تاریخ تولد و وفات او بطور مسلم معلوم نیست، وفاتش را در ۱۶۷ و بعضی از نویسندگان در ۱۷۰ میلادی نوشته‌اند.

بطلمیوس علوم زمان خود را در همین شهر فراگرفت و در نجوم و ریاضیات سرآمد دیگران گردید؛ پیش از او «ابرخوس»^۱ یا هیپارک، و آرسطرخوس یا آریستارک^۲ به کار رصد ستارگان و مطالعه کره زمین و خورشید و ماه اشتغال داشتند،

1. Hipparque.

2. Aristarque.

و بطلمیوس در واقع دنبال کار آنها را گرفت، و قسمت عمده کتاب وی مبتنی بر کارهای ابرخوس می‌باشد، چنانکه خود او هم در اغلب موارد به این امر اعتراف کرده است.



بطلمیوس مورد احترام و تعظیم پادشاه مصر بود. او بر رصد ابرخوس رصد تازه‌ای بنیان نهاد. و تمام آراء پیشینیان در خصوص هیأت عالم را جمع‌آوری کرد، و عقیده آسترخوس درباره حرکت زمین به دور خورشید را باطل دانست، و

عکس نظر او را که مبتنی بر مرکزیت زمین^۱ و حرکت خورشید و سیارات به دور آن بود اظهار کرد. نظام شمسی که او در کتاب خود نوشت بعدها بنام «نظام بطلمیوس» یا «هیأت بطلمیوسی» معروف شد.

متأسفانه نظریه او مقبول عامه واقع شد، و میان علمای علم هیأت شایع گردید، تا اینکه در آغاز رنساس^۲ یا تجدید حیات علمی و ادبی و صنعتی در اروپا در قرن پانزدهم میلادی، نیکولا کپرنیک (۱۴۷۳ - ۱۵۴۳) و برونو (۱۶۰۰ - ۱۵۴۸) با ادله‌ای متین از رأی بطلمیوس عدول کردند و اساس هیأت مزبور را باطل دانستند و زمین را یکی از سیاراتی دانستند که پیرامون خورشید می‌گردد. و در واقع پیرو عقیده آرسطرخوس گردیدند. اما براهین بطلمیوس در موضوع کرویت زمین امروز هم به قوت خود باقیست و کسی در آن خدشه نکرده است.

دانشمند مزبور نخستین کسی است که اسطرلاب، آلات نجومی، تسطیح کره و مقیاسات ارساد را پدید آورد؛ گرچه بر آنند که اول بار ابرخوس اعمال و آلات رصد را بنا نهاده است. اما تصحیح و توضیح اعمال ریاضی و آلات رصد قدیم را از بطلمیوس می‌دانند. وی سیر ستارگان و حرکات افلاک را روی آراء پیشینیان رصد کرد. چنانکه در نوع هشتم از مطالعه سوم در کتاب بزرگ «المجسطی»^۳ ذکر کرده و تا آغاز رنساس کسی کتابی نظیر کتاب وی ننوشته بوده است.

محمد بن جابر بٔانی (۲۴۴ - ۳۱۷ ه. ق) ابوریحان بیرونی (۳۶۲ - ۴۴۰ ه. ق) علمای بزرگ هیأت و ریاضی ایرانی و اسلامی در تفسیر و تفصیل این کتاب مؤلفاتی از خود به یادگار گذاشته‌اند.

1. Géocentrisme.

2. Renaissance des lettres et des sciences.

* کتاب المجسطی حاوی سیزده مقاله است.

3. Almageste.

یحیی برمکی (متوفی در ۱۹۰ هجری قمری) وزیر ایرانی هارون خلیفه عباسی گروهی از یونانیان را برگماشت که کتاب مجسطی را به عربی برگردانند. ولی آن ترجمه پسند خاطر وزیر نیفتاد، و لذا بعداً حنین بن اسحاق عبادی (۱۴۹ - ۲۶۴ ه. ق) رئیس دارالترجمه مأمون خلیفه عباسی آن را به فرمان وی دوباره به عربی ترجمه کرد. پس از آن محمد بن جابر بتانی آن را خلاصه کرد. بطلمیوس در این کتاب فاصله کره زمین تا ماه را تعیین کرده و صورت نام ستارگان را تهیه نموده و طرح علم مثلثات را هم اصلاح کرده است.

جغرافیای بطلمیوس^۱

کتاب دیگر بطلمیوس در علم جغرافیاست که در آن تمام شهرها و نقاط معروف کره زمین در عصر خود را با درجات طول و عرض جغرافیائی آنها معین کرده است. این کتاب در هشت مقاله می باشد و در آن اقالیم و قطعات گوناگون کره زمین را با محاسبات فلکی و ترسیم های جغرافیائی بر پایه محاسبات ریاضی تعیین نموده، و جای هر اقلیم و هر کشور را تا آنجائی که دانشمندان در آن عصر بدان دسترسی یافته اند به دقت ضبط کرده است. در کتاب مزبور شماره شهرها، کوهها، معادن و شماره نفوس هر شهر را نوشته است.

مقاله اول آن به اصول و نظریات مربوط به ساختمان زمین و ترسیم نقشه، اختصاص یافته. مقاله دوم تا هفتم شامل هشت هزار اسم و مشخصات و خصوصیات جغرافیائی هر یک از نقاط و طول و عرض چهارصد شهر مهم عصر اوست که آنها را محاسبه کرده، و بطوریکه خود او نوشته منبع اطلاعاتش آثار

1. Géographie de Ptolémée.

«مارینوس صوری» بوده است.

بطلمیوس نخستین کسی بود که در دوران باستان جغرافیا را تحت مطالعه قرار داده، و نقشه‌های جالبی از جهان آن روز (آسیا، اروپا و افریقا) رسم کرده، و گرچه این نقشه‌ها کاملاً صحیح نیست ولی بسیار مورد استفاده قرار گرفته و حتی اشتباهات او نیز در کشف قاره آمریکا مؤثر بوده است. وی در مقاله هشتم کتابش مباحث مفصلی درباره نقشه‌کشی و جغرافیای ریاضی، تصاویر جغرافیا و مشاهدات نجومی بحث کرده و دستورها و راهنمایی‌های جامعی برای ترسیم نقشه جهان داده است. این جغرافیا با نقشه جهان و بیست و شش نقشه کوچک نقاط دیگر توأم می‌باشد. آنچه مسلم است کتاب مزبور نخستین مجموعه و اطلس جغرافیائی می‌باشد که از جهان قدیم تهیه شده، و ظاهراً تا قرن پانزدهم میلادی بزرگترین و بلکه یگانه مرجع قابل اعتماد جغرافیائی نزد اروپاییان بوده است.

بطلمیوس درباره هند، سواحل چین و ساکنین جزایر اقیانوس هند مفصلاً بحث کرده و در نقشه خود از دریاچه بزرگ سرچشمه نیل که آب آن از کوهها سرازیر می‌گردد گفتگو کرده است. با اینکه نقشه بطلمیوس در نظر دانشمندان امروزی خام و ابتدائی به نظر می‌رسد، اما اگر مشکلات و محدودیت‌های مسافرت و دریانوردی جهان باستان را به دقت مورد توجه قرار دهیم به نبوغ تهیه کننده آنها و اهمیت نقشه‌ها پی می‌بریم و هر دو آنها را تحسین خواهیم کرد.

آثار دیگر وی

دیگر از آثار بطلمیوس کتابی است در علم نجوم (اخترشناسی) که کاملترین کتابی می‌باشد که تمدن یونانی در این فن نگارش یافته و در آن محاسبات نجومی، محاسبه ستارگان و... درج شده است. در تاریخ یعقوبی مورخ اسلامی، شرح مبسوطی درباره این کتاب ذکر شده است. (صفحات ۱۱۲ تا ۱۱۵).

دیگر از کتاب‌های بطلمیوس «تترابیبلس»^۱ در احکام نجوم می‌باشد که به عربی ترجمه شده و به نام «کتاب الاربعه» انتشار یافته، و بعداً هم به زبان لاتینی برگردانده شده است.

ضمناً تألیفات دیگری هم در نورشناسی، موسیقی، خواص سنگ‌ها و غیره به وی نسبت داده‌اند.



مراجع:

- طبقات الاطباء، ابن جلجل سلیمان بن حسان: ۹۸ - ۱۰۱.
- مجله دانشمند - آبان ۱۳۵۲: ۱۴۵ - ۱۴۸.
- نوابغ علوم، آقای احمد زرآزوند: ۹۲.
- کنزالحکمه، شهر زوری، ترجمه فارسی: ۲۹۶ - ۳۰۰.
- دائرة المعارف فارسی ج ۱: ۴۳۳.
- مطرح الانظار، فیلسوف الدوله رشتی: ۲۵۷ - ۲۵۹.
- مقدمه ابن خلدون: ۴۸۱.
- کشف الظنون، حاج خلیفه ج ۱: ۵۹۰.
- لاروس بزرگ فرانسه ج ۸: ۸۹۲.
- مشاهیر جهان، خسرو کریمی: ۸۹ - ۹۰.
- تاریخ یعقوبی: ۱۱۳ - ۱۱۵.
- تمدن اسلامی، جرجی زیدان، ج سوم: ۹۶.



احمد بن یحیی بلاذری از تاریخ‌نویسان و جغرافی‌دانان مشهور اسلامی است، که در اواخر قرن دوم هجری متولد شده ولی از زادگاهش اطلاعی به ما نرسیده است.

وی در بغداد نشو و نما کرده، و مردی شاعر، نویسنده و مترجم کتب فارسی به سریانی بوده و یاقوت حموی هنرمندی و فضائل او را ستوده است. از آنجائی که جدّ وی یا خود او «بلاذُر»^۱ را آشامیده بود بدون اینکه خاصیت آن را دانسته باشد و بیمار شد این است که به بلاذُری معروف گردید.

آثار

از تألیفات او «فتوح البلدان» است که از مشهورترین کتب جغرافیائی می‌باشد و از ظاهر آن پیداست که اصل کتاب مفصل‌تر از این بوده و آن را خلاصه کرده است. کتاب مزبور دارای پانصد صفحه است که در آن تاریخ جنگهای اسلامی از زمان پیامبر اسلام به بعد را شهر به شهر شرح داده، و در باره آنها تحقیقات لازم را به عمل آورده است. گذشته از جنگ‌ها و فتوحات فصولی هم درباره اوضاع تمدن و سیاست، که در کتب تاریخی خیلی کم به آنها برخورد می‌کنیم از قبیل مقررات مالیات، بخشش‌ها، مهرها، پول‌ها و خطوط و نظائر آن ذکر نموده است. این کتاب بارها در مصر به چاپ رسیده است.

۱- این درخت در هندوستان می‌روید و میوه‌ای می‌دهد که به حَبُّ الفهم معروف است و در طب استعمال می‌شود و آن را به زبان لاتین «آناکاردیا - Anacardia» نامند.

۲- انساب الاشراف در بیست جلد در تاریخ و نسب‌ها. از این کتاب فقط جلد یازدهم آن به دست ما رسیده که آلوارت خاورشناس آلمانی آن را به چاپ رسانده و مشتمل بر ۴۵۰ صفحه می‌باشد. این جلد حاوی تاریخ امویان در زمان عبدالملک بن مروان و ولید و حوادث مصعب بن زبیر و عبدالله برادر او و نیز تاریخ خوارج است. اصل کتاب مزبور دارای نه هزار صفحه و بمنزله دائرة المعارف تاریخی بوده است.

* * *

مراجع:

- دائرة المعارف اسلامی - لیدن ج ۱: ۶۲۴.
 فهرست ابن الندیم: ۱۱۳. تاریخ آداب اللغة العربیّه، جرجی زیدان ج ۲: ۱۹۱.
 مقدّمه کتاب فتوح البلدان.
 دائرة المعارف فارسی ج ۱: ۴۳۸.

* * *

Blaechère, R.

بلاشر، رژی (۱۹۰۰ - معاصر)

ب

رژی بلاشر از دانشمندان نامدار فرانسوی می‌باشد که در زبان و ادبیات عربی و ترجمه و تفسیر قرآن و تاریخ ادبیات عربی کم‌نظیر است. آثار ایشان متعدد است و آنچه مربوط به تاریخ و جغرافیا می‌باشد عبارتند از: جغرافی دان‌های عرب در قرون وسطی، با همکاری دارمون، پاریس ۱۹۵۷. تاریخ ادبیات عربی از آغاز تا پایان قرن پانزدهم میلادی در ۳ جلد، پاریس ۱۹۵۱ تا ۱۹۶۵.

مراجع:

- نامه خود استاد بلاشر به نگارنده و المستشرقون ج ۱: ۲۱۶.

لوئی آنتوان دو بوگنویل از دریانوردان فرانسوی بوده که به دور جهان گشته و جزایر سلیمان را در اقیانوسیه کشف کرده، که شرح آن را در کتاب خود به عنوان ذیل:

Voyage autour du monde, 1771.

درج نموده و انتشار داده است.

وی ابتدا به تحصیل علم حقوق پرداخته ولی شغل وکالت مطبوع ذوق او واقع نشده، لذا به تحصیل علوم دیگر و خدمت کردن در نیروی دریائی شائق گردیده و به درجه سرهنگی، نائل شده است.

از آنجائی که مایل بوده مستعمرات و کوچ‌نشین‌هائی برای دولت فرانسه در اقیانوسیه ایجاد کند لذا از طرف دولت در ۱۷۶۴ با دو کشتی به آنجا اعزام شده، و در آنجا جزایر متعددی را در پولی‌نزی کشف کرده است. پس از اینکه تعدادی چهارپای بارکش در جزایر «مونت ویدئو» تهیه کرده با وجود اینکه آب و هوای جزیره مزبور به شدت سرد بوده به کار خود ادامه داده است. اما دولت‌های انگلیس و اسپانیا به مستعمره ساختن این جزیره اعتراض کردند. و چون دولت فرانسه نمی‌خواست به خاطر یک سرزمین فقیر با دول مجاور وارد جنگ شود لذا بوگنویل را به فرانسه احضار کرده و جزیره را به اسپانیا تسلیم نموده است.

بوگنویل پس از تحویل دادن جزیره از موقعیت استفاده کرده و تصمیم گرفت که با کشتی «بودوز»^۱ که ۲۶ توپ و ۲۱۶ ملوان داشت در دریای جنوب به اکتشاف

1. Boudeuse.

بپردازد. و برای اینکه در مقابل توفانهای تنگه ماژلان مقاومت کافی داشته باشد بادبانها و دیرکهای آن را اصلاح نمود و در اول ژانویه ۱۷۶۶ حرکت کرد. هوا، تا «لاپلاتا» به اندازه‌ای خوب بود که به تحقیقاتی در اطراف جریانهای دریائی موفق گردید و در ۳۱ ماه مه به بندری رسید که از آنجا به «بوئنوس آیرس» که در آن وقت بیست هزار جمعیت داشت، وارد گردید.

بوگنویل وصف کاملی از این شهر می‌دهد: وسعت شهر خیلی زیاد بوده است؛ زیرا خانه‌ها یک طبقه بوده و هر یک در باغ بزرگی در اطراف خود محصور بوده است. در آنجا گله‌های بیشمار اسب و سایر دواب به چرا مشغول بودند.

پس از آن بسوی «ریودوژانیرو» رهسپار شد. و در آنجا با کشتی «اتوال» که از فرانسه برایش ذخیره غذایی آورده بود ملاقات کرد و هر دو کشتی بسوی جنوب عزیمت کردند و در ۲۷ نوامبر وارد تنگه ماژلان شدند.

وی با دقت و شرح و بسط زیاد تنگه را مطالعه کرده و مخصوصاً بدی و سردی آب و هوای آن را تذکر داده است.

در روز اول سال ۱۷۶۸ در ارض النار لنگر انداخته و به انتظار باد موافق ۲۶ روز در آنجا توقف کرده، و پس از برخاستن باد موافق در ظرف ۳۶ ساعت از تنگه عبور کرده و به اقیانوس کبیر وارد گردیده است.

در سپیده دم صبح روز بعد هر دو کشتی به «تائی تی» (تاهی تی) رسیدند.

وصف جزیره تائی تی

این جزیره یکی از زیباترین نقاط روی زمین است. زیر سایه درختان عظیم خرما و سرو و کاج‌های بلند کلبه‌های محقر ولی خیلی تمیز بومیان در کنار نهرهای صاف و زلال ساخته شده و تا پای کوهی که مانند دیواری سبز و خرم سر به آسمان کشیده بود امتداد داشت.

در کنار خلیج‌های کوچک، مرغزارهای معطر و پر از گل‌های رنگارنگ تا چشم کار می‌کرد در افق نمایان بود.

در این سرزمین بهشتی مردمانی ساکن بودند همه از نژاد بسیار زیبا که زنانشان نیمه عریان بودند و همگی تاجی از گل‌های معطر بر سر داشتند. جنگل‌های سبز و خرم و انبوه آن سرتاسر کوههای بلند و دره‌های عظیم و پرتگاههای عمیق را پوشانده و در خلال آن آبشارهای غلطان رو به کرانه‌های زیبا روان بود.

مردم عموماً راضی و خشنود و خندان بودند.

قریب صد کرجی پر از نارگیل و غیره اطراف کشتی‌ها را فرا گرفته بود و اهالی آنها را با کمی آهن‌پاره و اسباب بازی و مخصوصاً میخ معاوضه می‌کردند. بوگنویل در ساحل این جزیره لنگر انداخت و مشاهده کرد که ساکنان جزیره فریاد می‌زدند:

«تا - تا» یعنی دوست آمد و با بشاشت تمام از بوگنویل و ملوانان پذیرائی کردند.

کرجی‌ها پر از زنهائی بود که از حیث زیبایی از زنان اروپائی کم نبودند.

در آنجا ۳۴ مریض و ۳۰ پرستار و نگهبان در جزیره پیاده شدند و آنها را در

بیمارستانی تحت درمان قرار دادند و بزودی همگی شفا یافتند.

رئیس اهالی خیلی با احترام رفتار می‌کرد و تقاضا کرد که یک نفر از بومی‌ها با بوگنویل به اروپا برود و در مراجعت او را همراه بیاورند. وی هم قبول کرد و او یازده روز در پاریس بماند و بخوبی از او پذیرائی کردند و در ۱۷۷۰ به سوی وطنش مراجعت کرد. دولت فرانسه مقداری اسباب‌های گوناگون و بذر حبوبات و حیوانات اهلی به او و هموطنانش اهدا کرد. اما آن بومی در «ایل دوفرانس» درگذشت. از این رو دیگران حبوبات و هدایا را به جزیره تائی تی بردند و ساکنان از آن هدایا خوشحال شدند.

باز هم از تعریف آب و هوای جزیره تائی تی و ساکنان آن بشنوید:
 بوگنویل باز هم از آب و هوای مطبوع این جزیره تعریف و تمجید بسیار نموده و
 می‌نویسد که سلامت و قوت بومی‌ها و سن زیادشان و سفیدی و درخشندگی
 دندانهایشان تا سنین پیری دلایل قانع‌کننده‌ای برای صحت این مدعاست.
 این جزیره به اندازه‌ای پر نعمت و زندگی به اندازه‌ای راحت بود که زن‌ها هیچ
 کاری بجز آراستن خود نداشتند. رقص و آواز و خودآرائی در بین آنها بی‌اندازه رواج
 داشت و در آن طوری مهارت داشتند که حتی زنان فرانسوی که در این قسمت
 اشتها بسزائی دارند بپای آنها نمی‌رسیدند. معلوم بود که هیچگاه غصه بخود راه
 نمی‌دادند.

از تائی تی حرکت کردیم و به جزیره دیگری به نام «اومائی تیا» رسیدیم. عده‌ای
 از ملوانان پیاده شدند که هیزم بیاورند بومیان هم به آنها کمک کردند. وقتی کشتی
 خواست حرکت کند عده زیادی از بومیان آن را سنگ‌باران کردند. فرانسویان ابتدا
 در هوا شلیک کردند ولی چونکه متفرق نشدند لذا تیری به سوی آنها خالی کردند تا
 متفرق شدند.

در این جا نکته جالب توجهی است که متأسفانه در تاریخ اکتشافات جغرافیائی
 امثال اینگونه عملیات جنایت‌آمیز که منجر به قتل عده‌ای بی‌گناه و خرابی‌های
 بی‌فایده می‌شود، زیاد است و همه ملل متمدن نشان داده‌اند که در این راه چندان
 مزیتی بر یکدیگر ندارند.

آخرین جزیره‌ای که بوگنویل در این ناحیه به آن برخورد کرده است جزیره‌ای
 بوده که «کیروز» قبلاً کشف کرده بوده، و پس از کمی توقف در کنار آن، لنگر برداشته
 و حرکت کرده است.

در دهم ژوئیه به خلیج «لوئیزیاد» رسیده‌اند. بوگنویل می‌نویسد سرزمین اطراف
 بسیار زیبا بود و گل‌های رنگارنگ سرتاسر ساحل را پوشانده بود و در افق کوه‌های

مستور از جنگل مانند خط سیاهی به نظر می‌رسید. باران شدیدی باریدن گرفت. خوار بار تمام شده بود. آخرین بزی که در گشتی بود قربانی شد. روز ۲۶ ژوئیه از دماغه «دلیورانس» گذشتند و در ۲۸ همان ماه چند جزیره که شاید متعلق بود به مجمع‌الجزایر سلیمان در افق نمایان گردید. از آنجا هم حرکت کردند و به خلیج کوچک زیبائی در جزیره‌ای وارد شدند. در آنجا ده کرجی کوچک فریب یکصد و پنجاه پاپوش بومی را حمل می‌کرد، که به ما حمله کردند، شلیک چند توپ به طوری بومی‌ها را فراری داد که قایقهای جنگی خود را رها کردند و گریختند.

این جزیره به نام «شوآزل» وزیر درباری آن وقت نامیده شد، و جزیره دیگری کشف شد که به نام «بوگنویل» نامگذاری گردید. ناگهان بادهای مخالف وزیدن گرفت. سرانجام موفق شدند که روی سرزمین «ایرلند جدید» پیاده شوند. ابتدا هیزم و آب شیرین ذخیره کردند و بیماران را قدری در جنگل گردش دادند و برای ذخیره غذایی ماهی صید کردند.

در این جنگل شکارهای بزرگ، کمیاب، اما پرندگان بسیار زیبا فراوان بود. در آنجا کبوترهای رنگارنگ و طوطی‌های زیبا و نیز انواع مارهای سمی و خزندگان و خرچنگ دیده می‌شد. باران شدید باریدن گرفت، ولی ملوانان در جستجوی خوراکی به هر طرف در جزیره می‌رفتند؛ بدون اینکه نتیجه‌ای حاصل شود.

سرانجام وقتی هوا قدری روشن شد کشتیرانی آغاز شد و تا سوم اوت در سواحل جزیره «بریتانی جدید» سیر کردند و پس از آن به ساحل گینه جدید رسیدند. از آنجا بسوی جزیره «بورو» که مستعمره کوچکی متعلق به هلندیها بود رهسپار شدند و برای تهیه خوراکی در آنجا ناگزیر پیاده شدند، خصوصاً وقتی که گله‌های دواب را دیدند.

به محض اینکه در ساحل لنگر انداختند یک مأمور هلندی به کشتی آمد و از قصد کشتی‌رانان سؤال کرد. بوگنویل اظهار داشت که احتیاج مبرم به خوراکی و

معالجه ملوانان بیمار ما را مجبور کرد که در اینجا پیاده شویم و بنام انسانیت کمک خواست و وعده کرد به محض بهبودی بیماران و تهیه خوراکی حرکت کند. مأمور، تأیید این اظهارات را از بوگنویل کتباً درخواست کرد و او آن را نوشت و به دست مأمور داد که در نتیجه با مسافرین به ملاطفت رفتار کردند.

سرانجام در هفتم سپتامبر از این جزیره حرکت کردند و در ۲۸ همان ماه به «باتاویا» رسیدند و از آنجا به سمت کاپ و جزایر آسانسیون عازم شدند و در ۱۶ ژوئیه ۱۷۶۹ پس از ۲۸ ماه مسافرت به فرانسه بازگشتند. در طول این مدت فقط هفت نفر مرده بودند، که نسبت به مسافرت‌ها و تلفات آن وقت بسیار ناچیز بود.

بوگنویل بعد از این سفر، در حکومت فرانسه مقام مهمی احراز کرد و در سال ۱۸۱۱ جهان را بدرود گفت. سفرنامه وی با سبک خوبی پیش آمدهای گوناگون را مجسم کرده و به اشتها او و اطلاعات جغرافیائی کمک فراوان نموده است.

* * *

مراجع:

تاریخ اکتشافات جغرافیائی، اوریان اولسن: ۳۹۱ - ۳۹۷.
لاروس بزرگ فرانسه ج ۲: ۲۷۱. دائرة المعارف فارسی ج ۱: ۴۶۷.

* * *

ابوریحان محمد بن احمد بیرونی جغرافی دان، تاریخ نگار، ریاضی دان، منجم، متفکر و سیاح ایرانی بوده که در ذی الحجة الحرام سال ۳۶۲ هجری قمری در بیرون از توابع خوارزم پا به عرصه حیات گذارده، و پس از هفتاد و هشت سال عمر در سوم رجب سال ۴۴۰ هجری در غزنین بدرود زندگی گفته است.

وی پس از تحصیلات مورد علاقه اش وارد دربار مأمون خوارزمشاه گردید، و پس از چندی به دربار قابوس و شمشگیر رفت و دوباره به دربار مأمون که مرکز علمای بزرگ آن زمان بود بازگشت. در مورد عزیمت او به دربار محمود غزنوی دو روایت است؛ یکی اینکه محمود وقتی شنید که علمای زمان او در دربار مأمون گرد آمده اند نامه‌ای به وی نوشت و آنها را خواست، که ابوریحان از جمله آنها بود.

روایت دوم این است که وقتی محمود به خوارزم لشکر کشید و آنجا را تصرف کرد ابوریحان را با خود به غزنین برد.

موقعی که سلطان برای فتح هند به آنجا لشکر کشید ابوریحان را هم با خود به آنجا برد. وی هم مدتی در آنجا به تعلیم دادن علوم یونانی پرداخت و در مقابل، از معارف هندی معلومات بسیاری را فراگرفت. زبان سانسکریت و ادبیات آن را به نیروی استعداد خدادادش آموخت، در حالی که نه فرهنگ لغات زبان مزبور در اختیار او بود و نه دستور زبان سانسکریت را داشت.

وقتی در این زبان تسلط یافت آثار مهمی در موضوع هیأت، نجوم و حکمت از زبان عربی به سانسکریت ترجمه کرد و نیز از زبان سانسکریت به عربی برگردانید.

نکته بسیار قابل توجه

ابوریحان فقط در ظرف سیزده سال یعنی از ۱۰۱۷ تا ۱۰۳۰ میلادی به تحصیل معارف هندی اشتغال داشت. و حال آنکه در عصر حاضر با تمام وسائل موجود اگر کسی بخواهد زبان سانسکریت بیاموزد و ادبیات و آداب هندی را مطالعه کند سالهای بسیار بر او خواهد گذشت تا اندکی از بسیار و عسری از اعشار آنچه ابوریحان با آن همه دقت و صحت جمع آوری کرده به دست بیاورد.

آثار ابوریحان

وی ۱۲۵ فقره کتاب و رساله نوشته، که از جمله آنها کتاب قانون مسعودی، التفهیم لاوائل صناعة التنجیم، استیعاب فی صناعة الاسطرلاب، فهرست کتب محمد بن زکریای رازی پزشک و شیمی دان مشهور ایرانی، آثار الباقیه عن القرون الخالیه (۳۹۵ هـ. ق) - که آقای علی اکبر صیرفی آن را با مقدمه و حواشی فاضلانه به فارسی برگردانده و در ۱۳۱۸ در تهران به طبع رسانده است - الجماهر فی معرفة الجواهر، کتاب الصیدنه در داروسازی، و از همه اینها مهم تر کتاب «فی تحقیق ماللهند من مقوله مقبوله فی العقل او مردزوله» می باشد.

و اما ترجمه های ابوریحان از عربی به سانسکریت:

الْمَجِسْطُی بطلمیوس، مبادی اقلیدس، رساله در شرح اسطرلاب.

و ترجمه های او از سانسکریت به عربی:

سامخیا کاپیلا، پاتانجاللی، پلیاسید ذانتا، براهما سید ذانتا، بریهات سام هیتا،

لاغوز آتاکام.

و همین ترجمه های اخیر، ابوریحان را نزد ادیبان و دانشمندان و برهمنان معروف ساخت که در موارد بسیاری به او نامه می نوشتند و سؤالاتی می کردند، و او در پاسخ آنها رساله ای می نوشت که مجموع این رساله ها از بزرگ و کوچک بر طبق

فهرستی که خودش در سال ۴۲۷ هجری تنظیم کرده بالغ بر ۲۲ فقره بوده است. اما کتاب فی تحقیق ماللهند او از نظر اوضاع اجتماعی و تمدنی و جغرافیائی هند و سیاحت آنجا و جهات دیگر بر آثار دیگرش رجحان دارد؛ تا به حدی که یکی از دانشمندان سانسکریت‌دان در این باره گفته است: سفرنامه‌های یونانی‌ها و چینی‌ها در برابر کتاب ابوریحان مانند کتب افسانه‌ایست که برای کودکان تهیه می‌کنند.»

ابوریحان نه تنها جغرافیای هند و اوضاع و احوال مردم آن را نوشته بلکه زبان آن قوم را هم تحت مطالعه قرار داده، و از حاصل تحقیقات و مطالعات خود از آنچه دیده و شنیده و خوانده این مجموعه بزرگ را گرد آورده، و با فکری که در نتیجه تحصیل ریاضی و حکمت پخته و کامل شده بوده «جهان هند» را با نظری نقاد و چشمی خردبین نگریسته و چنین کتابی را از خود باقی گذارده که مورد اعجاب و شگفتی علما و سخن سنجان عصر حاضر واقع گردیده است.

چیز دیگری که ابوریحان را در تألیف کتاب مزبور یاری کرده اطلاعاتی بوده که از طوایف و اصناف و هنرمندان و بازرگانان و مسافران هندی که به غزنین رفت و آمد می‌کردند، کسب کرده و کتاب خود را تکمیل نموده است و با اینکه هزار سال از زمان او می‌گذرد باز هم افکارش تازه و جوان است. احاطه‌اش در موضوع ادیان و مذاهب و ملل و نحل واقعاً حیرت‌انگیز، و در مطالعه کردن کتبی که پیش از او و نیز در عصر وی از هر قبیل به عربی و فارسی و سانسکریت تألیف شده بود، یگانه است.

نکته جالب توجه‌تر این است که ابوریحان در عین اینکه به عظمت دین اسلام معترف بوده، با اینحال، دقت فکر وجودت ذهن هندیان بت‌پرست را محترم شمرده و آثار جاویدان آنها را در عالم علم و ادب ستوده است.

در کتاب الهند خلاصه‌ای از همه دستاوردهای تمدن هندی گرد آورده و از روی

حقیقت، روح تمدن آنها را کشف کرده و خطوط روشن و تیره آن را با کمال بی طرفی نمایان ساخته است.

این کتاب که در ۴۲۲ هجری قمری و در سرآغاز دوران تمدن اسلامی هند به رشته تحریر درآمده، نماینده اوضاع فرهنگی و جغرافیائی و اجتماعی و آداب و رسوم هندیان می باشد که برای شناختن تمدن برهمنی و مذهب هندوئی بهترین وسیله است و از منابع موثق بشمار می آید. ادوارد سخائو (۱۸۴۵ - ۱۹۳۰) خاورشناس نامدار آلمانی آن را به انگلیسی ترجمه کرده و با متن عربی و یک مقدمه و تصحیحات لازم در سال ۱۸۸۸ در دو جلد در لندن به چاپ رسانده است.

* * *

مراجع:

- مقدمه کتاب الهند به قلم سخائو.
 ترجمه احوال ابوریحان به قلم علی اکبر دهخدا.
 مقدمه بر التفهیم فارسی، جلال الدین همائی.
 دائرة المعارف فارسی ج ۱: ۳۵. الاعلام ج ۶: ۲۰۵.
 الکنی و الالقاب ج ۱: ۷۸. طبقات الاطباء ج ۲: ۲۰.
 تاریخ آداب اللغة العربیه ج ۲: ۳۴۵.

* * *



مونگو پارک مسافر انگلیسی و مکتشف جغرافیائی بوده که از سمت قسطنطین از شهرهای الجزایر به سوی نیجریه سفر کرده و در پنج سفر در سالهای ۱۷۹۵، ۱۷۹۶، ۱۷۹۷ و ۱۷۹۸ و نیز ۱۸۰۵، صحرا، نیجریه و گامبی را سیاحت کرده است.

او اولین اروپائی است که به آن قسمت از افریقا مسافرت نموده و درباره آداب، رسوم، مذهب و تمدن مردم نیجریه و گامبی مطالعه کرده است. او سفرنامه‌ای هم نوشته، که آن را به نام: «مسافرت در داخل افریقا از سالهای ۱۷۹۵ تا ۱۷۹۸» به چاپ رسانده است.

Voyages / dans / L'intérieur

de / L'Afrique / pendant / les / années / 1795 , 96 , 97 et 98.

اینک خلاصه‌ای از اوضاع مسافرت مونگو پارک را برای خوانندگان علاقه‌مند در این جا درج می‌کنیم.

او در ۲۲ ماه مه ۱۷۹۵ با دو بیست لیره و نامه‌ای مبنی بر توصیه درباره وی به رئیس کارخانه‌ای که در مصب رود گامبی قرار داشت به افریقا عزیمت کرد.

دکتر لودی رئیس کارخانه به خوبی از او پذیرائی نمود، و پارک، بعد از ابراز تشکر از وی عازم «پیزانیا» گردید. در آنجا چهارنژاد مورد شناسایی و مطالعه او قرار

گرفتند که در سفرنامه‌اش شرح داده است.

در ۲۱ نوامبر از آنجا حرکت کرد و به سرزمین «وولی» وارد شد و به حضور سلطان آنجا رسید و خودش را به او معرفی کرد و اجازه گرفت که به مسافرتش ادامه دهد. آنگاه به «فاتاکوتدا» عزیمت کرد، و از طرف سلطان آنجا هم پذیرائی شد. از آنجا با همراهانش به سفر خود ادامه داد تا به کرانه رود سنگال رسید و با زحمت زیاد از رودخانه عبور کرد ولی قسمتی از اثاث خود را از دست داد.

همراهانش مخفیانه حرکت می‌کردند تا گرفتار راهزنان و دزدان نشوند. از آنجا تا «تمبوکتو» پایتخت آن روز نیجریه یازده روز در میان صحرای خشک و سوزان طی طریق کرد و تشنگی بر او غالب شده بود تا اینکه پیرمردی آمد و قدری آب برایش آورد. وقتی نوشید در آنجا قدری استراحت کرد و به نگارش خاطرات سفر خود تا آنجا پرداخت.

در نظر بومیان، یک مسلمان به بهای یک اسب خوب و دوازده تا چهارده غلام ارزش داشت، ولی از نظر آنان یک مسیحی فقط به اندازه یک سگ ارزش داشت. آنها مسیحیان را زادگان شیاطین می‌دانستند.

مونگوپارک در گوشه‌ای نشست و به یادداشت کردن نتایج مسافرتش پرداخت و پس از آن با همراهانش به مسافرت ادامه داد. ناگهان راهزنان در بین راه به او تاختند و هر چه داشت از او گرفتند و او با لباس ژنده و اسب لاغر مفلوک خود حرکت کرد. ساکنان بین راه از تهوورش در شگفت شدند که چگونه با وجود ناامنی راهها و فراوانی شیرهای درنده نمی‌ترسد و به مسافرتی خطرناک دست زده است. شیرها به حدی زیاد بودند که روستاییان از ترس آنها شبها دروازه‌های دهکده را می‌بستند.

مونگو به کنار رود نیجر رسید و منظره بدیع این شط عظیم را تماشا کرد و عرض آن را مانند عرض رود تایمز در محل «وست مینتستر» دید که به سوی شرق سیر

می‌کرد.

او به درگاه خدا سپاس گفت که به آرزویش نائل گردید. شهر «سی‌گر» که سی هزار جمعیت داشت در طرفین رودخانه قرار داشت و دارای چهار محله بزرگ بود که هر دو محله در یک طرف رودخانه واقع بود و هر یک از آنها با دیوارهای عظیم و بسیار ضخیم احاطه شده بود.

شب اول مونگو پشت دروازه خوابید، و چون پول کرایه نداشت از آنجا بلند شد و زیر درختی از سرشاخه‌های درختان رختخوابی درست کرد و روی آن دراز کشید، در این موقع یک کنیز سیاه آمد و او را پس از اطلاع از سرگذشتش به خانه خود برد و رختخوابی برایش بگسترد و چند کنیز دیگر هم آمدند و با زن‌های همسایه دور رختخواب او نشستند و آهسته آهسته آواز می‌خواندند تا او به خواب برود.

مونگو تب داشت و از همه بدتر فصل باران‌های شدید شروع می‌شد و پول برای کرایه کردن یک سرپناه و ادامه سفر نداشت و لذا با صدقه سایرین زندگی می‌کرد. اینجا مرکز مورها بود. و او قبل از مسافرت از آنها و از اعراب اطلاعات مفیدی به دست آورد.

یکی از شهرهای بزرگ این منطقه «تمبوکتو» بود، که مردمش در تعصب مذهبی شهره آفاق بودند. مونگو سفر خود را ادامه داد تا به پشت دروازه دهکده‌ای به نام «سونگ» رسید. در آنجا زیر درختی در مقابل دروازه خوابید. ساعت ده از غرش سهمگین شیری بیدار شد، که مشغول گردش در اطراف حصار دهکده بود. مسافر بیچاره از ترس آن شیر درنده به پشت دروازه پناه برد و هر چه در را کوبید باز نکردند. روز دیگر با اسب خود می‌خواست از شعبه کوچک رود نیجر عبور کند که یک سیاه پوست از دور فریاد زیاد جلو نرو و گرنه سوسمارهای بزرگ تو را می‌بلعند، لذا به طرف مغرب رهسپار شد؛ در حالی که در تب می‌سوخت، اما از محل خطر شیران دور گردید و صحیح و سالم به دهکده «کاراتارا» رسید.

رئیس قبیله، به مهربانی از او پذیرائی کرد و او را دعوت نمود که تا خاتمه فصل باران نزد او بماند و استراحت کند. مونگو هم قبول کرد؛ زیرا به چنین استراحتی نیاز داشت.

مونگو، قریب پنج هفته در بستر بیماری بود. بعد از بهبود با قافله‌ای حرکت کرد و در ۱۲ ژوئن ۱۷۹۸ به «پانیا» رسید و مورد پذیرائی مردم آنجا قرار گرفت. مونگو پارک در ۱۲ سپتامبر به انگلستان بازگشت و داستان مسافرتش شور و شعفی زاید الوصف برپا کرد، به طوری که مجبور شد خلاصه سفرنامه خود را چاپ کند. وقتی این کتاب انتشار یافت، مردم آن را از دست فروشندگان می‌ربودند؛ زیرا حاوی یک سلسله اطلاعات بسیار نفیس بود که وی جمع‌آوری نموده بود.

سفر مجدد مونگو پارک

بعد از چندی به او پیشنهاد شد که به استرالیا برود، ولی او قبول نکرد، چونکه به استراحت احتیاج فراوان داشت. پس از آن در ۱۸۰۴ قبول کرد که دوباره به افریقا برود و در سرزمین‌های گامبی حرکت کند. این دفعه چهار هزار لیره و یک پزشگ و یک نقاش و چند نفر دیگر همراه داشت. وی در سی‌ام ژانویه ۱۸۰۵ از انگلستان حرکت کرد و وقتی به افریقا رسید با همراهانش به سیر و سیاحت پرداخت اما بیشتر آنان در بین راه با تب‌های گوناگون تلف شدند و مونگو مانند سابق یکه و تنها به سیاحت پرداخت. یک کرجی با زحمات زیاد ساخت تا با آن به قسمت علیای نیجر برود لذا در شانزدهم نوامبر حرکت کرد.

در اینجا دفترچه یادداشت‌های او خاتمه می‌یابد. این دفترچه را بعدها به اروپا آوردند ولی حاوی اکتشافات جدیدی نبود. از این تاریخ به بعد از او خبری نشد. حکومت سنگال اسحاق نامی را که دفترچه را آورده بود مأمور کرد، که در خط سیر او حرکت کند و اطلاعاتی به دست بیاورد و ببیند چه بر سر او آمده است.

وی در راه سیاه پوستی را ملاقات کرد، که با مونگو به مسافرت رفته بود. و او اینطور نقل می‌کرد: «کرجی بی که ما به همراه مونگو پارک سوار آن بودیم به حوالی تمبوکتو رسید. در بین راه بومیان از هر سو به ما حمله کردند، ولی موفق شدیم که مهاجمین را با تلفات سنگین عقب برانیم تا اینکه به «یائو» واقع در کشور «هوسا» رسیدیم. در آنجا یک نفر از سیاهان را نزد سلطان شهر فرستادیم. سلطان از سیاه پرسیده بود که مونگو خیال عبور از کشور او را دارد یا خیر و ظاهراً او جواب داده بود (خیر) که همین مسأله باعث اعدام او شد؛ چند روز بعد که کرجی مونگو به نزدیک دهکده «هوسا» رسید مورد سنگ باران سختی از طرف مهاجمین قرار گرفت که از ساحل رودخانه به او حمله کردند. مونگو کالای خود را در آب ریخت و خودش با همراهان به آب زدند و همگی بجز من غرق شدند.»

این شخص اولین اروپائی است که در رود نیجر مسافرت کرده و شهر تمبوکتو را هم دیده است.

* * *

مراجع:

- تاریخ اکتشافات جغرافیا، اوریان اولسن: ۴۸۱ - ۴۸۹.
 لاروس بزرگ فرانسه ج ۱۹۱:۸.
 دائرة المعارف فارسی ج ۱: ۵۰۷.

* * *

پرژوالسکی از جهانگردان و مکتشفان بزرگ جغرافیائی روسیه بوده که در شهر «قره‌گل» بدرود حیات گفته است. وی از دانشمندان تاریخ طبیعی و نیز از افسران نظامی روسیه بوده و با درجهٔ سرهنگی شغل معلمی جغرافیا را در دارالفنون «سن پترزبورگ» داشته است. او بواسطهٔ وسعت اطلاعات علمی و مزاج قوی و همت عالی در سخت‌ترین قسمت آسیا با سرمای جانگداز و گرمای طاقت‌فرسا مبارزه کرد، و سرانجام بر تمام مشکلات و موانع چیره شد و با اکتشافات علمی بسیار مفید نام نیکی از خود به یادگار گذارد.

پرژوالسکی مدت ۹ سال و سه ماه در آسیای مرکزی به کشفیات جغرافیائی اشتغال داشته و در چهار سفر به این منطقه عزیمت نموده و بسیاری از نواحی مغولستان و تبت را معلوم ساخته و به نقاطی قدم گذارده، که قبل از او هیچ اروپائی به آنجا نیامده بوده است.

وی در سفر اول از ۱۸۷۱ تا ۱۸۷۳ به عزم دیدن شهر مقدس لهاسا پایتخت تبت که ورود غیر بودائی به آنجا ممنوع بوده و به همین جهت دیدن آن برای اروپائیان تازگی داشته حرکت کرده، و ناحیه «خوخونور» و درّهٔ علیای رود «یانگ تسه کیانگ» را کشف کرده ولی به دیدن شهر لهاسا ظفر نیافته است.

در سفر دوم در سال ۱۸۷۶ تا ۱۸۷۷ از طرف شمال داخل تبت شده و دریاچهٔ «لب نور» را کشف کرده، و در اطراف نهر «تاریم» سیاحت نموده، و در سمت جنوب سلسله جبال عظیم «آلتون داغ» یا کوه طلائئی رسیده، ولی چون معبری در آن سلسله جبال برای رفتن به سوی جنوب نیافته ناگزیر بازگشت نموده است.

پرژوالسکی در سفر سوم از سال ۱۸۷۹ تا ۱۸۸۰ حوضه علیای رود «یانگ تسه کیانگ» را مورد تحقیق قرار داده و از آن طرف تا ۲۵۰ کیلومتری شهر لهاسا پیش رفته ولی باز هم به دیدن آن موفق نشده است.

در سفر چهارم از ۱۸۸۳ تا ۱۸۸۴ جهانگرد مزبور از مغولستان حرکت کرد، و در این سفر سرچشمه‌های رود «هوانگهو» را کشف کرد. و صحرای «تسای دام» را سیاحت کرد. و از معبر آلتون داغ عبور کرد و به نزدیکی «لب نور» رسید. ولی چونکه باز هم نتوانست داخل لهاسا شود لذا به سوی «کلامکان» در حوضه رود تاریم عزیمت کرد و بعد از سیاحت آن ناحیه به روسیه بازگشت.

پرژوالسکی در تهیه سفر دیگری بود تا به سوی تبت حرکت کند ولی دیگر اجل مهلتش نداد و در اول نوامبر ۱۸۸۸ در شهر قره گل زندگانی را بدرود گفت و روسها آن شهر را به نام وی «پرژوالسک» نام نهادند.

گرچه این جهانگرد نامی به منظور اصلی خود که شهر لهاسا بود نرسید و افتخار تحقیق احوال مرکز مقدّس بودائیان نصیب او نشد ولی پانزده سال زحمات متوالی او چه در سفر و چه در حضر و گزارش‌های جامعی که به مجمع جغرافیائی امپراتوری روسیه در سن پترزبورگ فرستاد، به علم جغرافیا خدمات جالبی کرد و نام او را در ردیف کاشفان و محققان بزرگ درآورد؛ زیرا مغولستان و شمال شرقی تبت و قسمت عمده حوضه رود تاریم از برکت مسافرتهاى او شناخته شده و او بوده که راه این نواحی را برای مسافران بعدی باز کرده است.

* * *

مراجع:

تاریخ اکتشافات جغرافیا، عباس اقبال آشتیانی: ۱۱۰.
دائرة المعارف فارسی ج اول: ۵۳۸.

* * *

پلین از طبیعی دان‌ها و جغرافی دان‌های بزرگ دنیای قدیم در قرن اول میلادی بوده که در شهر «ورون»^۱ از توابع ایتالیا متولد، و در ایام جوانی به خدمت نظامی وارد شده است. وی از آنجائی که دوستدار دانش بوده با وجود مشاغل نظامی به تحصیل ادبیات و ریاضیات و حکمت، پزشکی، نجوم و علوم دیگر همت گماشته، و حتی در موقع غذا خوردن و استراحت هم به مطالعه کتب می پرداخته است. به عبارت ساده‌تر تمام اوقات فراغ خود را به پژوهش درباره اسرار حکمت و آزمایش‌های اعمال طبیعت مصروف می داشته و آنی از تحصیل علوم و مطالعه کتب آسوده نبوده است.

پلین در دانستن علل اولیه و حقیقت اشیاء و پدیده‌های طبیعی دقت کافی به عمل می آورد و در اواخر عمر به سبب وفور دانش مشهور شد و از طرف دولت امپراتوری روم غربی به مناصب عالی ارتقاء یافت. چنانکه در سال ۶۸ میلادی به فرمانداری در کشور اسپانیا منصوب گردید و بعد از شش سال، فرماندهی کل آنجا به او تفویض شد.

وی در پایان عمر بر اثر بروز آتش فشان کوه «وزوو» برای تحقیق درباره آن حادثه شگفت‌انگیز و دانستن علل طبیعی آن به آنجا سفر کرد و به خاطر تمایل شدیدش به کشف موجبات آتش فشان، نزدیک آن رفت و از صدمه دود و گازهای آن خفه شد و جان خود را در راه تحصیل علم و ترویج معارف فدا کرد.

1. Véronne.



داستان مرگ پلین

در ۲۳ اوت، تیتوس (۷۹ - ۸۱ میلادی) امپراتور روم غربی فرماندهی یک ناوگان رومی را به وی داد و او به کرانه شهر ناپل رسید، و بر حسب عادتش در حال گردش کردن یادداشت‌هایی را در اطاقک خود در کشتی می‌خواند. ناگهان یک ناوی بر او وارد شد و به وی گفت: «درافق ابر عظیمی به شکل عجیبی دیده می‌شود. ابر مزبور شبیه به یک کاج تنومند می‌باشد. یک ستون دود سیاه رنگ هم که به شکل تنه درختی جلوه‌گر است و تا چهار صد متر به آسمان بالا رفته از قلّه کوه «وزوو» در حال خروج می‌باشد، و مانند یک چتر آفتابی توسعه می‌یابد، و تمام منطقه را از جهات مختلف دایره‌وار می‌پوشاند. این پدیده چیز وحشتناک‌تری را به وجود می‌آورد، که همان برق‌های شدید است که لاینقطع ابر را می‌شکافد و با روشنائی صاعقه‌وار و غرش زیرزمینی توأم است.

دریا می‌جوشد و هر چند که وزش بادی در کار نیست امواج بزرگ را شدیداً به سمت تخته سنگهای ساحلی پرتاب می‌کند.

پلین که دانشمندی کنجکاو بود به امید اینکه چند راز تازه را در طبیعت کشف کند، سوار قایقی شد و با نیروی پارو و آنرا به سوی کرانه رهبری کرد تا علت تأثیرات پدیده مزبور را از نزدیک بررسی کند.

اما امواج دریا مانع رسیدن او به کرانه می‌شد؛ از این رو با رنج فراوان خود را به سوی ساحل رسانید؛ زیرا تلاطم امواج دریا پیاده شدن از کشتی را با خطر مواجه می‌ساخت؛ پلین مشاهده کرد که مردم از هر طرف سراسیمه می‌گریزند. اینان ساکنان بدبخت دو شهر «پمپئی» و «هرکولانوم» بودند، که برای فرار تلاش می‌کردند. ولی متأسفانه دسته اول با یک موج از گدازهای آتش فشانی و دسته دوم با یک باران خاکستر مواجه شدند.

آنها پریشان حال در میان ظلمت مخوفی که به شب‌های ظلمانی شبیه‌تر بود

می‌دویدند در حالی که یکدیگر را صدا می‌زدند، و گرانبهاترین چیزهای خود را همراه داشتند. در میان بهت و وحشت عمومی که لحظه به لحظه افزایش می‌یافت، پلین به آرامی باقی ماند، و در تمام این احوال با کنجکاوی بیشتری سیر می‌کرد و با روشنائی شعله‌های برق یادداشت‌هایی به منشی خود، که او را همراه آورده بود املا می‌کرد.

وی پس از چند لحظه احساس کرد که خسته شده است؛ از این رو با منشی خود به خانه‌ای وارد شد و چند دقیقه به خواب رفت. اما بزودی مجبور شدند او را بیدار کنند، زیرا دیوارها بر اثر شدت زمین‌لرزه‌ای که خشم خود را با خشم فوران آتش فشان می‌افزود، می‌لرزید.

پلین از آنجا بیرون آمد و مکانی را که سرپوشیده بود پیدا کرد و برای استراحت یا مطالعه صداهای زمین، روی زمین دراز کشید. چند لحظه بعد یکی از خدمتگزاران که او را بیحرکت دید با او صحبت کرد، ولی دیگر پلین جواب نداد. وقتی بدنش را تکان دادند دیدند که مرده است. او یا بر اثر خاکستر سمی خفه شده بود و یا بر اثر بخارهای سمی که از زمین متصاعد می‌شد نابود گردیده بود.

همراهانش با مشاهده چنین واقعه‌ای گریختند؛ بعداً یکی از آنها شرح این مرگ را برای نواده پلین حکایت کرد. چنین مرگی پلین را در ردیف شهدای دانش قرار داده است.

آثار

پلین بزرگ کتابهای متعددی نوشته که حاکی از قدرت علمی او بوده، و از همه بالاتر تاریخ طبیعی اوست که جنبه دائرة المعارفی دارد. سایر کتابهای او در طول قرون گذشته از بین رفته و فقط همین کتاب از او باقی مانده است.

اینک مختصراً به شرح تاریخ طبیعی او می‌پردازم:

این کتاب مشتمل بر سی و هفت فصل می‌باشد و شامل تمام علوم و فنونی است که در عصر پلین رایج بوده است.

وی برای نگارش آن به بیش از دو هزار کتاب رجوع کرده و از آنها اقتباساتی نموده است. در کتاب مزبور اسامی ۳۲۷ نویسنده یونانی و ۱۴۶ نویسنده رومی ذکر شده، و چون که نوشته‌های اینها غالباً از بین رفته لذا کتاب پلین از این حیث هم اهمیت بسزایی دارد.

اهمیت فصول این کتاب برای تاریخ و جغرافیای مشرق قدیم از این حیث می‌باشد که اطلاعاتی در باب کشورهای گوناگون مشرق زمین و ایران می‌دهد. پلین در فصل اول، کتاب خود را به امپراتوران معاصرش تیتوس و وسپازیین اهدا کرده است. فصل دوم دربارهٔ مبادی آفرینش جهان، علم نجوم، جغرافیای عمومی، علم کائنات جو. فصل سوم تا ششم به توصیف ممالکی که تا زمان او شناخته شده، اختصاص یافته است.

فصل هفتم: دربارهٔ انسان.

فصل هشتم تا یازدهم: دربارهٔ حیوانات زمینی، دریائی، پرندگان و حشرات است.

فصل دوازدهم تا نوزدهم: دربارهٔ اقسام گل

فصول بیستم تا سی و دوم: دربارهٔ مفردات پزشکی و گیاه‌شناسی و داروهائی که از حیوانات و گیاهان گرفته می‌شود.

فصول سی و سوم تا سی و چهارم: دربارهٔ اقسام فلزات

فصل سی و پنجم: دربارهٔ نقاشی و رنگها

فصل سی و ششم: دربارهٔ سنگ‌ها و معدن شناسی

فصل سی و هفتم: دربارهٔ مروارید، جواهر و سنگهای گرانبها و غیره.

سایر آثار پلین عبارتند از: تاریخ جنگهای روم با ژرمن‌ها (۲ جلد)، کتاب در فن

بلاغت (۶ جلد)، دستور زبان یونانی در هشت کتاب و غیره.

مراجع:

- دائرة المعارف بزرگ فرانسه ج ۲۶: ۱۰۹۸ - ۱۰۹۹.
- بروکهاوس جدید ج ۴: ۱۹۳. زندگانی مردان مشهور جهان، ژرژ دوروئی: ۷۱.
- مطرح الانظار، فیلسوف الدوله ج ۱: ۲۷۰. تاریخ مفصل ایران باستان، نگارش پیرنیا ج ۱: ۷۹.
- تاریخ مورخان جهان ج ۶: ۶۴۹.

* * *



Polo, Marco

پولو، مارکو (۱۲۵۴ - ۱۳۲۴ م.)

مارکوپولو جهانگرد ونیزی در ۱۲۵۴ در شهر ونیز از توابع ایتالیا پا به عرصه وجود نهاده و پس از هفتاد سال عمر پرماجرا در ۱۳۲۴ در همانجا بدرود حیات گفته، و معاصر قویبیلای قآن امپراتور مغولی چین بوده است.

عشق و علاقه مارکوپولو به جهانگردی

مارکوپولو از دوران جوانی به سیر و سیاحت و کسب اطلاعات و اخبار مشرق زمین علاقه فراوانی داشت و هر موقع کشتی‌های تجارتی و مسافبری ونیزی از خاورزمین بازمی‌گشتند فوراً به کنار دریا می‌رفت و از کشتی‌بانان اطلاعاتی درباره ممالک مشرق کسب می‌کرد.

مسافرت پدر و عمو به مشرق زمین

موقعی که مارکو کودک بود پدرش نیکولوپولو به اتفاق عمویش «ماتئوپولو» در ۱۲۶۰ به قصد تجارت به سوی مشرق زمین سفر کردند. ابتدا به قسطنطنیه وارد شدند، و پس از توقف کوتاهی به سوی شبه جزیره کریمه عزیمت نمودند. و در

بندر «سوداغ» پیاده شدند. و از آنجا به سوی رود ولگا پیش رفتند، و برای فروختن جواهراتشان به خان شهر قپچاق که از نواده‌های چنگیز بود عازم شهر سرای پایتخت وی شدند و پس از کسب اجازه به دربارش وارد گشتند و خود را معرفی کردند، و جواهراتشان را به وی تقدیم نمودند، و مدتی در آنجا ماندند. در موقع بازگشت، دو برادر مجدداً به حضور خان رسیدند و خان هم جواهراتی به آنها هدیه کرد که دو برابر جواهرات اهدائی خود آنها به خان بود.

آنگاه به سوی شهر بلغار واقع در جنوب غازان حرکت کردند و به واسطه نامانی راه بر اثر جنگ بین هلاگو و خان قپچاق هشت ماه در آنجا ماندند، سپس به مسافرتشان ادامه دادند تا از راه خوارزم و بخارا خود را به ایران برسانند و کالای خود را از آن طریق به سلامت به اروپا ببرند. وقتی به خوارزم رسیدند چند روزی در آنجا اقامت کردند.

همراه شدن با هیأت نمایندگی هلاگو به چین

در این موقع هیأتی از ایران از طرف هلاگو (حاکم ایران ۱۲۵۶ - ۱۲۶۵ م.) به خوارزم رسید. آنها مأمور بودند که به دربار قوبیلای قاآن برادر هلاگو در پایتخت چین یعنی خانبالغ یا پکن فعلی بروند، و هدایای هلاگو را که پس از فتح دژهای اسماعیلیه و بغداد به دست آورده بود به او تقدیم کنند.

در بین نمایندگان مزبور مرد دانشمندی بود، که از ملاقات با برادران ونیزی که زبان تاتاری را به خوبی صحبت می‌کردند خوشوقت گردید و چند روزی با آنها همنشین شد و آداب و رفتار آنان را پسندید، و به آنها تکلیف کرد، که همراه هیأت به دربار امپراتور چین بروند. آنها هم بطیب خاطر پذیرفتند و با وی حرکت کردند و پس از یک سال مسافرت به مقر امپراتور مغول رسیدند.



مارکوپولو

معرفی شدن برادران پولو به امپراتور چین

نمایندگان هلاگو برادران پولو را به امپراتور معرفی کردند، و آنها مراسم ادب را به جا آوردند. وی آنها را به مهربانی پذیرفت، و دربارهٔ ممالک غربی و امپراتوری روم و سایر پادشاهان و فرمانروایان و امرای مسیحی در اروپا و احوال پاپ و کلیسای روم و عادات و اخلاق مردم فرنگ تحقیقاتی از آنها به عمل آورد. و برادران پولو

پاسخ‌های خوش‌آیندی به زبان مغولی به خان بزرگ دادند و از آن وقت مورد اکرام و عنایت او واقع شدند.

مأموریت یافتن برادران پولو به دربار پاپ روم

قوبیلای قآن از دیدن این دو برادر بسیار خوشحال شد. و پس از مدتی که از توقف آنها در پکن گذشت نامه‌ای به زبان مغولی برای پاپ نوشت و از آنها خواست که نامه را با هدایا به اتفاق نماینده‌اش به روم ببرند و از پاپ بخواهند که چند نفر از معتمدین خود را برای تبلیغ مسیحیت در میان تاتارهای بت‌پرست به چین بفرستند و مقداری هم از روغن مقدس برایش ارسال دارد. ضمناً دو لوحه زرین که به منزله گذرنامه و سفارش‌نامه به مأمورین بین راه بود به آنها داد و در آن فرمان داده بود که وسائل مسافرت و راحتی آنها را از هر حیث فراهم سازند.

نماینده خان بزرگ در بین راه مریض شد و از حرکت بازماند. آنها هم پس از مشورت با یکدیگر او را در یکی از شهرهای بین راه گذاردند تا معالجه شود، و پس از سه سال مسافرت در سال ۱۲۶۹ میلادی مطابق با ۶۶۸ هجری به کرانه دریای مدیترانه رسیدند. تا این تاریخ ده سال بود که از قسطنطنیه به عزم سوداغ خارج شده بودند.

ورود برادران پولو به ونیز و تسلیم کردن نامه قوبیلای قآن به پاپ اعظم

وقتی آنها به ونیز قدم نهادند نیکولو پولو دانست که همسرش درگذشته و پسرش مارکو به پانزده سالگی رسیده است. برادران دو سال در ایتالیا ماندند؛ چون که در این مدت مقام پاپی رئیس‌ی نداشت. و پس از آنکه گرگوآر دهم در اول سپتامبر ۱۲۷۱م. به مقام پاپی رسید، آنها نامه خان بزرگ را به او تسلیم کردند و جواب خواستند. پاپ هم جواب نامه را با هیأتی از کشیشان و هدایائی از جمله روغن

مقدس همراه آنها فرستاد و آنها مارکو را همراه بردند. اما در ارمنستان گرفتار راهزنان شدند. کشیش‌ها فرار کردند، ولی برادران پولو از راه بغداد و جزیره هرمز و کرمان و مشهد به بلخ رسیدند.

در این جا مارکو جوان بر اثر مسافرت طولانی به سختی مریض شد. از این رو به خاطر وی آنها یک سال در بلخ ماندند و به درمان وی پرداختند. و در همین جا بود که مارکو زبان مغولی را فراگرفت. آنها مجدداً به راه افتادند و از طریق فلات پامیر به کاشغر رسیدند و خودشان را از آنجا به جاده ابریشم رساندند.

رسیدن برادران ونیزی به مرز چین

در این جا هنگامی که مرزداران چین از قصد آنان آگاه شدند پیک‌های چاپک‌سوار به دربار امپراتور فرستادند، و برای ورود آنان از او اجازه خواستند. خان بزرگ مغول به مرزداران خود دستور داد، که تا حد امکان وسائل سفر و آسایش آنها را فراهم کنند.

وقتی اجازه‌نامه رسید مرزداران آنها را به چین وارد کردند، و از اینجا بود که باب جهان تازه‌ای به روی آنان گشوده شد؛ زیرا در مسیرشان باغ‌های باشکوه، مزارع وسیع سرسبز و خرّم پنبه، هنرهای هنرمندان و ثروت فراوان بازرگانان چینی برادران پولو را غرق در حیرت ساخت. آنها پس از سه سال مسافرت پرنج و مشقت به شهر خانبالغ یا پکن فعلی پایتخت چین وارد شدند.

وصف قصر سلطنتی خان بزرگ

مارکو می‌نویسد که کاخ سلطنتی خان بزرگ باعث حیرت من گردید؛ زیرا آن کاخ بزرگترین کاخی بود که در طول تاریخ بشر ساخته شده بود و شش هزار نفر می‌توانستند در آن سکونت کنند. خزانه‌های آن مالا مال از شمش‌های طلا و نقره و

مدره‌های زر بود. جواهرگرانیها و مروارید آنتدر بود که با آنها ممکن بود دهها اتاق را بر کرد، و هر کدام از آنها بی نظیر و از نظر قیمت غیرقابل تخمین بود. گارد محافظ امپراتور چین را دوازده هزار مرد جنگجوی مغولی تشکیل می داد. رانبار او یک هزار و یکصد سرویس غذاخوری از طلا وجود داشت. در فیلخانه او پنج هزار رأس فیل جنگی و سواری و در اصطبل او سیصد هزار شتر و یکصد هزار سب اصیل موجود بود که در مواقع لزوم از آنها استفاده می شد. شهر پکن هفت میلیون جمعیت داشت و دارای خیابانهای وسیع سنگفرش مده و پلها و کانالهای بسیار بود و ثروتی که درین شهر به چشم می خورد به حساب نمی آمد.

باغ بزرگی جلو قصر خان بزرگ قرار داشت، دارای درختان میوه دار ممتاز و یک باغ دیگر دارای انواع حیوان نادر و زیبا از قبیل آهوان ختائی مشکی، گوزن سفید، و انواع سنجاب، و برکه پهناور دارای ماهیان نایاب، و در وسط باغ تپه مشجری از انواع درختان نایاب، که در قله آن زیج یا رصدخانه بزرگی ساخته بودند.

شرفیابی جهانگردان ونیزی به حضور امپراتور چین

پس از اینکه به فرمان امپراتور گارد مخصوصش از جهانگردان ونیز استقبال کرد و آنها را به تالار سلطنتی وارد ساخت، مارکو مشاهده کرد که آنجا را به طور باشکوهی تزیین کرده اند. تالار مزبور وسیع و زیبا بود و ستونهای مرتفع سرخ رنگ سقف بلند آن را نگاه می داشت و روی دیوارهای تالار نقوش ازدها و پرنندگان و درندگان به چشم می خورد. قویلای^۱ قآن که در سن شصت سالگی می زیست بر

۱- به طوری که مارکو نوشته است قویلای قآن با اینکه در شصت سالگی می زیست اما قوی بنیه و با نشاط بود و قامتی متوسط و چشمهائی زیبا و مهربان داشت.

تخت سلطنت جلوس کرده بود. مارکو مبهوت آنهمه ثروت و زیبایی شده بود و وقتی به اطراف نظر می‌کرد از سر شوق و شگفتی، لبخند می‌زد. در این موقع مارکو توجه امپراتور را جلب کرد. قویلای بزرگ از نیکولو پولو پرسید این پسر کیست؟ نیکولو جواب داد: «او غلام اعلیحضرت و فرزند این بنده کمترین است.» امپراتور گفت به او خوش آمد می‌گویم، زیرا از پسر شما خوشم آمده است.

مارکو به زبان مغولی که قبلاً در بلخ یاد گرفته بود از امپراتور تشکر کرد. آنگاه امپراتور راجع به مسافرتشان پرسید. نیکولو پولو جواب داد که سه سال و نیم در راه بودیم تا اینکه از ونیز به دربار اعلیحضرت رسیدیم. و برای وصول به این جا از مصر و بین‌النهرین گذشتیم و قدری در بین‌النهرین توقف کردیم.

نیکولو ضمن صحبت مطالبی راجع به بغداد به اطلاع امپراتور رساند و گفت آنجا کشوری است که در آن درخت‌های خرما می‌روید و پارچه‌هایی دارد که تار و پودش از ابریشم و طلاست و نیز در آنجا بُرد و مخمل می‌بافند. مردم بغداد خوش صحبت و دانشمندند؛ زیرا اکثرشان فقه و نجوم و علم طب را می‌دانند و ساکنین آن به فراگرفتن این علوم رغبت دارند.

از آنجا وارد ایران شدیم. آنجا کشوریست مرکز فیروزه و یاقوت، و آنجا هر قدر بخواهید می‌توانید ادویه معطر و مروارید و عاج خریداری کنید. در ایران به مناسبت گرمای هوا پسرمارکو بیمار شد و چیزی نمانده بود که بمیرد، ولی من او را به مناطق کوهستانی کشور که آب و هوای سالم و خنک دارد بردم و مارکو بهبود یافت.

چشم‌های رئوف امپراتور لحظه‌ای متوجه مارکو گردید و گفت چنانچه او هنوز کاملاً قرین عافیت نشده می‌تواند چندی در کاخ ییلاقی من سکونت کند تا همانطوری که همگی ما سالم هستیم او را هم مثل خودمان قوی و سالم سازیم. نیکولو به عرض رساند که حالا حال مزاجیش قرین عافیت می‌باشد.

مارکو جزو ملازمان خاص امپراتور چین گردید

امپراتور پس از شنیدن گزارشهای نیکولو فرمان داد که مارکو جزو ملازمان خاص او باشد و گفت که او مشمول الطاف و عنایات ما خواهد بود. مارکو هم بزودی با تمام آداب و رسوم و تشریفات دربار مغول آشنا شد و منتظر اوامر خان بزرگ گردید.

مأموریت یافتن مارکو به سوی خوارزم

یک روز خان بزرگ او را احضار کرد و برای کسب اطلاعات به خوارزم مأمورش کرد تا مهارت و کاردانی او را بیازماید. وی هم پس از شش ماه مسافرت به آنجا رسید و اطلاعات و حکایات و افسانه‌های ملل را برای خان بزرگ جمع‌آوری کرد و نیز از آداب و اخلاق و طرز زندگی مردم هر سرزمین اطلاعات صحیح و مستندی گردآورد، تا عطش کنجکاوی ولی نعمت خود را فرونشاند.

مارکو می‌نویسد: من مأمور بودم که کاری کنم که مالیات شهر «کین شا» افزایش یابد. از این رو با حکمران استان صحبت کردم و قرار شد از آن تاریخ مالیات استان مزبور از هشت هزار سکه طلا به هفده هزار سکه افزایش یابد.

گزارش دادن مارکو به امپراتور

بعد از بازگشت از مأموریت مارکو سرگذشت‌هایی درباره وضع زندگی و رسوم ملت چین به سمع قوبیلای قآن رسانید و گفت که چگونه در همه جا آرامش برقرار است و مردم سعادت‌مندانه زندگی می‌کنند و کسب و تجارت رواج دارد و مردم دانشمند فراوان دیده می‌شوند.

طرز بیان مارکو و چگونگی وصف زیبایی کشور چین چنان مورد پسند امپراتور قرار گرفت که زبان به ستایش او گشود و گفت: «آدم‌های من هیچیک این چیزها را

نمی‌بینند و نمی‌توانند ببینند، گوئی که دیوانه هستند، و این اول دفعه است که من این آداب و رسوم و چیزهای جالب را در خصوص ملت خود از یک بازرگان می‌شنوم».

مارکوپولو در مقام وزارت خارجهٔ چین

هر دفعه که امپراتور مارکو را به مأموریت می‌فرستاد و وی اطلاعات جدیدی به سمع او می‌رسانید، امپراتور به اطرافیان خود می‌گفت:

«این جوان مردی بسیار لایق و باکفایت و باهوش است»

مارکو بدین طریق هفده سال تمام در چین ماند و به خان بزرگ خدمت‌ها کرد و رهبر دیپلمات‌های مغول گردید. و آن شغل برابر وزارت خارجه چین بود؛ زیرا تمام نمایندگان سیاسی چین به فرمان او به اطراف و اکناف جهان فرستاده می‌شدند.

نکات برجسته‌ای از امور اجتماعی و کشاورزی چین

مارکو هر چه در چین گردش می‌کرد لذت می‌برد و بیشتر در شگفت می‌شد. مثلاً می‌دید که چینی‌ها اسکناس دارند و از ذغال سنگ استفاده می‌کنند. و خان بزرگ سعی دارد که ملتش از فقر و فاقه برکنار باشد. و اگر بر اثر خشکسالی، محصولات کشاورزی کافی به دست نیاید یا آفات حیوانی سبب از بین رفتن اغنام و احشام گردد، در آن سال از گرفتن مالیات صرف نظر می‌کرد و از انبارهای سلطنتی برای ساکنان مناطق قحط زده غله می‌فرستاد و از احشام سلطنتی به کشاورزان می‌بخشید.

بیمه اجتماعی در چین

موضوع بیمه اجتماعی که به تازگی بین مردم، مرسوم شده، در آن عصر در بین

مردم چین متداول بوده است و قویلای قآن بانی تعاون اجتماعی بود. او هر سال هزاران نوزاد یتیم را در کنف حمایت خود قرار می داد، و تربیت می کرد و وقتی به سن رشد می رسیدند دختران را به عقد پسران درمی آورد. خاقان نمی توانست خانه‌ای را خراب و دلی را محزون ببیند. بلکه از جیب فتوت خود ویرانی‌ها را آباد و دلها را شاد می کرد.

سید مروارید در کرانه چین در ناحیه «بتالار» در ۶۰۰ میلی خلیج تونکن انجام می گرفت و غواصان برای استخراج صدف‌های مروارید در دریا غوص می کردند و مرواریدهای مرغوب و بازار پسند را بیرون می آوردند و بازرگانان به حد وفور از این محصول بهره می بردند.

زباندانی برادران ونیزی

این جهانگردان چندین سال در خدمت قویلای قآن ماندند و دو برادر زبان‌های تاتاری و مغولی و مارکو زبان‌های مغولی، چینی، اویغوری و منچوری را فراگرفت و با چهار خط مختلف آشنا شد و به همه آنها صحبت می کرد و می نوشت و می خواند.

یک روز برادران ونیزی به این فکر افتادند که از خان بزرگ اجازه مرخصی برای بازگشت به وطنشان بخواهند. و موقع مناسبی را در نظر گرفتند. ولی به محض اینکه این تقاضا را در حضور وی اظهار داشتند روی درهم کشید و از صدور اجازه خودداری کرد. آنها هم دیگر چیزی نگفتند و کماکان به خدمت ادامه دادند.

خبر مرگ همسر ارغون نوه چنگیز از ایران

موقعی که ملکه بولگانا همسر ارغون در ایران درگذشت چون که وی در وصیت نامه اش تقاضا کرده بود که هیچ زنی نباید جای او را بگیرد مگر اینکه از خاندان خود

او باشد و آن خانواده فعلاً در چین تحت سرپرستی قویلای قاآن زندگی می‌کردند، ارغون هم بنا به وصیت او سه نفر از خاصان خود را نزد خاقان چین فرستاد تا شاهزاده خانم مورد وصیت را به دربار او بفرستد.

خاقان هم دختر هفده ساله‌ای را که نامش «کوگاتین» و بسیار زیبا و آراسته بود می‌خواست همراه نمایندگان به ایران بفرستد. در همین موقع مارکوپولو از یک سفر دریائی از صفحات هند شرقی باز می‌گشت، و در ضمن گزارش سفر خود به عرض رسانید که چون که با مردم نواحی روابط حسنه داشته، لذا سفرش به خوشی و امنیت گذشته است.

سفیران ارغون وقتی گزارش او را شنیدند از خان بزرگ تقاضا کردند، که آنها را با سه نفر جهانگرد ونیزی از راه دریا به ایران بفرستد؛ زیرا دریا امن تر و هزینه اش کمتر بود.

صدور اجازه مرخصی ونیزیها از طرف امپراتور چین

امپراتور فکر آنها را پسندید و با وجود اینکه با بازگشت ونیزیها موافق نبود، ولی به سبب اینکه آنها دریانوردان قابل و مورد اعتمادی بودند موافقت کرد. و ضمناً اجازه مرخصی شان را هم صادر نمود و به دنبال آنها فرستاد و با کمال مهربانی و بزرگ منشی مخصوص به خود، به آنها چنین گفت:

«می‌دانید که من همیشه شما را دوست داشته‌ام و مورد الطاف و عنایات خود قرار داده‌ام. حال که به سلامت به کشورتان باز می‌گردید، امیدوارم پس از چندی مجدداً به کشور من بیائید، ضمناً می‌خواهم خدمتی هم برای من انجام دهید؛ خان ایران از یکی از خانم‌های مغولی ما خواستگاری کرده و ما باید این خانم را که دختر عزیزست به ایران بفرستیم آیا شما حاضرید این خدمت را برای من انجام دهید؟» آنها بطیب خاطر پذیرفتند.

آنگاه دستور داد یک لوحه زرین که به منزله گذرنامه بود و همچنین چند نامه سفارشی به مأمورین سر راه به آنان دادند، و آنها را با ۱۴ کشتی که هر یک چهار دکل داشت و با ۹ بادبان حرکت می‌کرد و ۲۶۰ ملوان و خانم کوگاتن و سفیران رهسپار ساخت. و در دم آخر هم مقداری جواهر قیمتی به جهانگردان ونیزی عطا کرد، و دستور داد، که کشتی‌ها خوار بار دو ساله را با خود حمل کنند.

عزیمت جهانگردان ونیزی به سوی ایران

بدین طریق آنها با خاقان چین وداع کردند، و کشتی‌ها به حرکت درآمدند. در بین راه عده‌ای از ملوانان هلاک شدند و از سه نفر سفیر فقط یک نفر زنده ماند. موقعی که در سرزمین هرمز پیاده شدند، شنیدند که ارغون (حاکم ایران ۶۸۳-۶۹۰ ه. ق) چندی قبل، در گذشته و حکومت به دست نائب السلطنه‌اش گیخاتو (حاکم ایران ۶۹۰-۶۹۴ ه. ق) افتاده است.

ورود ونیزیها به ایران

راجع به ملکه به او پیغام دادند و کسب تکلیف کردند، گیخاتو آنها را نزد غازان خان (حاکم ایران ۶۹۴-۷۰۳ ه. ق) فرزند ارغون فرستاد تا ملکه را به او تحویل دهند و آنها از راه هرمز به کرمان داخل شدند. سپس به سوی تبریز حرکت کردند، و ملکه را نزد غازان خان که در آن هنگام، والی آذربایجان بود بردند و او وی را به زناشویی خود درآورد. و جشن‌ها ترتیب داد، و از مارکوپولو و همراهانش پذیرائی شایانی بعمل آورد.

وقتی خواستند از تبریز حرکت کنند شاهزاده خانم مغولی از مفارقت آنها گریه بسیار کرد زیرا در سفرهای دریائی و خشکی همه جا از آنها محبت بسیار دیده بود.

عزیمت جهانگردان ونیزی به هندوستان

جهانگردان از ایران به سوی هند عزیمت کردند تا در آنجا با کشتی به ونیز حرکت کنند. در هند ۹ ماه توقف کردند. وقتی خواستند به وطنشان بازگردند خان مغولی که فرمانروای هند بود چهار لوحه زرین به آنان داد که در واقع گذرنامه آنها بود و در سرلوحه آن، به خان بزرگ قوبیلای قآن امپراتور مغول (۶۵۵-۶۹۳ هجری = ۱۲۵۷-۱۲۹۴ میلادی) دعا کرده بود. سپس نوشته بود هرکس در طی راه نسبت به مسافران ونیزی با کمال احترام رفتار نکند به سختی مجازات خواهد شد. علاوه بر این لازم است که در هر جا هزینه مسافرتشان پرداخته شود، و برای محافظت آنان نظامیان منزل به منزل آنها را مشایعت کنند.

عزیمت ونیزیها از راه دریا به وطن

ونیزیها از راه دریا حرکت کردند و بین راه مأموران مغولی فرمان مزبور را به خوبی اجرا کردند. در اثنای راه خبر رسید که قوبیلای قآن در گذشته است. مسافران ونیزی از این خبر سخت متأثر شدند؛ زیرا از او محبت بسیار دیده بودند. بدین طریق مسافرت خود را ادامه دادند تا به طرابوزان و قسطنطنیه رسیدند. و سپس از راه دریای مرمره و مدیترانه به ونیز بازگشتند و پس از ۲۴ سال مسافرت در سال ۱۲۹۵ میلادی با ثروتی سرشار به آنجا رسیدند.

ورود جهانگردان به آبهای ونیز

سرانجام کشتی آنها به آبهای ونیز وارد شد و به خاک وطن قدم نهادند. اما کسی آنها را نمی شناخت، تا اینکه خود را معرفی کردند و جواهرات و کالاهائی که از مشرق زمین آورده بودند به اهالی ونیز نشان دادند. همینکه مردم آنها را شناختند جشنها برای آنان ترتیب دادند و از اطلاعاتی که می دادند سخت در شگفت

شدند. عده‌ای گفته‌های آنها را باور کردند و عده دیگر به اغراق و مبالغه و دروغ متهمشان می نمودند.

سفرنامه مارکوپولو

مارکو خلاصه‌ای از شرح مسافرت‌های خود را در ۱۲۹۸ میلادی برای یکی از دوستان خود نقل کرد، و او سفرنامه را مدون نمود و به نظرش رسانید، و سفرنامه فعلی همان است که او املاء کرده است. بعد از فوت مارکوپولو قرن‌ها گذشت تا دانشمندان حرف‌های او را باور کردند، و نقشه‌های جغرافیایی خودشان را از روی کتاب مارکو تصحیح نمودند، و از سفرنامه وی اقتباساتی کردند و فوائد بسیار بردند.

سیاحت نامه مارکوپولو به نام «کتاب شگفتی‌های عالم»^۱ حاوی اطلاعات جالبی از اوضاع جغرافیایی، تاریخی، سیاسی و علمی آسیای قرون وسطاست، و در آن از عجائب آسیا از دریای سیاه و فلسطین گرفته تا اقیانوس کبیر و دریای ژاپن، و از مرزهای جنوبی سبیری تا هند و از هند تا جاوه و سوماترا گفتگو شده است.

در سیاحت‌نامه مزبور قدرت مطالعه و دقت نظر مارکوپولو به چشم می خورد؛ زیرا هیچ چیز از نظر تیزبینش پوشیده نمانده، و آنچه را می دیده یا می شنیده با دقت خاصی تنظیم می کرده است.

از محاسن این سفرنامه این است که مارکو در آن اغراق گوئی نکرده و تمام اخبار را به صورت صحیح نوشته است. از این رو کتاب او از مراجع موثق و مورد اعتماد دانشمندان گردیده است. لحن کلام مارکو در سیاحت‌نامه اش جالب و جاذب

1. Le / livre / des / merveilles / du / monde. /

می‌باشد، به طوری که خواننده را به مطالعه آن مشتاق می‌گرداند. سیاحت‌نامه مارکوپولو مشتمل بر ۷۱ فصل است که به وسیله آقای حبیب‌الله صحیحی از روی ترجمه انگلیسی آن به فارسی برگردانده شده و در سال ۱۳۵۰ به هزینه بنگاه ترجمه و نشر کتاب انتشار یافته است. این کتاب شامل یک فهرست مندرجات و مقدمه‌ای به قلم جان مانسفیلد و یک پیش‌گفتار و متن مفصل می‌باشد.

* * *

مراجع:

- تاریخ اکتشافات جغرافیا، اوریان اولسن استاد دانشگاه اسلو، ترجمه آقای مشایخی به فارسی: ۶۹۰.
- قهرمانان تمدن، ژوزف کاتلر و هیم جاف: ۱۱.
- جهانگردی مارکوپولو؛ ش، ویکتور ترجمه آقای محمدلوی عباسی: صص ۱ تا ۶۷ - ۱۳۳۴ تهران.
- ماجراهای مارکوپولو، ریچاروالش، ترجمه آقای احسان شهبازی: ۱۱۵ - ۱۳۳۹.
- خاطره‌آمیزترین اکتشافات جغرافیائی، دکتر هوفمان: ۳۱ - ۴۸ برلین ۱۸۸۸.
- تاریخ اکتشافات جغرافیا، عباس اقبال: ۵۴ - ۶۱.
- دائرة المعارف آمریکانا ج ۳۲۵:۲۲.
- لاروس بزرگ فرانسه جلد هشتم صفحه ۶۱۹ ستون اول و دوم.

* * *



رابرت ادوین پیری از دریانوردان نامدار امریکائی و کاشف مشهور قطب شمال بوده که باتفاق پنج تن همراهش با تحمل رنج‌ها و مشقات فراوان به ۹۰ درجه قطب شمال رسیده است.

پیری در یکی از سفرهایش همسر خود را همراه برده بود، و او توانست ماجرای این سفر را به نام «گزارش مسافرت قطب» در کتابی منتشر سازد. وی قبل از این مسافرت چند سفر دیگر به قطب شمال کرده بود ولی نتوانسته بود به ۹۰ درجه عرض

جغرافیائی برسد و در سال ۱۹۰۹ بود که به این موفقیت نائل گردید.

در این سفر کشتی روزولت که مخصوص مسافرت به قطب درست شده بود آنها را به مقصد رسانید. پیری در یکی از این سفرها به سرمازدگی دچار شد، ولی فوراً مداوا گردید، فقط ده انگشت دو پایش را از دست داد؛ زیرا سرما آنها را از بین برده بود و مجبور شد که انگشتانش را قطع کند. او توانست در سال ۱۹۱۱ در مسابقه‌ای بسوی قطب جنوب برود. و در سال مزبور به واسطه شجاعت‌هایش از ناخدائی به دریاداری ارتقاء یافت و در ۱۹۲۰ پیش از آنکه نقشه دیگر خود را برای مسافرت مجدد به قطب شمال عملی کند زندگی را بدرود گفت. اینک گزارش سفر قطبی او را برای شما در این جا درج می‌کنیم.

پس از مراجعت رابرت پیری از قطب شمال مردی بنام «فردریک کوک» ادعا کرد که قبل از وی به قطب دست یافته است. از سوی دولت آمریکا و به درخواست پیری مجلس محاکمه‌ای تشکیل گردید و پیری عکس‌هایی را که در ساعت ۱۰ صبح روز ششم آوریل ۱۹۰۹ در نقطه قطبی از افراد گروه خود و از قسمت‌های مختلف قطب برداشته بود و بالغ بر ۳۲ عکس بود به مردم آمریکا ارائه داد و همراهانش در این سفر اکتشافی علمی هم شهادت دادند و موقعی که دانشمندان آمریکا دلایل و شواهد علمی در مورد قطب و انعکاس خورشید در آن را از فردریک کوک خواستند اظهار داشت مدارک تهیه شده را نزد یکی از رفقای خود جا گذاشته است.

دولت آمریکا نظریات و متن سخنرانی‌های دکتر کوک را برای رسیدگی به دانشگاه کپنهاگ تحویل داد ولی دانشگاه مزبور ادعای دکتر کوک را در مورد دست یافتن به قطب شمال قبل از رابرت پیری تکذیب کرد و بی‌اساس دانست. مردم آمریکا که تا آن موقع از دکتر کوک جانبداری می‌کردند و حتی طرفداران وی که نسبت به پیری بی‌احترامی هم می‌نمودند، پس از آگاهی از نظریات دانشگاه کپنهاگ تدریجاً به طرف پیری رفتند و گفته‌های او را که متکی به مدارک غیر قابل انکاری بود بررسی کردند. دولت آمریکا هم حکم ارتقاء پیری را به درجه درباری صادر کرد و وی پس از دو سال که از این جریانات گذشت با موفقیت کامل بازنشسته شد و موفقیت وی در دست یافتن به قطب شمال به طور رسمی به وسیله کنگره آمریکا تأیید و مورد تصویب ریاست جمهوری قرار گرفت و تمام انجمن‌های علمی هم بیانات او را تأیید نمودند. بدین طریق رابرت پیری در آخرین مبارزه خود پیروز گردید.

پس از خاتمه این مباحثات پیری زندگی آرام و لذت‌بخشی را در کنار خانواده‌اش شروع کرد. اما در تابستان ۱۹۱۷ به بیماری کم‌خونی دچار شد، تا اینکه در روز نوزدهم فوریه ۱۹۲۰ چراغ زندگی‌اش یکباره خاموش شد.

فهرست اکتشافات پیری

- ۱۸۸۶ از خلیج دیسکو پنجاه میل مسافت در سرزمین های منجمد خلیج مک کورمیک، خلیج انگلند، خط تقسیم آبهای دریای «کان» و تنگه «بالن»، مسافت در سرزمین های منجمد به ارتفاع ۲۴۰۰ متر، خلیج آندپاندانس
- ۱۸۹۱ - ۱۸۹۲
- ۱۸۹۳ مسافت به خلیج بودوان
مسافت در اراضی منجمد شمالی گروئنلند از خلیج سودوان تا آندپاندانس
- ۱۸۹۴ - ۱۸۹۵
دماغه اورویل، سرزمین «السمر» و گریفیل،
- ۱۸۹۸ - ۱۸۹۹
قلعه گونگر کانون پی
رأس شمال گروئنلند، مسافت در یخ های موج تا ۸۳ درجه و ۴۵ دقیقه شمالی
- ۱۸۹۸ - ۱۸۹۹
- ۱۹۰۱ - ۱۹۰۲ از قلعه کونرژ به خلیج لینکولن و بندر پیر
تنگه اسمیت، سرزمین گرانت، اقیانوس منجمد تا ۸۷ درجه و ۷ دقیقه عرض
- ۱۹۰۵ - ۱۹۰۶ شمالی و سرزمین های نار، هیبرگ و کروگر
نقطه جغرافیائی قطب شمال که این مسافت از دماغه کولومبیا آغاز شد و هانس
- ۱۹۰۹ سیاه پوست همراه پیری بود.

* * *

مرجع:

مجله خواندنیها سال ۳۰ شماره ۴۷: ۳۷ - ۴۰، اقتباس از مجله ریدرز دایجست - بقلم جوچمبرلن - ترجمه پیمان.

* * *

پ

Pisarro, F.

پیزارو، فرانسیسکو (۱۴۷۰ - ۱۵۴۱)

فرانسیسکو پیزارو از مکتشفان جغرافیائی و از اهالی اسپانیا بوده که به شغل خوک‌چرانی اشتغال داشته، و چون از شغلش ناراضی بوده لذا همراه بالبوآ (۱۴۷۵ - ۱۵۱۷) به عنوان سربازی مشهور و با استقامت در چندین قشون‌کشی شرکت کرده و اولین فردی بوده که به خاک پرو قدم نهاده است. پس از آن به پاناما بازگشته تا خبر کشف خود را به اطلاع فرماندار آنجا برساند. اما فرماندار گفته‌های او را باور نکرده است. او هم ناگزیر عرضحالی به شارل پنجم پادشاه اسپانیا نوشت و این کشف خود را به او خبر داد. بدین ترتیب پیزارو مردم پرو و سرزمین‌های اطراف آن را دست‌نشانده دولت اسپانیا گردانید.

* * *

مرجع:

دائرة المعارف - چاپ سنائی ج ۲: ۱۰۲۹.

* * *

ت

Tasman, A.J.

تاسمان، آبل جانسون (۱۶۰۳ - ۱۶۵۹)

آبل جانسون دریانورد هلندی و مکتشف جغرافیائی بوده که در اوت ۱۶۴۲ از طرف «فون دیمن»^۱ فرمانروای هند شرقی هلند مأمور شده که مسافرتی اکتشافی به آبهای اطراف استرالیا بکند. او در این سفر جزیره «تاسمانی» و سپس «نیوزلند» یا

1. Von Diemen.

زلاند جدید و تعدادی از جزایر «فرندلی» را کشف کرد. و در ۱۶۴۴ ضمن سفر دومش موفق به کشف خلیج «کارپتاریا» گردید.

* * *

مرجع :

دائرة المعارف - چاپ سنائی ج ۲: ۱۰۲۹.

* * *

Juynboll, Th.

جوین بول، تئودور ویلهلم یان (۱۸۰۲ - ۱۸۶۱)

ج

جوین بول از دانشمندان معروف هلندی و محقق در تاریخ و جغرافیای ممالک اسلامی بوده که تحصیلات خود را در دانشگاه لیدن در زبان و ادبیات زبان‌های سامی به پایان رسانیده و در ۱۸۲۸ به درجهٔ دکترا در الهیات نائل گردیده؛ و در ۱۸۳۱ در دانشگاه «فرانکر» به مقام استادی زبان و ادبیات مزبور منصوب شده است.

آثار

چاپ و انتشار کتاب جغرافیایی مراصد الاطلاع و النجوم الزاهرة فی اسماء الامکنة والبقاع - نگارش صفی‌الدین بن عبدالمؤمن بن عبدالحق، که مختصر کتاب «معجم البلدان» یاقوت حمویست - در چهار جلد با ترجمهٔ لاتینی و مقدمه‌نویسی و حواشی و ذیل، چاپ لیدن (۱۸۵۰ - ۱۸۵۹)

چاپ و انتشار النجوم الزاهرة فی ملوک المصر و القاهرة در شرح زندگی ملوک مصر و خلفای دولت فاطمی مشتمل بر حوادث سالهای ۶۴۱ تا ۱۰۰۵ هجری

قمری نگارش ابوالمحاسن تغری بردی در ۲ جلد، لیدن (۱۸۵۲ - ۱۸۶۱) تاریخ بزرگ در سه قسمت که قسمت سوم آن مهم‌تر از سایر قسمت‌هاست و مشتملست بر وقایع آسیای وسطی و هند از تاریخ حمله اسکندر مقدونی تا فتوحات اسلامی (۱۸۳۸ - ۱۸۴۰)، تاریخ سومریها (۱۸۴۸) چاپ کتاب الامکنه و الجبال و المیاه نگارش زمخشری که تحت نظر جوین بول انتشار یافته است.

* * *

مراجع:

معجم المطبوعات ج ۱: ۷۲۵.
المستشرقون ج ۲: ۶۵۷. آداب اللغة العربیة، ج ۴: ۱۷۱. الاعلام ج ۲: ۷۹.
خاورشناسان سحاب: ۱۹۳. دائرة المعارف فارسی ج ۱-۷۷۶.

* * *

ج

جیهانی، محمد بن احمد (متوفی در حدود ۳۰۶ هـ. ق)

ابوعبدالله محمد بن احمد جیهانی از جغرافی دانان دوره سامانیان بوده، و در موقعی که امیر نصر بن احمد سامانی (۳۰۱ - ۳۳۳ هـ. ق) هنوز به حد بلوغ نرسیده بوده متکفل وزارت و نیز متعهد تربیت و ولایت او بوده است. گویند همین که جیهانی به وزارت رسید به همه جانامه نوشت، و از تمام ممالک قواعد و آیین مملکت داری را خواست تا از آن همه آنچه بهتر است برای دربار بخارا برگزیند. وی به کمک حمویة بن علی در دوره وزارت خود دستگاه سامانیان را به نظم درآورد و کتابی به عنوان «مسالك و ممالک» در جغرافیا به رشته تحریر درآورد، که از بین رفته است.

مراجع:

دائرة المعارف فارسی ج ۱: ۷۸۴.

کارنامه بزرگان ایران: ۲۶۵.

* * *

Chelyuskin

چلیوسکین (قرن هجدهم - در ۱۷۴۲ می زیسته)



چلیوسکین کاشف دماغه‌ای به همین نام می‌باشد که شمالی‌ترین نقطه قاره آسیا به عرض جغرافیائی شمالی تا ۷۷ درجه و ۳۰ دقیقه، بر شبه جزیره تایم بر جم شسر است. این نقطه بنام کاشف آن «چلیوسکین» که در یانورد روسی قرن هجدهم بوده معروف گشته است. در این دماغه فرودگاه و مرکز مطالعات علمی هم تأسیس شده است. وسیله پویش چلیوسکین سورت‌های محکم بوده که به وسیله سگهای قوی کشیده می‌شده است.

* * *

مرجع:

دائرة المعارف فارسی ج ۱: ۸۰۶.

* * *

حاجی خلیفه یا کاتب چلبی، شهرت مصطفی فرزند عبداللّه جغرافی دان و مورّخ بزرگ ترک بوده که در اسلامبول متولد شده و در چهارده سالگی وارد فوج معروف به سلاح دارگردیده است. در سال‌های ۱۰۳۳ تا ۱۰۴۵ ه. ق. تقریباً پیوسته همراه لشکریان عثمانی در جنگهای مرزی شرق آناتولی بوده، که از آن جمله، جنگهای عثمانی با ایران: (محاصره بغداد در ۱۰۳۵ ه. ق. لشکرکشی عثمانیها به همدان در ۱۰۳۹ ه. ق. محاصره مجدد بغداد در ۱۰۴۰، و جنگ ۱۰۴۳ تا ۱۰۴۵ به فرماندهی شخص سلطان مراد چهارم) می باشد.

وی بعد از سفر حج به اسلامبول بازگشت و با ثروت سرشاری که داشت از آن به بعد به تحقیق و تألیف پرداخت.

آثار

آثار عمده حاجی خلیفه عبارتند از کشف الظنون به عربی در فهرست نگاری، تقویم التواریخ (ترکی و فارسی ۱۰۵۸) در تاریخ، جهان نما در جغرافیا به ترکی به گونه کتابهای جغرافیائی اروپائی، سُلّم الوصول الی طبقات الفحول به عربی در زندگینامه عده‌ای از مشاهیر، تحفه الاخبار (۱۰۶۱ یا ۶۳ ه. ق) مشتمل بر پند و امثال و اشعار گزیده، دستورالعمل فی اصلاح الخلل (۱۰۶۳ ه. ق) در اصلاحات مالی، فُذَلِکَةُ التواریخ (عربی و ترکی) در تاریخ، تحفه الکبار (۱۰۶۷ ه. ق) در تاریخ نیروی دریائی دولت عثمانی، میزان الحق (ترکی، ۱۰۶۷ ه. ق) در عقاید و کلام؛ و غیره.

مرجع:

دائرة المعارف فارسی ج ۱: ۸۲۵.

علامه دخویه از دانشمندان طراز اول هلندی و متخصص در جغرافیا و تاریخ ممالک اسلامی بخصوص ممالک مغرب بوده که در فریزلاند از توابع هلند پا به عرصه وجود نهاده و پس از هفتاد و سه سال عمر در لاهه بدرود حیات گفته است. شاهکارهای او عبارتند از «کتابنامه جغرافیای عربی در هشت جلد (۱۸۷۰ - ۱۸۹۴)

Bibliotheca Geographorum Arabicorum / 1870 – 1894, 8 volumes.

شاهکار فوق حاوی متون جغرافیای عربی قرون سوم و چهارم هجری در هشت جلد می باشد. و این همان کتابی است که علامه تئودور نولدکه آلمانی آن را «شاهکار درخشان» نامیده و با دیده اعجاب نگریسته است.

همچنین کتاب های جغرافیای جغرافی دان های اسلامی را به چاپ رسانده است:

- ۱- جغرافیای ادریسی - قسمت مربوط به افریقا و اندلس (اسپانیا) با ترجمه لاتین با فهرست و یادداشت ها و مقدمه با همکاری رینهارت دوزی هلندی (۱۸۶۶)
- ۲- چاپ وصف مغرب در کتاب البلدان معصومی (۱۸۵۰).
- ۳- چاپ جغرافیای ابن حوقل بنام المسالک و الممالک (۱۸۷۳).
- ۴- چاپ عجائب المخلوقات فزونی ۱۸۴۹.
- ۵- چاپ جغرافیای بلاذری بنام فتوح البلدان (۱۸۶۱).
- ۶- چاپ احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم - مَندِسی (۱۸۷۷).
- ۷- چاپ المسالک الممالک - استخری (۱۸۷۰).
- ۸- چاپ البلدان - یعقوبی (۱۸۹۲).

مراجع :

مجله انجمن آسیائی لندن ۱۹۰۹ : ۸۴۹ - ۸۵۰ به قلم جوان.
 لاروس بزرگ فرانسه، ج ۳ : ۸۷۰، الاعلام، خیرالدین زِرکلی ج ۸ : ۲۹۷. المستشرقون،
 نجیب عقیقی ج ۲ : ۶۶۳.

* * *

۵

Drake, F.

دریک، فرنسیس (۱۵۴۵ - ۱۵۹۶)

سر فرنسیس دریک، نخستین دریانوردی بوده که کره زمین را از یک سو دور زده است. وی چهارده ساله بود که پدرش او را نزد صاحب یک کشتی کوچک به شاگردی گماشت و او با همان کشتی در سواحل انگلستان رفت و آمد می کرد. دیری نگذشت که با گوشه و کنار سواحل مزبور آشنا شد. در هجده سالگی او، کارفرمایش بدرود زندگی گفت و چون که وارثی نداشت کشتی خود را به دریک واگذار کرد. او هم کشتی را فروخت و در یکی از کشتی های بازرگانی که به اسپانیا رفت و آمد می کرد با سمت مدیر داخلی مشغول کار شد. و در یکی از همین سفرهایش به فرماندهی یکی از جهازات جنگی برگزیده شد. روزی فرنسیس دریک در حین عبور از سواحل مکزیک با اسپانیائی ها درگیر شد و خود را بزحمت از این معرکه بیرون کشید. همین امر خشم او را بر ضد آنان برانگیخت و تا زنده بود هیچوقت از مبارزه با آنان دست نکشید. وی در یک جنگ دریایی بزرگ حمله جهازات جنگی اسپانیا را که تا آن روز به نام «شکست ناپذیر» معروف بودند درهم شکست (۱۵۸۸). وقتی دریک به مقام دریاسالاری انگلستان رسید نخستین انگلیسی بود که دور جهان گشت زد (۱۵۷۷ تا ۱۵۸۰) و مسافرت هائی به هند غربی و گینه کرد. او در ۱۵۷۷ با پنج کشتی بسوی امریکا حرکت کرد و از تنگه ماژلان گذشت،

ولی باد کشتی‌های او را به سوی دماغه «هوزن» راند. از اینرو بجانب سواحل شیلی و پرو پیش رفت و به کالیفورنی رسید؛ در آنجا کشتی‌های اسپانیا را غارت کرد و در سپتامبر ۱۵۸۵ با غنایم بسیار گرانها به انگلستان بازگشت و از سوی الیزابت اول به لقب «سِر» مفتخر گردید.

بدین طریق دریانوردی خود را ادامه می‌داد تا اینکه سرانجام در حین عزیمت به امریکا در کشتی فرماندهی خود به بیماری اسهال خونی درگذشت.

* * *

مراجع:

- دائرة المعارف چاپ سنائی ج ۲: صفحات ۱۰۲۹ و ۱۰۳۰.
دائرة المعارف بزرگ فرانسه ج ۴: ۲۲۱. دایرةالمعارف فارسی ج ۱: ۹۷۷.

* * *

De Slane, B.M.G.

دواسلان، بارون مک گوکن (۱۸۷۸ - ۱۸۰۱)

۵

دواسلان از دانشمندان مشهور فرانسوی و محقق در تاریخ و جغرافیای ممالک اسلامی (شمال افریقا) بوده که تحت تعلیمات سیلواستر دوساسی (۱۷۵۸ - ۱۸۳۸) زبان عربی و دیگر زبان‌های شرقی را فرا گرفته است.

وی به سمت پروفیسور السنه شرقی در مدرسه زبان‌های خاوری برگزیده شده و تا آخر عمر در همین سمت باقی بوده است.

دواسلان به تاریخ مغرب (شمال غرب افریقا) بخصوص بربر خیلی توجه داشته و کتاب بزرگی به زبان فرانسوی درباره این موضوع نگاشته است.

تاریخ بربرها و سلسله‌های دیگر از سلاطین افریقای شمالی در ۴ جلد ترجمه

شده از تاریخ ابن خلدون (۱۸۵۲ تا ۱۸۵۴)

جغرافیای مصر اقتباس شده از تاریخ ابوالفدا و تقویم البلدان با همکاری «رنو»
متن عربی با شرح و حواشی که در ۵۳۹ صفحه در ۱۸۴۰ به چاپ رسیده است.

سفر ابن بطوطه به سودان (۱۸۴۳)

منتخبی از کتاب «المختصر فی اخبار البشر» ابوالفدا (۱۸۷۲)

قسمتی از سفرنامه ابن جبیر آندلسی و منتخبی از تاریخ مصر ابن میسر، با ترجمه

فرانسوی در ۳ جلد (۱۸۷۲)

چاپ تاریخ الدولة الاتابکیّه بالموصل نوشته ابن اثیر (۱۸۷۲)

چاپ مناقب سلطان صلاح الدین ایوبی، منقول از بهاءالدین شداد نویسنده

کتاب «سیره صلاح الدین ایوبی».

* * *

مراجع:

لاروس بزرگ فرانسه ج ۹: ۸۵۸

معجم المطبوعات العربیة والمعربیه ج ۱: ۹۰۳.

الاعلام ج ۶: ۱۳۵. تاریخ آداب اللغة العربیّه ج ۴: ۱۶۶. دائرة المعارف فارسی ج ۱: ۹۸۰.

خاورشنان سحاب: ۱۰۷.

* * *

گوستاو دوگا از دانشمندان فرانسوی و محقق در تاریخ و جغرافیای کشورهای اسلامی بوده که تحصیلات خود را در زبان‌های فارسی، عربی و ترکی در کالژ دو فرانس پایان رسانده است. وی پس از فراغ از تحصیل با هیأتی به الجزیره عزیمت نموده و در همانجا با سمت استادی به تدریس زبان و ادبیات عربی پرداخته است.

پس از چندی به فرانسه احضار شده و به عنوان استاد تاریخ و جغرافیای ممالک اسلامی در مدرسه زبان‌های شرقی پاریس منصوب شده و در سال ۱۸۷۲ برای مطالعات تاریخی و جغرافیائی از طرف همین مدرسه به کشورهای مسلمان مأموریت یافته است.

وی در مراجعت به عضویت انجمن آسیائی پاریس برگزیده شده و نتیجه مطالعات خود درباره دو موضوع فوق را در مجله انجمن مزبور درج نموده است.

آثار

دوره تکمیلی تاریخ و جغرافیا و قانونگذاری دول اسلامی (۱۸۷۳)

Cours complementaire de géographie, histoire et législation des États musulmans, 1873.

تاریخ حکیمان و فقیهان اسلامی - پاریس ۱۸۷۸

Histoire des philosophes et théologiens musulmans, (paris 1878).

آثار منتخب در موضوع تاریخ و ادبیات مسلمانان آندلسی - لیدن (۱۸۵۵ - ۱۸۶۱)

Analectes sur l'histoire et littérature des Arabes d'Espagne, Leiden

(1855-1861)

دوگذا ضمناً کتب متعددی در موضوع تاریخ و جغرافیا را به زبان فرانسوی ترجمه کرده است.

* * *

مراجع:

لاروس بزرگ فرانسه ج ۴: ۲۶۰.

المستشرقون ج ۱: ۲۰۴.

خاورشناسان سحاب: ۱۱۳. دائرة المعارف فارسی ج ۱: ۱۰۰۸.

* * *

۵

دومینار، آدریان باریه (۱۸۲۷ - ۱۹۰۸). *De Meynar, Adrien, Barbier.*

باریه دومینار از دانشمندان معروف فرانسوی بوده که در تاریخ و جغرافیای مشرق زمین تحقیق کرده و کتب سودمندی تألیف نموده است.

تحصیلات خود را تحت نظر پروفیسور ژول مول (۱۸۰۰ - ۱۸۷۶) به پایان رسانیده و بعد از فوت او در کرسی استادی وی به تدریس زبان و ادبیات فارسی پرداخته و از ۱۸۹۲ ریاست انجمن آسیائی پاریس را هم دارا گشته است.

آثار

آثار وی متعدّد است و آنچه از آنها به تاریخ و جغرافیا مربوط می باشد از قرار ذیل است:

فرهنگ جغرافیائی و تاریخی و ادبی ایران و نواحی مجاور آن چاپ ۱۸۶۱، این کتاب خلاصه‌ای است از معجم البلدان یاقوت حموی و دیگر کتب عربی و فارسی و حاوی تابلوهائی از ایران قرن سیزدهم هجری قمری از دریای خزر تا دریای عمان و نیز از کوههای زاگرس تا اقیانوس هند:

Dictionnaire / géographique, historique / et / littéraire / de / la perse / et / des / contrées adiacents, 1881.

منظره ادبی خراسان و پیرامونش در قرن چهارم هجری:

Tableau / littéraire / du / khorassan / et / la / Transoxiane / au / Ive sciécle / de / l'H'égire

زبدۀ وقایع تاریخی ایرانی شهر هرات، ۱۸۶۱، در دو جلد، نگارش محیی الدین

محمد:

Extraits / de / la / cronique / persan / de / Hérat , par / Mouyi – ed – din / Mohammad, 2 vols, 1861.

کتاب دو باغ یا تاریخ سلطنت دو پادشاه: سلطان صلاح الدین ایوبی و پسرش

نورالدین:

Le / livre de deux Jardins ou Histoire des deux régnes, cést-á – dire du régime de Saladin et Noured–din.

و از کارهای بسیار مهم باریبه دومینار ترجمه مروج الذهب و معادن الجواهر مسعودی موزخ معروف اسلامی به فرانسه می‌باشد با توضیحات و حواشی فاضلانه.

تبصره: انجمن آسیائی پاریس بدو آقای درنبرگ را برای ترجمه کردن کتاب

مزبور مأمور کرد و او بخشی از آن را به زبان فرانسوی برگردانید. و موقعی که باریبه

دومینار به انجمن مزبور پیوست تمام آن کتاب را از عربی به فرانسه ترجمه کرد، و توضیحات و حواشی فاضلانهای هم بر آن افزود. اما چاپ آن را با همکاری آقای «پاوه دوکورتی» در سالهای ۱۸۶۷ تا ۱۸۸۷ انجام داد.

این کتاب حاوی اطلاعات تاریخی مربوط به قرون اولیه اسلام است و نیز قرون قبل از اسلام و ایران و کشورهای همجوار آن، که باعث شهرت مترجم آن در تمام جهان گردید:

La / traduction / des / prairies / d'or / de / Macoudi, en / 2 vols, 1867 – 87.

دیگر از کتابهای جغرافیائی باریبه دومینار، بیان وضع جغرافیائی شهر قزوین (۱۸۶۱) می باشد:

La Description / de / la / ville / de / kazvine, 1861.

* * *

مراجع :

روزنامه انجمن آسیائی پاریس، سال دوازدهم، سری دهم، ژوئیه و اوت ۱۹۱۸ : ۳۳۸ - ۳۵۱.

دائرة المعارف بزرگ فرانسه ج ۵: ۳۷۸. المستشرقون ج ۱: ۲۱۴.

خاورشناسان سحاب: ۵۴.

لاروس بزرگ فرانسه ج ۱: ۹۰۴.

فرهنگ اعلام، زرکلی ج ۶: ۶۶.

دائرة المعارف فارسی ج ۱: ۳۶۶.

مطالعه مربوط به زندگینامه باریبه دومینار، به قلم پرفسور ادوارد براون، مندرج در روزنامه انجمن آسیائی لندن، نیمه دوم سال ۱۹۰۸: ۱۲۳۹ - ۱۲۴۱.

* * *



هانری دوویریه فرانسوی پوینده صحرای کبیر
افریقا بخصوص منطقه قبایل طوارق بوده که در ۲۸
فوریه ۱۸۴۰ در پاریس متولد شده و پس از پنجاه و
دو سال عمر در ۱۸۹۲ در جنگلی نزدیک سِوُز
(Sèvres) بدرود حیات گفته است.

وی تحصیلات خود را در مدرسه بازرگانی
لایپزیگ در آلمان پایان رسانده، و وقتی «هانریش
بارت» کاشف بزرگ صحرای افریقا از آنجا بازگشت

او را ملاقات نمود و از کارهای او خوشش آمد و مایل شد که مانند وی به افریقا سفر
کند و به اکتشافات تازه‌ای بپردازد.

بدین منظور زبان عربی را یاد گرفت و در سال ۱۸۵۷ یعنی در سن هفده سالگی به
الجزایر سفر کرد و از آنجا به «اغواط» در حاشیه شمالی صحرای کبیر افریقا عازم شد، و
با قبایل آنجا ملاقات نمود و اطلاعاتی از زبان و لهجه‌های آنها به دست آورد، و به آلمان
بازگشت، و در انجمن خاورشناسان در برلین کنفرانس‌هایی درباره‌ی لهجه‌های چهار قبیله
صحرائین افریقائی ایراد کرد. پس از آن به لندن عزیمت کرد و با هانریش بارت پیش
گفته مذاکره نمود، و در مورد سفر مجددش به افریقا با وی مشورت کرد و او راهنمائی‌ها
و نصایحی به وی کرد و از آن موقع رابطه‌ی دوستی بین آن دو برقرار شد و هانری جوان در
سفرهایش نتیجه‌ی اکتشافات خود را به او می‌نوشت. ضمناً هانریش بارت نامه‌ای به زبان
عربی به دوستانش در صحرای کبیر افریقا و سودان نوشت و سفارش کرد، که در مواقع

لزوم و نیاز، از هانری جوان حمایت کنند.

وی با دردست داشتن چنین نامه‌ای در سال ۱۸۵۹ در حالی که ۱۹ ساله بود به افریقا عزیمت کرد. ابتدا وارد الجزایر شد، و از آنجا به «غردایه» و پس از آن به «جولیا» که قبل از وی هیچ اروپائی به آنجاها قدم نگذارده بود وارد گردید. ولی مانند سایر مسافران اروپائی با لباس اسلامی و تظاهر به اسلامیت به آنجاها وارد نشد؛ بلکه با لباس اروپائی وارد شد و گفت: «من مسیحی هستم و آمده‌ام سیاحت کنم.» از این رو در آنجا به سیاحت پرداخت. و اطلاعاتی به دست آورد و به پاریس بازگشت و نتایج مسافرتش را در روزنامه‌های فرانسوی درج کرد.

وقتی ناپلئون سوم امپراتور فرانسه از کارهای او اطلاع یافت وی را به حضور طلبید و تشویقش نمود و مأمور اکتشافات در صحرای کبیر افریقا کرد. مقصود امپراتور این بود که مقدمه‌ای برای حمله نظامی و تصرف صحرای جنوبی الجزایر فراهم سازد.

هانری پس از ورود به افریقا در منطقه طوارق جنوبی الجزایر و تونس و لیبی سیاحت خود را آغاز کرد. او بدو به واحه «غدامس» یعنی در آنجائی که قبایل اخیر سکنی داشتند وارد شد و توانست رابطه خود را با دو زمامدار آنجا بنام «شیخ عثمان» و «اخنوکن» برقرار سازد، و اعتماد آنها را به خود جلب نماید، و آنها را مطمئن سازد که دولت فرانسه آنها را بر ضد قبایلی که در صحرا با آنان مخالفند حمایت خواهد کرد.

از طرفی دولت مزبور اموالی را در اختیار هانری گذارد تا در رسیدن به هدف هایش خرج کند، و سفارش کرد که به دلداری قبایل طوارق بپردازد و به آنها بگوید که دولت فرانسه شهرهای آنان را تصرف نخواهد کرد.

زعماء طوارق از اینکه زمامداران فرانسوی اموالی را از اینها مطالبه دارند، و با اینان بدرفتاری می‌کنند نزد هانری شکایت کردند.

هانری در این سفر زبان و نگارش طوارق را یاد گرفت و به سوی آنان عزیمت کرد و با آنها مصاحبه نمود و اخباری از آنها به دست آورد، و مقاصد آنها را دریافت و در

یادداشت‌های خود وارد کرد.

نخستین اقامت او بین آنها در میانه سال ۱۸۶۰ بود که چند ماه طول کشید. پس از آن به «مرزق» در ناحیه «فزان» در جنوب لیبی سفر کرد و از اینجا به شهر الجزیره عازم شد تا گزارش سفر اکتشافی خود را به نماینده سیاسی فرانسه در آنجا تسلیم کند. آنگاه به پاریس عزیمت نمود و می‌خواست دوباره بازگردد تا اکتشافات خود را بین طوارق مجدداً آغاز کند. اما دیگر به این سفر اکتشافی موفق نگردید.

هانری بعد از مراجعت به فرانسه شاهکار خود را تحت عنوان «طوارق شمالی» در ۴۸۹ صفحه نوشت که در سال ۱۹۶۴ در پاریس به چاپ رسید و انتشار یافت. این کتاب حاوی اطلاعات فراوانی از معلومات و مشاهدات هانری در مسافرت‌های اکتشافی در صحرای کبیر افریقا می‌باشد

وی در باقی عمر در فرانسه اقامت کرد و باز هم مایل بود که به سفرهایش را ادامه دهد و به اکتشافات جدیدی در قلب صحرای مزبور دست بزند؛ اما دیگر دولت فرانسه بعد از شکست ناپلئون سوم در سال ۱۸۷۰ از آلمانها و استقرار جمهوری سوم از او حمایت نکرد و تا آخر عمر به گوشه‌نشینی پرداخت تا اینکه در سال ۱۸۹۲ در جنگلی در نزدیکی «سوز» درگذشت.

* * *

مراجع :

موسوعة المستشرقین ، عبدالرحمن بدوی: ۲۶۴ - ۲۶۵.

لاروس بزرگ فرانسه ج ۴: ۲۹۰.

René Pottier: Une prince Saharien méconnu: Henri Duveyrier, Paris, 1989.

235 pages.

Henri-Paul Eydoux: L'Exploration du Sahara, Paris, 1938.

بارتلمی دیاز از صاحب منصبان عالی رتبه پرتغال بود که در فن دریانوردی مهارت داشت و در سال ۱۴۷۷ دماغه امید نیک را کشف کرد.

موقعی که به فرمان مانوئل پادشاه پرتغال یکی از دریانوردان قابل بنام «گابریل» برای اکتشافاتی به فرماندهی سیزده کشتی و یکهزار و دویست ملوان در ۱۵۰۰ میلادی به سوی جنوب افریقا مأمور شد بارتلمی دیاز هم همراه او بود. هوا ابتدا مساعد بود و کشتی‌ها براحتی سیر می‌کردند. اما موقعی که به دماغه امید نیک رسیدند ناگهان ستاره دنباله‌دار در آسمان نمایان شد، و همینکه به نزدیکی دماغه رسید ناگهان طوفان عظیمی در دریا ایجاد کرد و امواج وحشتناکی را که مانند برجهای بلند بود به سوی کشتی‌ها فرستاد که به شدت به آنها می‌خورد. مدت بیست و دو روز کشتی‌ها در میان امواج کوهسان سرگردان بودند و ملوانان نمی‌دانستند کجا هستند و به کجا می‌روند و در یک دریای خشمگین متحیر مانده بودند. در شبی که کشتی‌ها بدون اختیار بهر سو پرتاب می‌شدند ناگاه خط سفیدی در آسمان ظاهر گردید. ملوانان مأیوس و بیچاره نمی‌دانستند که چگونه وظیفه خود را انجام دهند، و شب و روز دست به دعا برمی‌داشتند و به درگاه خدا استغاثه می‌کردند. پس از اینکه غرش سهمگین آنها فرونشست و تاریکی مخوف از آسمان ناپدید گردید خورشید نمایان شد و آنها بدون اینکه متوجه باشند از مقابل دماغه امید نیک گذشتند و وارد اقیانوس هند شدند. در دماغه مزبور چهار کشتی بزرگ با بارها و ملوانانش غرق شده بود و دریانورد معروف بارتلمی دیاز هم با آنها به قعر دریا فرو رفته بود. یک کشتی دیگر هم در سواحل شرقی ماداگاسکار به خاک

نشست. و گابریل با ملوانان زنده خود و چند کشتی باقی مانده در وضع اندوهباری به بندر «سافولا» رسیدند و پس از مدتی توقف و استراحت به سوی موزامبیک رهسپار گردیدند.

* * *

مرجع :

تاریخ اکتشافات جغرافیا، اولسن: ۱۶۲ و ۱۶۳.

* * *

دینوری، ابوحنیفه (متوفی در پیش از سال ۲۹۰ هجری قمری)

د

ابوحنیفه دینوری، احمد بن داود، مورخ، گیاهشناس و جغرافی‌نویس ایرانی به زبان عربی در قرن سوم هجری بوده است. وی متولد دینور است و تاریخ تولدش معلوم نیست و سال وفاتش را ۲۸۱ یا ۲۸۲ یا پیش از ۲۹۰ هجری قمری نوشته‌اند. عبدالرحمن صوفی در سال ۳۳۵ که به دینور رفته خانه‌ای را که وی رصدخانه خود قرار داده بوده دیدار کرده است. ابوحنیفان توحیدی درباره ابوحنیفه گفته است که وی جامع حکمت فیلسوفان و بیان عرب بوده و از این رو از نوابغ روزگار بشمار می‌آید. دینوری در تاریخ، جغرافیا، نجوم، گیاه‌شناسی و زبان‌شناسی دست داشته، و کتابهایی در موضوع آنها نوشته که عبارتند از: اخبار الطوال در تاریخ، کتاب البلدان در جغرافیای ایران و ممالک همجوار آن، کتاب النبات که از مهم‌ترین کتب اوست و فقط جلد پنجم از نسخه خطی آن در دست است.

مختصر فی التاریخ - الانباء - الشعر و الشعرا، الفصاحه، تفسیر قرآن در ۱۳ جلد، ما تلحن فیہ العامه، البحث فی حساب الهند، الجبر والمقابلہ، اصلاح المنطق و کتاب القبلة والزوال.

* * *

مراجع :

دائرة المعارف فارسی ج ۱: ۱۰۲۹.

الاعلام ج ۱: ۱۱۹.

* * *



رابینو، لوئی دی برگماله (۱۸۷۷ - ۱۹۵۰) *Rabino ,di Bergomale.*

لوئی دی برگماله رابینو از ایرانشناسان فرانسوی و محقق در تاریخ و جغرافیای گیلان و مازندران و گرگان بوده که در ۲۷ ژوئیه ۱۸۷۷ در شهر لیون از توابع فرانسه متولد شده و بعد از هفتاد و سه سال عمر در ۲۶ سپتامبر ۱۹۵۰ در پاریس بدرود زندگی گفته است.

وی بعد از اتمام تحصیلات خود در فرانسه و انگلستان در سپتامبر ۱۸۹۵ به تهران عزیمت کرده و تا سال ۱۹۰۷ در شعب اداری بانک شاهی ایران در مرکز و شهرستانها مشغول کار بوده است.

رابینو در مدت اقامت خود در گیلان که تا سال ۱۹۱۳ طول کشیده غالباً به مسافرت‌هایی در حوزه مأموریت خود پرداخته، و در آن مناطق مطالعات جغرافیائی بعمل آورده که محصول آن را در کتابهایی به رشته تحریر درآورده است.

آثار

سفرنامه مازندران و گرگان، که رابینو آن را بدواً در روزنامه انجمن جغرافیائی لندن درج کرده و بعداً متن انگلیسی با ترجمه فارسی آن را در سال ۱۹۲۸ در لندن به طبع رسانده است (۱۷۱ صفحه به انگلیسی و ۲۳۵ صفحه به فارسی) تاریخ و جغرافیای گیلان در پانصد صفحه که در مجله عالم اسلام با یک ملحقه حاوی عکس‌ها و مناظر آنجا به چاپ رسیده است.

کتاب مازندران و استرآباد، که به هزینه اوقاف گیب در لندن به طبع رسیده است قسمت انگلیسی آن را پروفسور ادوارد براون ایران‌شناس مشهور انگلیسی تصحیح کرده و میرزا فرج‌الله خان منتصرالسلطنه هم در تصحیح ترجمه فارسی آن همکاری نموده است. این کتاب دارای مقدمه و فهرست منابع و یادداشت‌های مفید و فهرست مندرجات می‌باشد. بعداً همین کتاب بوسیله غلامعلی وحید مازندرانی از صاحب منصبان وزارت خارجه دوباره از متن انگلیسی به فارسی برگردانده شده و در ۱۳۳۶ شمسی بوسیله بنگاه ترجمه و نشر کتاب انتشار یافته است.

مزیت این ترجمه بر ترجمه قبلی این است که مؤلف در موقع ترجمه در لندن حضور داشته و آن را مرور کرده و مطالبی هم به آن افزوده است.

دیگر از کارهای رابینو چاپ و انتشار کتاب‌های تاریخی ذیل بوده است:

تاریخ حاکمان منصوب خلفا در طبرستان از سال ۱۸ تا ۳۲۸ هجری قمری، تاریخ سلسله سادات امیرکبائی از پیش از ۷۵۰ تا ۱۰۰۰ هجری، تاریخ سلسله سادات مرعشی مازنداران از ۷۲۰ تا هزار هجری، چاپ نقشه گیلان در لندن، ۱۳۱۹ شمسی.

مراجع:

انجمن آسیائی لندن، به قلم مینورسکی سال ۱۹۵۲: ۱۸۰-۱۸۱. مقدمه سفرنامه، چاپ قاهره - ۱۹۲۴. مجله ارمغان سال بیست و یکم: ۳۳۶-۳۳۹. فرهنگ خاورشناسان سحاب: ۲۶۹.

محمود بن عمر بن محمد بن احمد معروف به زمخشری از دانشمندان نامدار ایرانی در جغرافیا و ادبیات و فقه و حدیث و تفسیر قرآن بوده که در زمخشر از توابع خوارزم به دنیا آمده و پس از ۷۱ سال عمر در جرجانیه از توابع منطقه مزبور بدرود حیات گفته است. وی مدتی مقیم مکه بود. از این رو به جارالله یعنی همسایه خدا معروف شد.

کتابهای متعددی نوشته که از مشهورترین آنها تفسیر کشاف، اساس البلاغه، اطواق الذهب در اخلاق و ادب و فرهنگ جغرافیائی «الامکنه و الجبال و المیاه» که در سال ۱۸۵۶ در لیدن به چاپ رسیده است می باشد.

* * *

مراجع:

الاعلام خیرالدین زرکلی دمشقی ج ۸: ۵۵. دائرة المعارف فارسی ج ۱: ۱۱۸۰.

* * *

ساختاو از دانشمندان بزرگ آلمان بوده که در ترجمه و تحشیه و مقدمه نویسی بر کتب تاریخی و جغرافیائی مشرق زمین خدمت کرده است. وی بنیانگذار مدرسه السنه شرقی برلین بوده و خودش هم مدت مدیدی در آنجا به تدریس اشتغال داشته است.

بعداً زیر آموزش پروفیسور فلاشر (۱۸۰۱ - ۱۸۸۸) تحصیلات خود را در دانشگاه لایپزیگ در رشته السنه سامی پایان رسانده و به درجه دکتری نائل گردیده و به مقام پروفیسوری رسمی زبان‌های شرقی دانشگاه برلین در پروس منصوب شده است.

آثار

آثار وی متعدد است و یکی از مهم‌ترین آنها ترجمه انگلیسی «کتاب فی تحقیق ماللهند» از شاهکارهای ابوریحان بیرونی (۳۶۲ - ۴۴۰ ه. ق) است با متن عربی و تصحیحات لازم و حاشیه‌نویسی در دو جلد (۱۸۸۸).

با انتشار چنین کتابی دانشمندان مغرب زمین به یکی از بزرگترین دانشمندان ایرانی قرون وسطا که دارای سطح فکری بسیار عالی بوده پی برده و کار ادبی ساختاورا بسیار ستوده‌اند.

دیگر ترجمه انگلیسی کتاب «آثارالباقیه عن القرون الخالیه» ابوریحان است با متن عربی و مقدمه به زبان آلمانی و حواشی و فهرست‌نویسی با همکاری استاد ووستنفلد (۱۸۰۸ - ۱۸۹۹) چاپ لیدن ۱۸۷۹.

سفرنامه سوریه و بین‌النهرین (۱۸۸۳)

مقاله جغرافیای تاریخی شمال سوریه (مجله شرقی آلمانی ۱۸۹۳)

طبع کتاب تاریخی بزرگ دوره اسلامی بنام «طبقات الکبیر» ابن سعد در ۹ جلد با همکاری هفت نفر از خاورشناسان مشهور اروپائی، حاوی بررسیهای تاریخی فاضلان و فهرست اسامی اشخاص و اسامی شهرها و قبایل (لیدن ۱۹۰۴ - ۱۹۰۷)

* * *

مراجع:

دائرة المعارف بروکهاوس ج ۱۶: ۲۷۹. دائرة المعارف فارسی ج ۱: ۱۱۵۹. المستشرقون ج ۲: ۷۴۰. خاورشناسان سحاب: ۲۸۲. الاعلام ج ۶: ۶۴.

سرِ پرسی سایکس از افسران انگلیسی در ایران بوده، که در ضمن مأموریت سیاسی خود کتابهایی درباره تاریخ و جغرافیای ایران و افغانستان نگاشته است. وی از ۱۸۹۲ قریب بیست سال در دوره سلطنت مظفرالدین شاه و بعد از او در ولایات شرقی و جنوبی و جنوب غربی ایران مأموریت‌های مختلف داشته است. تألیفات مهم او در تاریخ و جغرافیا عبارتند از تاریخ اکتشافات عالم، در صحراها و واحه‌های آسیای مرکزی که به فارسی ترجمه شده است، ده هزار میل در ایران، تاریخ افغانستان، سفر پنجم به ایران که در مجله انجمن جغرافیائی لندن در دسامبر ۱۹۰۲ درج شده است، یادداشت‌های تاریخی درباره خراسان - مندرج در مجله مزبور اکتبر ۱۹۱۰، افتخار عالم شیعه و تاریخ ایران از قدیمترین ادوار تا ۱۹۳۰ در دو جلد می‌باشد. (کتاب اخیر به وسیله مرحوم سید محمد تقی فخر داعی گیلانی در نهایت خوبی و سلامت ترجمه شده است. کسانی که آن دانشمند محترم را شناخته و پشتکار و همت و عشق ایشان را به تحقیق و مطالعه دیده‌اند نمی‌توانند از اظهار اعجاب و تمجید و تحسین خودداری بکنند.)

* * *

مرجع :

مقدمه مترجم بر «تاریخ ایران» سر پرسی سایکس.

* * *



شکلتون، پوینده
بریتانیائی در نواحی
نزدیک به قطب
جنوب و یکی از
شجاع‌ترین و پُر
مقاومت‌ترین کاشنان
قطبی بوده که به این
نواحی جهان سفر
کرده است. در سفر
اول (۱۹۰۱ - ۱۹۰۴)
عضو هیأت پویندگی
ر.ف. اسکات بوده
(۱۹۰۱ - ۱۹۰۴) و
در (۱۹۰۷ - ۱۹۰۹)
ریاست هیأت
جویندگان قطب

جنوب را دارا بوده است. در این سفر جویندگان زکوه اربوس بالا رفتند و قطب
مغناطیسی زمین را کشف کردند؛ و به نقطه‌ای به فاصله حدود ۱۶۰ کیلومتر از قطب
رسیدند. نتایج علمی این سفر اهمیت فراوان دارد.

وی در ۱۹۱۴ سفر دیگری را آغاز کرد و تا شتلاند جنوبی رسید و تا ۱۹۱۶ سفرش طول کشید و در آن نقاط به مطالعات جوّی و جغرافیائی پرداخت شرح مشقّات و خطرهای را که خود و همراهانش به آنها دچار شدند در کتاب «جنوب» (۱۹۱۹) آورده است.

در ۱۹۲۱ به قصد پویش ارض «اندربی» با کشتی عزیمت کرد. لیکن درست در آستانه ورود به قطب جنوب در عرشه کشتی به سگته قلبی دچار شد. وکالبد او را در جورجیای جنوبی به خاک سپردند.

درست است که شکل‌تون نتوانست به نقطه ۹۰ درجه قطب جنوب برسد، ولی راه را برای مکتشفان دیگر قطب مزبور از جمله آموندسن (۱۸۷۲-۱۹۲۸) و کاپیتان اسکات (۱۸۶۸-۱۹۱۲) باز کرد.

اینک به جمله‌ای که شکل‌تون در راه سفر به قطب جنوب گفته است توجه فرمائید: «من و دوستانم آنچه را که دیگران درباره جنگ جهانی می‌گفتند باور نمی‌کردیم. مثل اینکه ناگهان بعد از سالها خواب، چشم باز کرده و در دنیای دیوانگان وارد شده بودیم. به زحمت باور می‌کردیم که ملت‌های مختلف جهان سلاح به دست گرفته‌اند و در صدها جبهه جنگ، یکدیگر را می‌کشند. دوستانم می‌گفتند: «آدم اگر بر روی این برفهای سپید بمیرد بهتر از آن است که در جبهه‌ئی که از خون، سرخ شده جان بسپارد!» حق با آنها بود. در آن ماههای درازی که مردم جهان در جنگی احمقانه یکدیگر را می‌کشند ما در قطب جنوب در میان سرمای مخوف یک لقمه غذای خود را با همدیگر تقسیم می‌کردیم و سعی می‌نمودیم با نفس گرم خود دست‌های سرد دوستانمان را گرم کنیم.»

مراجع:

دائرة المعارف فارسی ج ۲: ۱۴۸۴. مجله هیستوریا شماره ۱۳۰: ۳۱۵-۳۱۰. مجله اطلاعات هفتگی شماره ۱۴: ۱۲۶۶ و ۱۵ و ۴۵.

پاول شوارتس آلمانی جغرافی دان و استاد مبرز زبان عربی در دانشگاه لایپزیک بوده و بر این زبان تسلط داشته است. کتاب ایران در قرون وسطی را از گفته‌های جغرافی نویسان عرب جمع آورده و منتشر نموده؛ زیرا در این رشته محقق بوده است. دیگر از آثار او چاپ کردن دیوان عمر بن ابی ربیعہ (۱۹۰۹) است؛ ضمناً در باب بیان و سبک و وزن اشعار او تحقیق جامعی کرده است.

* * *

مرجع:

دائرة المعارف فارسی ج ۱: ۱۴۹۹.

* * *

گئورگ شواین فورث از پویندگان مشهور مشرق زمین، جغرافی دان و رئیس انجمن جغرافیائی مصر، گیاه شناس و نقاش زبردست آلمانی بوده، که در تاریخ ۲۹ دسامبر ۱۸۳۶ در شهر ریگا متولد شده، و پس از هشتاد و نه سال عمر در ۲۰ سپتامبر ۱۹۲۵ در برلین بدرود حیات گفته است. وی پس از تحصیلات دبیرستانی در زادگاه خود برای دوره عالی تحصیلاتش به برلین رفت و در دانشگاه آنجا به فراگرفتن دوره عالی علوم طبیعی پرداخت. پس از چندی در ردیف استادان بزرگ علوم مزبور قرار گرفت.



در اوائل قرن نوزدهم توجه اروپائیان به اکتشاف سرزمین‌های ناشناخته آفریقا معطوف بود، تا بر اثر آن از احوال و آداب و رسوم اهالی آن قاره اطلاع یابند. بدین منظور عده‌ای از دانشمندان را به آنجا فرستادند تا به سیاحت و تحقیق پردازند.

یکی از آنها دانشمند بزرگی در علم گیاه‌شناسی بود که با مسافرت به نقاط مرکزی آفریقا انواع گیاهانی را که تا آن تاریخ

در کتب گیاه‌شناسی نمونه‌ای از آنها دیده نشده بود با خود به برلین آورد، و پیش از آنکه تحقیق خود را در این باره به پایان برساند زندگی را بدرود گفت. از آنجائی که شواین فورث از دوستان و همکاران نزدیک وی بشمار می‌رفت دنباله تحقیقات گیاه‌شناسی دوست دانشمند خود را گرفت و در نتیجه بررسی‌ها و پژوهش‌هایی که درباره گیاهان نقاط مجهول آفریقا به عمل آورد، تدریجاً رغبت شدیدی به این کار پیدا کرد. از این رو به آفریقا سفر کرد تا هر چه را می‌خواهد از نزدیک با چشم خود مشاهده نماید.

وی برای نخستین بار در سال ۱۸۶۳ به مصر عزیمت نمود. بدو در قاهره اقامت کرد و آنجا را مرکز مباحثات علمی خود قرارداد و تا پایان عمر فقط یکی دوبار به وطنش بازگشت. از این رو مصریها او را از مردان بزرگی می‌دانند که به مصر خدمت کرده و در رونق دادن تمدن و فرهنگ جدید مصریان ذیحق بوده است.

موقعی که خدیو اسماعیل به زنده کردن آثار مدنی و ملی تمدن جدید، که نیایش محمد علی پاشا شالوده آن را در ۱۷۹۹ ریخته بود، پرداخت، کارشناسان متعدد در علوم و فنون از کشورهای اروپائی آورد. سهم آلمانها در این مورد این بود که آنها را در مؤسسات علمی به کار گماشتند. ضمناً خدیو اسماعیل کتابخانه خدیویه را در سال ۱۸۶۹ و دانشکده زبانهای مصری را نیز تأسیس کرد و «هنری بروچش» را برای تدریس در آن منصوب نمود. و در ضمن تأسیسات مهمی هم ایجاد کرد که از جمله آن «انجمن جغرافیائی مصر» بود که ریاست آن را به عهده گئورگ شواین فورث گذارد.

وی پس از پنج سال که از اقامت در قاهره گذشت به افریقای مرکزی سفر کرد و سه سال را بین قبایل آن گذراند و نتیجه مسافرت خود را در کتاب فطوری به همراه تصاویر جالبی که به قلم خودش نقاشی کرده بود، تألیف کرد. این کتاب بر یک سلسله از حوادث شگفت‌انگیز مشتمل می‌باشد، آن هم در موضوع جغرافیا و آداب و رسوم ملل افریقائی که مطالعه آن برای علاقه‌مندان فوائد زیادی دارد و به زبانهای فرانسه و انگلیسی ترجمه شده و ترجمه ترکی آن هم در پانزده جلد به طبع رسیده (که نسخه‌ای از آن در کتابخانه مجلس شورای اسلامی در تهران نگهداری می‌شود).

دانشمند مزبور حتی پس از هشتاد سالگی بقیه عمر خود را هم برای کارهای علمی صرف کرد. و در سال ۱۹۱۸ کتاب بزرگ خود را مجدداً به طبع رسانید و شرح سیاحت‌های خویش در ساحل دریای قرمز را هم در کتابی در سال ۱۹۲۵ تدوین کرد و انتشار داد.

در سال ۱۹۱۲ هم کتب دیگری از او در برلین انتشار یافت، که حاوی اسامی نباتات بڑی مصر و الجزایر و یمن بود. نقشه‌هایی هم از او باقیست که خودش ترسیم کرده، که امروز محل مراجعه اهل فن می‌باشد.

آخرین خدمت او به جهان علم کمکی است که به دکتر «لودویگ کایمر» کرد و در مراجعه به اسامی گیاهان عصر فرعون در مصر که لوحه آن در مقبره‌های قدیم

مصری یافت شد، کمک‌های شایانی به او نمود. در این ضمن ۱۹۰ نوع از انواع گیاهانی را که در مصر باستان کاشته می‌شده و حالا به وضع دیگری درآمده است، کشف نمود، و در کتابی به عنوان «گیاهان مصری عصر فراعنه مصر قدیم» انتشار داد.

تقدیر از خدمات دکتر شواین فورث

نظر به اینکه دکتر شواین فورث مدّت پنجاه سال از عمر خود یعنی از ۱۸۶۳ تا ۱۹۱۳ را در مصر گذرانید، و مصر را وطن دوم خود قرار داد، و به اکتشافات جغرافیائی ارزنده‌ای نائل گردید، و تحقیقات زیادی در این فن و نیز گیاه‌شناسی به عمل آورد، لذا اعضای انجمن جغرافیائی مصر جشنی به یادبود وی در قاهره برپا کردند؛ و دانشمندان و فرزندان مصری هر یک پیرامون احوال و آثار این مرد نامور سخنرانی‌های ارزشمندی ایراد نمودند که در زنده ساختن نام و نمایاندن معلومات وی مفید بود. سرانجام این عبارت برجسته را با خط زیبائی به زبان‌های عربی و فرانسوی بر لوحه‌ای نوشتند و در همان جشن به او تقدیم کردند:

«بمناسبة الاحتفال بعيدة الخمسين في مصر من سنة ۱۸۶۳ الى سنة ۱۹۱۳ ميلادية تقدّم الجمعية هذا التقليد المسطور على الرق المنشور الى مؤسسها سنة ۱۸۷۵ برعاية الخديوي الجليل ابي الفدا اسماعيل ... بفضل الاستاد و يتقدّمون اليه بهذه الشهادة الفخرية.»

این لوح را چند نفر از اعضای برجسته انجمن جغرافیائی مصر امضاء نموده در همان جشن به او تقدیم کردند. دانشمند آلمانی با قبول آن سپاسگزاری نمود و برای خوشبختی مصر و ترقیّات روزافزون آن در میان ملل بزرگ دعا کرد.

هفت ماه بعد همینکه نائره جنگ اول جهانی مشتعل شد به فرمان متفقین مقرر شد که وی با همکارانش، دانشمندان آلمانی و روسی و اتریشی و عثمانی از مصر

خارج شوند. و در نتیجه این فرمان شواین فورث با همکارانش خداحافظی کرد و هر یک به سویی رفتند.

آثار گئورگ شواین فورث

تألیفات وی در یک جدول کامل تدوین شده که خود او در اواخر عمرش آن را تصحیح کرده است. در این جدول تمام مقالات و سخنرانی‌ها و مؤلفات وی با ذکر عنوان و تاریخ چاپ و ظهور آن به طبع رسیده و شامل تمام آثاری است که از سال ۱۸۵۸ یعنی از بیست و دو سالگی این مرد بزرگ تا سال ۱۹۱۶ که جشن هشتادمین سال ولادتش در برلین برپا شد در جهان علم پخش گردید.

در اوائل سپتامبر ۱۹۲۵ دکتر ماکس مایرهوف چشم پزشک نامور آلمانی او را در برلین ملاقات کرده و وی را با وجود اینکه در منتهای سالخوردگی و نزدیک نود سالگی بوده در کمال سلامت و نشاط و مشغول کارهای ذوقیش یافته است.

از جمله آثار شواین فورث همانطوری که قبلاً هم ذکر شد «در قلب افریقا» نام دارد و مکرراً به طبع رسیده و ترجمه شده است.

دیگر از آثار او «مسافرت‌های من بر کرانه‌های دریای قرمز» است که در ژوئیه ۱۹۲۵ انتشار یافت. و نیز کتاب جالبی «در باره گیاهان مصر و الجزایر و یمن» نوشته است. کتاب دیگری هم که با همکاری «دکتر لودویگ کایمر» آلمانی نوشته بنام: «گیاهان مصری عهد فراعنه مصر قدیم»^۱.

این کتاب شامل اسامی گیاهانی است که در مقابر مصر قدیم کشف شده و به قول استاد شامل ۱۹۰ نوع گیاه است که شبیه همان گیاهانی است که در باغ‌ها و مزارع کنونی مصر موجود است.

1. Die Garten pflanzen in Alten Aegypten.

موضوعات و تعداد آثار دکتر شواین فورث

| | |
|---------|---|
| ۱-۱۴۱ | ۱- در جغرافیا و سفرها |
| ۱۸۷-۱۴۲ | ۲- در نقشه‌های جغرافیائی |
| ۲۲۷-۱۸۸ | ۳- در گیاه‌شناسی |
| ۲۷۵-۲۷۳ | ۴- حیوانات |
| ۲۸۶-۲۷۶ | ۵- زمین‌شناسی |
| ۳۱۹-۲۸۷ | ۶- سنگ‌ها |
| ۳۸۰-۳۲۰ | ۷- باستان‌شناسی و جغرافیای عهد قدیم مصر |
| ۳۸۸-۳۸۱ | ۸- قبایل و خصوصیات آنها |
| ۳۹۲-۳۸۹ | ۹- زبان‌های افریقائی |
| ۴۲۰-۳۹۳ | ۱۰- در سیاست و امور استعماری |
| ۴۲۸-۴۲۱ | ۱۱- تراجم احوال و درگذشت‌ها |

آثار دکتر شواین فورث هر یک به نوبه خود حاوی اطلاعات ارزنده و سودمند می‌باشد. شاید مهم‌ترین اثر جاویدان وی نقشه‌های جغرافیائی باشد، که از افریقا رسم کرده و در سفرهایش شخصاً آنها را از نزدیک مشاهده نموده و اینک همواره مورد مراجعه دانشمندان می‌باشد. مصریها هرگز خدمات صادقانه‌اش را فراموش نخواهند کرد.

* * *

مراجع:

- مجله الهلال مصر - به قلم توفیق اسکاروس - نوامبر ۱۹۲۵ سال ۱۷۷:۳۴-۱۸۳.
- تاریخ اکتشافات جغرافیا، عباس اقبال آشتیانی: ۱۴۴.
- المستشرقون، نجیب عقیقی ج ۲: ۷۳۱.
- مقدمه مترجم ترکی سیاحت‌نامه دکتر شواین فورث در افریقا.

شوی از دانشمندان آلمانی و محقق در جغرافیای اسلامی بوده، که از جمله تحقیقاتش «وضع جغرافیای اسلامی در قرون وسطی» بوده، که در مجله جغرافیا در ۱۹۲۴ درج کرده و همچنین درباره ابن یونس دریاورد مقاله‌ای نوشته که در سالنامه دریاشناسی سال ۱۹۲۰ و ۱۹۲۲ درج نموده است.

* * *

مرجع:

المستشرقون ج ۲: ۷۳۲.

* * *

فرهاد میرزا ملقب به معتمدالدوله از رجال سیاسی و دانشمندان دوره قاجاریه بوده که در جغرافیا هم دست داشته است.

وی مردی فاضل، نکته سنج، ادیب، محقق، لغوی، ریاضی دان و اخترشناس بوده که در تبریز متولد شده و پس از هفتاد و دو سال عمر، با عزت و ارجمندی بدرود حیات گفته و در کاظمین مدفون شده است. او فرزند عباس میرزا (۱۲۰۳ - ۱۲۴۹ ه. ق) نائب السلطنه محمد شاه قاجار بوده، که تحت تعلیمات میرزا عیسی قائم مقام، فارسی، عربی، علوم دینی، زبان و ادبیات، تاریخ و جغرافیا و زبانهای فرانسه و انگلیسی و ریاضیات را فرا گرفته است.

محمد شاه او را به حکومت لرستان و خوزستان و پس از آن به حکومت فارس منصوب کرد و در سلطنت ناصرالدین شاه هم به فرمانفرمائی استان فارس منصوب شد.

وی در مدت حکمرانی خود به اصلاحاتی پرداخت و برای کاوش در تخت جمشید و اصلاح آثار آن کوششی فراوان کرد. او کارهایی را که در آنجا به عمل آورده در کتیبه‌ای در تخت جمشید به یادگار نقش کرده است.

آثار

فرهاد میرزا چندین کتاب نوشته که کتاب جام جم او در جغرافیای عمومی و کتاب زنبیل حاوی مطالب جغرافیائی و طبیعی و غیره می باشد.

* * *

مراجع:

- تاریخ برگزیدگان، امیر مسعود سپهرم: ۳۲۲.
 مؤلفین کتب چاپی ج ۴: ۸۱۹. مقدمه‌ای بر کتاب زنبیل، به قلم حاج محمد رمضانی.
 یادداشت‌های قزوینی ج ۸: ۲۲۱.
 تهران مصور سال ۱۳۲۶: ۶۱.

* * *

فیلیبی از دانشمندان انگلیسی و محقق در جغرافیای جزیره العرب و یمن بوده که در جزیره سیلان متولد شده و در بیروت بدرود حیات گفته است. وی فارغ التحصیل مدرسه السنه شرقی دانشگاه آکسفورد در سال ۱۹۰۷ بوده و پس از آن در خدمت دولتی وارد شده و مأمور هند گردیده است (۱۹۰۵ - ۱۹۱۵). بعد از آن مأمور عراق شده و سپس در رأس هیأتی به جزیره العرب اعزام گردیده و دو سال در آنجا مستشار کشور سعودی بوده است (۱۹۱۷ - ۱۹۱۸). آنگاه به عنوان استاد میهمان در دانشگاه بیروت به تدریس زبان عربی پرداخته و تا آخر عمر به همین کار اشتغال داشته است. آثار او عبارت است از جغرافیای جزیره العرب، یمن، مدین و کوههای عربستان در هشتصد صفحه. و همچنین رُبْع الخالی در ۴۳۰ صفحه.

* * *

مرجع:

المستشرقون، ج ۲: ۵۴۸.

* * *

زکریای قزوینی، طبیعی دان و جغرافی دان مشهور ایرانی معروف به پلین مشرق زمین، در ۶۰۰ هجری در قزوین متولد شده، و پس از ۸۲ سال عمر در سال ۶۸۲ در حله درگذشته است.

در عنفوان جوانی به دمشق و عراق هجرت کرد، و در مراکز علمی آنجا به تحصیل علوم دینی و ادبیات پرداخت، و در امر قضاوت مهارتی به سزا یافت. بطوری که در زمان مستعصم سی و هشتمین خلیفه عباسی (۶۴۰ - ۶۵۶ هجری) قضاوت شهرهای واسط و حله به او واگذار شد.

قزوینی دانشمندی خوش خط و خوش قریحه و آشنا به شعر و ادب و تاریخ و جغرافیا و علوم طبیعی بود. و به خاطر وسعت اطلاعاتش در اروپا او را پلین^۱ مشرق زمین نامیدند.

قزوینی زمین را کروی دانسته و این امر بر او و نیز نزد حکیمان اسلامی مسلم بوده است. چنانکه ابن خلدون (۷۳۲-۸۰۸) در مقدمه تاریخ عمومی خود کرویّت زمین را تصدیق کرده است.

امام فخر رازی (۵۴۴ - ۶۰۶) هم در ذیل تفسیر آیه:

«الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً...» (بقره: ۲۲)

می نویسد: «کسانی که از این آیه بر مسطح بودن زمین دلیل آورده اند اشتباه کرده اند؛ زیرا کره وقتی بزرگ شد، یک قطعه از آن مسطح می باشد و قابل سکونت خواهد شد.

۱- پلین (۷۹-۲۳ م.) از دانشمندان علوم طبیعی و زمین شناسی و جغرافیائی روم غربی بوده و دائرة المعارف بزرگی تألیف کرده که از منابع موثق و مورد توجه محققان در علوم مزبور می باشد.

آثار قزوینی:

کتابهای او عبارتند از «آثار البلاد و اخبار العباد» در دو جلد در علم جغرافیا که ووستنفلد^۱ (۱۸۰۸ - ۱۸۹۹) خاورشناس آلمانی آن را در سالهای ۱۸۴۸ - ۱۸۴۹ در گوتینگن به طبع رسانده است.^۲ و کتاب دیگر او «عجائب البلدان» بوده، که حاج خلیفه در کشف الظنون از آن نام برده ولی متأسفانه از بین رفته است. دیگر از آثار قزوینی «عجائب المخلوقات» که به فارسی و ترکی و آلمانی ترجمه شده است؛ آقای خدیو جم کتابشناس و رئیس سابق کتابخانه ملی تهران در سفر تونس یک نسخه خطی از عجائب المخلوقات قزوینی را در کتابخانه تونس یافته که دارای ۱۳۰ تصویر رنگی بوده، که از آن میکروفیلم گرفته و در کتابخانه ملی تهران برای مراجعه محققان گذارده است.

کتاب دیگری هم از قزوینی مانده که بنام «خُطَطُ مصر» می باشد که نسخه خطی آن در کتابخانه مصر موجود است.



مراجع:

- متفکران اسلام، کارادوو، ج ۲: ۴۰-۴۵.
- معجم المطبوعات ۱۵۰۷.
- الکُنَى و الألقاب ج ۳: ۶۱-۶۴.
- کشف الظنون ج ۱: ۹. الاعلام ج ۳: ۸۰.
- دانشمندان اسلام، آقای سید محمود خیری: ۲۳۴-۲۳۷.
- تاریخ آداب اللغة العربیه ج ۳: ۲۳۷ - ۲۳۹. مجله هنر و مردم ۵ تیر ۱۳۵۰: ۳۳
- دائرة المعارف فارسی ج ۲: ۴۹: ۲۰.

1. Wuestenfeld.

2. El-Cazwinis's Cosmographic.

کاشف جغرافیائی و سیاح ایتالیائی متولد شهر ونیز از توابع ایتالیا. وی در ۱۵۱۲ نقشه «گاسکونی و گوئینه» دو دک‌نشین فرانسه را برای هنری هشتم پادشاه انگلستان تهیه کرد. پس از آن مدت چهار سال نقشه کش دریای فردنیاند پنجم بود.

در ۱۵۱۷ تصمیم گرفت به منظور کشف سرزمین‌های ناشناخته سفری بکند. ولی مقتضیات این امر فراهم نگردید.

کابوت از ۱۵۱۹ تا ۱۵۲۶ و بعد از ۱۵۳۳ تا ۱۵۴۴ دریا سالار شارل پنجم پادشاه اسپانیا بود. و بین سالهای ۱۵۲۶ تا ۱۵۳۰ فرمانده یک کشتی اکتشافی ونیزی گردید، که عازم کشف «نارسیس و افیر» بود. و در همین سفر بود که خلیج لاپلاتا (اروگوئه - آرژانتین) را کشف کرد.

در ۱۵۴۴ نقشه عظیم و رنگی دنیا را کشید، و مستمری قابل توجهی از ادوارد ششم پادشاه انگلستان دریافت کرد. در ۱۵۵۱ شرکت بازرگانی لندن را پایه گذاری کرد و خودش ریاست آن را به عهده گرفت. و همین شرکت بود که گروههای اکتشافی خود را برای یافتن راهی در شمال شرقی اروپا برای رفتن به شرق بسیج کرد. و این امر باعث شد، که با روسیه معاملات تجارتي برقرار سازد. و بدین طریق وی خدمات زیادی به جغرافیای اقتصادی زمان خود کرد.

* * *

مرجع:

دائرة المعارف، چاپ سنائی ج ۲: ۱۰۳۰.

ژاک کارتیه دریانوردی فرانسوی از اهالی سن مالو بود، که نخست به ایسلند و گروئنلند سفر کرد. آنگاه عازم برزیل شد و از غنائم تجارتي سهمی بسزا برد. وی اولین مکتشفی بود که در خاک کانادا قدم نهاد، اما بعد از وی کسی دنبال اکتشافات او را نگرفت. کارتیه در بیستم ماه آوریل سال ۱۵۳۴ با دو کشتی و ۶۰ نفر دریانورد سفر خود را آغاز کرد و به کرانه‌های شمالی «نیوفاندلند» رسید. بدین طریق راه شمالی مهمی را کشف کرد. سفرهای مهمی که وی در معبر شمال باختری (اقیانوس اطلس) انجام داد راههای جدیدی را برای وی معلوم ساخت. همچنین او بود که نام «کانادا»^۱ را بر این سرزمین نهاد. او دریانوردی بود که کشورش یعنی فرانسه را به دنیای اکتشافات جغرافیائی وارد ساخت.

* * *

مرجع:

دائرة المعارف چاپ سنائی ج ۱: ۱۰۳۱.

* * *

۱- کانادا به زبان مردمان بومی آنجا یعنی «قصبه».

کراچکوفسکی تاریخ‌نگار و جغرافی‌نویس و کتاب‌شناس و زبان‌شناس روسی بوده که در دهم مارس ۱۸۸۳ در ویلنا از توابع لیتوانی متولد شده و پس از ۶۸ سال عمر در ۲۴ ژانویه ۱۹۵۱ در سن پترزبورگ بدرود زندگی گفته است.

وی پس از تحصیلات دبیرستانی در مدرسه زبان‌های شرقی دانشگاه شهر سن پترزبورگ به فراگیری زبان‌های فارسی، عربی، ترکی، تاتاری، عبری و حبشی قدیم پرداخت. بعداً تحت تعلیمات ویکتور روزن (۱۸۴۹ - ۱۹۰۸) و ویلهلم بارتولد (۱۸۶۹ - ۱۹۳۰) و نالینو (۱۸۷۲ - ۱۹۳۸) و نیز در محضر علمای مصر در دانشگاه ازهر و علمای بیروت معلومات فراوانی فراگرفت.

این دانشمند بزرگ ۴۵۰ اثر اعم از کتاب و رساله و مقاله و کنفرانس دارد، که به پنج زبان روسی، عربی، فرانسه، انگلیسی و آلمانی نوشته است.

از جمله آثار مهم او کتاب جغرافیای عربی مشتمل بر ۲۶ فصل در موضوع جغرافیای ممالک اسلامی می‌باشد. از دیگر آثار اوست:

سفرنامه بیروت و سفرنامه لبنان، سوریه و مصر.

تاریخ ادبیات عربی و تاریخ انتقادی شعر عربی از قدیم‌ترین ادوار تا عصر حاضر.

* * *

مراجع:

- مجله انجمن آسیائی لندن ۱۹۴۵، صفحات ۲۲۵ - ۲۳۶.
- مجله پیام نوین سال اول: ۹۵ و سال سوم: ۲۶۰ - ۲۷۰.
- دائرة المعارف فارسی ج ۲: ۲۱۸۶. الاعلام ج ۱: ۳۴۰.

کرامرز از دانشمندان هلندی و محقق در تاریخ و جغرافیای ممالک اسلامی و استاد زبان‌های فارسی و ترکی و عربی در دانشگاه لیدن بوده، که مطالعاتی درباره آثار ابن حوقل، بلخی و استخری بعمل آورده و اطلس جغرافیائی اسلامی را نوشته است (۱۹۳۱ - ۱۹۳۲).

همچنین گفتار مفصّلی درباره مصنفات عرب درباره جغرافیا در کنگره جهانی خاورشناسان (سال بیستم - ۱۹۳۸) ایراد کرده است. و نیز چاپ کتاب المسالک و الممالک ابن حوقل (لیدن، ۱۹۳۸ - ۱۹۳۹) از کارهای اوست.

* * *

مراجع:

المستشرقون، ج ۲: ۶۷۰.

* * *

آلفردفون کرمر جغرافی‌نویس، تاریخ‌نگار و سیاستمدار بوده که پس از پایان تحصیلات عالی‌ه در علوم سیاسی به خدمت وزارت خارجه اتریش وارد شده و با سمت کنسول ژنرال در سال ۱۸۵۲ به مصر مأمور گردیده و پس از چند سال در ۱۸۷۰ با همین سمت به بیروت منتقل شده است.

آثار تاریخی و جغرافیائی و ادبی فراوانی دارد و ما در این جا فقط فهرست کتابهای جغرافیائی و تاریخی او را ذکر می‌کنیم:

همکاری در جغرافیای سوریه شمالی - ۱۸۵۲، سوریه و دمشق - ۱۸۵۳
تحقیقات در سرزمین و مردم مصر ۱۸۶۳، تاریخ فرهنگی و تمدنی مشرق زمین در عهد خلفای اسلامی در ۲ جلد ۱۸۷۵ - ۱۸۷۷، ابن خلدون و تاریخ فرهنگی و تمدن اسلامیش، تتبعات درباره تاریخ فرهنگی و تمدنی مقایسه‌ای - ۱۸۸۹، خطوط بارز در تاریخ فرهنگی و تمدنی قلمرو اسلامی ۱۸۷۸، تاریخ عرب و عاداتشان قبل از اسلام، تاریخ فرقه‌های اسلامی - ۱۸۶۸، طبع و نشر کتاب مغازی واقدی با مقدمه و ترجمه انگلیسی ۱۸۸۸، طبع و نشر الاستبصار فی عجائب الامصار در وصف کشورهای مغرب - ۱۸۵۷، آثار یمن ۱۸۶۵.

* * *

مراجع:

ترجمه احوال فون کرمر که رایزنی فرهنگی اتریش در تهران برای نگارنده فرستاده است. معجم‌المطبوعات ج ۲: ۱۵۱۷. تاریخ آداب اللغة العربیه ج ۴: ۱۶۹. دائرة المعارف فارسی ج ۲: ۲۲۰۳. الاعلام ج ۱: ۳۴۶.

* * *



ژول کِرِوَو، از مکتشفان جغرافیائی فرانسوی بوده، که در «لورکن، موزل»^۱ متولد شده و پس از سی و پنج سال عمر در «شاکو» بدرود زندگی گفته است.

وی در حوزه رود آمازون و کشور کلمبیا و نقاط دیگر امریکای جنوبی به اکتشافات جغرافیائی پرداخته، و در حین اکتشاف بدست بومیان به قتل رسیده است.

سفرنامه او به نام «مسافرت‌هایی به شرق امریکای جنوبی» می‌باشد، که در سال ۱۸۸۳ به چاپ رسیده است:

Voyages dans l'Amérique de sud, 1883.

* * *

مرجع:

لاروس بزرگ فرانسه ج ۳: ۶۴۵.

* * *



راسموسن کنود از مکتشفان جغرافیائی دانمارکی متولد «یاکوبس هاون» از توابع دانمارک بوده که پس از پنجاه و چهار سال عمر در کپنهاگ بدرود زندگی گفته است.

وی رئیس یک هیأت نژادشناسی دانمارکی بوده که در سالهای ۱۹۰۶ - ۱۹۰۸ به شمال شبه جزیره گروئنلند رفته و در آنجا به تحقیقات علمی پرداخته و پس از آن به ناحیه برینگ اعزام شده تا در مورد طرز زندگی و وضع تمدن اسکیموهای شمالی امریکا بررسی نماید.

* * *

مراجع:

لاروس بزرگ فرانسه ج ۹: ۲۲.

* * *



جیمس کوک از دریانوردان برجسته انگلیسی و محبوب‌ترین مکتشف جغرافیائی عصر خود بوده، که در ۲۷ اکتبر ۱۷۲۸ در «مارتون» از توابع یورکشایر انگلیس متولد شده، و پس از پنجاه و یک سال عمر در مسافرت‌های اکتشافی به اقیانوسیه در ۱۷۷۹ به دست بومیان کشته شده است.

وی ابتدا در محلی نزدیک بندر «وی پت بی» شاگرد یک ابریشمچی شد و بسیار زحمت می‌کشید. این بندر محل حمل کالاهای انگلیسی به اروپا و مشرق زمین بود. جاذبه دریا باعث شد که کوک دکان مزبور را ترک

کند. از این رو نزد کشتی‌رانان رفت و در یک کشتی مخصوص حمل ذغال سنگ ملاح شد. وی با شوقی وافر در مدت ۷ سال در کشتی کار می‌کرد و فنون دریانوردی را یاد می‌گرفت. علاوه بر این در همان موقعی که مدارج دریانوردی را می‌پسود درس می‌خواند و خود را با جغرافیا و ریاضیات و نجوم آشنا می‌کرد. از این رو وقتی مرحله نوجوانی را گذراند دارای اطلاعات علمی و عملی و نظری بسیار خوبی شد.

در ۱۷۵۵ بین انگلیس و فرانسه جنگ درگرفت و دولت انگلستان با خشونت سربازگیری می‌کرد. جوانان تلاش می‌کردند تا از دست مأمورین فرار کنند. اما کوک برخلاف آنها داوطلبانه وارد ارتش شد و در نیروی دریائی وارد خدمت گردید. در طول جنگ به علت رشادت‌های فراوانی که ظاهر ساخت مشهور گردید؛ به طوری که در سال چهارم جنگ با سیمت فرماندهی یک کشتی به آبهای امریکا رفت و با فرانسویان و سرخ‌پوستان جنگید.

رصد کردن ستاره زهره

در سال ۱۷۶۲ صلح برقرار شد، و کوک توانست برای خود همسری اختیار کند. در ۱۷۶۸ منجمان پیش‌گوئی کردند، که در روز سوم ژوئن ۱۷۶۹ سیاره زهره وضع بسیار مناسبی نسبت به زمین پیدا می‌کند، و اگر در نقاط مختلف زمین مورد رصد قرار بگیرد حقایق مهمی درباره فاصله خورشید از زمین به دست خواهد آمد. منجمان متذکر شده بود، که این وضع تا صد سال دیگر پیش نخواهد آمد.

دولت انگلیس برای مطالعه زهره تدارک بسیار دید، و از جمله هیأتی از دانشمندان نامی خود را مأمور کرد، که در نیمکره جنوبی زمین زهره را رصد کنند. و ضمناً اوضاع و احوال مردم و جانوران گیاهان آن سامان را مورد پژوهش قرار دهند. جیمز کوک برای این منظور به فرماندهی کشتی حامل دانشمندان و کارگران منصوب شد. در آن زمان نیمکره جنوبی درست برای اروپائیان معلوم نبود، و ملل متمدن، بسیاری از سرزمین‌های دورافتاده مانند استرالیا و گینه جدید، تاسمانی، زلاند جدید، جاوه، سوماترا، ژاپون، آلاسکا و قطب جنوب را به حد کفایت نمی‌شناختند، و هنوز راههای دریایی مخصوصاً راههای اقیانوس کبیر مشخص نبود و کشتی‌رانان جرأت آن را نداشتند که از راههای نامعلوم معدودی پا فراتر بگذارند. جیمز کوک با رشادت تمام به این مسافرت تن در داد و آن هیأت را در روز ۲۶ ژوئیه

۱۷۶۸ با کشتی «کوشش» از بندر پرتسموت حرکت داد و از دماغه هورن واقع در امریکای جنوبی گذشت و وارد اقیانوس کبیر شد، و به سوی «تاهی تی» پیش راند، و در هر جا که پیاده می شد با بومیان خوشرفتاری می کرد. در این مسافرت بود که ماهی های بالدار و ماهی نورافشان را مشاهده کرد. او در این مسافرت مانند یک پدر از سرنشینان کشتی مواظبت می کرده و به آنها غذا و داروهای معینی می داد تا به امراض مختلف دچار نشوند.

در آن روزگار معمولاً در یک سفر دریائی جمع کثیری از کشتی نشینان و دریانوردان بر اثر ناخوشی های گوناگون هلاک می شدند. کوک توانست با تدابیر ابتکاری خود تقریباً همه مردان خود را به سلامت نگه دارد و توانستند زهره را رصد کنند و اوضاع جغرافیائی، مردم، حیوانات و گیاهان سرزمین های پهناوری چون تاهی تی و زلاند جدید، و تاسمانی، استرالیا و گینه جدید را از نظر علمی مورد مطالعه قرار دهند، و نقشه های حدود آنها را بردارند. جیمز کوک بعد از این کار علمی به سوی مغرب راند و به خلیجی که هم اکنون «بندر سیدنی» استرالیا در آن واقع شده است عزیمت کرد. و بعد از اینکه رشته جزایر مرجانی در ساحل استرالیا را سیاحت کرد از تنگه «تورس» عبور کرد و در ۱۶۷۱ به اروپا بازگشت.

دریانورد مزبور در این سفر رشادت عجیبی از خود نشان داد و با کمال متانت با مخاطرات روبرو شد.

رسیدن به جزیره تاهی تی

روزی که به جزیره تاهی تی (تائی تی) رسید آن را بسیار سرسبز و خرم دید چشمه های آن دارای آب خنک و جزیره پر از تپه های مشجر بود. وقتی در آنجا پیاده شد از رئیس قبیله آنجا اجازه گرفت که اسباب های رصد را از کشتی به جزیره آورد، و به کارهای علمی خود مشغول شوند. وقتی دریانوردان پیاده شدند به حدی جزیره را مصفا و

روح پرور یافتند که گوئی قدم در بهشت نهاده‌اند. رئیس محلی اجازه داد که دریانوردان در جزیره گردش کنند. و آنها در هر قدم خود را با گیاهان و پروانه‌ها و گلها و لاله‌های رنگارنگ فشنگ روبرو می‌دیدند.

کوک در آن جزیره فرصت یافت تا به مطالعه وضع زندگی و روحیات سکنه محلی و نباتات و جانوران آنجا بپردازد. همراهان او وقتی به داخل جزیره می‌رفتند نمونه گل‌ها و گیاهان را می‌آوردند. کوک در آنجا بذر بعضی از گیاهان سودمند را که از امریکای جنوبی آورده بود بین بومیان تقسیم کرد و به آنها یاد داد که چگونه بذر مرکبات از قبیل پرتقال و لیمو و لیموترش را کشت نمایند و آنها را بپرورانند. و همچنین طرز کشت هندوانه را به آنها آموخت.

این دریانورد توجهی به زر و سیم و ثروت سکنه محلی نداشت و در صدد آزار مردم بر نمی‌آمد و طلای آنها را غارت نمی‌کرد، بلکه یک دانشمند بشمار می‌رفت و می‌خواست بداند که در آن جزیره چه گیاهان و جانورانی وجود دارند و وضع جغرافیائی محل چیست و وضع تخته سنگهای مرجانی در اطراف آن جزیره چگونه است و مواضع خطرناک را در نقشه یادداشت می‌کرد تا دریانوردان دیگر هنگام عبور از سواحل آن جزایر متوجه باشند و دچار خطر نشوند.

کوک برای هر یک از مواضع جغرافیائی که کشف می‌نمود نامی انتخاب می‌کرد. و امروز که ما این نامها را از نظر می‌گذرانیم ناچاریم تصدیق نمائیم که واضع آنها مردی صلح دوست بوده و به آرامش عمومی و دوستی همه افراد ملل علاقه داشته است؛ زیرا در این اسامی یک نامی که حاکی از سلحشوری و جنگ باشد دیده نمی‌شود. سرانجام روزی رسید که جیمز کوک و همراهانش در صدد برآمدند که مراجعت نمایند. وقتی کشتی آنها لنگر برداشت که حرکت کند همه بومیان جزیره در کرانه اقیانوس جمع شدند و با فریادهای بلند از سفیدپوستان خداحافظی می‌کردند. و رئیس جزیره موسوم به (روی) از فرط تأثر گریه می‌کرد و گفت ما را

فراموش نکنید و مراجعت نمایید.

خلیجی که کوک و همراهانش ادوات علمیشان را در ساحل آن نصب کردند از طرف وی روی نقشه به نام «خلیج زهره» ثبت شد و هنوز هم به همان نام خوانده می‌شود.

این سفر در ۱۲ ژوئیه ۱۷۷۱ به پایان رسید و نتایج آن موجب گردید، که دولت انگلیس بر دو خطه پهناور استرالیا و زلاند جدید سلطه استعماری پیدا کند و کوک در همین سفر دور زمین را پیمود.

دو سفر علمی و اکتشافی دیگر جیمز کوک

پس از این سفر کوک احترام و عزت فراوان یافت و به دو مأموریت دیگر گسیل شد: مسافرت دوم وی از سال ۱۷۷۲ تا ۱۷۷۵ با دو کشتی به نام «تصمیم» و «حادثه» به مدت هزار روز طول کشید. وی معلوم کرد که بر خلاف پندار بسیاری از مردم در اقیانوس کبیر جنوبی قاره‌ای وجود ندارد، و ضمناً «کالدونی جدید» را هم کشف کرد. او توانست انواع گیاهان و حیوانات و آثار نادر را برای موزه بریتانیا و سایر مؤسسات علمی انگلیس فراهم آورد و همراه ببرد.

سفر سومش در ۱۷۷۶ با دو کشتی «اکتشاف» و «تصمیم» صورت گرفت، که برای یافتن گذرگاهی از شمال غربی امریکای شمالی به اقیانوس اطلس کوشش‌های بی‌حاصلی کرد. و در مراجعتش جزایر ساندویچ را کشف کرد و به نام «لرد ساندویچ» رئیس نیروی دریائی انگلستان نام‌گذاری نمود. متأسفانه خود او در چهارم فوریه ۱۷۷۹ در جزیره هاوایی به دست بومیان کشته شد.

مسافرت‌ها و اکتشافات این دریانورد برجسته همچنانی که بر دامنه اطلاعات مردم آن زمان افزود تمدن اروپائی را هم در نواحی دوردست بسط داد و منجر به تقویت استعمار و امپریالیسم انگلیسی‌ها گردید.

خصوصیات جیمز کوک

وی محبوب‌ترین مکتشف جغرافیائی انگلیسی و مرد لایقی بود که از متن جامعه انگلستان برخاست و به مدارج عالیہ رسید، پیش خود درس خواند، زبان‌های اقوام دورمانده را یاد گرفت، به کشف برخی داروها و درمانها نائل گردید، مسافرت‌های بی‌باکانه انجام داد، که برای بشریت هم نتایج مثبتی ببار آورد و هم عواقب وخیمی را تدارک دید.

خلاصه اینکه جیمز کوک در سفر اول بیابانهای شرقی استرالیا را پیمود. در سفر دوم به مدار ۷۱/۱۰ درجه عرض جنوبی اقیانوسیه رسید، و در سفر سوم مجمع‌الجزایر متعددی را در اقیانوسیه کشف کرد.

* * *

مراجع:

قهرمانان تمدن، ژوزف کاتلروهیم جاف، ترجمه آقای ذبیح‌الله منصوری: ۵۹ به بعد. تاریخ اکتشافات جغرافیا، عباس اقبال: ۲۵۷. مشاهیر جهان، خسرو کریمی: ۴۱۱-۴۱۲. دائرة المعارف فارسی: ج ۲: ۲۰۳۸:۲. لاروس بزرگ فرانسه ج ۳: ۴۷۵:۳.

بروکهاوس جدید ج ۱: ۴۷۶. تاریخ اکتشافات جغرافیا، اوریان اولسن: ۳۹۷. ترجمه آقای مهندس رضا مشایخی. تاریخ علوم فارسی، پی‌یرروسو: ۳۷۸. دائرة المعارف چاپ سنائی ج ۲: ۱۰۳۲:۲.

* * *

کریستوف کلمب از مکتشفان بزرگ جغرافیائی و دریانوردی ماهر بوده که در بندر ژن (جنوا) در ایتالیا متولد شده و پس از شصت و پنج سال عمر با افتخار در «والادولید» از توابع اسپانیا بدرود حیات گفته است. قبل از اینکه به بیان اکتشاف بزرگ او بپردازیم لازم می‌دانیم که بدو انگیزه وی را به چنین اقدام متهورانه‌ای دریابیم.

از موقعی که مارکوپولو جهانگرد ایتالیائی بعد از هفده سال اقامت در دربار قسویلای قآن امپراتور چین از سفر خود از راه خشکی و دریا بازگشت، و سیاحت‌نامه خود را نوشت و انتشار داد، و در آن از ثروت‌های بی‌پایان اهالی مشرق زمین داستان‌ها نقل کرد، حس کنجاوی مردم اروپا را برای رسیدن به چنین قاره‌ای تحریک کرد از این رو بر آن شدند، که از راه دریا یا خشکی با مشرق زمین و قاره مزبور ارتباط یابند.

در سفرنامه پولو نوشته شده بود که کشور پهناوری در خاورزمین موجود است که آن را «کاتائی» یا چین نامند، و در آن طرف چین مجمع‌الجزایری وجود دارد، که امپراتوری «ژپیانگ» یا ژاپن را تشکیل می‌دهد. از طرفی بارتلمی دیاز^۱ در سال ۱۴۸۶ افریقا را دور زد و از دماغه امید نیک عبور کرد و وارد اقیانوس هند شد. بعداً دریانورد ماهر و پرتاقت و با استعدادی به نام کریستوف کلمب به فکر افتاد که راه سوئی برای رسیدن به کشورهای زرخیز هند و چین و ژاپن، که مارکوپولو در سفرنامه‌اش نوشته است، پیدا کند.

1. Barthelemy Diaz.



مخفی نماند که پانصد سال قبل از وی دریانورد دیگری به نام «لیف اریکسون» به قاره امریکا رسیده بوده و شگفت‌انگیز است که مقصود وی از سفر دریائیش کشور دیگری یعنی «ایسلند» بوده است.

به هر حال هیچکس نمی‌تواند در استقامت و شجاعت و استعداد کم‌نظیر و قدرت دریانوردی دریاسالار کلمب تردید کند؛ از طرفی وی به این امر توجه کرد که پرتغالی‌ها چند سال بعد از مارکوپولو به وسیله «واسکودوگاما» دریانورد پرتغالی (متوفی در سال ۱۵۲۵ میلادی) خواسته بودند به کشفیاتی در مشرق زمین دست بزنند و وی تا بحر عمان و خلیج فارس هم رسیده بود.

اینک به بیان زندگینامه کلمب می‌پردازیم.

کریستوف کلمب، دریانورد بزرگ در سال ۱۴۴۱ در بندر ژن واقع در کشور ایتالیا در یک خانواده اعیانی پا به عرصه وجود نهاد. پدرش بازرگانی بود که در دریارفت و آمد می‌کرد و پدر زنش مرتبی مشهور دریائی بود و کلمب در چهارده سالگی اطلاعات زیادی در فن دریانوردی از او یاد گرفت. آنگاه به تحصیل علوم زمان خود پرداخت و پس از آن چندین سال در تمام دریاهاى اروپا دریانوردی کرد و طرز راهنمایی کشتی‌ها به وسیله ستارگان را فرا گرفت. وی ساعات متوالی به اندیشه کردن در دریانوردی می‌پرداخت. کره‌هائی هم برای زمین ساخت. و روی آنها جای ممالکی را که مارکوپولو از آنها دیدن کرده بود باهوش و فراست خود رسم کرد. و پس از اندیشه کردن‌های پیاپی به این نکته پی برد که ممکن است از مقابل اسپانیا به سوی غرب دریانوردی کند تا به کشورهای هندوچین و ژاپن، که سیاح ایتالیائی آنها را ثروتمندترین ممالک آسیا دانسته و در سفرنامه‌اش داستان‌ها از ثروت آنها نوشته است، برسد.

پرتغالی‌ها به این خیال بودند که پس از دور زدن افریقا به سواحل هند خواهند رسید. کریستوف کلمب هم چنین تصور می‌کرد که اگر از طرف مغرب مستقیماً جلو

برود پس از چند هفته به سواحل آسیا خواهد رسید. او گمان می‌کرد که اقیانوس اطلس غرب اروپا را از کرانه‌های شرقی آسیا جدا می‌کند و بسیار پهناور می‌باشد و نمی‌دانست قاره‌ای هم در سمت مغرب اروپا در مسافت دوری قرار دارد که ربطی به آسیا ندارد.

اگر کلمب در اندازه‌گیری و تقویم مسافتات بین اروپا و ساحل شرقی آسیا اشتباه نکرده بود به چنین مسافرت خطرناک و اکتشاف امریکا اقدام نمی‌کرد. وی بعد از چند سال فکر کردن و محاسبه تصمیم گرفت که طرح خود را با چند نفر از شاهزادگان مقتدر اروپائی در میان بگذارد تا شاید آنها او را در اجرای نقشه‌اش یاری کنند.

از این رو بدواً به پادشاه پرتغال رجوع کرد و نقشه خود را با او در میان نهاد. ولی او روی خوشی به کلمب نشان نداد و این مرد بزرگ را نومید ساخت و چون که می‌خواست افتخار کشف طرح وی را خودش دارا گردد لذا مخفیانه دو کشتی در امتدادی که کلمب نقشه داده بود فرستاد. ولی ملاحان پرتغالی از اینکه ناگزیر بودند در دریای ناشناخته کشتی رانی کنند به شدت ترسیدند و به پرتغال بازگشتند و اظهار نمودند که باد مخالف مانع پیشروی کشتی‌ها می‌باشد.

اما کلمب مأیوس نشد بلکه به تشویق برادرش «بارتولومه» به انگلستان سفر کرد و طرح خود را با هانری هفتم پادشاه آنجا در میان گذارد. ولی او هم وی را ناامید کرد و نقشه‌اش را به خیالات عجیب و غریب حمل کرد و از مساعدت کردن به وی خودداری نمود.

از آنجا به فرانسه رفت و به شارل هفتم پادشاه آنجا مراجعه کرد ولی او هم از مساعدت کردن به وی خودداری کرد. از این رو عازم اسپانیا شد.

در بین راه به صومعه‌ای وارد شد تا استراحت کند. در آنجا کشیش مخصوص ایزابلا ملکه اسپانیا اقامت داشت. کلمب نقشه خود را به او ارائه داد. کشیش وی را

تصدیق کرد و نامه‌ای هم به ملکه مزبور نوشت که به کلمب مساعدت کند. وی نامه را به وسیله‌ای برای ملکه فرستاد و ملکه که دارای فکری بلند و هوشی سرشار بود با خواندن نامه مبلغی برای وی فرستاد تا یک اسب و یک دست لباس فاخر بخرد و به حضورش شرفیاب شود. کلمب با آن پول اسب و لباس تهیه کرد و به سوی بارسلون عازم شد. وقتی در دربار قدم نهاد ملکه شخصاً او را استقبال کرد و وعده داد که با اولین ملاقات بعدی نسبت به امر مهمی که وی داشت مساعدت نماید. ضمناً چند دانشمند را مأمور کرد که طرح دریانورد ایتالیائی را بررسی کنند و اظهار نظر نمایند. اما وقتی آنها طرح را مطالعه کردند، حالا خواه از روی حسادت یا از سرِ ناآگاهی اعلام کردند که کلمب دیوانه شده است.

موقعی که دریانورد از نظر آنها آگاه شد دیگر بکلی مأیوس گردید و همین که تصمیم گرفت به ایتالیا برگردد ملکه او را فراخواند و سه کشتی با خدمه و خواربار لازم برای یک سفر طولانی دریایی در اختیار وی گذارد و نامه‌ای هم به امضاء فردیناند پنجم به دست او داد که در آن مقرر شده بود که هر زندانی با کلمب برود آزاد خواهد شد. وی هم خدمه کشتی‌ها را از میان زندانیان انتخاب کرد و به آنها وعده آزادی و جوایز هم داد. بدین طریق نود نفر انتخاب شدند. ضمناً ملکه برای آینده وعده دریاسالاری و نیابت سلطنت کشورهای کشف شده و انحصار بازرگانی آنجاها را به او داد.

با چنین وعده‌ای روح کلمب از شادی و امید سرشار شد. سه کشتی مزبور که هر یک هفتاد قدم طول داشت بنام «سانتاماریا»، «نی‌نی‌یا» و «پنبتا» به فرمان ملکه در اختیار او گذارده شد و فرماندهی هر سه کشتی هم به موجب حکمی به کلمب واگذار گردید. او هم برای مبارزه با دزدان دریایی هر سه کشتی را با توپ مسلح کرد و زندانیان مزبور و کارکنان کشتی را در استفاده از آنها وارد ساخت.

عزیمت کشتی‌ها به سوی مغرب

کلمب دستور داد نیم ساعت بعد از طلوع آفتاب روز سوم اوت ۱۴۹۲ بادبان‌ها را برافراشتند و به سوی مغرب حرکت کردند.

پدر و مادرها به ساحل دریا آمده بودند و گریه می‌کردند و دعا می‌خواندند که آنها به سلامتی به مقصد برسند.

کریستوف کلمب وقایع روزانه را در دفتری یادداشت می‌کرد تا ضمناً بفهمد چقدر راه پیموده است در بین راه ناگهان مشاهده کرد که عقربه قطب‌نما از توجه به ستاره جدی کمی به سمت شمال غربی منحرف شده است. او نمی‌دانست که شمال مغناطیسی شمال حقیقی نیست و با اختلاف اماکن فرق می‌کند. ولی در این جا متوجه شد.

روزهای اول به خوبی گذشت و ملاحان به فرمانده‌شان اعتماد داشتند و بدون اظهار ناراحتی از وی اطاعت می‌کردند؛ اما همین که مسافت زیادی از کرانه اروپا دور شدند و در اقیانوس ناشناخته دریانوردی کردند، نوعی ترس و هراس خرافاتی بر ملاحان و کارگران کشتی غالب شد، و آنها را به وحشت دچار ساخت، بطوریکه آهسته آهسته از تاریخ و حشنتاک توفانهای شگفت‌انگیز دریائی با هم صحبت می‌کردند، و به زودی دسته‌هایی تشکیل دادند و زمزمه‌هایشان بلند شد.

آنها تقاضا داشتند که به عقب برگردند و به دریاسالار التماس می‌کردند که آنها را به کشورشان بازگرداند. اما وی به اصرار آنان تسلیم نشد و حتی یاغیان را تهدید کرد که شدیداً مجازات خواهد کرد. ضمناً گوشش می‌کرد که آنها را مطمئن سازد و برای آنها ثابت کند که مسافتشان تا خشکی چندان دور نیست و حتی برای آنها قسم خورد، که به او اعتماد کنند و فکر نکنند که خطر سفر دریائی برای آنها پیش خواهد آمد، و آنان را به افتخارات و منافع که اکتشاف‌های جغرافیائی او دربر خواهد داشت امیدوار ساخت.

در تاریخ بیستم سپتامبر آنها مشاهده کردند که دسته‌های پرندگان از طرف مشرق می‌آیند. دریاسالار از این موضوع برای تأیید گفتار خود استفاده کرد، که خشکی زیاد دور نیست. علاوه بر این برخورد به تنه یک درخت سبزه که به وسیله امواج به هر طرف می‌رفت برای تأیید سخنانش شاهد بارزی بود. از این روی ناامیدی جای خود را به امید داد و روزهای بعد دیگر هیچ نشان تازه‌ای از سوسه کردن برای شورش آشکار نبود، تا اینکه ناگهان بادهای عظیم و مخالف برخاست و گسترده شد و سوت می‌کشید و امواج بلند را بوجود می‌آورد. از این رو دوباره زمزمه شورش آغاز شد.

چند نفر از ملاحان به خودشان جرأت دادند که با صدای بلند بگویند: «بی باکی دیوانه وار کلمب دارد باعث تلف شدن ما می‌گردد و بایستی او را رها کنیم و در دریا بیندازیم». اما دوباره کلمب با خونسردی موفق شد باز هم یک دفعه دیگر شورش را بخواباند.

مشاهده خشکی

سرانجام درست شب هنگام یازدهم اکتبر ۱۴۹۲ بود که یک دیده بان از بالای برج دیده بانی در کشتی نینیا، که در جلو دو کشتی دیگر قرار داشت ناگهان فریاد زد: «خشکی! خشکی!» شما در این موقع قلب کارکنان کشتی‌ها را تا چه اندازه سرشار از خوشحالی می‌دانید؟! پس از سی و پنج روز دریانوردی در اقیانوس ناشناخته و روی امواج گوناگون بدون اینکه جز فضای بی‌انتهای آسمان اقیانوس چیز دیگری را ببینند پیش می‌رفتند تا به جزیره‌ای رسیدند، که با مشاهده آن ترس و خستگی خود را فراموش کردند. و در روز که آفتاب سر از افق مشرق برآورد آنها حریصانه آن زمین را تماشا کردند و آن جا را مانند بهشتی سرسبز از گل‌های رنگارنگ یافتند.

کریستوف کلمب لباس رسمی پوشید و اشک شوق از دیدگانش فرو می‌ریخت و

بطور باشکوهی در آن سرزمین قدم نهاد. همگی خدا را برای کامیابی در این سفر دریائی سپاس گفتند و زمین جزیره را بوسیدند. وی مالکیت آن را برای پادشاه اسپانیا اعلام کرد و آن را سان سالوادور یعنی «سرزمین نجات دهنده مقدس» نام نهاد، و حال آنکه ساکنانش قبلاً آن را «گوناهانی» نام نهاده بودند.

ساکنان جزیره که همگی عریان بودند و فقط دو تکه پارچه برای پوشاندن عورتشان بر خود آویخته بودند با دیدن اسپانیائی‌ها پا به فرار گذاردند. اما همینکه کلمب پا به خشکی نهاد و پرچم چند رنگ اسپانیا را در خاک فرو برد آنهائی که فرار کرده بودند بازگشتند و در صدد کنجکاوی برآمدند که اینها چه کسانی هستند و از کجا آمده‌اند.

کلمب چند تکه پارچه الوان و گردن‌بندهای بلورین و چیزهای کم‌ارزش دیگر به ساکنان جزیره هدیه کرد که این هدیه‌ها اضطرابشان را از بین برد و به زودی با واردین آشنا شدند، و حتی بعضی از آنها جرأت کردند که سوار کشتی‌ها شوند.

اسپانیائی‌ها در همین جزیره تنباکو را شناختند که بومیان آن را لوله کرده بودند و مانند سیگار می‌کشیدند. پوست بدن بومیان مانند مس قرمز بود و تنها زیورشان یک نشان کوچک طلائی بود که برگوششان آویخته بودند. آنان با اشاره به واردین به آنها فهماندند که این طلاها را از جزیره مجاورشان برای آنها آورده‌اند و در آن جا معدن طلا وجود دارد.

اسپانیائی‌ها پس از اینکه با ساکنان جزیره تفاهم کردند، روزهای زیادی در آنجا به استراحت پرداختند و این استراحت برای آنان لازم بود.

آنگاه به فرمان کلمب بادبان‌ها را برافراشتند و در ۲۷ اکتبر به کشف کردن جزیره‌ای که کوبا نام داشت پرداختند و این جزیره به مجمع‌الجزایر آنتیل‌ها تعلق داشت و از کرانه امریکا چندان دور نبود و در پنجم دسامبر هم به «هیسپانولا» رسیدند.

کلمب تصور کرد که آن جزیره همان ژاپن یا «ژپانگ» می باشد که مارکوپولو از آن در سفرنامه اش حرف زده است و قانع شده بود که به بومیان آنجا نام هندی (Indien) بگذارد و تا آخرین ساعت عمرش اینطور باورش شده بود که برای رسیدن به هندوستان راه تازه ای پیدا کرده و اکتشافش وسعت فراوان دارد و او تردید نداشت که نبوغش وجود یک دنیای جدیدی را در اروپا اعلام خواهد کرد.

بازگشت کریستوف کلمب به اسپانیا

در شب عید کریسمس، سانتاماریا در برخورد به صخره شکست و کلمب چهل نفر مرد جنگی در آنجا گذارد و قلعه ای هم برایشان ساخت و خودش با کشتی نی نی یا در تاریخ ۱۵ مارس ۱۴۹۳ پس از هشت ماه مسافرت به اسپانیا بازگشت و مورد استقبال شایان و پرشور و هیجان ملت اسپانیا قرار گرفت. مردم می خواستند چهره او را تماشا کنند. از او می پرسیدند که قسمتی از داستان این مسافرت شگفت انگیزش را برای آنها بیان کند.

آن مردم دیگر در باور کردن حکایات عجیب و غریبی که کشتیبانان نقل می کردند تردیدی نداشتند، بخصوص وقتی که آدم های بومی و پرندگان ناشناخته و میوه های گوناگون و گیاهان رنگارنگ را که کلمب با کمال مواظبت همراه آورده بود مشاهده کردند.

استقبال فردیناند پنجم پادشاه اسپانیا از کریستوف کلمب

فردیناند پادشاه اسپانیا و ملکه ایزابلا در سالن بزرگی که باشکوه فراوان زینت کرده بودند روی تخت سلطنت نشستند و منتظر ورود دریا سالار کریستوف کلمب بودند.

وقتی وی با شش نفر ملوان و چند نفر از بومیان سرخ پوست وارد شدند و مقابل

شاه و ملکه تعظیم کردند شاه شتابان از تخت فرود آمد و دست کلمب را گرفت و برد پهلوی خود روی تخت نشاند و از وی سؤالاتی کرد و او را مورد عنایت خود قرار داد و پس از شنیدن جواب‌های کافی او را به افتخاراتی نائل ساخت. این جا بود که دریاسالار مزبور به اوج شهرت خود رسید. ولی مورد رشک دریاسالاران دیگر واقع گردید. بطوریکه در جشنی که برای او ترتیب داده بودند یکی از بزرگان اسپانیا به نام «مندوسا» شرحی در اهمیت اکتشاف او بیان کرد و در سر میز غذا او را بستود. یکی از دریاسالاران که از فرط حسادت رخسارش دگرگون گشته بود و نمی‌توانست آن همه افتخار کلمب را تحمل کند از جا بلند شد و چنین گفت: «چند کشتی و ملاحان ماهر و وسائل مسافرت و باد مساعد می‌تواند هر انسانی را به کشف سرزمین‌های تازه نائل سازد» و در واقع کار بزرگ کریستوف کلمب را ناچیز جلوه داد.

دریاسالار نابغه هم از جا برخاست و چنین گفت: آقایان محترم! کدامیک از شما می‌توانید این تخم مرغ را از طرف نوک تیز آن راست وادارید؟ حاضران در سر میز هر چه کوشش کردند که تخم مرغ را از طرف نوک تیز آن وادارند موفق نشدند. وقتی که اظهار عجز کردند کریستوف کلمب نوک تخم مرغ را روی میز کوبید و آن را راست واداشت. همه تعجب کردند. آن وقت اظهار کرد که کار من نظیر همین کار است منتها هوش و فراست و بی‌باکی و تهور و تصمیم جدی و از خودگذشتگی لازم دارد تا انسان به چنین کار خطیری دست یابد.

مسافرت‌های اکتشافی دیگر کلمب

وی پس از آنکه از طرف شاه اسپانیا مورد استقبال و عنایت قرار گرفت چند روزی استراحت کرد و بعد از آن به سه سفر دریایی دیگر به سوی امریکا پرداخت: سفر دوم او در اکتبر ۱۴۹۷ در رأس ناوگان بزرگی مرکب از هفده کشتی و ۱۵۰۰

دریانورد آغاز شد. این بار در آنتیل‌های کوچک فرود آمد و جزایر «بارینا» و «پورتوریکو» و غیره را کشف کرد. در سفر سومش در ۱۴۹۸ دهانه رود «اورینکو» در ونزوئلا را پدید، و در سفر چهارمش در ساحل هندوراس پیاده شد. اما تا آخرین روز زندگی‌اش نتوانست اشتباهی را که مرتکب شده بود تصحیح کند و باور داشت که در مسافرت‌های دریائیش تنها از کرانه‌های شرقی آسیا دیدن کرده است.

معرفی شدن قاره آمریکا به وسیله آمریکووسپوس

بعداً معاون وی آمریکووسپوس که عظمت اکتشاف کلمب را دریافته بود اعلام کرد که یک قاره جدیدی را پیدا کرده است. این قاره همان است که به طور غیر عادلانه‌ای به نام «امریکا» نامیده شده است. این اشتباه را یک جغرافی دان آلمانی به نام «والدزه مولر»^۱ مرتکب شد که قاره مزبور را به جای اینکه «کلمبی» معرفی کند، «امریکا» نام نهاد.

سرانجام غم‌انگیز کاشف امریکا

اواخر زندگی دریاسالار مشهور و کاشف قاره جدید غم‌انگیز بود زیرا افتخارات وی باعث تحریک حسادت دریانوردان اسپانیایی گردید و بر اثر همین حسادت تهمت نفرت‌انگیزی به وی زدند، که متأسفانه مورد قبول شاه اسپانیا هم واقع گردید و به فرمان او کاشف امریکا را به زندان تاریک بردند و غل و زنجیر بردست و پایش نهادند اما او بدون زحمت موفق شد که افترا زندگان را شرمنده سازد، و خود را از تهمت آنها مبرا گرداند. ولی نسبت به او بی‌عدالتی شد و وی قربانی خاطره تلخی گردید، که بدون تردید روزهای عمر او را کوتاه کرد؛ بطوریکه در سال ۱۵۰۶ در

1. Waldseemueller. (حدود ۱۴۷۰ - حدود ۱۵۲۶)

شصت و پنج سالگی در زندان والادولید درگذشت، و جنازه او را با همان غل و زنجیری که به گردن و دست و پایش نهاده بودند به خاک سپردند. لعنت خدا بر حسودان باد!

* * *

مراجع:

زندگی‌نامه مردان مشهور جهان، پروفیسور ژرژ دوروئی استاد تاریخ و جغرافیا در دانشگاه پاریس: ۱۰۹-۱۱۶.

حوادث بزرگ تاریخ، ویلیام ا. دویت: ۷۷-۷۸ ترجمه رضا امینی.
مشاهیر جهان، خسرو کریمی: ۳۹۲-۳۹۳. مغامرات البحری.

* * *



Gabriel, Al.

گابریل، آلفونس (معاصر)

آلفونس گابریل محقق آلمانی سفر کرده به ایران بوده که کتابی ارزشمند به عنوان:

تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران (Die Erforschung persiens) نوشته، که حاوی اکتشافات جغرافیایی کاشفان اروپائی در قرون اخیر در ایران و دارای اطلاعات دقیق راجع به کشور ما می باشد.

مؤلف در خلال آن از جهانگردان و مسافران اروپائی مشرق زمین بحث کرده، که از جمله آنها درباره مارکوپولو، سرآنتونی شرلی، رابرت شرلی، پیترو دل‌واله، دون گارسیا دوسیلوآفیگوه را، اولتاریوس آدام، یوهان آلبرشت، فون ماندلسلو، ژان شاردن، گلدسمیت، سون هدین، سرپرسی سایکس، سر توماس هربرت، کارستن نیبور، رابرت کریورتر، اوژن فلانندن، تاورنیه و دیگر مسافران اروپائی سخن گفته

است. کتاب مزبور به وسیله مرحوم فتحعلی خواجه نوری (۱۲۷۷ - ۱۳۴۱ ه. ش) به فارسی برگردانده شده و به وسیله دکتر هومان خواجه نوری فرزند آن مرحوم (متولد ۱۳۱۲ ش) تصحیح و تکمیل گردیده و در آذرماه سال ۱۳۴۸ در تهران به چاپ رسیده است.

ترجمه کتاب آلفونس گابریل حاوی ۲۸ فصل و ۴۱۷ صفحه با ۵۶ صفحه فهرست اعلام جغرافیائی و ۱۹ صفحه شامل فهرست مآخذ و مراجع هر فصل و فهرست مندرجات، فهرست عکس‌های جالبی از مارکو پولو در صفحه ۶۵ و «اودریش فون پوردنونه» و توماس هربرت در صفحه ۱۳۷ و تاورنیه در صفحه ۱۶۰ چاپ شده است.

از این ترجمه نسخه‌ای در کتابخانه ملی تهران نگهداری می‌شود.

* * *

Gama, Vasco de.

گاما، واسکودو (۱۴۶۹ - ۱۵۲۴)

گ



واسکودو گاما از دریانوردان و کاشفان جغرافیائی پرتغالی بوده، که برای یافتن راه تجارت با هندوستان به فرمان پادشاه پرتغال در ۱۴۹۷ با یک ناوگان و مهمات و اسلحه کافی و عده‌ای سرباز که فرماندهی آنها را عهده‌دار بوده و با بارتمی دیاز ملّاح با تجربه پرتغالی به سوی هند حرکت کرده است. گاما راهی را به سوی هند جستجو می‌کرد که از طرف دماغه امید نیک

بود، تا از طریق خلیج عمان به هند برسد.

دیاز ملاح قبلاً دماغه امید نیک را کشف کرده بود ولی بر اثر سرعت طوفان دریا نتوانسته بود از آنجا بگذرد. او در این سفر راهنمای گاما بود. وقتی به دماغه مزبور رسیدند شدت طوفان دریا چهار کشتی و ملوانان آنها از جمله خود بارتلمی دیاز را به قعر دریا فرو برد. و گاما با مشقات زیاد باقی مانده کشتی‌ها را از دماغه عبور داد و وارد اقیانوس هند شد و به سواحل زنگبار رسید. ولی مخالفت اعراب مسلمان که تا آن زمان تجارت بین هند و مدیترانه در دستشان بود او را مجبور کرد به کشورش بازگردد، و مدت بیست سال خانه‌نشین گردد.

بعداً در سال ۱۵۲۵ در زمان ژان سوم پادشاه پرتغال با سمت نائب السلطنه هند و ناوگان نیرومندتری به آنجا فرستاده شد. او در بین راه تا توانست کشت و اسیر گرفت و غارت کرد؛ و حتی یک کشتی را که زائران مکه را به وطنشان باز می‌گردانید در ساحل شرقی افریقا به آتش کشید و تمام زائران را سوزانید و از دریچه کشتی خودش سوختن و فریاد زدن زن و بچه و بزرگ آنها را می‌شنید و می‌خندید.

وقتی گاما به هند رسید به کشتار وحشیانه هندوها پرداخت و کلکته را با توپ گلوله باران کرد و پنجاه اسیر را به دار آویخت تا ترس خود را در دل هندوها وارد گرداند.

اینک گزارش سفر دریایی وی را از کتاب قهرمانان تمدن برای شما در این جا نقل می‌کنیم.

بروز بیماری اسکوریوت در بین ملوانان

عده‌ای از ملوانان بر اثر خوردن کنسرو و نبودن غذای تازه به مرض خطرناک اسکوریوت دچار شدند و هرکس که به این بیماری دچار می‌شد دست و پایش باد می‌کرد و لته‌هایش فاسد می‌شد، دندان‌هایش درون لته‌ها لق می‌شد و دیگر

نمی توانست غذا بخورد و از پا می افتاد و می مرد. و جنازه او را به دریای انداختند و طعمه ماهیان می گردید.

همین که نزدیک دماغه امید نیک رسیدند ناگهان فضا تاریک شد و طوفان دریا شدت گرفت و دریا طوری به ناوگان کوچک گاما حمله می کرد، که گوئی جانوری مهیب به طعمه خود حمله می کند. دیگر دریانوردان به نجات خود امیدوار نبودند، زیرا می دانستند راه نجات آنها در بازگشت است، که آن را هم فرمانده ناوگان نمی پذیرفت. گاما خوب می دانست که مردان او حق دارند بیمناک باشند؛ زیرا راهی که پیش گرفته اند شاید تنها به نابودی آنان تمام شود. ولی عزم خود را جزم کرده بود، که هر طوری شده به مقصد برسد و به خود می گفت: زندگی بدون موفقیت و افتخار ارزشی ندارد.

وقتی هوا سردتر شد و باران های لرزه آور روی سر ملاحان بارید یک مرتبه دیگر آنها زبان به التماس گشودند و گفتند برگردیم و اجازه بدهید ما به پرتغال مراجعت کنیم ولی گاما تکلیف خود را با آنها روشن نمود و گفت: «روزی که من از ساحل اشکها به راه افتادم، تصمیم گرفتم تا موفق نشوم باز نگردم» ولی چیزی از این سخن نگذشته بود که در «مالابار» بیمار شد و در آنجا زندگی را بدرود گفت.

* * *

مراجع:

- قهرمانان تمدن، ترجمه آقای ذبیح الله منصوری: ۲۵ به بعد.
 نوابغ علوم، احمد زرآزوند: ۳۵۸. بروکهاوس جدید ج ۲: ۲۹۲.
 تاریخ اکتشافات جغرافیا، اوریان اولسن: ۱۶۵-۱۶۸.
 مشاهیر جهان، خسرو کریمی: ۲۱۴-۲۱۵.
 لاروس دائرة المعارفی بزرگ فرانسه ج ۵: ۳۵۲.

* * *

گل‌آزر از دانشمندان اتریشی محقق در جغرافیا و تاریخ عربستان و شمال آفریقا، و پوینده در عربستان جنوبی بوده که در «بوهم» متولد شده و در مونیخ بدرود حیات گفته است.

وی فارغ التحصیل دانشگاه وین در السنه شرقی و استاد زبان عربی در همان دانشگاه بوده، و در یمن کاوش‌های باستان‌شناسی کرده و در مسافرت علمیش در سال‌های (۱۸۸۲ تا ۱۸۸۸) هزار و سی و دو کتیبه قدیمی منقش روی سنگ و ۲۵۰ نسخه خطی از مؤلفات زیدی‌ها را کشف و جمع‌آوری کرده و به موزه وین برده است.

وی چند کتاب در موضوع جغرافیا و تاریخ و زبان‌شناسی یمن نوشته و مقالاتی هم درباره کتیبه‌های جمیری قدیمی مربوط به پادشاهان تابعه و پادشاهان حبشی که بر یمن استیلا یافته بوده‌اند در نشریه انجمن آسیایی پاریس و مجله شرقی وین نوشته است.

گل‌آزر وضع تاریخ و جغرافیای یمن در اعصار گذشته را از روی کتیبه‌های مکشوفه معلوم ساخته است.

* * *

مرجع:

المستشرقون: ج ۲: ۶۳۳.

* * *

گیلدمایستر از دانشمندان آلمانی و محقق در تاریخ و جغرافیای ممالک اسلامی بوده که زبان‌های متعددی از جمله عربی را نزد فرایتاگ فرا گرفته است. از کارهای او در رشته جغرافیا چاپ قسمتی از احسن التقاسیم مقدسی (۱۸۸۴) و نیز قسمتی از نزهة المشتاق ادریسی (۱۸۸۵) می‌باشد. وی مقاله‌ای هم درباره مروج الذهب مسعودی نوشته که در مجله شرقی آلمان، شماره ۱۵ از صفحه ۲۰۲ به بعد درج کرده، که همان مقاله انگیزه‌ای شده که اسپرنگر آلمانی به ترجمه قسمت‌هایی از تاریخ مزبور (۱۸۴۱ - ۱۸۴۶) اقدام کرده است.

* * *

مرجع:

المستشرقون ج ۲: ۷۰۸.

* * *

لارنس لاکهارت ایران‌شناس معروف در نهم جولای ۱۸۹۰ در لندن متولد شده و از دانشگاه‌های لندن و کمبریج به اخذ درجهٔ دکترا در فلسفه و ادبیات نائل گردیده است. زبانهای فارسی و عربی را از پروفیسور ادوارد براون (۱۸۶۲ - ۱۹۲۶) فراگرفته و ضمناً یکی از اعضای هیأت تحریریه و نظارت بر تدوین «تاریخ ایران» در کمبریج می‌باشد.

کتابهای او متعدد است و نگارنده آنچه مربوط به ایران می‌باشد در این جا فهرست می‌کنم:

۱- نادرشاه افشار: لندن ۱۹۳۸ (پایان نامه دکترای ادبیات لاکهارت). ایران شناس مزبور در کتاب نادرشاه نوشته است که نادر یکی از بزرگترین نوابغ نظامی جهان بوده و از حیث تاکتیک جنگی بدون اغراق می‌توان گفت که به مراتب از اسکندر، ناپلئون، فردریک کبیر و امیر تیمور برتر بوده است و سربازان زبدهٔ وی بسی آزموده‌تر و دلیرتر از سربازان معروف ناپلئون بوده‌اند (صفحهٔ ۲۶۶).

۲- شهرهای نامی ایران - ۱۹۳۹. این کتاب به وسیلهٔ آقای حسین سعادت نوری ترجمه شده و در سال ۱۳۲۰ در تهران به طبع رسیده است.

۳- تاریخ ایران از سال ۱۶۹۴ تا ۱۷۲۹ م.

۴- انقراض سلسلهٔ صفویّه و استیلای افغانه بر ایران، کمبریج ۱۹۸۵ م.

این کتاب به وسیلهٔ آقای مصطفی قلی عماد به فارسی ترجمه شده و در ۱۳۴۳

در تهران به طبع رسیده است.^۱

۵- تاریخ مختصر نفت ایران و انگلیس، لندن ۱۹۴۸.^۲

لاکهارت مقالات متعددی هم راجع به خاورشناسی نوشته که عناوین چندتای آنها در این جا درج می شود:

۱- مقاله حسن صباح و اسماعیلیه الموت. مجله مدرسه مطالعات شرقی لندن، جلد پنجم - بخش چهارم.

۲- لشکرکشی نادر به عمان در ۱۷۳۷-۱۷۴۴. مجله مدرسه مطالعات شرقی، جلد هشتم - بخش اول.

۳- مقالات درباره تاریخ ایران از آغاز تا امروز که در کتاب ایران شهر که تحت نظر یونسکو در تهران انتشار یافته، درج شده است.

۴- چند مقاله درباره ایران در دائرة المعارف اسلامی لیدن چاپ قدیم و جدید.

۵- طبق درخواست مؤسسه ایتالیائی مطالعات خاورمیانه در رم، حواشی و چاپ جدید سفرنامه کونتارینی به ایران را تکمیل کرده و مقدمه ای هم بر آن نوشته که در رم انتشار یافته است.

۶- سخنرانی درباره نیروی دریائی نادرشاه. نهم دسامبر ۱۹۳۶ در انجمن ایران در لندن.

* * *

مرجع:

شرح حالی که خود لاکهارت برای نگارنده نوشته است و همچنین دائرة المعارف فارسی ج ۲: ۲۴۶۶.

* * *

1. The Fall of the Safavi Dynasty and the Afghan Occupation of Persia.

2. A short History of the Anglo Persian oil Company.

گای لسترنج (لوسترانج) از خاورشناسان بزرگ انگلیسی مردی پرکار و متخصص در جغرافیای ممالک اسلامی و مسافر مشرق زمین در ۲۴ ژوئیه ۱۸۵۴ در «هنس تن تِن»^۱ از توابع نوردفوک انگلستان به دنیا آمده و پس از قریب هشتاد سال عمر در ۲۴ دسامبر ۱۹۳۳ در کمبریج بدرود حیات گفته است.

تحصیلات خود را در کالیف تون و کالج شاهی کشاورزی سیرن سِستِر^۲ به پایان رسانید و با پرفسور ادوارد براون (۱۸۶۲ - ۱۹۲۶) ایران شناس انگلیسی آشنا شد. سپس با مادر خود به پاریس سفر کرد و در این جا بر اثر تماس با ژول مول (Jules Mohl) (۱۸۰۰ - ۱۸۷۶) استاد زبان فارسی در کالژ دو فرانس و مترجم و ناشر شاهنامه فردوسی طوسی و تشویق او به آموختن زبان فارسی و بعد از آن به فراگیری زبان عربی و مطالعات شرق شناسی علاقمند گردید. وی در سال ۱۸۷۷ در زمان سلطنت ناصرالدین شاه به ایران سفر کرد و در سال ۱۸۸۰ میلادی در ایران اقامت گزید و در این مدت به تکمیل زبان فارسی پرداخت و با استادان زبان فارسی و دانشمندان ایرانی و مردم ایران آشنا شد و از راهنمائی های آنان و معلوماتشان بهره مند گردید. وی پس از این سفر کار ذوقی خود را در زمینه شرق شناسی آغاز کرد و بحدی در زبان فارسی پیشرفت کرد که نمایشنامه «وزیرخان لنکران»^۳ اثر میرزا فتحعلی آخوندزاده را که میرزا جعفر قره باغی از ترکی به فارسی برگردانده بود در ۱۸۱۲

1. Hanstanton.

2. Cirencester.

3. Vizit of Iankuran.

به زبان انگلیسی در چهار پرده ترجمه کرد و بعداً در ۱۹۳۰ در لندن به طبع رساند.

و در سال ۱۸۸۶ به ترجمه داستان «کیمیاگر» پرداخت.

یک کتاب هم درباره یادگرفتن زبان فارسی برای مسافران انگلیسی نوشت که تحت عنوان ذیل^۱ به طبع رسید. در سالهای ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۹ قسمت جغرافیائی کتاب «نزهة القلوب» نگارش حمدالله مستوفی را با ترجمه انگلیسی آن و نیز قسمتی از کتاب «الاقالیم السبعة» تألیف ابن سراویون را در سال ۱۸۹۵ ترجمه و تحشیه کرد و با همکاری پروفیسور نیکلسون (۱۸۶۸ - ۱۹۴۵) فارسنامه ابن البلیخی را تصحیح و طبع کرد (لندن ۱۹۲۱).

در سال ۱۹۰۰ کتابهای «بغداد در زمان خلافت عباسیان»^۲ و «فلسطین در دوران فرمانروایی مسلمین»^۳ را در ۱۸۹۰ و «جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی»^۴ را در ۱۹۰۵ تألیف کرد که کتاب اخیر به وسیله آقای محمود عرفان به فارسی برگردانده شده و در سال ۱۳۳۷ به هزینه بنگاه ترجمه و نشر کتاب در ۵۲۱ صفحه و ۱۲ صفحه انتشار یافته است.

این کتاب بزرگترین یادگار تبخّر و دانش لسترنج در فن جغرافیای ممالک اسلامی در مشرق زمین می باشد و مندرجات آن به عنوان سند مورد اعتماد نزد دانشمندان و محققان شمرده می شود.

و دیگر از آثار او ترجمه قسمت مربوط به فلسطین از کتاب «احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم»^۵ نگارش مقدسی است.

لسترنج در اواخر عمر بر اثر مطالعات زیاد نابینا شد. اما این نابینائی در اراده او

1. A text Book of colloquial persian for the use of traveller.

2. Bagdad during the califate (1900).

3. Palestin under the Moslems (1890).

4. The Historical geography of the Middle Eastern Moslem lands.

5. Muquddasi's Description of Syria including Palestine, 1886.

فتوری ایجاد نکرد و باتفاق پروفیسور ادوارد براون، یکی از اعضای فعال انجمن اوقاف گیب^۱ در لندن گردید و بوسیله وی کتابهایی را یا ترجمه کرد یا به طبع رسانید و مقالات مهمی در مجله انجمن آسیائی لندن نوشت.

لسترنج چون که به زبان اسپانیائی مسلط بود «منتخبی از بالادهای اسپانیائی»^۲ را گرد آورد و در سال ۱۹۲۰ انتشار دارد.

و نیز «دون ژوان ایرانی»^۳ را در سال ۱۹۲۶ به انگلیسی ترجمه کرد و به چاپ رسانید.

دیگر از کارهای او ترجمه «سفرنامه کلاویخو به دربار امیر تیمور گورکانی»^۴ به زبان انگلیسی بود. و نیز از کارهای خاورشناسی او چاپ کتاب «تجارب الامم» ابوعلی مسکویه رازی و همچنین تألیف کتاب «بین النهرین و ایران در زمان استیلای مغول»^۵ می باشد.

مراجع:

مجله یادگار، عباس اقبال - ج ۲ - شماره ۷ صفحه ۳۴ به قلم علامه میرزا محمد خان قزوینی.

مقدمه آقای محمود عرفان مترجم فارسی کتاب سرزمین های خلافت شرقی

المستشرقون، نجیب عقیقی ج ۲: ۵۱۰.

نشریه فرهنگ خراسان شماره ۶ شهریور ۱۳۳۶ صفحه ۲۶ به قلم آقای تقی بینش

مجله انجمن آسیائی لندن سال ۱۹۳۴: ۴۳۰-۴۳۲.

فرهنگ شرح حال های ملی ۱۹۳۱ - ۱۹۴۰، لندن: ۵۳۵.

The Dictionary of National Biography. 1931-1940 P.535

1. Gibb Memorial Trust.
2. A Selection of spanish Ballads.
3. The Relation of Don Juan of persia.
4. Gonsalez de clavijio's Embassy to Temorlan.1402-1406.
5. Mesopotamia and persia under the Mongools.

دیوید لیوینگستون پوینده و مکتشف جغرافیائی و مبلغ دینی اسکاتلندی در افریقا بود. در «لنارک شایر» به دنیا آمد، و پس از ۶۰ سال عمر در «رودزیای شمالی یا زامبیای کنونی» درگذشت.

وی تحصیلات خود را در رشته طب و زبان یونانی و آلهیات مسیحی در کلاسگو به پایان رسانید و پس از آن به لندن عزیمت نمود و علوم دیگر را در آنجا تحصیل کرد.

لیوینگستون در سال ۱۸۳۸ به خدمت انجمن مبلغان مسیحی لندن پذیرفته شد و در ۱۸۴۱ به عنوان مبلغ دینی به «پچوانالند» در افریقا مأمور شد. اما بوئرها از فعالیت او در آن سرزمین جلوگیری کردند. از این رو ناگزیر به فعالیت‌های اکتشافی پرداخت. او دریاچه «نیامی» را در سال ۱۸۴۹ و نیز رودخانه (زامبزی) را در سال ۱۸۵۱ در مسافرت طولانی و مهمش، که از شهر کاپ در جنوب افریقا آغاز شد، کشف کرد و از طریق افریقای مرکزی تا «کوئه‌لی‌مین»^۱ توانست اطلاعات بسیار ارزشمندی درباره این قاره ناشناخته به دست آورد. آنگاه به پویش مسیر علیای رود زامبزی پرداخت، ولی به علت بیماری همسر و فرزندش که همراهش بودند ناچار به انگلستان و اسکاتلند بازگشت و مورد استقبال فراوان قرار گرفت.

در سفر بعد در ۱۸۵۴ به «لوآندا» رسید و در ۱۸۵۶ آبشار ویکتوریا را کشف کرد. پس از آن به لندن بازگشت و از خدمت انجمن مبلغان آنجا دست کشید، و در رأس هیأتی عازم افریقای شرقی و مرکزی گردید. در همین سفر بود که دریاچه‌های

1. Ouelimane.

«تانگانیکا» و «نیاسا»، «شیروا»، «موئرو»، «بانگ وولو» و رود «رووما» را کشف کرد و از ۱۸۶۶ به جستجوی سرچشمه‌های «نیل» بین دریاچه نیاسا و تانگانیکا رفت و آمد می‌کرد. در سال ۱۸۷۱ به «اوجی جی» رسید، و چون مدتی مفقودالاثربود «استانلی» به جستجوی او اعزام شد، و او وی را در شهر مزبور پیدا کرد و به اتفاق یکدیگر شمال دریاچه تانگانیکا را پوئیدند.

آثار لیونگستون

نخستین کتاب او بنام «سفرنامه‌های میسیونری» می‌باشد که در سال ۱۸۵۷ انتشار یافت و کتاب دیگرش «زامبزی و مردمانش» نام دارد که به چاپ رسانیده است. این کاشف جغرافیائی بر اثر اسهال خونی در «ایلالا» واقع در ساحل دریاچه تانگانیکا بیمار شد و چشم از جهان فرو پوشید. جنازه‌اش را به انگلستان حمل کردند و در کلیسای «وست مینستر» به خاک سپردند. وی به هنگام مرگش وصیت کرد که هنری استانلی دنبالهٔ اکتشافات او را بگیرد. اینک گزارشی از کارهای اکتشافی او را در افریقا می‌خوانید:

فهرست اکتشافات لیونگستون

| | |
|-----------|--------------------------------------|
| ۱۸۴۹ | دریاچه انگامی |
| ۱۸۵۱ | رود زامبز علیا |
| ۱۸۵۳-۱۸۵۶ | آبشار ویکتوریا |
| ۱۸۵۵ | دریاچه تانگانیکا |
| ۱۸۵۸ | دریاچه‌های نیاسا و شیروا |
| ۱۸۵۹ | بولگو(نیل علیا) |
| ۱۸۶۸ | دریاچه‌های موئرو - بنگوئلو - لوآلآبا |

تذکر: در اینجا بخشی از سیاحت‌نامه لیوینگستون را می‌آوریم.



سیاحت‌نامه لیوینگستون

در سن ده سالگی که بسیاری از کودکان در پرتو آفتاب مشغول بازی هستند و می‌کوشند که یک شاهی از اولیای خود بگیرند و صرف تنقل نمایند. دیوید کوچک مانند افراد بالغ یک زندگی سخت را پیش گرفته بود. او هر روز ساعت ۶ صبح از خواب برمی‌خاست ولی نه برای اینکه مدرسه برود و یا بازی کند، بلکه از این جهت که در کارخانه‌ای واقع در شهر بلان‌تیر واقع در اسکاتلند حاضر شود و به کار مشغول گردد. مدرسه دیوید همان کارخانه بود و شاید بتوان گفت که مدرسه‌ای

خوب بشمار می‌آمد زیرا در حالی که ماشین با فندکی کار می‌کرد و رشته‌های پشم تابیده می‌شد، دیوید از روی کتاب صرف و نحو زبان لاتینی که با مزد خویش خریداری کرده بود درس خود را حاضر می‌کرد و افعال یا ضمائر لاتینی را تکرار می‌نمود. در ساعت هشت بعد از ظهر (دیوید) همان کتاب را زیر بغل می‌گرفت و به یک مدرسه شبانه می‌رفت اما در آنجا جغرافیا بیش از صرف و نحو لاتینی توجه او را جلب می‌کرد. جغرافیا برای دیوید کوچک چون قالیچه حضرت سلیمان جلوه می‌کرد که می‌توانست سوار آن بشود و خود را به انتهای دنیا برساند و از آنجا برگردد و این رفت و آمد تا ساعت ده بعد از ظهر طول می‌کشید و در این دو ساعت (دیوید) دشت‌های آسیا و مناطق منجمد قطب را زیر پا می‌گذارد و از قله جبال مرتفع (آند) در امریکای جنوبی بالا می‌رفت و بدان میمانست که با وجود کودکی عرصه جهان را میدان بازی خود کرده است. هر دفعه که دیوید نظر به نقشه جغرافیایی می‌انداخت می‌دید که در بعضی از نقاط نقشه یک منطقه سفید وجود دارد و روی آن نوشته‌اند (ناشناخته) یا (کشف نشده است). هر دفعه که چشم دیوید به این یا به یکی از این مناطق می‌افتاد حال عجیبی مانند حال کسی که دری به روی او بسته باشد، به وی دست می‌داد. و بخصوص در موقع دیدن نقشه جغرافیایی افریقا بیشتر گرفتار این حالت می‌شد. زیرا تقریباً سراسر نقشه افریقا سفید بود و دیوید از سواحل آن قاره گذشته به هر جا که نظر می‌انداخت می‌دید که نوشته‌اند (ناشناخته) یا کشف نشده. قالیچه حضرت سلیمانی که دیوید سوار آن می‌شد وقتی به قاره افریقا می‌رسید از پرواز باز می‌ایستاد.

موقعی که دکتر لیونگستون در مدرسه جغرافیا می‌خواند و مشاهده می‌کرد که روی بسیاری از مناطق جغرافیایی افریقا نوشته شده (ناشناخته)، پیش خودش فکر می‌کرد آیا روزی فرا می‌رسد که با وسیله‌ای وارد قاره افریقا بشود و مناطق کشف نشده آن را کشف نماید و به کودکان آنجا درس بدهد و آنها را با زبان لاتینی آشنا

کند؛ یا آیا ممکن است که وی در مسلک روحانیون درآید و بالباس کشیشی به افریقا برود و نه فقط اطفال بلکه بزرگان اهالی را مورد کمک قرار دهد و راه و رسم زندگی را به آنها بیاموزد، و هرگاه بومیان بیمار شدند آنها را معالجه کند. در این موقع لیوپینگستون متوجه شد که باید برای معالجه آنها علم طب را بیاموزد، زیرا بدون دانستن این علم به مداوای بیماران آنها موفق نخواهد شد. بعد به خود می‌گفت اشکالی ندارد علم طب را فرا خواهم گرفت.

با این افکار از مدرسه شبانه به خانه بازمی‌گشت و درس‌های روز بعد را حاضر می‌کرد. سپس می‌خواست تا بتواند در اول وقت فردا در کارخانه حاضر شود.

افریقا سرزمین مجهولی بود که اروپاییان فقط سواحل آن را می‌شناختند؛ زیرا بر اثر مساعی «واسکودوگاما» و دیگران سواحل آن کشف شده و در طول شهرهای ساحلی آن دارالتجاره‌ها بوجود آمده بود. ولی دیگر کسی از مرکز این قاره خبر نداشت. چیزهای مهم توأم با افسانه‌های کوتاه‌قدان و جانوران مخوف یا عجیب و اسب‌های شاخدار و نشخوارکنندگان بزرگ و غیره به گوش می‌رسید. گرچه بعضی از سیاحان برای کشف مجهولات آن قاره به اراضی داخلی افریقا قدم نهادند، اما نتوانستند بازگردند و مشاهدات خود را به سمع دیگران برسانند.

در سال ۱۸۰۴ میلادی جهانگردی به نام «مونگو پارک» برای کشف مجهولات افریقا وارد آن قاره شد، ولی مراجعت نکرد، و بعد از وی یک پرتغالی به نام «دکتر لاسرو» وارد افریقا شد، ولی او هم بازنگشت. بدان میمانست که داخل افریقا «قبر مردان سفیدپوست» می‌باشد؛ و هر سفیدپوست که به آنجا می‌رود نمی‌تواند بازگردد. دکتر لیوپینگستون پیش از اینکه وارد اراضی مجهول افریقا بشود از این موضوعات باخبر بود. و روزی که در سال ۱۸۴۱ میلادی در ۲۸ سالگی قدم به شهر «کاپ» واقع در انتهای جنوبی افریقا نهاد می‌دانست که هر سفیدپوستی که به افریقا رفته مراجعت نکرده است. ولی بعد از ورود به آن قاره چیزهایی دید که تا آن موقع

ندیده بود. و آنچه مشاهده کرد تأثیر عجیبی در روحیهٔ آن سیاح گذارد. او می‌دید که هر روز از مناطق واقع در جنگل‌ها کاروان‌هایی می‌آیند که افراد آن مرکب از مرد و زن و کودک مقید به زنجیر هستند، و در مقابل رؤسای خود حکم چهارپایان را دارند. اینها بردگانی بودند که رؤسای کاروان آنها را اسیر می‌کردند، تا اینکه به بازارهای برده‌فروشی برسانند و به معرض فروش بگذارند. لیونگستون کشتی‌هایی می‌دید که کار آنها حمل بردگان بود و وقتی آن سفاین مورد تعقیب قرار می‌گرفتند و خود را در خطر می‌دیدند، برای اینکه مدارک جرم را از بین ببرند مسافران خود را غرق می‌کردند و صدها برده به قعر دریا فرو می‌رفتند.

بهترین وسیله، بلکه یگانه وسیلهٔ نجات بردگان این بود که بیمار شوند، که در این صورت برده‌فروشان بدون ترحم آنها را از کشتی بیرون می‌انداختند و تسلیم امواج دریا می‌کردند. این بود که دکتر لیونگستون با تأثیری شدید بانگ می‌زد، که افریقا عبارتست از یک شب ظلمانی، که کابوس بردگی آن را وحشت‌آور کرده است. و تا زمانی که نور سپیده دم به آن منطقه ندمد و محیط را روشن ننماید حال افریقائیان بدین منوال می‌باشد.

آنهايي که در منطقهٔ کوچ‌نشین «کاپ» چنین اظهاراتی را از وی می‌شنیدند با خونسردی می‌گفتند: «موضوع بردگی توأم با اغراق است، و آنچه شما می‌شنوید جنبهٔ مبالغه دارد و اینقدر عصبی نشوید و خود را نخورید». کسانی هم بودند که در خصوص رسوم برده‌فروشی با لیونگستون عقیده مشابهی داشتند، با این تفاوت که آنها فقط حرف می‌زدند، ولی مشارالیه تصمیم گرفت که به عمل مبادرت نماید. لذا دوربین خود و چند کتاب و مقداری دارو برداشت و راه شمال افریقا را پیش گرفت. آشنایانش به او گفتند، که شما خود را به خطر می‌اندازید؛ زیرا طوایف وحشی شما را خواهند کشت. ولی دکتر می‌گفت در افریقا فقط یک طایفه وحشی وجود دارد و آن سفیدپوستان هستند و منظور او هنگام ادای این سخن، بازرگانان برده‌فروش

اروپایی بودند. آنگاه می‌افزود:

«من به طوایف بومی این صفحات اعتماد دارم و می‌دانم که مرا آزار نخواهند

کرد.»

لیوینگستون در منطقه (کوروماسا) دریافت که اعتماد وی به بومیان بدون اساس نبوده است؛ زیرا سکنه محلی ورود او را با مسرت تلقی کردند و از وی صمیمانه پذیرائی نمودند. او کوله‌بار خود را بر زمین نهاد، و به معاینه بومیان پرداخت، و دید که قسمتی از بومیان به مناسبت بی‌اطلاع بودن از اصول تمدن بیمار هستند، و اندیشید که آنچه برای بومیان ضرورت دارد در درجه اول عبارت است از تأمین سلامتی و بهداشت آنها، تا اینکه بدنی سالم داشته باشند، و بعد هم تربیت آنان تا اینکه دارای مغزی سالم شوند. از طرفی سکنه بومی بجز بیماران را دارای بدنی سالم و قلبی پاک و مغزی در خور تربیت و استعدادی قابل ملاحظه می‌دید و با خود می‌گفت این طوایف شایسته ترقی و سعادت هستند، و هر گاه بتوان آنها را تحت تعلیم و تربیت قرار داد و بیمارانشان را درمان نمود یک ملت بزرگ به قلب جهان افزوده خواهد شد. از این رو با دارو و نصایح دوستانه خود، بین آنها جاگرفت و به آنها توصیه می‌نمود که زراعت را پیشه خود سازند و بکشند که گیاهان را بهتر کشت و زرع نمایند. بومیان گفتند که زراعت در این جا بدون فایده است؛ زیرا در این منطقه باران نمی‌بارد و شما که به ما می‌گوئید زراعت کنیم می‌توانید باران ببارانید؟ دکتر گفت شما برای به دست آوردن آب نیازمند به باران نیستند، و بعد به قبله «هوتانتو» نشان داد که چگونه به وسیله حفر کردن نهر می‌توان از فاصله یک میلی آب آورد.

وقتی لیوینگستون در صدد برآمد که وضع زندگی قبیله مزبور را اصلاح کند آنها دریافتند که چگونه زندگی آنها بهتر شده است. از این رو خود را خوشبخت‌تر می‌دیدند و او را به نام: «ارباب» یا «صاحب» می‌خواندند. و هر وقت که این کلمه را

بر زبان می آوردند مجموع احساسات حق شناسی خود را بر زبان آورده بودند. ولی وی راضی نبود که او را به نام «اریاب» بخوانند؛ و می گفت من رفیق شما هستم نه اریاب شما. وقتی بین قبیله «هوتانتو» انتظام برقرار شد و اصلاحاتی صورت گرفت دکتر دریافت که باید به جای دیگر برود، و وظیفه‌ای را که به عهده گرفته در سایر قبایل نیز انجام دهد.

موقعی که مریدانش فهمیدند که وی قصد دارد به طرف شمال برود بیمناک شدند و گفتند: اریاب! از این جا نروید، و نزد ما بمانید. زیرا طایفه «نجوانا» که در شمال زندگی می کنند مانند ما صلحجو نیستند و ممکن است به شما آسیب برسانند. دکتر گفت علتش این است که شما آنها را نشناخته‌اید و در حالی که با تفکر دست خود را به سر نزدیک می کرد افزود که علت بیم داشتن شما از آنها این است که شما با آنها آمیزش نکرده‌اید و اگر بهتر آنها را می شناختید اینطور نمی ترسیدید. بومیان گفتند لاقبل موافقت کنید که چند نفر از ما با شما بیایند تا با فدا کردن جان خودشان شما را حفظ نمایند. دکتر این موضوع را پذیرفت و پس از طی یکصد میل به دهکده «نجوانا» رسیدند. در آنجا بلافاصله برای دکتر کار پیدا شد؛ زیرا دختر کوچک رئیس قبیله بیمار بود، و جادوگران محلی نمی توانستند به وسیله جادو و خاصیت گیاهان آنجا او را معالجه کنند، ولی دکتر آن دختر را معالجه کرد، و رئیس قبیله بعد از مشاهده این اعجاز نسبت به دکتر حق شناس شد و قبیله مزبور از دکتر سپاسگزاری کردند.

بین دکتر و رئیس قبیله بسرعت دوستی ایجاد گردید، و وقتی دکتر رئیس قبیله را که روحیه‌ای حساس داشت و دارای متانت و وقار بود مورد بررسی قرار می داد، از اینکه چنین دوستی پیدا کرده است لذت می برد.

این دو دوست مکرراً درباره این موضوع صحبت می کردند که برای برقراری صلح بین ملت‌های گوناگون افریقائی چه باید کرد؟ و هر دو آنها دوست داشتند که

در طلوع بامداد از خواب برخیزند و در مرتع‌های خرم که در مقابل اشعه خورشید می‌درخشید و در آنها گاوهای مشغول علف خوردن و بزهایی در حال چریدن و بزغاله‌های سرگرم جست و خیز بودند گردش کنند. دوست داشتند که زن‌های قبیله را در حالی که از رودخانه باز می‌گشتند و کوزه‌های آب را با تعادلی زیبا روی سر نهاده و راه پیمائی می‌کردند تماشا کنند و مردهای قبیله را در حالیکه زیر درختان موز نشسته بودند و به دوخت و دوز مشغول بودند تماشا نمایند.

وقتی از این قبیله می‌گذشتند به صحرائی موسوم به «کالاهاری» می‌رسیدند رئیس قبیله به دکتر لیوینگستون گفت: شما نباید به آنجا بروید؛ برای اینکه قبیله «زولو» از صلح بدون اطلاع هستند و مانند قبیله «نجوانا» روحیه سلیم ندارند دکتر با این نظر مخالف بود و می‌گفت: شما از این جهت از «زولوها» می‌ترسید، که آنها را نمی‌شناسید، چون که ترس ناشی از عدم شناسائی و نادانی است و من به طور حتم بسوی این قبیله خواهم رفت و یقین دارم که خطری برای من وجود نخواهد داشت، کما اینکه در انگلستان کسانی هستند که می‌گویند: هر کس به این جا یعنی به قبیله شما بیاید دچار خطر خواهد شد؛ در صورتی که من در این جا زنده هستم و خورشید را می‌نگرم و بین شما دوستانی متعدّد دارم. رئیس قبیله می‌دانست که دوست او مردی متواضعست و میل ندارد از خود تعریف کند. همچنانکه در یکی از شکارگاهها دکتر لیوینگستون با یک شیر جنگید و گرچه شانه‌اش مجروح شد ولی توانست شیر را از پای درآورد. اما از این شجاعت حیرت‌انگیز خود چیزی نگفت و خودستائی نکرد؛ زیرا عقیده داشت که نباید خودستا بود و از کسانی که راجع به خودشان صحبت می‌کنند تنفر داشت.

یک روز قاصدی از طرف قبیله «زولو» نزد رئیس قبیله «نجوانا» آمد. وی صحرای (کالاهاری) را پیموده و به آنجا رسیده بود. پیامی که قاصد برای رئیس قبیله آورد این مضمون را داشت: «این جانب (سبی توان) راجع به آموزگار بزرگ سفیدپوست

چیزها شنیده‌ام و اطلاع یافتم که لیوینگستون مرد سودمند نیست و علاقه دارم که او را ملاقات کنم. در صورتی که او نمی‌تواند نزد ما بیاید من به طرف او می‌آیم.»
 دکتر از وصول این نامه خوشوقت شد، و تصمیم گرفت که فوراً به سوی قبیله «زولو» رهسپار شود. بعد از رسیدن به آنجا از مشاهده زولوها حیرت کرد؛ زیرا انتظار نداشت که آنها را آنهمه درستکار ببیند و مشاهده کند که آنها مردمانی صنعتگر هستند و می‌توانند مصنوعات هم با فلز بسازند. دیگر اینکه انتظار نداشت که در مجاور قبیله «زولو» جمعیتی انبوه را ببیند، و این جمعیت همان قبایل «بوئن» بودند، که مردمی خوش‌مشراب و خنده‌رو بشمار می‌آمدند.

دکتر لیوینگستون بعد از دیدن آن سرزمین گفت: این کشوریست زیبا که در آن ملتی بزرگ زندگی می‌کند؛ گو اینکه معدودی از این جماعت ناصالح هستند، ولی این چند نفر نمی‌توانند ارزش یک ملت را از بین ببرند.

این کاشف بزرگ در بین دوستان افریقائی خود طوری محبوبیت یافت، که اگر خود او موافقت می‌کرد دیگران وی را می‌پرستیدند.

شهرت لیوینگستون مانند سرعت بادی که از وسط جنگلها بگذرد در سراسر افریقا انتشار یافت و همه جا او را شناختند؛ به طوری که آدرس او این عبارت بود:
 (افریقا - دکتر لیوینگستون)

در شهرکاپ واقع در جنوب افریقا دوستان وی از وضع او اطلاع نداشتند و فکر می‌کردند شاید بقتل رسیده باشد. ولی در همان موقع که دوستانش اینگونه خیالات و نگرانی را داشتند هرگاه نامه‌ای برای او می‌فرستادند دست به دست و قبیله به قبیله به او می‌رسید. بدین ترتیب که نامه وقتی از سواحل شهرکاپ وارد افریقای ناشناخته می‌شد آن را به دست یکی از افراد قبیله «ماکولولو» می‌دادند، و او نامه را به قبیله زولو می‌رسانید، گو اینکه نسبت به اینها نفرت داشت. ولی با وجود خصومت بین قبایل، لیوینگستون میان آنها رشته ارتباط بوجود آورده بود. و همین

که قاصدی به قبیله‌ای می‌رسید که دکتر در آنجا بود بومیان با آوازهای محلی وی را استقبال می‌کردند تا اینکه نامه را بدست دکتر برسانند.

این سیاح بزرگ در خلال این احوال قدم به قدم کلمه (غیر مکشوف) را از روی نقشه جغرافیائی افریقا زائل کرد، و هر چه را که کشف می‌نمود و می‌دید و استنباط می‌کرد روی نقشه می‌نوشت به طوری که روی نقشه جغرافیا به تدریج دریاچه‌ها، رودها، کوهها، و جنگلهای جدیدی به ثبت می‌رسید.

یک روز لیوینگستون توانست به منطقه جدیدی برسد، و مشاهده کرد که رودخانه‌ای بزرگ و زیبا در آنجا جاریست؛ رفیق او که یکی از افراد قبیله زولو بود آن رودخانه را بنام «زامبزی» خواند، که از وسط قاره افریقا جریان داشت. دکتر که از مشاهده آن به هیجان و نشاط آمده بود به بومیان گفت بهتر این است که ما قایقمان را وارد این رودخانه نمائیم و آن را مورد اکتشاف قرار دهیم. چند راهنمای بومی حاضر شدند که هر جا دکتر می‌رود با وی بروند. وی مدت چند روزی روی رود مزبور مشغول مسافرت بود، و بومیان با پارو زدن قایق را به حرکت در می‌آوردند. دو طرف رود را مراتع بزرگ با گل‌های وحشی می‌پوشانید و بین مرتع‌های مزبور درختان نخل روی صحنه آبی رنگ آسمان نقش می‌بستند. سروهای تیره‌رنگ و میوه‌های ارغوانی و اشجار دیگر جلب توجه می‌کرد. و بالاتر از همه اینها درخت‌هایی به نام «بائوباب» بود که هر یک از شاخه‌های آن مانند تنه یک درخت قطور بود، که دکتر را به حیرت می‌انداخت. تا اینکه یک روز بومیان به وی گفتند: نگاه کنید! دکتر سر بلند کرد و مشاهده نمود که در فاصله دوری پنج ستون بخار مستقیماً به سوی ابرهای آسمان بالا رفت و غرشی مهیب به گوش رسید. بومیان گفتند: این دودبست که دارای صدا می‌باشد. دکتر با احتیاط خود را به یک طرف آنجا که آبشار بزرگی بود رسانید و دید که رودخانه «زامبزی» که در آنجا دو هزار یارد عرض دارد در یک درّه عمیق فرو می‌ریزد. پس ایستاد و مبهوت آن منظره گردید و

نظری به آبهای سفیدرنگ که در قعر درّه می جوشید، انداخت و دید که بر اثر ریزش آن آبشار با عظمت ابری سفید و انبوه فضا را دربر گرفته است و دو قوس قزح در وسط ابر می درخشید. دکتر آن رنگین کمان‌ها را به بومیان نشان داد و گفت آیا اینها را دیده‌اید؟ بومیان گفتند: بلی، لیکن بعضی از روزها چهار رنگین کمان بوجود می‌آید، و در روزهایی که هوا صاف است آبشار از مسافتی بعید دیده می‌شود. لیوینگستون که از فرط حیرت نمی‌توانست چه بگوید، گفت حتی در عالم رؤیا تصور نمی‌کردم که چنین آبشار با عظمت و زیبایی ممکن است وجود داشته باشد. راهنمای وی گفت این که چیزی نیست اگر شما آبشار را هنگامی که رود در حال طغیان است مشاهده کنید آن وقت متوجه خواهید شد که چقدر بزرگ و رعب‌آور می‌باشد. دکتر قدری به فکر فرو رفت و گفت من این آبشار را به نام ملکه انگلستان (آبشار ویکتوریا) نام نهادم... آنگاه از آنجا گذشت و به اکتشاف و نقشه‌برداری خود ادامه داد و توانست دریاچه‌های زیبا موسوم به «نگامی» و «نیاسا» را که دویست و ده میل^۱ طول آنها بود کشف کند و باز کوهها و رودهای جدید و نیز آب و هوا و اراضی و جانوران و گیاهان بی سابقه‌ای کشف کرد. وی به راستی تصمیم گرفته بود که نقشهٔ افریقا را بوجود بیاورد. اقدامات و اکتشافات این مرد بحدی ارزش دارد که یکی از اعضای دربار سلطنتی انگلستان می‌گفت: «تا آنجا که من می‌دانم دکتر لیوینگستون اولین جهانگردی است که به این اکتشافات موفق شده و پیش از وی هیچ کس اکتشافات مزبور را در کتاب خود ننوشته، و هر جا و هر چه را که لیوینگستون کشف کرده درست و با دقت نقشه‌برداری نموده است، بطوریکه هر گاه شما در تعقیب خط سیر وی به هر نقطه از افریقا بروید فوراً آنجا را روی نقشه‌ها و مشخصاتی که وی باقی گذاشته خواهید شناخت».

1. mile

میل لفظ فرانسوی است و در انگلیسی مایل تلفظ می‌شود.

علاوه بر این وی در ضمن گردش در افریقا یک جانورشناس بزرگ هم شد. چونکه در تمام مناطق وسیع و مجهولی که مسافرت کرده هر چه راجع به جانوران مختلف از خانواده پستانداران و پرندگان و خزندگان و ماهیان و پروانه‌ها و مورچگان و عقرب‌ها و عنکبوت‌ها و هزارپاها و غیره گفته، جالب توجه و از بعضی جهات تازه و غیرمنتظره می‌باشد.

یکی از اکتشافات دیگر لیوینگستون در عالم جانوران نوعی از فیل کوتوله (کوتاه قد) است که در خاور کنگو زندگی می‌کند و پیش از وی کسی از وجود این جانور اطلاعی نداشت.

مطالعات و اکتشافات وی به حدی است که بعد از او هیچ جانورشناسی نیامد که بتواند سه نوع پرنده و سه نوع چهارپا و یک نوع خزنده را کشف کند و نام ببرد که وی کشف نکرده باشد. این کاشف بزرگ هزارها میل از مناطق ناشناخته و صحراهای غیر مکشوفه افریقا را پیمود و این مناطق وسیع را برای دیگران به نقاط مکشوف و معلوم مبدل نمود.

وی از «نیسیان‌تی» تا منطقه «لوآندا» واقع در ساحل اقیانوس اطلس را بیست و هفت بار به مسافرت پرداخته یعنی می‌توان گفت که بیست و هفت بار عرض افریقا را پیموده است.

کنسول انگلستان در «لوآندا» وقتی ریش سفید و قدمهای متزلزل دکتر لیوینگستون را مشاهده کرد به او گفت: «آقا! شما هر قدر که در افریقا گردش کردید کافیهست و اینک بهتر است به انگلستان باز گردید تا پاداش زحمات خود را دریافت نمائید؛ زیرا شما امروز در انگلستان مردی بزرگ و مشهور هستید، بروید و در وطن خود کسب ثروت و افتخار نمائید». اما این کاشف بزرگ جغرافیائی نمی‌توانست از افریقا دل بکند، و لذا بجای اینکه سفر دریا را برای مراجعت به وطنش در پیش بگیرد به دریا پشت کرد و به سوی جنگل‌های افریقا عزیمت نمود تا دنباله

اکتشافات خود را بگیرد و ضمناً قلب او نزد دوستان افریقائیش بود و این قاره برای او وطن ثانوی شده بود. هر لحظه که بیاد مراجعت می افتاد، کارهای جدید خود را در افریقا بخاطر می آورد و مثلاً می گفت باید برویم و ببینیم که رودخانه «لوآلآبا» بعد از خروج از دریاچه هائی که مبدا آن است به کجا می رود. باید برویم و ببینیم که چگونه می توان غلات را در قبیله «زولو» زیادتر کرد. و آن وقت یک مرتبه دکتر لیوینگستون از دید سکنه متمدن کره خاک ناپدید می شد و در اعماق جنگل های افریقا فرو می رفت.

مأموریت یافتن «هانری استانلی» خبرنگار روزنامه «نیویورک هرالده» چاپ نیویورک برای پیدا کردن دکتر لیوینگستون.

وقتی استانلی از طرف «اعضای جمس گوردون بنیت» در پاریس برای پیدا کردن دکتر لیوینگستون مأموریت یافت، در ۱۶ اکتبر ۱۸۶۹ از پاریس عزیمت کرد و وارد زنگبار گردید. در آنجا در حالی که با بی صبری منتظر خبری از او بود به حرکت درآمد. استانلی در وسط مناطقی که هنوز سفیدپوستان در آنجا دیده نمی شدند لیوینگستون را می جست و به هر جا که می رسید سراغ او را از بومیان می گرفت تا اینکه روزی به روستای «اوجومی» رسید و یکمرتبه از وسط جمعیت بومیان سیاه پوست، صدائی بزبان انگلیسی گفت: «روز بخیر». استانلی حیرت زده چهره خادم آن مرد را نگریست و با کنجکاوی و عجله پرسید شما کی هستید؟ او گفت من خادم دکتر لیوینگستون هستم. استانلی گفت: آه! شما خادم او هستید؟ پس زود مرا نزد او ببرید. چند دقیقه بعد استانلی و لیوینگستون چهره به چهره مقابل هم قرار گرفتند و به صحبت پرداختند. آنجا که این دو نفر به هم رسیده بودند قلب جنگل های افریقا بود. هر قدر استانلی بیشتر دکتر را می نگریست بر حیرت او افزوده می شد؛ زیرا وی انتظار داشت که دکتر را سر حال تر ببیند، ولی مشاهده کرد

که وی گرفتار یک بیماری سخت می باشد لذا به او چنین گفت: «آقای دکتر! حال شما خوب نیست و شما باید به انگلستان بازگردید و معالجه و استراحت بکنید» اما دکتر تبسمی کرد و دستی به سر خود کشید و گفت: «من نمی توانم کارها و اکتشافات خود را ناتمام بگذارم و به وطنم برگردم. و از این گذشته من تصمیم گرفته ام که تا آخرین نفس با این بیماری مزمن و خطرناک که ننگ بشریت بشمار می آید یعنی «رسم بردگی انسان» مبارزه کنم، و آن را براندازم. این قاره بزرگ را که مشاهده می کنید یک شکارگاه وسیع به شمار می آید، که شکار آن را نوع انسان تشکیل می دهد. بندگان خدا را می گیرند و با انواع شدائد و شکنجه ها که گاهی منتهی به مرگ آنها می گردد وادار به بردگی می کنند، و شما اطلاع ندارید که در این قاره بزرگ شبی نیست که بندگان خدا بر خود نلرزند و از تهاجم بازرگانان برده که نیمه شب حمله می کنند و سیاه پوستان را برای غلامی و کنیزی دستگیر می نمایند، مرتعش نباشند. این بومیان بدبخت جز نیزه سلاحی ندارند و نمی توانند با آن جانور مخوف که نامش بازرگان برده است و از هر جانور افریقایی درنده تر می باشد، پیکار کنند. دنیای متمدن باید این فجایع را از بین ببرد و ننگ بردگی را براندازد، و یگانه پیامی که من به شما می سپارم تا به دنیای متمدن برسانید همین است، و شما با این پیام مراجعت کنید. ولی من در این جا می مانم». رحمت خدا بر دکتر لیونگستون باد!

استانلی آن کاشف بزرگ افریقا را در آغوش کشید و چند بوسه بر سر و روی او نهاد و خداحافظی کرد و به انگلستان بازگشت و لیونگستون پس از چندی بر اثر بیماری که بر او عارض شده بود چشم از جهان فرو بست. بومیان در مرگ او اشک ریختند و جنازه اش را تالاب دریا بردند و در کشتی نهادند و تا کشتی از نظر غائب نشده بود برایش می گریستند؛ زیرا این مرد انسان دوست بود که طرفدار آزادی آنها بود و زمینه را برای برانداختن رسم بردگی مساعد ساخت. و گرچه خود او نتوانست رسم بردگی را بکلی براندازد، ولی این موفقیت را یافت که به دنیای

تمدن، منفور بودن بردگی را بفهماند.

زندگی دکتر لیونگستون پُر از ماجراهای شگفتی بود که خود او در کتابهای خویش بنام: «مسافرت‌های تبلیغی و اکتشافی من در جنوب افریقا» و «شرح مسافرت در منطقه رودخانه زامبزی و شعبه‌های آن» و «آخرین خاطرات روزانه لیونگستون» شرح داده است. تاریخ زندگی او در این کتابها نوشته شده است. و تا زمانی که در این جهان مردان و زنانی هستند که آزادی جسمی و معنوی را دوست می‌دارند کتابهای او خواننده خواهد داشت. (منقول از کتاب قهرمانان تمدن، نگارش ژوزف کاتلر، وهیم جاف، ترجمه ذبیح‌الله منصوری. از صفحه ۱۳۰ به بعد)



مراجع:

دائرة المعارف آمریکا ج ۱۷: ۶۲۱.

لاروس بزرگ فرانسه ج ۶: ۷۹۸.

دائرة المعارف فارسی ج ۲: ۲۵۵۸.

قهرمانان تمدن، ترجمه آقای منصوری: ۱۳۰.

تاریخ اکتشافات جغرافیا، عباس اقبال آشتیانی: ۱۴۵.

دائرة المعارف، چاپ سنائی، ج ۲: ۱۰۳۲-۱۰۳۳.

Biographie d'Hommes célèbres, George Duruy, 117-118



فردیناند ماژلان از دریانوردان مشهور پرتغالی و اولین مسافر دور دنیا در «سابروزا» از توابع پرتغال در یک خانواده اشرافی متولد شد و در ۲۷ آوریل ۱۵۲۱ در «زبو» واقع در جزایر فیلیپین کشته شد. او در دربار پادشاه پرتغال بزرگ شد و در جوانی در خدمت سربازی جزو هیاتی که شاه مزبور به جزایر هند شرقی می فرستاد درآمد.

در آن زمان پرتغالی ها در پی توسعه دادن منافع تجارتي خود بودند، و دائماً با بومیان جزایر و مردم سواحل در جنگ و ستیز بودند تا محصولات آنها را تاراج کنند. ماژلان هم در این پیکارها شرکت می جست. وی شجاعت های فراوان از خود نشان داد و سرانجام به منصب فرماندهی نائل گردید.

ماژلان در مراکش به سوء استفاده مالی متهم شد و نفوذ خود را در دربار پرتغال از دست بداد و بر اثر آن شاه پرتغال نقشه او را برای مسافرت به دور دنیا طرد کرد. او هم از تابعیت خود دست برداشت و در سال ۱۵۱۷ عازم اسپانیا شد و به تدبیر و کیاست توانست حمایت شارل پنجم پادشاه اسپانیا را جلب کند.

وی در بیستم سپتامبر ۱۵۱۹ با پنج کشتی از بندر «سان لوکار» در اسپانیا به قصد مسافرت به دور دنیا عازم شد و در ۲۹ نوامبر همان سال در نزدیکی «پرنامبوکو»^۱ به امریکای جنوبی رسید و پس از کشف مصب رودخانه «لاپلاتا» راه خود را بسوی بندر «سنت جولیان» ادامه داد.

1. Pernambuco.

ماژلان زمستان را در این بندر رحل اقامت افکند و شورش را که در میان کارکنانش برخاسته بود فرونشاند. و با بومیان محل طرح دوستی افکند. آنها را «پاتاگونی»^۱ یعنی بزرگ‌پاها نامید. آنگاه در اواخر سال ۱۵۲۰ راه سفر را پیش گرفت و در ۲۱ اکتبر همان سال به کشف تنگه ۳۶۰ میلی که منتهی به اقیانوس کبیر می‌گردد نائل شد و آن را تنگه ماژلان نامید.

وقتی به انتهای دیگر تنگه رسید با افسران خود جلسه‌ای تشکیل داد و مسافرت ۹۸ روزه خود را از یک کرانه بزرگترین اقیانوس به کرانه دیگرش آغاز کرد. این مسافرت توأم با دشواریها و مشقّات فراوان بود؛ گرسنگی و تشنگی دمار از روزگار مسافران برآورد. سرانجام به جزایر «ماریان» رسیدند، و پس از بدست آوردن آب و غذا راه خود را به سوی فیلیپین ادامه دادند، تا اینکه در هفتم آوریل ۱۵۲۱ به بندر «سبو - Cebu» رسیدند.

در جزایر فیلیپین بر اثر نیرنگ یکی از رؤسای قبایل محلی، دریانوردان اسپانیائی و از جمله خود ماژلان کشته شدند. و بعد از این حادثه فقط دو کشتی توانست خود را به جزایر ملوک برساند و چونکه یکی از این دو کشتی از ادامه سفر عاجز بود لذا در همان جزیره ماند و کشتی دیگر بنام «ویکتوریا» راه بازگشت به اسپانیا را پیش گرفت و در سپتامبر ۱۵۲۲ به بندر «سان لوکار» در اسپانیا وارد شد. گرچه ماژلان در جزایر فیلیپین به قتل رسید، ولی چونکه قبلاً از جزایر ملوک واقع در قسمت شرقی محلی که کشته شد به اسپانیا سفر کرده بود لذا می‌توان گفت، که وی با کشتی ویکتوریا به یک مسافرت کامل دور دنیا پرداخته است.

اینک گزارشی که مربوط به حوادث مسافرت اکتشافی ماژلان می‌باشد از کتاب قهرمانان تمدن برای شما نقل می‌کنیم:

1. Patagonians.

شارل پنجم پادشاه اسپانیا بی میل نبود که ماژلان بتواند خود را از راه مغرب به جزایر ادویه معطر برساند، و این جزایر ملک او گردد. از این رو با فرستادن یک ناوگان به سوی آن جزایر به فرماندهی وی موافقت کرد. او هم سیصد نفر ملاح کارآزموده استخدام کرد و در پنج کشتی کهنه و قدیمی وارد کرد و کشتی‌ها را مجهز نموده و همه نوع وسائل مسافرت در آنها قرار داد. خودش هم به یکی از کشتی‌ها بنام «ویکتوریا» (یعنی پیروزی) وارد شد و فرمان حرکت داد. کشتی‌ها در دریای طوفانی به سوی جنوب پیش رفتند. ولی چونکه زمستان بود لذا ماژلان صلاح دانست که در کرانه‌ای توقف کنند تا سرما برطرف شود، آن وقت عزیمت کنند. بدین منظور در بندری در ساحل افریقا توقف کردند، آن هم بندری که معلوم شد خالی از سکنه است. پس از ساعتی توقف، انسانی نمایان شد که پاهای بزرگ داشت. او نگاهی به اروپائیان انداخت و رفت تا رفقاییش را همراه بیاورد. وقتی رئیس آنها جلو آمد مشاهده کردند که انسانی مؤدب می‌باشد. اینها مردان بلند قد جامعه‌ای بودند که خوشبخت زندگی می‌کردند و اوقات خود را به رقص و آواز می‌گذراندند و از گوشت و گیاهان تغذیه می‌کردند. ماژلان آن سرزمین را «پاتاگونیها» یا سرزمین مردان بزرگ پانامید و پس از مدتی آنجا را ترک کردند و به سوی جنوب بادبان‌ها را برکشیدند و پیش رفتند. ناگهان به تنگه بزرگی رسیدند که امروز به نام تنگه ماژلان معروف است. وقتی ماژلان فرمان پیشروی ناوگان را صادر کرد ملاحان در انتهای تنگه به اقیانوس بزرگی رسیدند که همان اقیانوس آرام می‌باشد.

ملاحان از عظمت آن اقیانوس به هراس افتادند؛ زیرا به قدر کفایت خواربار نداشتند. ولی ماژلان آنان را به پیمودن آن اقیانوس تشویق کرد و چنین گفت: «شما مردان شجاعی هستید. و هرگاه این سفر را به پایان برسانید جهان هرگز نام شما را فراموش نخواهد کرد. من خودم حاضریم که در این سفر چرم‌های کشتی را به جای غذا بخورم ولی مراجعت نکنم آیا حاضرید با من بیائید؟» دریانوردان که از اظهارات

فرماندهشان به هیجان آمده بودند بانگ شادی برآوردند و گفتند هر جایی که شما بروید ما هم شما را پیروی خواهیم کرد گرچه آن طرف کره زمین باشد. آنگاه در امتداد مغرب در طول بغازی^۱ که امروز معروفیت جهانی دارد به راه افتادند و ماژلان به هر دماغه، خلیج، کوه، رود یا بندری که می‌رسید نامی برای آن انتخاب می‌کرد.

و چون در طرف جنوب چشم دریانوردان به سرزمین کوهستانی افتاد که از آن دود برمی‌خاست لذا آن را «ارض آتش» نامیدند.

تا وقتی که طول بغاز را پیمودند و دیدگان آرزومند ماژلان به وسعت بی‌انتهای اقیانوس جدید، همان اقیانوسی که «بالبوآ» هفت سال قبل از آن دیده بود، افتاد و در حالی که اشک از چشمهای ماژلان روان بود امر کرد که به یاد آن روز تاریخی توپ‌های کشتی را به صدا درآورند. سپس کشتی‌های ماژلان در اقیانوس جدید بادبان گشودند. تا وقتی که سفاین ماژلان از بغاز عبور می‌کردند بادهای شدید می‌وزید ولی همینکه وارد اقیانوس جدید شدند نسیمی منظم و پر قوت جای بادهای شدید را گرفت و پنداری که آبهای اقیانوس با کشتی‌ها سر صلح و صفا داشتند و به همین جهت ماژلان اقیانوس جدید را اقیانوس آرام نامید اما شادمانی دریانوردان از کشف اقیانوس آرام به طول نیاانجامید و به زودی نقصان خواربار محسوس شد و چون غذای کافی به بدن دریانوردان نمی‌رسید صورتشان سربی‌رنگ می‌گردید و از چشمها اشک فرو می‌ریخت و بیماری مخوف اسکوربوت (بیماری فقدان ویتامین) پدیدار گشت و لثه‌ها مجروح شد و دندانها افتاد و چون دریانوردان بر اثر کمی خواربار نحیف و ضعیف بودند نمی‌توانستند با آن بیماری مبارزه کنند و ده نفر فوت کردند. آنهایی که زنده ماندند آرزویی جز به

دست آوردن غذا نداشتند و تمام افکار آنها بر محور خواربار دور می‌زد. موضوع خواربار برای هر یک کابوس گردیده بود؛ حتی خود ماژلان هم مثل دیگران خود را گرفتار این کابوس می‌دید چون غذا وجود نداشت لاجرم ساعات صرف غذا از بین رفته بود و بر خلاف گذشته در این ساعات زنگ نمی‌زدند و دریانوردان را به تناول نهار و شام بشارت نمی‌دادند. در آن اقیانوس پهناور حتی یک ماهی نصیب دریانوردان نمی‌گردید زیرا در اقیانوس‌ها مناطقی هست که ماهی در آنجا یافت نمی‌شود و برعکس در نقاطی دیگر انواع ماهی‌ها زیاد بدست می‌آید. موجودی خواربار کشتی‌ها عبارت بود از مقداری نان بیسکویت و غذای فاسد شده که هر کس نمی‌توانست آن را تناول کند، و اگر اقبال با کسی مساعدت می‌کرد یک موش می‌گرفت و می‌خورد. قبل از ورود به اقیانوس آرام ماژلان گفته بود حتی اگر چرم کشتی‌های خود را تناول کنم از این سفر قبل از وصول به مقصد مراجعت نخواهم کرد. افسوس که این پیش‌بینی جامه حقیقت پوشید و ماژلان امر کرد که چرم کشتی‌ها را جدا کردند و در دیگ‌ها جوشانیدند و به جای خواربار بین افراد تقسیم نمودند و روزی که حتی چرم‌ها به اتمام رسید آن وقت خاک اژه را تناول کردند.

یک روز بامداد دریانوردان نیمه جان حیرت‌زده گوش فرار دادند زیرا صدای عجیبی به گوش آنها می‌رسید. ماهها می‌گذشت و آنها این صدا را نشنیده بودند و وقتی خود را از اطاقها بیرون کشیدند مشاهده کردند که روی آب‌های آرام تعدادی قایق از هر طرف روان است و درون قایق‌ها مردانی که پوست خرمائی دارند نشسته‌اند. مردان خرمائی پوست، محموله قایق‌های خود را که عبارت از نارگیل و میوه‌های درخت «بنان» بود نثار دریانوردان گرسنه کردند و ملاحان قحطی‌زده به طرف میوه‌های گرمسیری هجوم آوردند. ماژلان بیشتر بسوی افق توجه داشت و دید در فاصله نزدیک جزایری مشهود است که دارای کوههای مشجر می‌باشد و در ساحل جزایر درختهای نخل و همچنین مقدار زیادی خیزران به نظر می‌رسد در

حالی که ماژلان محو تماشای جزایر مزبور بود و جنگلهای زیبای آن را می‌نگریست صاحب‌منصبی آمد و گزارش داد که بومیان اطراف کشتی‌ها را گردش می‌کنند و یکی از قایق‌های سفاین را به سرقت بردند. ماژلان گفت معلوم می‌شود که ما به سرزمین دزدان آمده‌ایم و اینها سارق هستند و باید کشور این‌ها را جزایر دزدان نامید و از آن به بعد آن جزایر بنام «جزایر لادرون» یعنی جزایر دزدان خوانده شد. ماژلان از آن نقطه دور شد ولی در یکی از جزایر دزدان به نام «گوآم» لنگر انداخت زیرا مجبور بود که به مردان خویش قدری فراغت و راحتی بدهد. سفاین ماژلان بیش از دو روز در آن جزایر توقف نکردند زیرا ماژلان عجله داشت که خود را زودتر بجزایر ادویه معطر که احساس می‌کرد نزدیک است برساند و در آنجا دوست عزیز خود (فرانسیسکو) را در آغوش بکشد و به او بگوید که آن همه رنج سفر بدیدار او می‌ارزد و حال که وی را زیارت کرده تمام آلام مسافرت را فراموش کرده است.

پس از یک هفته دریانوردی، جزایر دیگر نمایان شد و قلب ماژلان شروع به تپیدن کرد چون حدس می‌زد که جزایر ادویه معطر همان جاست ولی بعد از اینکه به نزدیکی جزایر رسید باز معلوم شد که آنجا جزایر ادویه معطر نمی‌باشد. ماژلان نقشه‌های خود را گشود و عرض و طول جغرافیائی آن موضع را با عرض و طول جغرافیائی جزایر ادویه معطر سنجید و یک مرتبه دریافت جزایری که به نظر او می‌رسد در هیچیک از نقشه‌های جغرافیا نیست بلکه جزایر جدید و بدون سابقه می‌باشد. ماژلان نام جزایر مزبور را فیلی‌پین (به نام فیلیپ پادشاه اسپانیا) نامید و بدین ترتیب جزایر فیلی‌پین مکشوف شد. با اینکه ماژلان به خاطر عدم وصول به جزایر ادویه معطر متأثر بود معه‌ذا به مناسبت کشف جزایر جدید آن تأثر را فراموش کرد و تصمیم گرفت که یک هفته در آنجا توقف کند تا ملاحان او قوت بگیرند. بر حسب امر وی دریانوردان از سفاین پیاده شدند و کنار دریا اردوگاهی بوجود آوردند و در آب صاف نهرهای آن جزیره استحمام کردند و آب زلال آن را نوشیدند. تا یک

هفته اثری از وجود انسان در آن جزیره نمایان نگردید ولی در روز هشتم زورقی که ۹ نفر بومی آن را می‌راندند به جزایر نزدیک شد و زورق کنار اردوگاه سفیدپوستان توقف کرد. ماژلان و همراهان او مردّد بودند که چه کنند آیا با بومیان دوستانه یا خصمانه رفتار نمایند زیرا نمی‌دانستند که منظور آنها چیست. ولی بومیان با علائم و اشارات بدوی که محتاج به دانستن زبان نیست نشان دادند که منظور خصمانه ندارند و بین طرفین هدایائی مبادله گردید. سفیدپوستان به بومیان شب کلاه قرمز رنگ و زنگوله و آئینه‌های کوچک هدیه دادند ولی هدایای بومیان مفیدتر بود زیرا خواربار از قبیل ماهی و میوه درخت بنان به سفیدپوستان اهدا کردند. ماژلان و همراهان او بالأخص از دریافت نارگیل خیلی خوشوقت شدند زیرا دریافته بودند که این میوه گرمسیری یکی از لذیذترین و مفرّح‌ترین میوه‌ها به شمار می‌آید چون شربتی دارد که هم شیر و هم عسل و هم روغن نباتی محسوب می‌شود. همان روز از طرف پادشاه جزایر مزبور از سفیدپوستان دعوت به عمل آمد و ماژلان به اتفاق صاحبمنصبان خود در سر سفره پادشاه حضور بهم رسانید و وی گفت امروز چون ما در انتظار ورود شما نبودیم ناچار شما باید به غذای معمولی ما قناعت نمائید. اولین غذائی که روی سفره نهادند عبارت از یک لاشه بریان کرده خوک بود و سفیدپوستان هر طرف که نظر انداختند دیدند که سینی‌ها و کاسه‌ها و قاشق‌ها همه از طلا و آن هم طلای توپُر و سنگین است. تزیینات دیوارها نیز از طلا بود و همانطوریکه ما دیوار اطاق خود را با چوب‌های منبت تزیین می‌نمائیم، پادشاه بومیان نیز دیوارهای خانه خود را با قطعات طلا که می‌درخشید تزیین کرده بود. بعد از خوک بریان شده سینی‌های بزرگ پر از برنج مطبوع و گوشت خوک معطر با ادویه غذائی و خورش آوردند و خورش‌ها برای سفیدپوستان تازگی داشت و آشامیدنیها هم لذیذ بود و معلوم شد که نوشابه را با شربت نارگیل تهیه می‌کنند. شرابی هم که سر سفره آشامیده می‌شد از نخل به دست آمده بود.

سفیدپوستان که مدت شش ماه یک وعده غذای سیر نخورده بودند با اشتهای زیاد به اغذیه حمله ور شدند ولی غذاهای با قوت و شربت‌های مفرح زود آنها را سیر کرد. معه‌ها وقتی یک سینی بزرگ پر از ماهی سرخ کرده با زنجبیل آوردند سفیدپوستان ناچار شدند که از آن هم تناول نمایند که مبادا پادشاه بومیان از آنها برنجد. خوشبختانه ماهی سرخ شده معطر با زنجبیل صرف گردید و خطر گذشت؛ غافل از اینکه تازه ابتدای حمله خصم است چون محموله‌های دیگری پر از برنج مطبوع و ماهی‌های سرخ شده آوردند و چون معده هر بشری ظرفیتی دارد که نمی‌تواند از آن حدود تجاوز کند عده‌ای از سفیدپوستان روی ظروف غذای خود بی‌حال شدند. برای تبرئه آنها باید بگوئیم که سلطان بومیان هم تقریباً دچار همان وضع شد زیرا بمحض اینکه سفره را جمع کردند او و اطرافیان او بر اثر اکل اغذیه فراوان بخواب افتادند و صدای خرّ و خرّ آنها بلند شد.

سلطان بومیان قبل از اینکه در اثر مستی غذا و مشروب به خواب رود در نظر ماژلان موجودی عجیب جلوه کرد او می‌دید که سلطان مزبور پوست خرمائی دارد و در روی بدنش نقش و نگار بوجود آورده‌اند و چون لباس دربر نکرده بود همه آن نقوش دیده می‌شود. علاوه بر این برای زینت، حلقه طلا از گوش آویخته و میخ‌هایی از طلا بدانها کوبیده یا وسط دندانها قرار داده است و از حیث قامت و جثه مردی است کوتاه و فربه و خیلی راحت طلب و خوش‌گذران؛ با اینکه با رعایای خود بعدل رفتار می‌کند خیلی نخوت دارد بطوریکه کسی نباید جز بوسیله یک لوله با او صحبت کند؛ مثل آن آدمهایی که هرگاه بخواهند قدم بر خانه‌ای بگذارند و آستان خانه کوتاه باشد سر را خم نخواهند کرد بلکه از بام خانه به آنجا وارد خواهند شد!

هنگام صرف غذا سلطان بومیان نسبت به سفیدپوستان خیلی ابراز محبت می‌کرد و مشت خود را دوستانه به شانه آنها می‌نواخت و یکی از چیزهایی که خیلی باعث حیرت سفیدپوستان شد این بود که دریافتند که وقتی سلطان بومیان پیر

می شود بدون هیچ تشریفات با یک ضرب شمشیر سرش را از تن جدا می کنند و پسرش را بجای او می نشانند. این رسم در نظر سفید پوستان بسیار وحشیانه جلوه می نمود. از طرف دیگر بومیان وقتی سفیدپوستان را می نگرستند با خود می گفتند این اسپانیاییها ملت عجیبی هستند و معلوم نیست که چرا اینقدر لاغر هستند و پنداری که استخوانی بشمار می آیند که روی آن یک قطعه پوست کشیده شده است. حیرت می کنیم که اینها چرا جان خود را در خطر انداخته اند و این راه دراز را پیموده اند و به این جا آمده اند! آیا کشور آنها قابل سکونت نیست و آیا در آنجا خواربار یافت نمی شود و... طلا چه اثری شگفت در آنها کرده که یک لحظه چشم از زر بر نمی دارند و اینطور بنظر می رسد که اینها طلا می پرستند و خدای این مردم رنگ پریده و لاغر همانند زر می باشد! از همه عجیب تر چهره بی نور و بی جلوه اینهاست و هر چه انسان زیاده تر آنها را مورد مطالعه قرار می دهد بیشتر آنان را شبیه به حیوان می بیند زیرا در صورت آنها نقش و نگار وجود ندارد و از این حیث با جانوران یکسان می باشند و مثل جانوران از هنرهای جالب توجه آرایش صورت و بدن بی اطلاع هستند. دیگر اینکه نمی دانیم اینها چرا اینقدر خود را می پوشانند! مثل اینکه از آفتاب و هوا می ترسند و نمی خواهند نور آفتاب بر تن آنها بتابد و هوا روی بدن جریان داشته باشد!

ماژلان خیلی میل داشت که در آن جزایر بیشتر توقف کند اما نمی توانست فکر جزایر معطر را از خاطر دور نماید و خود را مجبور می دید از جزایریکه بنام فیلی پین در نقشه ثبت کرده بود براه بیفتد. بعد از اینکه سه سال از عزیمت ماژلان از اسپانیا گذشت یکروز سکنه شهر سویل نظرشان بیک سفینه عجیب و کهنه افتاد که بزحمت راه خود را از وسط رود «گوادالکویر» می شکافت و بالا می آمد (یعنی برعکس خط سیر آب رود حرکت می کرد) آن کشتی آنقدر فرسوده بود که کسی نتوانست از روی تنه و مشخصات کشتی آن را بشناسد در صورتی که یک کشتی را

در درجه اول از روی شکل و مشخصات آن می‌شناسند و فقط نام کشتی موسوم به ویکتوریا، آن را به بعضی از سکنه شهر شناساند. آنهایی که نگران سفینه بودند یک مرتبه بانگ برآوردند آه... این کشتی ماژلان است... این کشتی ویکتوریا است... این کشتی ویکتوریا است... پس ماژلان کجاست و سایر دریانوردانی که با او رفته‌اند چه شده‌اند در این وقت «ژوآن - دلگانو» ناخدای کشتی ویکتوریا با قیافه چون اموات و بدنی نحیف قدم به جلو نهاد و گفت پیشوای ما درگذشت. ماژلان زندگی را بدرود گفت و او را در جزایر فیلی پین دفن کردیم و از دویت و هفتاد دریانورد که با امیدواری بسیار از اسپانیا براه افتاده بودند فقط ۱۸ نفر مراجعت کرده‌اند و بقیه در بین راه هلاک و یا مفقودالآثر شدند و از پنج کشتی که ناوگان ماژلان را تشکیل می‌داد فقط یکی باقی مانده. مردم به صحنه کشتی ویکتوریا هجوم آوردند و ۱۸ نفر بازمانده ناوگان را در آغوش گرفتند و با آنها بر مرگ ماژلان گریستند و عزای او را اقامه کردند. اما دلگانو گفت اگر (ماژلان) مرد ما در عوض مرکز ادویه معطر غذایی را که کشف آن هدف ماژلان بود کشف نمودیم و بمتصود رسیدیم. روزی که ما از فیلی پین با دلی غمگین از مرگ ماژلان براه افتادیم اول به طرف برنئو رفتیم که بزرگترین جزیره جهان است، و چندی در کاخ پادشاه آن جزیره توقف کردیم و آنگاه از راه دریای «سلمب» راه جزیره ادویه معطر را که مهم‌تر از همه جزایر «ترمات» و «تیتور» می‌باشد پیش گرفتیم در آنجا سراغ «فرانسیسکو سرانو» گرفته شد و خواستیم که خبر مرگ دوست صمیمی اش ماژلان را باو اطلاع دهیم ولی معلوم شد که لزومی ندارد ما این خبر را به اطلاع او برسانیم زیرا این دو رفیق همانگونه که در زمان حیات بهم پیوسته بودند در موقع مرگ هم نتوانسته‌اند از یکدیگر جدا شوند و در همانوقت که مرگ در جزایر فیلی پین ماژلان را در ربود «سرانو» هم در جزیره «ترمات» جهان را وداع گفت.

دلگانو در آن روز فرصت نکرد که راجع به دنبال مسافرت کشتی ویکتوریا بیشتر

توضیح بدهد و بگوید که کشتی مزبور اقدامی کرد که حتی امروز هم که عصر کشتی‌های موتوردار است یک مسافرت برجسته بشمار می‌آید؛ زیرا از شرق اقصی براه افتاد و بخط مستقیم راه مغرب را پیش گرفت و از راه دریائی که «واسکودوگاما» کشف کرده بود یعنی راه دماغه امید نیک خود را به مغرب افریقا و آنگاه به اسپانیا رسانید و بدین ترتیب سفر بدور کره زمین را که ماژلان به اتفاق دو یست و هفتاد نفر شروع کرده بود ۱۸ نفر بازمانده ناوگان او با تمام رسانیدند. مسافرت ماژلان حقیقتی بود که آن موقع جزء مفروضات بود به صورت یک حقیقت غیرقابل تردید علمی درآورد. ماژلان و رفقای او که از روز حرکت از اسپانیا دائم به طرف مغرب راه پیموده بودند، سرانجام با اسپانیا رسیدند و ثابت کردند که زمین مدور می‌باشد. دیگر لزومی نداشت که علما و جغرافی دانها درباره این موضوع بحث نمایند زیرا با همت ماژلان کرویت زمین مسلم و قطعی شد و به ثبوت رسید که هر کس از هر نقطه زمین براه بیفتد هرگاه پیوسته در یک امتداد حرکت کند عاقبت به مبدأ خواهد رسید. تا آن موقع عقیده عموم این بود که زمین بر دوش رب النوعی موسوم به اطلس قرار گرفته و وی آن را بالای اقیانوسی نگهداشته است. اما مسافرت ماژلان به این افسانه و افسانه‌های دیگر مربوط به کره خاک خاتمه داد. زیرا گردش به دور کره زمین به وسیله کشتی، کرویت آن را ثابت کرد. تردیدی وجود ندارد که از این حیث جهانیان مدیون ماژلان هستند، و تا روزی که کشتی‌بی از تنگه ماژلان عبور می‌کند، هر دریا نورد و مسافری که از آن تنگه می‌گذرد این دین را بیاد می‌آورد. هم چنین هر کس که به آسمان نظری می‌اندازد بخاطر می‌آورد که نوع بشر یکی از بزرگترین اکتشافاتش را مدیون ماژلان می‌باشد؛ آخر، در آسمان نیمکره جنوبی دو مجموعه از ستارگان را به نام «سحابی ماژلان» نام‌گذاری کرده‌اند.

مرجع :

قهرمانان تمدن ، ژوزف کاتلروهیم جاف ، ترجمه آقای ذبیح الله منصورى از صفحه ۴۳ به بعد.

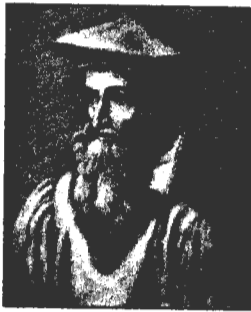
ماژلان ، نگارش سیمون پاوند ، ترجمه سیروس بهروزی از صفحه ۱۲۰ به بعد.
لاروس بزرگ فرانسه ج ۶:۹۶۲ - ۹۶۳.

* * *

م

Mercator, G

مرکاتور، ژرار (۱۵۱۲ - ۱۵۹۴)



مرکاتور از جغرافی نویسان مشهور فرانسه قرون وسطی و استاد دانشگاه «لوورن»^۱، هیأت شناس و نقشه بردار جغرافیایی بوده که نقشه زمین مقدس را رسم کرده و بعد از آن نقشه جهان را کشیده است. وی در ۱۵۴۱ دو کره زمین به هزینه شارل پنجم پادشاه اسپانیا ساخت و نقشه بزرگ اروپا را روی آن رسم نمود.

در ۱۵۶۹ نخستین نقشه بزرگ جهان تحت نظارت وی برای استفاده دریانوردان کشیده شد. و در ۱۵۷۸ کتاب خود بنام:

Tabulae Geographicae ad mentem Cl. ptolemae.

(نقشه جغرافیائی بر طبق نظر کلودیوس بطلمیوس) را به زبان لاتین به رشته تحریر درآورد و همچنین کتاب دیگری در علم جغرافیا نوشت که به عنوان:

Atlas sive cosmographicae meditationes de fabrica mundi fabricati figura

1. Louvrin.

(اطلس جغرافیای جهان نما) معروفست. که بعد از فوتش علمای دیگر تحت نظر دو فرزندش به نام آرنولد و رومولد آنرا تکمیل کردند.

* * *

مرجع:

لاروس بزرگ فرانسه ج ۸: ۲۶۳.

* * *

مستوفی، حمدالله (۶۸۰ - ۷۵۰ ه.ق.)

م

حمد الله مستوفی تاریخ نگار و جغرافی نویس، شاعر و نویسنده ایرانی در قرن هشتم هجری بوده که هفتاد سال زندگی کرده است.

وی اهل قزوین بود و افراد خاندانش غالباً مستوفی و متصدی امور دیوانی بودند. حمدالله دبیر محبوب خواجه رشیدالدین فضل الله و نیز ملازم فرزندش غیاث الدین رشیدی از وزیران نامدار ایلخانان مغول بوده و زمانی هم فرماندار و متصدی مالیات قزوین و زنجان و ابهر و طارمین شده است.

آثار او متعدد است ولی از تمام آنها سه کتاب باقی مانده است:

تاریخ گزیده که آن را در سال ۷۳۰ ه.ق. به نام خواجه تألیف کرده و ظفرنامه، که تاریخ منظومی است به وزن شاهنامه، که آن را در ۷۳۵ هجری تمام کرده و نزهة القلوب که کتابی است در جغرافیا و هیأت که به فارسی نوشته و آن را در ۷۴۰ هجری به پایان رسانده است تاریخ او خلاصه‌ای بسیار مفید است از سرگذشت جهان تا وزارت غیاث الدین رشیدی و برخی از احوال بزرگان و نزهة القلوب در جغرافیای ایران و سرزمین‌های مجاور آن و شرحی از احوال زمین و آسمان می‌باشد.

این دو اثر شاهد ذوق و توانائی نویسنده آن در نثر بلیغ و استوار و شیرین هستند. مثنوی ظفرنامه‌اش هم که حاوی هفتاد و پنج هزار بیت شعر در بحر مُتقارب می‌باشد موضوع آن تاریخ ایران از دوره اسلام تا زمان خود وی و معرف ذوق او در شعر و شاعریست.

* * *

مراجع:

دائرة المعارف فارسی ج ۱: ۸۶۵.

کارنامه بزرگان ایران: ۲۱۸.

* * *

م

Macoudi

مسعودی (حدود ۲۸۰ - حدود ۳۴۶ ه. ق)

ابوالحسن علی بن الحسین شیخ المورخین، جهانگرد، تاریخ‌نگار و جغرافی‌دان مشهور اسلامی بوده که در حدود ۲۸۰ هجری قمری در بغداد پا به عرصهٔ حیات گذارده و پس از حدود ۶۶ سال عمر در حدود ۳۴۶ در فسطاط از توابع مصر بدرود زندگی گفته است.

وی پس از یک دوره تحصیل در بغداد برای ادامهٔ آن به کشورهای متعددی سفر کرده و علوم بسیاری از قبیل فقه، حدیث، اخلاق، ریاضیات، ادبیات، پزشکی، حکمت، علم کلام، علم الادیان والمذاهب، تاریخ و جغرافیا و فلکیات را فرا گرفته و در تاریخ عمومی اشتهار یافته است، بطوریکه او را شیخ المورخین لقب دادند. مسعودی علاوه بر زبان عربی در زبان‌های فارسی، هندی، یونانی، سریانی و لاتینی هم تسلط داشته است.

جهانگردی مسعودی

وی در سفر اولش در سال ۳۰۱ ه.ق. از بغداد بیرون آمده و به مصر و ممالک شمال افریقا عزیمت نموده و در ۳۰۳ به ایران آمده و در شهرهای استخر فارس و اصفهان و کرمان گردش کرده و به مطالعه پرداخته است.

پس از آن به هند، تبت، سیلان، چین و از آنجا به ماداگاسکار سفر کرده و بعد به عمان برگشته است.

در سفر دومش در ۳۱۴ هجری تا ماوراء النهر، گرگان، آذربایجان، شام و فلسطین عزیمت نموده و در ۳۲۲ به انطاکیه رفته و پس از آن به دمشق، حلب، یمن، سودان... عزیمت نموده و سرانجام در ۳۴۵ به مصر بازگشته و در فسطاط اقامت گزیده است.

گفتار مسعودی دربارهٔ مسافرتهايش

گاهی روی دریا و گاهی بر پشت بیابانها شگفتی‌های ملل گوناگون را مشاهده می‌کردم و به رأی العین دربارهٔ خصوصیات کشورها معرفت حاصل می‌نمودم. ممالک سند، زنگبار و چین را پیمودم؛ از خاور به باختر مسافرت کردم؛ گاهی در دشت‌های خراسان و زمانی به میانه‌های ارمنستان و آذربایجان، هرات، طالقان و گاهی در عراق و زمانی در شام بسر بردم. و گردش من در کرانه‌های جهان مانند گردش آفتاب بود (مروج الذهب ج ۱: ۳).

هدف مسعودی از مسافرتهايش

وی در ضمن سفرهایش از اوضاع جغرافیائی و تمدنی شهرها و کشورها و کوهها و دریاها و مردم هر سرزمین تحقیق می‌کرده و هر چه را می‌نوشته به قدر کافی دربارهٔ آن پژوهش می‌نموده است.

او نه تنها به کاوش و پژوهش می‌پرداخته بلکه به تحصیل علوم مختلف هم مبادرت می‌ورزیده است و بقدری حقایق تاریخی و جغرافیائی به دست آورده که برای اشخاص پیش از وی به اندازه او امکان نیافته است.

آثار مسعودی

وی ۳۲ کتاب نوشته که فقط پنج کتاب آن موجود است و بقیه از بین رفته است: *مروج الذهب و معادن الجواهر* در تاریخ عمومی، که خلاصه *دائرة المعارف تاریخی و جغرافیائی* او به نام «*اخبار الزمان*» می‌باشد. *مروج الذهب* بوسیله آقای ابوالقاسم پاینده به فارسی ترجمه شده و در دو جلد در تهران به هزینه بنگاه ترجمه و نشر کتاب به طبع رسیده است. کتاب *الاوسط* در تاریخ عمومی که نسخه خطی آن در کتابخانه دانشگاه آکسفورد موجود و از *مروج الذهب* بزرگتر است. اثبات الوصیه لعلی بن ابیطالب (ع) که اخیراً از روی نسخ مختلف خطی انتشار یافته است.

دائرة المعارف تاریخی به نام «*اخبار الزمان و من ابادة الحدثان من الامم الماضية و الاحوال الخالية*» در سی جلد قطور، که متأسفانه بیشتر مجلداتش در حوادث روزگار از بین رفته و فقط چند جلد آن در کتابخانه‌های ملکیه قاهره و سایر کتابخانه‌های مصر و مراکش، وین و برلین موجود است و یک جلد آن هم در کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی در تهران تحت شماره (۲۰۵۵۶) نگهداری می‌شود.

التنبیه و الاشراف در تاریخ و جغرافی، هیأت و نجوم، مشتمل بر یک جلد که در ۱۸۹۴ در لندن به چاپ رسیده و آقای ابوالقاسم پاینده آن را به فارسی برگردانده و به هزینه بنگاه ترجمه و نشر کتاب به طبع رسیده است.

مراجع:

- دائرة المعارف اسلامی - لیدن ج ۳: ۴۵۷.
 الاعلام ج ۵: ۸۷. الکنی و الالقاب ج ۳: ۱۸۴.
 فوات الوفیات ج ۲: ۴۵. تاریخ آداب اللغة العربیة ج ۲: ۲۱۳.

* * *

م مقدسی، محمد بن احمد (بین ۳۳۱ و ۳۳۴ - ۵۳۹۰ ق.)

شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد شامی بشاری جهانگرد و از جغرافی دانهای مشهور اسلامی بوده، که در بیت المقدس پا به عرصه وجود نهاده است. وی بعد از تحصیلات خود و آگاه شدن از کتب پیشینیان از آنجائی که در اندیشه تألیف کتابی در جغرافیای ممالک اسلامی بوده، لذا به مسافرت‌های متعددی پرداخته، و از سواحل هند تا آندلس در اسپانیا را سیاحت کرده و بسیاری از ممالک اسلامی را دیده و اخلاق و عادات اقوام و ملل گوناگون را موافق مشاهدات خود نوشته است، لذا بیشتر نوشته‌های او همان محسوسات خودش می‌باشد.

پس از تکمیل سیاحت و سرآمدن چهل سال از عمرش کتابی به نام «احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم» تألیف کرده، که می‌توان آن را در فن خود بی‌نظیر دانست؛ یعنی کاملترین کتاب جغرافیای عمومی درباره ممالک اسلامی. وی در صدر کتاب مقدمه‌ای در تاریخ علم جغرافیا نزد عرب‌ها تا روزگار خودش با نظری انتقادی نوشته و مزیت کتاب خود را بر دیگر کتب جغرافیائی بیان کرده، و به مشقات و رنج‌هایی که برای تألیف آن متحمل شده اشاره کرده، که بسیار جالب توجه می‌باشد.

مقدسی در چند جا تمایل خود را به تشیع نشان داده، و از جمله می‌نویسد، که

چگونه در مسجد واسط با مردی به نزاع برخاسته، که از معاویه در مقابل علی طرفداری می‌کرده است.

این دانشمند بزرگ برای جمع‌آوری مطالب با علمای هر شهری ملاقات می‌کرده و به استخدام والیان و ملوک درآمده و با قاضیان همنشین شده، و نزد فقیهان درس خوانده، و در مجالس داستان سرایان حضور یافته، و در هر شهری به بازرگانی پرداخته و با هر کس معاشرت کرده، تا اینکه به نیروی فهم قوی که داشته مطالب را دریافت کرده است. ضمناً مسافتات بین شهرها را بدست آورده، و در آداب و زبان و نژاد و مذهب هر قوم تحقیق کرده، و موضوع کار خود را تمام نقاط جغرافیائی مسکون و بیان فعالیت‌های حرفه‌ای، اقتصادی، بازرگانی و دینی مردمانی قرار داده، که در آنها می‌زیسته‌اند. به همین جهت در مقدمه کتاب خود نوشته است، که قصد وی توصیف جغرافیای جهان اسلام و بیان دریاها و رودها و بیابان‌های آن و جز اینها می‌باشد. همچنین بحث درباره شهرها و نقشه‌ها و راههایی که آنها را به یکدیگر می‌پیوندد، و نیز داروها و گیاهان خاص و مراکز سوداگری و بازرگانی و بیان مشخصات ممیز نواحی مختلف از لحاظ جمعیت و زبان و اختلافات بدنی، بحث از اعتقادات دینی گوناگون و اوزان و اندازه‌ها و سکه‌ها و گفتگو از خوراک‌ها، درختان و گونه‌های مختلف آبیاری، و سخن از محاسن و معایب مردمان هر ناحیه، و بحث از کالاهایی که از هر ناحیه صادر یا به آن وارد می‌شوند، و بیان راههایی که از بیابان‌ها و جاهای خطرناک می‌گذرد، و منزلگاهها و فواصل میان آنها و یاد کردن از عوارض جغرافیائی و زمین‌شناسی نواحی مختلف، و اشاره به پهنه‌های ثروتمند و حاصلخیز در مقابل زمین‌های فقیر و بی‌حاصل، و یاد کردن از مقابر و زیارتگاهها و غیر اینها.

بنابراین معلوم می‌شود که تعریف مقدّسی از جغرافیا به تعریف جدید آن بسیار شباهت دارد؛ و همانگونه که جغرافیای طبیعی را شامل می‌شود موضوعات اجتماعی

و اقتصادی و حتی مسائل دینی و انسان‌شناسی و مردم‌شناسی را نیز دربر می‌گیرد. روش مقدسی در تمام این موضوعات مبتنی بر تجربه و مشاهده عینی بوده است. و هر جا که امکان تجربه و مشاهده در بین نبوده از اشخاص موثق و واسطه‌های آگاه کسب اطلاع می‌کرده، و برای تکمیل معلومات خود به بایگانی‌های رسمی و کتابخانه‌هایی مانند آنها که در دستگاه عضدالدوله دیلمی از شهریاران آل بویه و صاحب بن عبّاد وزیر، وجود داشت نیز مراجعه می‌نموده است.

همچنین از کتابهای جغرافیای پیشینیان هم بهره‌برداری می‌کرده، و بدین طریق به یکی از مبادی علم‌آموزی و شیوه‌های دانش‌اندوزی یعنی توجّه به اندیشه‌های متقدّمان احترام می‌گذاشته است.

دیگر از موضوعات جالبی که در جغرافیای مقدسی می‌خوانیم اطلاعات دینی و گفتگو از مبارزات و تعصّبات فرقه‌ای می‌باشد، که در کتاب وی آمده و حال آنکه آنها از منابع دیگر بندرت به دست می‌آید. از این رو کتاب او برای تاریخ‌نگاران دینی فوق‌العاده ارزش دارد.

اینک به مطالب جالبی که در وصف فارس و شهرهای آن نوشته اشاره می‌کنیم: «هیچ اقلیمی را مانند فارس شبیه به شام ندیدم، که دارای کوههای سرسبز و خرم و میوه‌های گرمسیری باشد.

در شیراز آبهای آن شیرین و گواراست و چاههای آن کم عمق و شیرین و لیکن آب آن سنگین است همانندی برای مسجد جامع عتیق شیراز در هفت اقلیم نیست و آن را به مسجد اقصی تشبیه می‌کنم. (و نیز کتابخانه و بیمارستان عضدالدوله دیلمی را شرح می‌دهد و کتابخانه را بخوبی وصف می‌نماید).

«شیراز هشت دروازه دارد و بهترین آب‌های شیراز آب قناتی است که از «جویم» می‌آید و ابتدا وارد خانه عضدالدوله می‌شود. مردم شیراز غریب‌نواز و مهمان‌نواز هستند. و اما پاکیزه‌ترین شهر فارس ناحیه فسا می‌باشد که شهر بزرگی است و بازار

آن را از تخته بنا کرده و مسجد جامع آن را در وسط بازار ساخته‌اند.» همچنین از سدّ رودخانه کُر (بند امیر) صحبت می‌کند و می‌گوید عضدالدوله در روخانه بین اصطخر و شیراز سد ساخته و شالوده آن را از فلز سرب بنا کرده است. و نیز در فصل مربوط به ایران از صفحه ۴۰۲ تا ۴۱۴ کتاب خود درباره خوزستان و حاصلخیز بودن آن بحث جالبی کرده، و از درختان مرکبات پربار، برنج‌کاری، آلو، خرما، و نخلستان‌ها، مزارع نی شکر، تاکستان‌ها، انارستان‌ها، پارچه‌های خز و دیبا، قند و شکر، معادن نفت و قیر، و وفور مزارع و گل و ریحان آن بحث کرده است. کتاب جغرافیای مقدسی دارای نقشه‌های رنگین بوده است تا در شناساندن دشت و کوه، رودخانه، دریا و شن‌زارها بیشتر مؤثر واقع گردد. اما در چاپ حاضر آن نقشه‌ها دیده نمی‌شود احسن التقاسیم را اول بار دخویه خاورشناس هلندی (۱۸۳۶ - ۱۹۰۹) تصحیح کرده و با شرح و ملاحظاتی در ۴۹۷ صفحه به قطع وزیری از سال ۱۸۷۷ تا ۱۹۰۶ به طبع رسانده است.

کتاب مزبور از جغرافیای ایران، عربستان، افغانستان، هندوستان، ترکستان، قفقاز، شام، فلسطین، لبنان، مصر، شمال افریقا، سودان، سیسیل، ایتالیا و اسپانیا گفتگو می‌کنند و گولدسیهر و اسپرنگر خاورشناسان اروپائی مندرجات آن را بر کتابهای نظیرش در علم جغرافیا ترجیح داده‌اند.



مراجع:

- مقدمه احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم به تصحیح دخویه هلندی - لیدن ۱۹۰۶.
 دانشمندان نامی اسلامی، سید محمود خیری: ۱۴۳ - ۱۵۲. تاریخ آداب اللّغة العربیة ج ۲: ۳۷۹.
 مجله معارف اسلامی سال ۱۳۵۶. مقاله علم جغرافیا و تطور آن در جهان اسلام به قلم آقای مقبول احمد استاد دانشگاه علیگره: ۱۰۵ به بعد. دانشنامه ایران و اسلام، زیر نظر آقای احسان یارشاطر ج نهم: ۱۲۰۴ - ۱۲۰۶. الاعلام، خیرالدین زرکلی، ج ۶: ۲۰۳.

مطهر بن طاهر مقدسی از جغرافی دانان و تاریخ نگاران اسلامی بوده، که در شهر بیت المقدس متولد شده و معاصر طابع و قادر خلفای عباسی بوده است. وی بیشتر شهرهای قلمرو اسلامی از کرانه هندوستان تا آندلس را سیاحت کرده و در اغلب آنچه نوشته بر اخباری اعتماد کرده، که شخصاً از راه مشاهده به دست آورده است.

مقدسی در کتاب خود آداب و رسوم و عادات اقوامی را که وصف کرده و همچنین احوال و اوضاع شهرهایشان را آن طوری که در آن عصر به چشم خود دیده بحث نموده، و نیز از کتب دانشمندان قبلی خود هم استفاده کرده است.

آثار

از کتاب های او «البدء، و التاریخ» می باشد، که عقاید دانشمندان در مورد آن مختلف می باشد؛ زیرا بعضی آن را به ابوزید بلخی (متوفی در ۳۲۲ هجری قمری) نسبت داده اند. ولی کلمان هوار (۱۸۵۴ - ۱۹۲۶) خاورشناس فرانسوی عقیده داشت که این کتاب از مقدسی است که در سال ۳۵۵ هجری قمری تألیف یافته است. وی متن عربی و ترجمه فرانسوی آن را در ۶ جلد در سال ۱۹۱۰ در پاریس به چاپ رسانده است.

جلد پنجم و ششم کتاب مزبور را که راجع به وقایع تاریخ و جغرافیای ایران است آقای محمد رضا شفیعی کدکنی به فارسی برگردانده و تحت عنوان «آفرینش و تاریخ» به هزینه بنیاد فرهنگ ایران در سال ۱۳۵۲ در تهران به چاپ رسیده است.

مراجع:

- تاریخ آداب اللغة العربیة ج ۲: ۳۲۹.
 دائرة المعارف فارسی ج ۱: ۱۹۹.
 مجله راهنمای کتاب سال هفدهم، فروردین و اردیبهشت ماه / ۱۳۵۲: ۲۲۳.
 الاعلام ج ۶: ۲۰۳.

* * *

م

Maghrizi, T.

مقریزی، تقی الدین (۷۶۶-۵۸۴۵ ه. ق)

ابوالعباس تقی الدین احمد مقریزی از مشاهیر تاریخ نگاران، جغرافی نویسان، محدثان، سگه شناسان و رجال شناسان عرب بوده، که در مقریز نزدیک بعلبک متولد شده و پس از هفتاد و نه سال عمر در قاهره بدرود حیات گفته است. وی عزت و ارجمندی را در گوشه نشینی می دانسته و بدون ضرورت با کسی آمیزش نمی کرده و از قبول شغل قضاوت دمشق که به وی تکلیف کردند امتناع ورزیده، و اوقات خود را به تحقیق و تألیف و نگارش کتب سودمند اختصاص می داده است.

آوازه او عالمگیر و ضرب المثل بود و در عصر سلطان برقوق و ملک ناصر شهریاران مصر می زیست. جدش از محدثان معروف بعلبک بود، بعد به قاهره رفت و مقریزی در آنجا پرورش یافت. این دانشمند علم حدیث را از جد مادری خود شمس الدین و برهان الدین آمدی فرا گرفت، بعد موقعی که به مکه رفت در آنجا هم از فقیهان متعدد فقه آموخت. مذهب او در ابتدا حنفی بود، اما وقتی که به بیست سالگی رسید به مذهب شافعی گرائید. مدتها به مطالعه فنون مختلف پرداخت و کتابهای متعددی در نظم و نثر به خط خود نوشت. و زمانی هم در مسجد جامع

عمرو (در قاهره) و مسجد سلطان حسن به تعلیم علوم پرداخت. تا اینکه به برقوق نزدیک شد و با پسر وی ملک ناصر در سال ۸۱۶ هجری قمری به دمشق وارد گردید، و در دستگاه شهریار مزبور به مقامات عالی رسید. پس از آن به قاهره برگشت و در آنجا اقامت گزید، و یکسر به تحقیق و تألیف و نگارش پرداخت و تألیفات او اهمیّت فراوان یافت، تا آنجا که اکنون از مراجع مورد اعتماد محققین می باشد؛ زیرا علاوه بر تاریخ از اوضاع سیاسی و اجتماعی مصر زمان خودش هم در آن سخن گفته است.

آثار:

تألیفات مقریزی عبارتند از «المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط والآثار» که به «خطط مقریزی» معروف است.

در این کتاب تمام اخبار مربوط به مصر و ساکنان آن را آورده؛ بطوریکه خواننده را از مطالعه کتابهای دیگری که در این موضوع نوشته شده بی نیاز می گرداند. کتاب مزبور هم تاریخ است، هم جغرافیا، هم دین، هم شرح اوضاع اجتماعی و سیاسی مصر. مثلاً وقتی که از شهر فسطاط صحبت می کند از بناکننده آن یعنی عمرو بن عاص و فتح مصر به دست او و شهریارانی که بعد از او در آنجا حکومت کرده اند سخن می گوید. و در مورد قاهره، از بنای آن در زمان «المعزّ لدين الله» خلیفه فاطمی و تاریخ دولت فاطمیان و کسانی که بعد از آنها سلطنت کردند صحبت می کند. در این کتاب بسیاری از زندگینامه ها و تواریخی که در غیر از این کتاب نمی توان یافت، نوشته شده است. کتاب مزبور شامل تاریخ سال اول هجری تا زمان مؤلف، و حاوی امور دینی و دولتی و وقایع مهم مصر و احوال و آداب و عادات مصریان، مسکوکات، مقیاسات اسلامی و اطلاعات تاریخی و جغرافیائی آن سرزمین می باشد. و اگر کسی بخواهد از کتاب مزبور استفاده کند باید مندرجات

آن را دقیقاً مطالعه کند.

بطوریکه سخاوی نوشته است، یکی از مآخذ این کتاب یادداشت‌های کتابی است که اوحدی در این موضوع نگاشته بوده و مقریزی به آنها دست یافته و اطلاعات خود را هم به آن افزوده است. ضمناً اخبار خود را هم مستنداً ذکر کرده و ناقل آن را هم نام برده، و آنچه از اوحدی اقتباس کرده نامش را هم در آن مورد نوشته است.

خطط مقریزی به زبان لاتینی ترجمه شده و مقداری از آن به فرانسه ترجمه شده، و کازانوا خاورشناس فرانسوی هم وصف قلعه قاهره و تاریخ آن را به زبان فرانسه نقل کرده، و بوسیله نقشه‌ها و رسم‌هائی آن را توضیح داده و در دو جلد به چاپ رسانده است. همچنین «ووستن فلد» خاورشناس آلمانی تاریخ قبطی‌ها را از آن بیرون آورده و به آلمانی ترجمه کرده و با متن عربی آن در سال ۱۸۴۵ در گوتینگن به طبع رسانده است. و نیز آنچه را که به وصف بیمارستان‌های قاهره مربوط می‌باشد علیحده به آلمانی برگردانده و چاپ کرده است.

اصل عربی خطط مقریزی مکرراً خلاصه شده، که از جمله آن «الروضه البهیة» تلخیص احمد حنفی و «قطف الازهار» تلخیص ابوسرور بکری می‌باشد.

۲) السلوک لمعرفة الدول؛ در تاریخ مصر از ۵۷۷ تا ۸۴۴ به طریق گاه‌شماری، که از فاطمی‌ها، اکراد، ترک‌ها و چرکس‌ها در آن سخن گفته است. همچنین از شرح حال اعیان آن سرزمین در آن نوشته است. کاترمر خاورشناس فرانسوی آن را در ۲ جلد ترجمه کرده و به طبع رسانده، و آن را «تاریخ سلاطین ممالیک» نام نهاده است. سخاوی هم ذیلی بر آن نوشته، که به نام «التبر المسبوك فی ذیل السلوک» می‌باشد.

۳) «کتاب المقفی» به حروف ابجد، که در آن از زندگی شهریاران و مشاهیر مصر سخن گفته است.

۴) کتاب «درر العقود الفریده فی تراجم الاعیان المفیده» که فرهنگی از ترجمه

احوال اعیان معاصرش در سه جلد می باشد.

- (۵) «تعاظ الحنفاء باخبار الأئمة والخلفاء» در تاریخ دولت فاطمی، که در لایپزیگ به چاپ رسیده است.
- (۶) «الدرر المضيئه» در تاریخ دولت اسلامی از کشته شدن عثمان تا کشته شدن مستعصم آخرین خلیفه عباسی.
- (۷) «امتاع الاسماع» در خویشاوندان پیامبر و یارانش در ۶ جلد.
- (۸) «نبذة العقود» در تاریخ پول های گوناگون، که در آن از پول های ایرانیان قدیم، رومیان، و پول های اسلامی و تاریخ پول از دوران جاهلیت به بعد و پول های مصر سخن گفته است.
- این کتاب به زبان ایتالیایی ترجمه شده و سیلستر دوساسی خاورشناس فرانسوی آن را به زبان فرانسه ترجمه کرده و به طبع رسانده و در مصر هم در ۱۲۹۸ چاپ شده است.
- (۹) «المکاییل و الموازین الشرعیة».
- (۱۰) مقالة لطيفة.
- (۱۱) ضوء الساری.
- (۱۲) النمل، در مورچه شناسی.
- (۱۳) «الطرفة الغربية» در اخبار مربوط به سرزمین حضر موت، که در آن زائرین خانه کعبه را که از طریق حضر موت به آنجا می روند راهنمایی کرده است.
- (۱۴) البیان و الاعراب.
- (۱۵) آلالمأم باخبار من بارض الحبشة من ملوک الاسلام.
- (۱۶) معرفة ما يجب لآل البيت الشريف من الحق علی من عداهم.
- (۱۷) الذهب المسبوك فی ذکر من حج من الملوك در پنج جلد شامل پیامبر اکرم و خلفای راشدین و بعد از ایشان تا روزگار خودش.

- (۱۸) النزاع و التخاصم بين بنى اميّه و بنى هاشم.
 (۱۹) الاشارة و الاسماء الى حلّ لغز الماء.
 (۲۰) ازالة التعب و العناء فى معرفة حال الغنّاء. نسخه خطّى در كتابخانه ملّى پاریس.

- (۲۱) ذكر ماورد فى بنى اميّه و بنى العباس من الاقوال.
 (۲۲) كتاب الخبر عن البشر در ۶ جلد.
 (۲۳) جنّى الازهار من الروض المِعطار، در جغرافيا.
 (۲۴) اغاثة الامة بكشف الغمّه.
 (۲۵) البيان المفيد فى الفرق بين التوحيد و التلميد.
 (۲۶) تراجم ملوك الغرب، در تاريخ ابوحمو شهریار تلمسان و اخلاف او.
 (۲۷) عقد جواهر الاسفاط فى اخبار الفسفاط.

* * *

مراجع:

- تاريخ آداب اللغة العربيّه ج ۳: ۱۷۵. دائرة المعارف اسلامى - ليدن ج ۳: ۱۸۶. متفكران اسلام
 ترجمه فارسى ج ۲: ۲۱۸.
 و همان ج اول: ۱۴۷-۱۵۸. تبر المسبوك، شمس الدين سخاوى: ۲۱.
 حسن المحاضره ج ۱: ۲۳۱. دانشمندان نامى اسلام، سيد محمود خيرى: ۱۶۰-۱۶۲.

* * *

mueller, Hylacomylus Waldsee.

هیلاکومیلوس والدزه مولر نقشه کش و نقشه پرداز و جغرافی دان آلمانی بوده که در «رادولف سل» متولد شده و در «سنت ویه» بدرود زندگی گفته است. وی یک نقشه جهان نمای جدید از دنیای جدید (قاره امریکا) رسم کرده است و چون تصور می کرده که کاشف آن آمریکا و سپوس بوده لذا آن را به نام او «آمریکا» نام نهاده است. بعداً که به اشتباه خود پی برده و دانسته که کریستوف کلمب پیش از وی به قاره مزبور رسیده بوده هر قدر خواسته که اشتباه خود را از دهان مردم بیرون بکشد ممکن نشده و این اشتباه به جا مانده است.

از آثار او کتابی است به نام:

Cosmographae Introductivo, 1507.

* * *

مراجع:

فرهنگ بروکهاوس جدید ج ۵: ۴۴۵.

فرهنگ لاروس بزرگ فرانسه ج ۱۰: ۹۱۴.

* * *

ابوالفضل احمد بن محمد میدانى نیشابورى، جغرافى دان، عالم کائنات جو، زبان شناس و اسلام شناس ایرانی بوده که کتاب مشهورش به نام «السامى فى الاسامى» در چهار قسمت نوشته شده است؛ قسمت اول: شرعیات که در آن از اسامى پیامبر اسلام و کتابهای آسمانى و دین اسلام و مذاهب دیگر سخن گفته است؛ قسمت دوم در موضوع حیوانات و اغذیه؛ قسمت سوم در باره کائنات جو مانند باد و باران و غیره؛ قسمت چهارم از آثار سفلى مانند جغرافیای طبیعى زمین که هر قسمت آن دارای فصول مى باشد.

روش کتاب مزبور بدین منوال است که ابتدا کلمه‌ای را ذکر کرده و ترجمه فارسى آن را در برابرش قرار داده و الفاظ عامیانه آن را هم نوشته، و مقصود لغوی آن را هم بیان کرده است.

این کتاب از نظر علم جغرافیا واجد اهمیت مى باشد و از نظر لغوی هم بسیار سودمند است.

کتاب مزبور در ایران به چاپ رسیده و نسخه خطی آن در ۹۲ صفحه با خط ریز در کتابخانه خدیویه مصر مى باشد.

* * *

مراجع:

تاریخ آداب اللغة العربیة، جرجى زیدان، ج ۳: ۴۵ به نقل از وفيات الاعیان ج ۱ ص ۴۶.

* * *

ناصر بن خسرو قبادیانی، ادیب، شاعر و پوینده در آسیا و افریقا، متولد قبادیان از توابع بلخ بوده که پس از هفتاد و هفت سال عمر در قلعه‌ای در درّه یمگان بدخشان بدرود زندگی گفته است.

وی پس از تحصیل علوم مورد علاقه‌اش وارد مشاغل دولتی شد. ولی در چهل و سه سالگی تغییر حالت داد و برای ادای مناسک حج عازم مکه گردید. در این مسافرت از شهرهای متعددی عبور کرد و با بزرگان علم و ادب آمیزش نمود. و مسافرتش هفت سال طول کشید که در این سفر چهار بار به حج بیت الله الحرام نائل گردید.

و در این سفر طولانی، شمال شرقی و غربی و جنوب غربی و مرکز ایران و ارمنستان، آسیای صغیر، لبنان، سوریه، فلسطین، جزیره العرب، مصر، تونس، نوبه و سایر مناطق سودان را سیاحت کرد. و سه سال در مصر اقامت نمود. و در آنجا به مذهب اسماعیلی گروید و به حضور «المستنصر بالله» خلیفه فاطمی رسید و مرتبه «حجت» یافت. و از طرف فاطمیان به مقام حجّت خراسان منصوب شد.

وقتی در مراجعتش به بلخ رسید به تبلیغ مذهب اسماعیلی پرداخت اما از طرف فقهای اهل تسنن حکم قتل او صادر شد، از این رو پا به فرار گذارد و به یمگان پناه برد، و در قلعه‌ای واقع در میان کوههای بدخشان مستقر گردید و تا آخر عمر در آنجا بود تا درگذشت. آثار او عبارتند از سفرنامه، زادالمسافرین، وجه دین، روشنائی نامه، دیوان اشعار، سعادت‌نامه، خوان اخوان، گشایش و رهایش، بستان العقول و جامع الحکمتین.

نظری به سفرنامه ناصر خسرو:

در این کتاب اوضاع جغرافیائی و تمدن شهرهائی را وصف می‌کند که در طی مسافرت هفت ساله‌اش (۴۳۷ - ۴۴۴) از بلخ تا مکه و مصر و بالعکس دیده است. سفرنامه مزبور از کتب قدیم و مفید نثر فارسی و در عین سادگی بسیار شیرین و خواندنی است.

ناصر خسرو در این کتاب از عجائبی که در طی مسافرت‌های خود دیده و همچنین از اوضاع اجتماعی شهرهای بین راهش سخن گفته است. بدین سبب کتابش بر معلومات گوناگون در باب ممالک اسلامی و مسائل مختلف اجتماعی و دینی و جغرافیائی آنها مبتنی می‌باشد.

قرائن متعددی حاکی است که سفرنامه موجود تلخیص از اصل کتاب اوست. و نکته جالب توجه این است که در هنگام تحریر آن بر مذهب اسماعیلی بوده، ولی در این کتاب آثاری از گرایش خود به اسماعیلیان نشان نداده است.

سفرنامه ناصر خسرو مکرراً در هند، ایران و اروپا به چاپ رسیده و در ضمن بسیاری از مطالب تاریخی و جغرافیائی در آن گنجانده شده است. اینک به نمونه‌ای از سخنان او در سفرنامه‌اش توجه نمائید.

فراوانی در قاهره

در مصر عسل بسیار خیزد و شکر هم. به روز سیم دی ماه قدیم از سال ۴۱۶ عجم این میوه‌ها و سپر غم‌ها (گل‌ها و سبزیهای خوشبو) را به یک روز دیدم: گل سرخ، نیلوفر، نرگس، نارنج، ترنج، سیب، یاسمن، شاه سپر غم، به، انار، آمرو، خربوزه، دستنبو، موز، زیتون، هلیله تر، خرما، تر، انگور، نیشکر، بادمجان، کدوی تر، ترب، شلغم، گرنب (نوعی کلم)، باقلای تر، خیار، بادرنگ، پیاز تر، سیر تر، گزر (هویج) و چغندر.

هر که اندیشه کند، این نوع میوه‌ها و ریاحین که بعضی خرفی است و بعضی ربیعی و بعضی صیفی و بعضی شتوی چگونه بوده باشد، همانا قبول نکند؛ فاما مرا درین غرض نبوده و ننوشتم الا آنچه دیدم.

و در مورد خوزستان بدین مضمون می‌نویسد: در این منطقه به حدی باغهای مرکبات فراوان است که فرسنگ‌ها زیر سایه درختان نارنج و لیمو و ترنج مسافرت می‌کردم و هوای این منطقه به واسطه همین باغستان‌ها با طراوت بود.

اشعار ناصر خسرو غالباً در حکمت و موعظه و تشویق و خیرخواهی و کسب دانش و معرفت می‌باشد.

* * *

مراجع:

دائرة المعارف چاپ سنائی ج ۷۱:۱.

دائرة المعارف فارسی ج ۱۳۰۲:۱.

* * *

Nallino, C.A.

نالینو، کارلو آلفونسو (۱۸۷۲ - ۱۹۳۸)

ن

نالینو دانشمند ایتالیائی و محقق در تاریخ و جغرافیای یمن و علم نجوم و فلکیات اسلامی بوده، که تحصیلات عالی خود را در دانشگاه تورینو به پایان رسانیده و در همان دانشگاه زبان عربی را فرا گرفته و در سال ۱۸۹۳ برای تکمیل معلومات عربی خود از طرف دولت متبوعش به قاهره اعزام شده و شش ماه در آنجا اقامت کرده است. پس از مراجعت از مصر به استادی دانشگاه پالمو و پس از آن به استادی دانشگاه رم برگزیده شده است.

در زمستان‌های سال‌های ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۱ تاریخ یمن را در دانشکده ادبیات مصر

تدریس می‌کرده و در این زمینه تخصص داشته است.

نالینو به تاریخ و فرهنگ و جغرافیای کشورهای عربی بعد از اسلام تا عصر حاضر توجه خاصی داشته و کتابهایی هم در این زمینه تألیف کرده است:

تاریخ عرب پیش از اسلام ۴۷۰ صفحه (۱۹۴۱)

جغرافیا و علم نجوم و احکام آن ۵۵۸ صفحه (۱۹۴۴)

تاریخ ادبیات عربی، حاصل سخنرانی‌هایش در دانشگاه مصر (۱۹۵۵)

تاریخ فلکیات نزد مسلمین در قرون وسطی (۱۹۱۱)

* * *

مراجع:

مجله هلال مصر سال ۳۶، نهم رمضان ۱۳۴۶ هجری قمری: ۵۲۸ - ۵۳۲.

مقدمه آقای احمد آرام بر ترجمه خود ایشان از تاریخ نجوم اسلامی نالینو. المستشرقون،

نجیب عقیقی ج ۱: ۳۷۷ - ۳۸۰.

الاعلام، خیرالدین زریکلی دمشق.

* * *



فری تیوف نansen از
مکتشنان جغرافیائی
نروژی و از جستجوگران
جزیره گروئنلند و دریای
شمال بوده، که در کارهای
سیاسی هم دخالت داشته،
و در تجزیه نروژ از سوئد در
سال ۱۹۰۵ سهم بزرگی
دارا بوده است.

وی در سال ۱۸۸۲ به
سمت رئیس موزه تاریخ
طبیعی شهر «برگن» برگزیده
شده و در ۱۸۸۹ نخستین
مسافرت خود را به اراضی

یخزده گرینلند آغاز کرده است. پنج سال بعد به منظور دست یافتن به آن طرف
قطب شمال، به آنجا سفر کرد، و بوسیله کشتی اش بنام فرام (Fram) توانست جزایر
سیبری جدید را که در حقیقت قطعات یخزده غول پیکری بودند، کشف نماید. و در
سفر قطبی توانست خود را تا ۸۴ درجه و ۱۴ دقیقه عرض شمالی برساند
(۱۸۹۳-۹۶).

وی زمستان سال ۱۸۹۵ را در «فرانتس ژوزف لند» گذراند. پس از آن در حالی که کشتی خود را از دست داده بود با کشتی دیگری به بندر «واردو Vardo» در نروژ بازگشت.

ناتسن در ۱۹۰۰ به اقیانوس اطلس شمالی سفر کرد و پس از آن به منصب ریاست مجمع بین‌المللی مطالعات دریائی برگزیده شد. در ۱۹۰۵ به عنوان اولین سفیر نروژ به انگلستان اعزام شد، و در ۱۹۰۸ با سمت استادی، نقشه‌برداری از اقیانوس اطلس شمالی را انجام داد. اعمال صلح جوینانه او در طول جنگ اول جهانی و اقدامات مؤثر او در راه ترمیم خرابی‌های حاصل از جنگ سبب شد که در ۱۹۲۲ جایزه صلح نوبل به او تعلق بگیرد.

آثار ناتسن:

یادداشت‌های تاریخ طبیعی - سفرهای اکتشافی نروژی‌ها به قطب شمال، ۶ جلد (۹۶ - ۱۸۹۲) - از میان سیبری (۱۹۱۴) - زندگی اسکیموها (۹۳ - ۱۸۹۱) - شب و یخبندان، ۲ جلد (۱۸۹۷) - جزایر اسپیتزبرگ (۱۹۲۱) - از قفقاز به ولگا (۱۹۳۰) - شمالی‌ترین نقطه آن سوی گرینلند - نروژ و اتحادش با سوئد - ارمنستان و خاور نزدیک - روسیه و صلح - با کفش‌های برفی در گرینلند، ۲ جلد (۱۸۹۱).

* * *

مرجع:

دائرةالمعارف چاپ سنائی ج ۲: ۱۰۲۳.

* * *



اریک آدولف نوردنسکیولد از مکتشفان معروف جغرافیائی فنلاندی و نیز طبیعی دان بوده، که در هجدهم نوامبر ۱۸۳۲ در هلسینک فورث از شهرهای فنلاند متولد شده، و پس از شصت و نه سال عمر در دوازدهم اوت ۱۹۰۱ در استکهلم بدرود زندگی گفته است.

وی بدواً به تحصیل علوم طبیعی بخصوص زمین‌شناسی پرداخت و پس از پایان تحصیل به سمت استادی دانشگاه استکهلم منصوب گردید. او در سال‌های ۱۸۵۸ و ۱۸۶۱ در رأس هیأتی از سوئد به سوی «سوالبارد»^۱ که خیال می‌کرد از این راه می‌توان به قطب رسید، حرکت کرد؛ اما از هشتاد

و یک درجه و ۴۲ دقیقه طول جغرافیائی شمال نتوانست بالاتر برود، و لذا به سوئد بازگشت. اما در همین مأموریت اطلاعات علمی گرانبهائی در سفر خود باز آورد. و دیگران را برای ادامهٔ اکتشافات تشویق نمود. او باز هم به سفرهای تحقیقی متعددی بسوی جزایر «اشپیتزبرگ» مبادرت کرد، و در ۱۸۷۵ و ۱۸۷۶ از دریای «کاری» به سوی مصب رود «ینی سه ئی» راه یافت، و نیز دماغه چلیوسکین را دور زد و به مصب رود «لنا» رسید. اما کشتی او در میان یخ‌های سواحل سیبری گیر کرد و

1. Svalbard.

نتوانست آن را آزاد کند. از این رو به مسافرت خود از طرف دماغه شرقی ادامه داد تا به ژاپن رسید.

پس از آن در سپتامبر ۱۸۷۹ از راه کانال سوئز به اروپا بازگشت، در حالی که نشان داد که معبر شمال شرقی قابل کشتی رانی است، و کشف این معبر در سالهای ۱۸۷۸ - ۱۸۷۹ از اکتشافات اوست. موقعی که نوردنسکیولد به سوئد بازگشت، پادشاه سوئد به پاداش کشف او را با لقب «بارون» که از القاب اشرافی کشور مزبور می باشد با امتیازاتش مفتخر گردانید، و بر اثر چنین تشویقی وی باقی عمر خود را در راه اکتشافات مهم جغرافیائی صرف کرد.

فهرست اکتشافات

- ارض آتش ۱۸۹۷ - ۱۸۹۵
- سیف هاربر - خلیج یخ تنگه بل - هورن - خلیج بزرگ سرزمین ارج و مارنتس - کوههای سفید. ۱۸۶۴
- موسول بی - هفت جزیره - معبر شمال تا خلیج والنبرگ. ۱۸۷۶ - ۱۸۷۵
- مسافرت تا معبر شمال غرب و تا تنگه پیل. او در ضمن دو مسافرت از دریای کارا به مصب رود «ینی سه ئی» رسید. ۱۸۷۶ - ۱۸۷۵
- مسافرت به دور زامبل جدید - کشف جزیره «سولی تود» تار ۱۸۷۸
- مصب رود لنا، (باکوتسک) ۱۸۷۸
- کشف مسیر شمال غرب ۱۸۷۹ - ۱۸۷۸
- از سواحل غربی گروئنلند - مسافرت در داخله، از خلیج دیسکو پنجاه میل ۱۸۸۳
- مسافرت در سرزمین های منجمد داخلی ۱۸۹۰
- مطالعه یخچال ها بین تنگه هورن و خلیج «رشرش» ۱۹۰۲ - ۱۹۰۳
- شتلاند جنوبی - سیمو اوسکار دوم لوئی فیلیپ

آثار:

Fac – Similé Atlas (1889)

Periphus (1897)

Études / sur / les / cartes / anciennes.

مطالعات درباره نقشه‌های جغرافیایی قدیم.

* * *

مراجع:

بروکهاوس جدید ج ۴:۲۸.

لاروس بزرگ فرانسه ج ۷:۸۱۰.

تاریخ اکتشافات جغرافیایی، اوریان اولسن: ۶۴۳،

ترجمه مهندس رضا مشایخی.

* * *

وامبری یکی از با پشتکارترین جهانگردان و کاشفان مجارستانی بوده، که در ۱۹ مارس ۱۸۳۲ در یکی از دهکده‌های کرانه رود دانوب متولد شده و پس از ۸۱ سال عمر در ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۳ در بوداپست بدرود حیات گفته است. این کاشف از میان صحراهای خطرناک و نقاط صعب العبور آسیای مرکزی گذشته و در دیگر کشورهای آسیائی به صورت یک درویش ناشناخته به سیاحت پرداخته تا کسی او را نشناسد مبادا جانش به خطر بیفتد.

تحصیلات

وامبری تا ۱۲ سالگی در مدرسه کوچک دهکده تحصیل می‌کرد و از آغاز جوانی برای فراگیری زبان‌های مختلف در دانشگاه بوداپست از جمله زبانهای مجاری، فرانسه، انگلیسی و آلمانی استعداد فوق‌العاده ابراز کرد.

سفر اسلامبول

وامبری در بیست سالگی به اسلامبول سفر کرد و در آنجا به تدریس زبان‌های اروپائی پرداخت. ضمناً نزدیک به بیست زبان و لهجه شرقی آموخت که از جمله آن ایغوری، ازبکی، جغتائی و ترکی بود و ترکی دانی اش او را نزد رجال دولت عثمانی مقرب کرد و رو به ترقی نهاد. وی با مساعدت یکی از دوستان ترکش به تابعیت دولت عثمانی در آمد و به سمت دبیر فوآد پاشا منصوب شد. شش سال در اسلامبول ماند و در این مدت یک فرهنگ ترکی به آلمانی و چند کتاب درباره

زیانشناسی منتشر ساخت. و از نظر علاقه وافر که به ادبیات شرقی داشت لذا داستانهای عامیانه آسیائی را جمع کرد و انتشار داد. و در کشور عثمانی به قدری محبوبیت پیدا کرد که به او رشید افندی نام نهادند.

جهانگردی وامبری

وامبری علاقه دیگری هم داشت و آن جهانگردی در آسیای مرکزی بود. از این رودر ۲۷ سالگی سفر خود را آغاز کرد و قبل از حرکت از فرهنگستان علوم لهستان برای سیاحت آسیای مرکزی کمک هزینه ماهیانه‌ای به مبلغ ۱۸۰ لیره عثمانی دریافت کرد. و بدین منظور به کاروان دراویش زائر در راه مراجعت از مکه ملحق شد و از راه طرابوزان به تهران - خیوه - بخارا - سمرقند و هرات رفت و در بازگشت دوباره به تهران رسید و از آنجا به اسلامبول برگشت و این سیاحت چند سال طول کشید.

وامبری در این سیاحت احتیاط را از دست نمی داد، و برای اینکه مبدا هویت او که یک سیاح اروپائیت کشف شود و تحت شکنجه و آزار قرار گیرد همیشه چند قرص استرکینین در لباس مخفی کرده بود تا در مواقعی که با خطر مواجه شود خود را مسموم کند تا نتوانند مقصد او را دریابند و همواره با لباس های اهالی هر شهر به آنجا وارد می شد.

پس از پایان سیاحت های خود به لهستان بازگشت ولی تقریباً او را نشناختند اما در سفر انگلستان او را شناختند و به عنوان یک جهانگرد متهور و نیز یک خاورشناس برجسته از او استقبال گرمی به عمل آوردند. آنگاه از لندن به پاریس رفت. سپس به مجارستان مراجعت کرد و در آنجا در سال ۱۸۶۵ به عنوان پروفیسور زبان های شرقی در دانشگاه بوداپست به تدریس پرداخت و در ۱۸۷۶ به سمت عضو انجمن علوم مجارستان انتخاب شد.

از آنجائی که این جهانگرد مشهور به زبان‌های فارسی، عربی، هندی، پارسی قدیم، تاتاری، ترکستانی و ترکی عثمانی تسلط داشت لذا با علمای مشرق زمین تماس دائمی برقرار کرد و به منظور تکمیل معلوماتش در فواصل معین به اسلامبول سفر می‌کرد، و در سالهای بعد مشاور سلطان عبدالحمید پادشاه عثمانی گردید. وامبری از دانشمندان نیک نفس بوده و در تنگدستی بزرگ شده، وهوش و زکاوت خداداد یارش بوده است. وی بر اثر کوشش خود به عالی‌ترین درجه دانشمندان و ادیبان و جهانگردان زمانش رسیده و در تمام سختی‌ها و مشقات زندگی بردبار و با تحمل و ثابت قدم بوده است.

وامبری در نتیجه فضائل علمی و ادبی و سیاحت‌های پرماجریش در انگلستان مورد توجه شاهزاده ولژ و ادوارد هفتم پادشاه انگلستان واقع شد و نشان ویکتوریا به او تقدیم گردید.

فضای انگلیسی هم با خواندن کتابها و استماع سخنرانیهایش و نیز مکاتبه با وی مادام العمر قدرشناس او بودند.

آثار وامبری

نوشته‌های وامبری زیاد است و نگارنده مهم‌ترین آنها را در این جا فهرست می‌دهد:

۱- مسافرت‌ها در آسیای مرکزی^۱ ۴۴۳ صفحه - ۱۸۶۴.

تبصره: این کتاب به سیزده زبان ترجمه شده و آقای فتحعلی خواجه نوریان آن را از روی ترجمه فرانسویش^۲ به فارسی برگردانده و در سال ۱۳۴۳ به هزینه بنگاه

1. Travels / in / central / Asia. 443 pp. 1864.

2. Voyges / d'un / Faux / Derviche / dans / l'Asie / cntrale. Paris. 1865.

ترجمه و نشر کتاب در تهران انتشار یافته است. این کتاب دارای تصاویر جالبی می باشد. ترجمه آلمانی^۱ آن هم از نظر چاپ مرغوب و عکس های جالبش درخور توجه می باشد.

۲- تاریخ بخارا از قدیم ترین ادوار تا عصر حاضر^۲، ۲ جلد - ۱۸۷۳.

۳- مسافرت در آسیای وسطی از تهران به سوی بیابان های ترکستان از سواحل بحر خزر به سوی خیوه و بخارا و سمرقند،^۳ ۳۵۲ صفحه - ۱۸۶۵.

۴- فرهنگ اشتقاقی زبان های ترکی و تاتاری،^۴ ۳۲۸ صفحه ۱۸۷۸.

۵- فرهنگ جیبی آلمانی به ترکی^۵ ۱۸۵۸.

۶- اسلام در قرن نوزدهم: یک مطالعه تاریخی از نظر فرهنگ و تمدن،^۶ ۳۲۲ صفحه ۱۸۷۵.

۷- طرح هایی از آسیای وسطی^۷ ۴۴۴ صفحه ۱۸۶۸.

۸- آداب و رسوم در ممالک مشرق زمین^۸ ۱۸۷۶.

* * *

1. Meine / Wanderungen / und / Erlebnisse / in / persien. 364 pp. 1867
2. History of Bokhara. 2 Vols. 1873.
3. Reise / in / Mittelasien / von / Tehran / durch die / Turkmanische / Wueste / an / der / Ostkueste / des / Kaspische / Meeres / nach / China. Bochara / und / Samarkand. 1865. 352 pp.
4. Etymologisches / woerterbuch / der Turko - tatarischen / Sprachen. 1875 2
5. Deutseh - tuerkisches, Taschen / Woerterbuch. 1868.
6. Der / Islam / in / neunzehnter / Jahrhundert. Ein / Kulturgeschichtliche / Studien. 322 pp. 1895.
7. Sketches / of / central / Asia. 444 pp. 1868.
8. Manners / in / Oriental / countries 1867.

تبصره این کتاب ترجمه آلمانی هم دارد:

Sittenbilder / aus / dem / Morgenlande. 1876.

مراجع:

دائرة المعارف بریتانیا ج ۲۲: ۹۶۵. لاروس بزرگ فرانسه ج ۱۰ صفحه ۶۶۱. مجلة الهلال سال ۲۲: ۲۲۵-۲۲۶. المستشرقون ج ۳: ۹۵. زندگی نامه و حوادث زندگی آرمینیوس وامبری با مقدمه‌ای در قدردانی از وی به قلم ماکس نوردآو ۱۹۱۴ - ۳۱۶ صفحه:

The / life / and / adventures / of / Arminius vambery, with / an / Appreciation / by Max Nordaw. 316 pp. 1914.

The / New York / Times. sept. 16.1913. p. 11. The / Nation. Vol. 97. p. 269. sept. 18. 1913.

* * *

و

Vespuce, A.

وسپوس، آمریکو (۱۴۵۴-۱۵۱۲)



آمریکو وسپوس در یانورد ایتالیایی بوده، که در نهم مارس ۱۴۵۴ در یک خانواده اعیان فلورانس ایتالیا متولد شده و پس از شصت و یک سال عمر در ۱۵۱۲ در سویل اسپانیا درگذشته است.

تحصیلات مقدماتی را نزد عمویش که اسقف کلیسا بود، به پایان رسانید

و بنا بر تشویق وی به تحصیل ریاضیات، فیزیک و ستاره‌شناسی پرداخت. آمریکو ابتدا در تجارتخانه مدیسی کار می‌کرد. وقتی رئیس آن درگذشت او را به سمت مدیریت آن تجارتخانه انتخاب کردند. پس از مدتی در شهرهای سویل و قارص گردش کرد، و در این میان با کریستوف کلمب آشنا شد و چونکه به دریانوردی علاقه داشت لذا از تجارت دست کشید و مأمور تدارک کشتی‌هایی گردید که عازم سفر به اطراف ارض جدید بود. او با همین کشتی‌ها عازم امریکا گردید و در ۱۴۹۷ تا ۵۲ درجه عرض جنوبی یعنی به محازات سواحل برزیل رفت و در موقع مراجعت اروپائیان را از دنیای جدید باخبر ساخت. او نخستین کسی بود که متوجه شد که سرزمین مکشوف شده با آسیا ارتباطی ندارد. از این رو گزارش مسافرت‌های خود را نوشت که در ۱۵۰۲ به لاتینی ترجمه شد و در پاریس به طبع رسید و باعث شهرتش گردید. از این کتاب برداشت می‌شد که وی کاشف قاره جدید می‌باشد. این گزارش مجدداً به زبان فرانسوی ترجمه شد و در ۱۵۰۶ در پاریس به چاپ رسید.

اشتباه جغرافی نویسن آلمانی

سال بعد کتابی به زبان لاتینی تألیف شد و یکی از جغرافی دانان آلمانی به نام «والدزه مولر» (۱۴۷۰ یا حدود ۱۵۱۸ - ۱۵۲۱) ... مقدمه‌ای بر آن نوشت، و اشتباهاً اسم «آمریکو وسپوس» را روی قاره جدید گذارد که در ۱۵۰۷ به چاپ رسید. مولر وقتی متوجه شد که اشتباه کرده است و خواست نام کلمب، را روی دنیای جدید بگذارد و اشتباه خود را تصحیح کند دیگر دیر شده بود و نام «آمریکا» اشتباه یافته بود. از اینرو گرچه کاشف حقیقی دنیای جدید «کریستوف کلمب» بود، ولی به نام «آمریکو وسپوس» شهرت یافت و به همین نام باقی ماند.



مراجع:

تاریخ اکتشافات جغرافیا، اولسن: ۲۲۱-۲۲۲.

دائرة المعارف چاپ سنائی ج ۲: ۱۳۰۴.

دائرة المعارف فارسی ج اول: ۲۴۲. لاروس بزرگ فوانسه ج ۱۰: ۷۷۵.

* * *

و

Wissmann, H.von.

ویسمان، هرمان فون (۱۸۵۳ - ۱۹۰۵)

هرمان فون ویسمان افسر ارتش و کاشف جغرافیائی بوده که در سال ۱۸۸۰ همراه پوگه (Pogge) به آنگولا سفر کرده و پس از آن به تنهایی مسافرتش را تا زنگبار ادامه داده است. آنگاه سفرهای دیگری به کشورهای آفریقائی که در منطقه خط استوا قرار دارند، انجام داد، و ثابت کرد که رودخانه کاسائی (Kasai) قابل کشتیرانی است. وی در ۱۸۸۸ به عنوان نماینده آلمان از طغیان اعراب در مستعمرات افریقای شرقی جلوگیری نمود و پس از آن «لانگن بورگ» را در دریاچه «نیاسا» کشف کرد. وی از ۱۸۹۵ تا ۱۸۹۶ فرمانده مستعمرات آلمان در افریقای شرقی بوده است.

* * *

مرجع:

دائرة المعارف چاپ سنائی، ج ۲: ۱۲۴.

* * *

این دانشمند امریکائی متخصص در تاریخ و جغرافیای خاور نزدیک و شمال آفریقا به خصوص جزیره العرب تحصیلات خود را در دانشگاه پرینستون به پایان رسانده و در ۱۹۴۷ به درجهٔ دکترا در فلسفه نائل گردیده و از ۱۹۴۸ به مطالعه و تحقیق در تاریخ خاور نزدیک و تاریخ و جغرافیای ممالک اسلامی پرداخته است؛ مشاغل او عبارت است از معاونت دانشگاه پرینستون از ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۰ و مجدداً از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۱. در سال ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۵ به عنوان کنفرانس دهنده و عضو شورای پژوهش‌های تاریخی خدمت می‌کرد و از ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۰ در همین مقام به انجمن امریکائی مسکوکات کمک می‌کرد. همچنین همکار کاوشگر انجمن جغرافیائی امریکا در سالهای ۱۹۵۵ و ۱۹۵۶ بود. از ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۰ مدیر اجرائی تهیهٔ مسکن در پرینستون گردید و در حال حاضر عضو انجمن تاریخی و جغرافیائی امریکا است.

این خاورشناس توجه خاصی به تاریخ خاور نزدیک و تاریخ آفریقا از سال ۶۰۰ میلادی و جغرافیای آفریقا و صلیبیون دارد.

آثار :

- 1- Atlas of Islamic history. 1951.
- ۱- اطلس تاریخ اسلامی. ۱۹۵۱؛ این کتاب بوسیلهٔ کتابفروشی رضائی به فارسی ترجمه شده و به چاپ رسیده است.
- 2- Bibliography of the Arabian peninsula. 1956.

- ۲- کتابشناسی جزیره العرب. ۱۹۵۶.
- 3- The Arabian Peninsula. 1954.
- ۳- جزیره العرب. ۱۹۶۴.
- 4- Eastern Arabia. 1956.
- ۴- عربستان خاوری. ۱۹۵۶.
- 5- The Numismatic history of the Medieval North Africa. 1952.
- ۵- تاریخ سکه شناسی قرون وسطای شمال افریقا. ۱۹۵۲.
- 6- Saudi Arabia. 1956.
- ۶- عربستان سعودی. ۱۹۵۶.
- 7- Southern Arabia. 1956.
- ۷- عربستان جنوبی. ۱۹۵۶.
- 8- The Idea of Colonisation. 1958.
- ۸- اندیشه استعماری. ۱۹۵۸.
- 9- The later crusades (1189-1311) 1962.
- ۹- آخرین صلیبیون. ۱۹۶۲.

* * *

مراجع :

کاتالوگ کتابخانه کنگره امریکا در واشنگتن ۱۹۴۸. مدیریت دانشمندان امریکائی، چاپ
چهارم ج اول - نیویورک ۱۹۶۳.

* * *



سون آندرسن هدین جهانگرد و جغرافیدان سوئدی و کاشف ترکستان چین و تبت و صحرای بزرگ آسیا و سرچشمه‌های رود سند، در ۱۸۶۵ در استکهلم دنیا آمده و پس از ۸۷ سال عمر در ۱۹۵۲ در همانجا بدرود حیات گفته است.

تحصیلات

سون هدین هنوز مدرسه را تمام نکرده بود که در پایتخت سوئد هموطنان خود را برای پذیرائی پرشور و شوق از هموطن معروفش بنام «نورد نسکیولد» (۱۸۳۲ - ۱۹۰۱) بمناسبت اکتشافاتی که تا نزدیکی قطب شمال کرده بود آماده یافت. مشاهده منظره این شکوه و جلال و قدردانی از وی سودای جهانگردی را در مغز سون هدین ایجاد کرد و مقدمات زندگانی آینده او را معلوم ساخت. از آن زمان تعقیب جدی دروس جغرافیا و شعب مربوط به این علم مانند زمین‌شناسی و علم اقالیم را در دارالفنون اوپسالا فریضه خود ساخت و به درجه دکتری در شعبه علوم نائل گشت. ابتدا به سمت معلمی در بادکوبه (باکو) انتخاب و مشغول تدریس شد، و پس از شش ماه خدمت چونکه خود را در آستانه قاره عظیم آسیا می‌دید به سیاحت در ایران مایل شد.

سون هدین برعکس بیشتر سوئدیها قد کوتاه و دارای چهره‌ای گندم‌گون و چشمان سیاه و کمی تنومند بود. ضمناً دارای هوشی سرشار و عزمی راسخ و

اراده‌ای قوی و صاحب ذوق و خصلت فرماندهی و مانند یک سیاستمدار، زیرک و با فراست بود. ضمناً بحدی مؤمن بود، که در سفرهایش همواره یک کتاب مذهبی با خود همراه داشت و آیات آن را می‌خواند.

از سخنان او این عبارت حکمت‌آمیز است: «وطن قبل از هر چیز و برتر از همه چیز است. افتخار به وطن در تمام مواقع و موارد و فداکردن جان و مال در راه آن باید عقیده و سرمشق هر سوئدی باشد.»

سیاحت‌های سون هدین در ایران

وی از قفقاز بایران آمد و رشت و تهران و اصفهان تا خلیج فارس را به پای سیاحت طی کرد، و در همه جا با قاطری که در چا پارخانه عوض می‌کرد به سفرهای خود ادامه می‌داد. و این سفر اولش به ایران بود و در این سفر آنچه می‌دید یادداشت می‌کرد. سپس به سوئد بازگشت.

بار دوم پنج سال بعد بود که همراه یک هیأت از افسران سوئدی که دولت ایران استخدام کرده بود به فرمان اسکار دوم پادشاه سوئد به ایران آمد و با هم‌تنی خستگی‌ناپذیر به فراگیری زبان‌های روسی، فارسی، ترکی و جغتائی که در نواحی آسیای مرکزی رواج داشت پرداخت. و از این جا داستان شگفت‌انگیز مسافرت‌های بزرگ آسیائی او آغاز می‌شود. در این سفر از کوه دماوند بالا رفت و ارتفاع آن را که بالغ بر ۵۸۵۲ متر است اندازه گرفت. و وی نخستین کسی است که به قله دماوند صعود کرده است.

سفر آسیای مرکزی

در سال ۱۸۹۳ از استکهلم حرکت کرد و از کوه اورال گذشت و به وسیله یک کالسکه پستی از صحراها و جلگه‌های بی‌پایان و خالی از سکنه ترکستان شمالی

عبور کرد. و در مدت ۱۹ روز ۲۰۸۵ کیلومتر را پیمود تا به تاشکند رسید.

صعود سون هدین از کوه هیمالیا

سختی‌ها و مشقت‌های این راه دور و دراز از حیث نبودن خواربار و محل توقف و عبور از نیزارهای باطلاقی و صحراهای سوزان مملو از گرد و خاک به قدری زیاد بود، که هر جهانگرد دیگری را از تعقیب خیالات خود بازمی‌داشت. اما سون هدین در اوائل سال ۱۸۹۴ به اکتشاف داخل فلات پامیر همت گماشت، و با کاروانی مشتمل بر یازده رأس اسب و چند نفر همراه، بر روی بام کره زمین قدم نهاد. در این جا اشکالات مسافرت در کوهستان از قبیل پرتگاههای مهیب، بهمن‌های برف، سرمای شدید، سرگیجه‌های مخصوص کوهستان و غیره برای او پیش آمد و جهانگرد متهور به تمام این خطرهای تن درداد.

اکتشافات سون هدین

وی دریاچه منجمد قره‌گل را کشف کرد، و از گردنه‌ای به ارتفاع ۴۷۳۰ متر که در نواحی کشور چین واقع است عبور کرد. در این موقع مأمورین چینی او را توقیف کردند و با وجود اینکه صندوق‌های او بیش از ۸۰ سانتی‌متر طول نداشت به بهانه اینکه سربازان روسی در آن پنهان شده‌اند می‌خواستند صندوق‌ها را بازرسی کنند. اما سون هدین به آنها اطمینان داد که در صندوق‌ها اسباب مسافرت و خواربار همراهانش قرار دارد. از این رو از دست مأمورین چینی نجات یافت و به سیر خود ادامه داد.

صعود بر قله کوه «موزداغ آتا» در پامیر

سون هدین به قله کوه مزبور که به ارتفاع ۷۸۰۰ متر می‌باشد صعود کرد، ولی در

ارتفاع ۵۳۳۶ متری دچار توفان برف شد. ناگزیر بر اثر صدمه‌ای که به چشمانش رسید به سوی درّه مراجعت کرد. و هفت هفته تمام در کاشغر به معالجه چشم پرداخت. و همین که درمان یافت دوباره به سوی فلات پامیر عزیمت کرد و در تابستان آن سال از قلّه مزبور بالا رفت.

هدین در کتاب معروف خود به نام «سه سال مبارزه با صحراهای آسیا» چنین سفری را شرح داده است که نگارنده چند سطر از آن را در این جا می‌آورد:

«از پنج هزار و یکصد متر به بالا رقت هوا طوری شد که بسیاری از همراهان ما در پایین ماندند و بالاتر نیامدند. سه نفر از کاروانیان که از ترکان قرقیز بودند دچار سردرد شدند و بیهوش افتادند. من با دو نفر دیگر بالا رفتم. شدت سردرد طوری بر ما غلبه کرده بود که هیچ جا را نمی‌دیدیم. و گوئی در تاریکی شب قدم می‌زنیم. اگر بر جای می‌ایستادیم حالمان خوب بود، ولی به محض اینکه روی گاوی که مرکب من بود حرکت می‌کردم اضطراب قلب و سرگیجه تحمل ناپذیر بود.

در ۶۳۰۰ متری همه مجبور به توقف شدیم. حیوانات هم از پا در افتادند، تشنگی سخت از بی‌آبی بر همه مستولی گردید. اشتها و میل به غذا از همه سلب شد. ولی منظره عجیب و شگفت‌آوری در برابر چشمان ما قرار داشت.

در آسمان آبی تیره فام قرص ماه چون سپر نقره‌ای که آفتاب بر آن بتابد جرقه‌های خیره‌کننده خود را به اطراف پرتاب می‌کرد و چشم را یارای نگاه کردن بر آن نبود. در اطراف چادرهای ماگویی گرم‌های شب تاب مانند هزاران شیشه خرده و الماس ریزه می‌درخشیدند. اما این منظره از انعکاس نور ماه بر قطعات یخ‌ها و برف‌های قلّه حاصل می‌شد.

در یک طرف، یخچال عظیمی مانند پلکان از بالای تپه به پایین هیکل مهیب خود را که در سایه نور ماه واقع بود، نشان می‌داد. و در عمق درّه مقابل، جریان یخ سفید رنگ چون کفن متحرک مردگان می‌نمود.»

جهانگرد سوئدی پس از مشاهده قلّه «موزداغ آتا» مجدداً در وضع دریاچه قره گل مطالعه کرد و زمستان را به کاشغر مراجعت کرد.

سفر مجدد سون هدین در بیابان وسیع تاکلاماکان

در بهار سال ۱۸۹۵ جهانگرد سوئدی سفر تازه‌ای را در نظر گرفت. این دفعه به سمت صحرای وسیعی که حوضه رود «تاریم» و بیابان «تاکلاماکان» را تشکیل می‌دهد پیش راند. این صحرا با حرارت شدید و کمی آب و ریگ‌های روان خود کاملاً به صحرای کبیر افریقا مشابهت دارد. در این جا سون هدین با صدمات بیشتری مواجه شد. شتران و اسباب‌ها و چند نفر از همراهان کاروان خود را گم کرد. و نزدیک بود از تشنگی و گرسنگی تلف شود، ولی به لطف خدای مهربان به شکل معجزه‌آسایی راه خویش را پیدا کرد و به کاشغر برگشت.

صعود کردن بر جبال هندوکش

یک ماه بعد وسائل سفر مجدد خود را تکمیل کرد و به جبال هندوکش صعود کرد، و بسیاری از نقاط مجهول این سلسله جبال را کشف نمود. سپس با وسائل کاملتری در اوائل سال ۱۸۹۶ برای دفعه دوم به صحرای مخوف تاکلاماکان قدم نهاد. در داخل صحرا اختلاف درجه حرارت عجیب و خشکی شدید حکمفرما بود یعنی روزها ۴۰ درجه سانتی‌گراد بالای صفر و شب‌ها ۲۲ درجه زیر صفر بود. خرابه‌های شهری را که سابقاً آباد و دارای بناهای مهم بوده و اشیاء نفیس و آثار خطی و نقاشی‌های آن را که از قرن هشتم میلادی بجا مانده بود، کشف کرد. و نیز دریاچه «لُب نور» در مصب رود «تاریم» را که بر اثر بادهای سخت و ریگ روان مدام تغییر شکل می‌دهد، کشف کرد. و روی رودخانه مزبور با یک قایق تا آنجا که انبوهی نیزارها اجازه می‌داد پیش رفت. او در یک نقطه توقف نکرد مگر در شهر «ختن» که

یک ماه در آنجا ماند. سپس به جانب کوههای «کوئن‌کن» و فلات تبت پیش راند. تبت ناحیه‌ای است خشک و مرتفع و خالی از هرگونه آبادی و بایستی برای پیمودن این فلات بلند تمام خواربار سفر را همراه داشت.

سون هدین در وسط زمستان ۱۸۹۶ با توفان‌های برف و تگرگ و معبرهای صعب‌العبوری که ارتفاع کوتاه‌ترین آنها از قله دماوند بلندتر است مصادف شد و همچنین با سرزمین‌های سنگستان که مقابل سرمای شدید قطبی قرار دارد. وی تمام عرض فلات تبت را در ظرف ۵۵ روز طی کرد، و به اقیانوس شن، صحرای بی‌پایان مغولستان که سابقاً دریای عظیمی بوده و امروز خشک شده قدم نهاد. پس از عبور از صحراهای خشک و سرد به صحراهای سوزان و بی‌آب و علف رسید. کاروان سون هدین که شامل ۶۵ رأس اسب و شتر بود پس از عبور از تبت به هفت رأس منحصر شد و بقیه تلف شده بودند.

در آن فلات سون هدین دریاچه «کوکونور» با امواج آبی رنگش را کشف کرد. بر اثر آبهای این دریاچه، که تا حدی سرمای هوا را در حوالی خود تخفیف می‌دهد چند آبادی در آن نقاط یافت می‌شد. هدین نه تنها این دریاچه بلکه ۲۳ دریاچه مختلف دیگر را کشف کرد.

ماه دوم پاییز بود و قریب ۱۵۰۰ کیلومتر دیگر راه مانده بود که به شهر پکن برسد. جهانگرد سوئدی این آخرین منزل مسافرت را هم طی کرد و تمام قاره قدیم را در سه سال تمام در ظرف هزار و یک روز سیاحت کرده بود.

بازگشت سون هدین به سوئد و انتشار شرح اکتشافات خود

پس از بازگشت به سوئد سون هدین شرح اکتشافات خود را نوشت و منتشر ساخت. آوازه شهرت او در همه جا پیچید.

پادشاه سوئد او را به افتخارات فراوان و پذیرائی‌های باشکوه مفتخر گردانید

وانواع محبت و عنایت را درباره‌اش مبذول داشت.

الکساندر امپراطور روسیه چهار نفر از بهترین قزاقان گارد مخصوص خود را به او تفویض کرد تا در همه‌جا در سفرها از او حفظ و حراست کنند. و آنفرد نوبل (۱۸۳۳ - ۱۸۹۶) مخترع معروف دینامیت پنجاه و شش هزار فرانک هزینه مسافرت آینده سون هدین را به او داد. و نیز مخارج مسافرت آینده‌اش بر اثر چاپ و انتشار دو جلد کتاب معروف او به نام «آسیای گمنام» و «در میان ریگ‌های آسیا» برایش تأمین گردید.

سفر دوم سون هدین به آسیا

جهانگرد سوئدی در تاریخ ۲۵ ژوئن ۱۸۹۹ میلادی دوباره از شهر استکهلم بیرون رفت و از راه پطروگراد و راه آهن ماوراء بحر خزر در ظرف سه هفته به آستانه کره ارض یعنی فلات عظیم پامیر رسید.

این دفعه تمام حدود این فلات را آنقدر که شن‌های متحرک و بادهای مخوف اجازه می‌داد کشف کرد، و مجدداً صحرای «تاکلاماکان» و صحرای «گُبی» را که با هر دو ناحیه آشنائی داشت به پای سیاحت سیر کرد.

در تابستان ۱۹۰۰ رشته کوههای «کوئن لن» را که سرحد شمالی فلات تبت را تشکیل می‌دهد کشف کرد و از آن نقشه برداری نمود. بعد به خیال قدم نهادن به شهر مقدس «لهاسا» افتاد. ولی بودائیان متعصب و مسلح نزدیک بود نابودش کنند که ناگزیر برای حفظ جان از این خیال منصرف شد و از معبر معروف «لاداغ» در سلسله جبال هیمالیا از ارتفاع هفت هزار متر به سوی جلگه گنگ سرازیر شد و یک دفعه از سرمای قطبی به گرمای استوائی رسید.

لرد کرزن نائب السلطنه هند پذیرائی شایانی از او بعمل آورد. آنگاه از راه «سریناگار» دوباره خود را به کوههای قره‌قوروم و کاشغر رسانید و در ۲۷ ژوئن ۱۹۰۱ یعنی پس از سه سال و سه روز به وطن خود بازگشت.

صفحه‌ای از سیاحت‌نامه سون هدین در این نواحی

اینک برای آنکه عظمت مسافرت‌های قاره آسیا را دریابیم صفحه‌ای از کتاب او را در اینجا نقل می‌کنیم:

«ریگ‌های روان به بلندی صد متر از زمین برمی‌خاست و دیواری تشکیل می‌داد که عبور از آن بی‌نهایت دشوار بود. و با کمترین فشار شن‌ها از زیر پای ما حرکت می‌کرد، به قسمی که برای حفظ شتران حامل بارهای خواربار از لغزش، ناگزیر بودیم ابتدا با خاک‌انداز جا پا درست کنیم و بعد عبور نمائیم. شدت سرما طوری بود که ما در جای خود منجمد می‌شدیم. هوا به قدری تیره و تار و مستور از گرد و خاک بود که سه قدمی خود را به زحمت می‌دیدیم. زهره بشر در چنین توفان و تاریکی آب می‌شود.»

در جای دیگر می‌نویسد:

«دو ساعت بعد از ظهر آسمان طوری گرفته و سیاه بود و ابرهای تیره و شن و خاک فضا را فرا گرفته بود که هیچ چیز دیده نمی‌شد. چشم و دهان را نمی‌شد باز کرد؛ زیرا پر از گرد و خاک می‌شد.»

و در صفحه دیگر می‌نویسد: «در پی یافتن آب با تمام نو میدی از کوشش فروگذار نمی‌کردیم. پاهای من پر از تاول و جراحت شده بود. همراهان من همه از تشنگی فرسوده شده و از پای درآمده بودند. معه‌ذا برای حفظ جان خود زمین را می‌کندند، ولی به جز آبهای شور غیر قابل شرب چیزی نمی‌یافتند. من جلو رفتم و یک احساس امید بخش در دل من بود که سرانجام به لطف الهی آب شیرین پیدا خواهم کرد. جای پای شتران وحشی و آهوان و غزال‌ها کم‌کم در شن‌ها نمایان شد. اسب سفید من قدم به قدم مرا همراهی می‌کرد؛ سگ شکاری به هر سو می‌دوید و شنهای سوزان را بو می‌کرد، بلکه آب پیدا شود. آخر پس از طی یک فرسخ راه، مختصر آب چشمه یخ بسته‌ای که در ارتفاع هزار متر از اراضی مجاور بود یافتیم.»

این بود مختصری از سوانح سیاحت این کاشف و جهانگرد با پشتکار که خواندن آن انسان را به بی‌باکی و تهور و ثبات قدم او در این جهانگردی متوجه می‌سازد. کاشف سوئدی از ۱۹۰۱ تا ۱۹۰۶ یعنی مدت پنجسال در اروپا اقامت کرد، و انجمن جغرافیائی پاریس احترامات شایان توجه نسبت به او مبذول داشت.

سفر سوم سون هدین

این جهانگرد پرکار و دلیر در سال ۱۹۰۷ برای بار سوم بدرون آسیا که سودای دیدن تمام نقاط آن را در سر داشت عازم گردید. و کوههای ماوراء هیمالیا را کشف کرد. ضمناً قصد او این دفعه دیدن شهر ممنوع الورد لهاسا بود. وی برای رسیدن به مقصود، خود را به لباس چوپانان در آورد و روزی دوبار با پیه و دوده چهره خود را سیاه می‌کرد و بدین طریق به شهر مزبور راه یافت و قسمتی از آن را سیاحت کرد و شرح جالبی از آن در کتاب خود منعکس نمود.

پس از آن ژاپن را سیاحت کرد و از راه هند به اروپا بازگشت. در پطروگراد مانند یک پادشاه از وی استقبال کردند و پذیرائی شایانی از او به عمل آوردند.

آثار سون هدین

۱- سفرنامه معروف او به نام «هیأت نمایندگی اعلیحضرت اُسکار در دربار شاه ایران» در دو جلد، استکهلم (۱۹۱۶)

این کتاب یادگار سفر هیأت علمی اعزامی از طرف پادشاه سوئد به کویر لوت و خراسان و ترکمنستان است. این سفرنامه از کتب معتبر اروپائی مربوط به جغرافیای

نواحی شرقی ایران است.

۲- به سوی سرزمین هند از وسط ایران - سیستان و بلوچستان - ۲ جلد - لایپزیگ ۱۹۱۰ جلد اول دارای ۴۰۷ صفحه و ۱۰۹ عکس سیاه قلم و چند عکس نقاشی شده به وسیله خود سون هدین و بقیه آنها عکس هائی است که شخصاً گرفته است؛ آن هم از مناظر و اشخاص و یک نقشه هم از مناطقی که مسافرت کرده است. مقدمه‌ای هم به قلم خود سون هدین در ابتدای کتاب درج شده است. مسیر او در این مسافرت عبارت بوده از باطوم - گلشید - ارمنستان - قبر نوح - رودخانه ارس - تبریز - تهران - ورامین - در حاشیه کویر نمک - کویر لوت - کوه هزاردره - کویر کرمان.

جلد دوم به همین نام و همین چاپ شامل ۳۹۴ صفحه و ۱۷۲ تصویر که بیشتر آن نقاشی خود نویسنده است و بسیار زیبا می‌باشد، و یک نقشه جغرافیائی هم دارد. در این کتاب مسیرش عبارت بوده از میان کویر نمک، طبس، دریاچه هامون در سیستان - عبور از رود هیرمند - ورود به حوزه افغانستان از وسط بلوچستان.^۱

۳- اکتشافات و ماجراها در کوههای هیمالیا و تبت^۲ - ۲ جلد.

این کتاب‌ها دارای ۳۹۷ عکس سیاه و عکس رنگی و ۱۰ نقشه می‌باشد.

۴- در قلب آسیا، ده هزار کیلومتر روی جاده‌های ناشناخته^۳ - ۲ جلد.

این کتاب‌ها دارای ۳۴۷ عکس سیاه و رنگی و ۵ نقشه می‌باشد.

۵- ماجراها در تبت^۴. این کتاب دارای ۱۳۷ عکس و ۸ تابلوی رنگی و چهار نقشه می‌باشد.

1. Zu / land / nach / Indien / durch / persien, seistan, Belutschistan. 2 Baende. leipzig. 1910.

2. Transhimalaya / Entdeckungen / und / Abenteuer / in / Tibet. 2 Baende.

3. Im / Herzen / von / Asien. Zehntausend / Kilometer / auf / unbekanntem / pfaden. / 2 Baende.

4. Abenteuer / in / Tibet.

۶- از میان بیابان‌های آسیا؛ سه سال روی راه‌های جدید در فلات پامیر، لب نور، تبت و چین.^۱

این کتاب دارای ۱۰۷ عکس و ۲ تابلوی رنگین و ۵ نقشه می‌باشد.

۷- سه سال پیکار با بیابان‌های آسیا. ۱۸۹۹.^۲

۸- در شن‌های آسیا. ۱۹۰۳.^۳

۹- از میان صحرای گبی (در چین) ۱۹۳۱. حاوی ۴۰۲ صفحه و چند نقشه.^۴

۱۰- آثار نابود شده.^۵

۱۱- زندگینامه من به عنوان یک کاشف.^۶

اغلب کتابهای سون همدین در کتابخانه ملی تهران موجود است.

* * *

مراجع:

دائرة المعارف امریکانا ج ۶۳:۱۴. مقاله سون همدین ترجمه محمد علی گلشائیان در مجله شرق ج ۱ شماره ۲: ۱۱۸-۱۲۰ و شماره ۳: ۱۶۹-۱۷۱ و شماره ۴: ۲۱۶-۲۱۷. تاریخ اکتشافات جغرافیا، عباس اقبال: ۱۱۸. تاریخ اکتشافات جغرافیا، اوریان اولسن ترجمه آقای مشایخی: ۶۹۵ - ۶۹۶. لاروس بزرگ فرانسه ج ۵: ۸۲۰.

* * *

1. Duren / Asiens / wuesten. drei / yahren / auf / neuen / wegen / in / Pamir / Lop nor / Tibet Und / China.

2. Trois ans / de / lutte / aux / deserts / de / l'Asie. 1899.

3. Dans / les / sables / de / l'Asie. 1903.

4. Across / the / Gobi / Desert.

5. Verwehrte / Spuren.

6. My / life / as / an / explorer.

هرودوت از بزرگترین مورخان و جغرافی دانان یونان قدیم بوده، که در هالیکارناس در آسیای صغیر پا به عرصه وجود نهاده است.

از آنجائی که از جغرافیای «هکاته» اطلاع کاملی باقی نمانده لذا جغرافیای هرودوت را باید تنها اثر کامل آن عصر یونان دانست.

استرابون جغرافی دان (حدود ۶۳ - بین ۲۱ و ۲۵ ق.م) نسبت به این مؤلف به سختی قضاوت کرده و نوشته‌های او را عاری از حقیقت و غرض‌آلود دانسته است. اما ناقدین امروز به طرز ملایم‌تری از او انتقاد می‌کنند.

هرودوت عشق مفرطی به مسافرت داشته و از علوم عصر خود اطلاعات کافی داشته و اطلاعات تاریخی و جغرافیائی خود را با فراست و هوشیاری جمع‌آوری نموده و به عنوان بازرگان سفر می‌کرده است. اینک خلاصه‌ای از اطلاعاتی که وی از دنیای عصر خویش جمع‌آوری کرده و در کتاب جغرافیایش نوشته در اینجا شرح می‌دهیم:

نخستین منطقه‌ای که هرودوت به شرح و تفصیل آن پرداخته مستعمره یونانی در «آلبیا» بوده که در حدود ۴۵۰ قبل از میلاد به آنجا سفر کرده که منطقه‌ای در ساحل دریای سیاه بوده و به نام «سیتی» یا مسکن اقوام سیت نامیده می‌شده است. در این منطقه رودخانه‌های متعدد بزرگ جریان داشته که از جمله آنها رود دانوب و رود «دنی‌پیر» و «دنی‌یستر» و «دُن» بوده است. و او دنی‌پیر را بعد از رود نیل بزرگترین رودخانه عالم دانسته است. در سواحل آن چراگاههای زیاد و در آب‌های آن ماهی به مقدار زیاد یافت می‌شود و گوشت آنها بسیار لذیذ است.

بعد از آن از سرزمین «سکاها» یا روسیه کنونی حرف می‌زند و رود ولگا را یکی از رودخانه‌های بزرگ منطقه سکاها دانسته است. اما از آب و هوای این منطقه که زمستان‌های بسیار سرد داشته دل‌خوشی نداشته است.

هرودوت از آداب و رسوم سیت‌ها و عقاید مذهبی‌شان حرف زده و گفته است که آنها خدایان متعددی داشتند.

سکاها که مجاور سیت‌ها زندگی می‌کردند با برده‌های خود به خشونت رفتار می‌کردند و حتی چشم‌های آنها را کور می‌کردند که نتوانند فرار کنند و آنها را به دوشیدن گاوهایشان وادار می‌کردند و از گوشت انسان تغذیه می‌کردند.

قسمتی از سیت‌ها وحشی‌ترین و خطرناک‌ترین قبایل سیت بودند. موهایشان سرخ و چشمانشان آبی بوده است و با شکار گاو کوهی یا اسب آبی و سگ آبی گذران می‌کردند و با پوست آنها تجارت می‌نمودند.

هرودوت از لشکرکشی داریوش بزرگ به کشور سکاها سخن گفته که با یکصد هزار نفر برای انتقام گرفتن از کشتاری که چند سال قبل قبایل سیت در آسیای صغیر کرده بودند به سرزمین آنها لشکر کشید ولی چونکه آنها در مقابل لشکریان داریوش تاب مقاومت نداشتند لذا با سوزاندن شهرها و آبادیهای بین راه عقب‌نشینی می‌کردند و از صحنه کارزار می‌گریختند. از این رو داریوش دیگر تعقیب آنها را لازم ندانست و به ایران بازگشت.

اطلاعاتی که هرودوت راجع به هندوستان می‌دهد محدود است و می‌نویسد که رود سند سرحد شرقی ایران آن عصر بود و باکتریان همه ساله مقادیر عظیمی گرد طلا به عنوان باج به پادشاه ایران می‌دادند. وی در سفر مصر تا آبشار اول نیل مسافرت کرده و اطلاعات صحیحی از آن نوشته است. و از طغیان نیل، که هر سال وسط تابستان آب آن یکصد روز طغیان می‌کند و بعد فرو می‌نشیند حرف زده است. انکاغورس حکیم یونانی علت اصلی طغیان نیل را ذوب شدن برف‌های کوه‌های

اواسط افریقا دانسته است ولی هرودوت با این عقیده مخالفست و تصور نمی‌کرد که در قله کوه‌های کنیا و کلیمانجارو در وسط افریقا برف باقی مانده باشد که در وسط تابستان بر اثر تابش شدید آفتاب و حرارت جو یک مرتبه شروع به ذوب شدن کند و باعث طغیان نیل گردد. و امروز معلوم شده که عقیده حکیم یونانی درست است.

هرودوت می‌نویسد آب نیل به واسطه تبخیر زیاد در زمستان کم می‌شود و راجع به مبدأ این رودخانه عقیده دارد که آب رودها از دریا مثل اسفنج جذب می‌شود و جریان پیدا می‌کند و این درست نیست.

راجع به صحرای «آمون» می‌گویند در آنجا چشمه خورشید قرار دارد و آب آن در وسط روز سرد است و به تدریج گرم می‌شود و تا نصف شب می‌جوشد، ولی بعد رفته رفته سرد می‌شود و تا ظهر به منتهای برودت می‌رسد.

اما باید این نکته را در نظر داشت که آب این چشمه دارای حرارت ثابت ۲۹ درجه است از این رو حرف هرودوت مبتنی بر اختلاف درجه حرارت محیط مجاور نسبت به چشمه مزبور می‌باشد. و در مورد ساکنان افریقا قبایلی را ذکر می‌کند که هنوز هم بقایای نسل آنها در بعضی در نقاط آنجا یافت می‌شود و همان مشخصاتی که وی برای آنان بیان کرده در اینها هم وجود دارد. وی در مورد اهالی شمالی افریقا در منقطه «لیبی» نوشته که مردمانی بسیار قوی و سالم هستند.

* * *

مرجع:

تاریخ اکتشافات جغرافیائی، اوریان اولسن صفحات ۲۰ - ۳۱.

* * *

هکاته از اهالی یونان، تاریخ نگار و جغرافی نویس بوده که در شهر «میله» متولد شده و پس از فراغ از تحصیل علوم زمان خود به جهانگردی پرداخته و ممالک مختلف از جمله کشور ایران باستان را سیاحت کرده و در آداب و رسوم و اوضاع اجتماعی و جغرافیائی آن تحقیق نموده و پس از خاتمه سیاحتش یادداشت های خود را تحت عنوان:

«یک مسافرت به دور دنیا» *Une Voyage autour du monde.*

به رشته تحریر درآورده و در مقدمه آن خلاصه ای از تاریخ یونان باستان را نوشته است. او نخستین کسی بوده که کلمه (History) را که به معنای پژوهش می باشد برای علم تاریخ نگاری به کار برده است.

هکاته بنیانگذار یک مکتب تاریخی بوده و با سوفسطائیان به شدت مخالف بوده است. از کتاب جغرافیای او چیزی در دست نیست و در حوادث روزگار از بین رفته است.

* * *

مرجع:

لاروس بزرگ فرانسه، ج ۵: ۸۱۹.

* * *

هانری هودسن از مکتشفان جغرافیائی انگلیسی، دریانورد و پوینده در سرزمین‌های نزدیک قطب شمال بوده، که از طرف بازرگانان انگلیسی که خواهان معبر مستقیمی از راه دریای شمال به سوی امریکا بودند با دو هیأت در ۱۶۰۷ و ۱۶۰۸ برای کاوش، عزیمت کرده است.

وی در ۱۶۰۹ سومین مسافرت خود را به هزینه کمپانی هند هلند برای همین منظور به سوی جزیره «زامبل جدید» و پس از آن به سوی امریکا آغاز کرده و در این جا یک رود بزرگ و خلیجی را که به نام خود او معروف است در ۱۶۰۹ و ۱۶۱۰ کشف نمود و همین کشف نام او را بلند کرد.

هودسن در جریان سفر اکتشافی چهارمی اش به کرانه‌های گروئنلند رسید و تا ۷۳ درجه عرض شمالی پیش رفت.

* * *

مراجع:

لاروس بزرگ فرانسه، جلد پنجم: ۹۸۰.

تاریخ اکتشافات جغرافیائی، اوریان اولسن: ۷۰۱.

* * *

الکساندر بارون فون هومبولت از بزرگترین مکتشفان جغرافیائی و تاریخ طبیعی و جهانگردی از اشراف زادگان آلمان بوده، که در چهاردهم سپتامبر ۱۷۶۹ در برلین به دنیا آمده و پس از نود سال عمر در ششم مه ۱۸۵۹ در همان شهر بدرود زندگی گفته است. وی برادر ویلهلم هومبولت (۱۷۶۷ - ۱۸۳۵) زبان‌شناس و سیاستمدار معروف آلمانی و معاصر ناپلئون اول امپراتور فرانسه بوده است.

فون هومبولت بنیانگذار جغرافیای فیزیکی و انسانی کره زمین، اقلیم‌شناس، اقیانوس‌شناس و یکی از روشن‌بین‌ترین تاریخ‌نگاران بوده است. وی علاقه فراوانی به طبیعت وحشی داشت، از این رو جهانگردی و کاوش در باره طبیعت را پیشه خود ساخت.

تحصیلات: هومبولت بدو در دانشگاه فرانکفورت واقع در ساحل رود «اودر» حقوق و فلسفه و علوم طبیعی را آموخت. پس از آن به دانشگاه گوتینگن رفت، و در آنجا به تحصیل زبان‌شناسی همت گماشت. ولی ناگزیر شد بر طبق دلخواه مادرش رشته تجارت را فرا بگیرد و لذا بدین منظور به دانشکده بازرگانی هامبورگ وارد شد، و در آنجا علوم مربوط به دارائی و کتابداری را آموخت. و از آنجا که جوانان بسیاری از قسمت‌های مختلف اروپا برای تحصیل به آنجا می‌آمدند، لذا فرصت مناسبی برای تمرین کردن زبان‌های خارجی به دست آورد و آرزویش این بود که در محیط طبیعت زندگی کند نه در شهرهای بزرگ.

وی در نتیجه مسافرت‌هایی که در سال ۱۷۹۰ در بلژیک، فرانسه، هلند و انگلستان انجام داد، استعدادش برای مطالعات دریائی بیدار شد، و نقشه‌ای طرح کرد تا از ممالک گرمسیر دور دیدن کند.



در این موقع مجموعه‌ای از گیاهان مناطق گرمسیر، که دوستش مرتب کرده بود نظر او را به این رشته از علوم جلب کرد. آنگاه به آموزشگاه معدن‌شناسی فرای‌برگ رفت. و در آنجا فرصت یافت که به مسائل زمین‌شناسی و گیاه‌شناسی بپردازد. و به سبب استعداد سرشارش اولیای آموزشگاه او را در بیست و دو سالگی به عنوان یک گیاه‌شناس و معدن‌شناس قابل شناختند. با اینکه هومبولت ظاهراً اسیر کار خود یعنی مهندسی معدن بود معذک مقدمات سفر جهانگردی خود را هم فراهم می‌ساخت. و در اوقات بیکاری هم به تقویت قوای عضلانی خود می‌پرداخت تا در این سفر از قدرت کافی برخوردار باشد. ضمناً از هر فرصتی برای تهیه وسایل مورد لزوم خود از قبیل میکروسکوپ، قطب‌نما، باران سنج، دوربین نجومی و نظائر آنها استفاده می‌کرد. او مایل بود که در سفر خود به مطالعه درباره تشکیل لایه‌های کره زمین، حرارت نقاط گوناگون و رطوبت مکان‌های مختلف و بارهای الکتریکی و مکانیکی هوا، و همچنین درباره تأثیر آب و هوا روی حیوانات و گیاهان بپردازد.

وی در سال ۱۷۹۶ پس از درگذشت مادرش به پاریس رفت، و در این شهر با بسیاری از بزرگان علم از قبیل فرانس برتوله، مونژ، ژوسیو، کووبه و یک پزشک جوان و علاقمند به گیاه‌شناسی به نام «ایم بون پلان»^۱ آشنا شد و با او طرح دوستی ریخت و به اتفاق او سفر خود را آغاز کرد و به انجام رسانید.

بدین منظور هر دو به اسپانیا رفتند، تا از آن کشور اجازه ورود به مستعمرات امریکائی اسپانیا را بگیرند. در آنجا به سفیر پروس، که علاقه زیادی به معدن‌شناسی داشت متوسل شدند، و او اجازه‌نامه‌ای برای ورود آنها به مستعمرات مزبور از وزیر امور خارجه اسپانیا گرفت و در اختیارشان گذارد.

1. Aimé Bonplan.

آغاز جهانگردی

نخستین سفر هومبولت از ۱۷۹۹ تا ۱۸۰۴ از اسپانیا به سوی ونزوئلا و دومین آن از ۱۸۲۹ به سوی روسیه در زمان نیکلای اول بود، که بر اثر آن به سوی سیبری غربی و جنوبی حرکت کرد و تا جبال آلتائی پیش رفت.

هومبولت و همسفرش در سفر اول روز پنجم ژوئن سال ۱۷۹۹ در کشتی پزارو سوار شدند و به سوی امریکا عزیمت نمودند.

بون پلان در طول مسافرت دریائی به مطالعه گیاهان و حیوانات می پرداخت، و هومبولت وقت خود را به محاسبات ستاره‌شناسی و اندازه‌گیری ارتفاعات و مطالعه آب و هوا مصروف می داشت.

وقتی آنها به بندر «کومانا» واقع در کشور ونزوئلا رسیدند هومبولت برای برادرش چنین نوشت:

«چه درخت‌هایی با چه برگهای بزرگ و گل‌های معطری در این سرزمین روئیده است! هر کدام آنها به اندازه یک کف دست بزرگی دارند. چقدر پرندگان این جا خوش‌رنگند حتی ماهی‌ها و خرچنگها رنگهای بسیار زیبا دارند!»

دو دانشمند مزبور در بندر قدم به خاک امریکای جنوبی گذاردند، و در آنجا ماهها به راه‌پیمائی و کاوش پرداختند، و چه بسا که هفته‌ها غذایی به جز آب و ماهی و موز به دست نمی آوردند. حیوانات وحشی هم برای آنها خطرهایی پدید می آوردند.

هومبولت در موقع بازگشت به برادرش چنین نوشت:

«هر چند که در تمام مدت اقامتمان با خطرهای گوناگون مواجه بودیم با این حال از مسافرت خود راضی هستیم.»

وی در این مدت اشکال و نوشته‌هایی تهیه کرد و با چند صندوق از نمونه حشرات و گیاهان مختلف به پاریس فرستاد.

در ۲۴ نوامبر ۱۸۰۰ هر دو دانشمند پس از ۲۵ روز دریانوردی به هاوانا رسیدند و در مدت سه ماه اقامت در این شهر آن قدر مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برای آنها گسترده شده بود، که فرصت زیادی برای مطالعات علمی نیافتند.

نظرها و اندیشه‌های هومبولت

وی با روشن بینی خاصی به تاریخ‌نگاری و وقایع‌نگاری بومیانی که از آنها دیدن کرده پرداخته است، و غالب جاهانی که در آنجا قدم نهاده تا قبل از وی هیچ اروپائی در آن وارد نشده بوده است.

او افکار آزادیخواهانه داشت، و بردگی را به هر صورت که بود محکوم می‌کرد، و نیز با استعمار مخالف بود؛ زیرا مستعمره‌نشینان را برده‌هایی می‌دید که سفیدپوستان حاصل زحمات آنها را غارت می‌کردند.

این دانشمند در کتاب «آزمایش سیاسی» دربارهٔ جزیرهٔ کوبا چنین نوشته است: «سفیدپوستان خیال می‌کنند که حکومتشان در هر جزیرهٔ تزلزل‌ناپذیر است». هومبولت در سال ۱۸۰۱ به «آند» رفت. و در مدت پنج ماهی که در آنجا اقامت گزید به مطالعه دربارهٔ کوه‌های آتش‌فشان پرداخت، و توانست ارتفاع کوه «چیم بورازو»^۱ را که ۵۴۸۶ متر بود اندازه‌گیری کند.

در آنجا تصمیم گرفت به «لیما» برود؛ زیرا آثار باستانی این نقطه از زمین توجه او را جلب کرد، و همین علاقه باعث شد که وی نزدیک یک سال هم در مکزیک بماند و به مطالعه بپردازد.

در این جا با دید وسیعی به بررسی تمدن‌هایی که قبل از کریستوف کلمب وجود

1. Chimborazo.

داشته، پرداخت؛ همان تمدن‌هائی که در زیر یوغ مستعمراتی نابود گردید. وی می‌نویسد تا پیش از کشف قاره جدید و قبل از حکومت اسپانیائی‌ها در این منطقه پیشرفته‌ترین اقوام کوه‌نشین یعنی «آزتک‌ها» در مکزیک و «اینکاها» در «آند» زندگی می‌کردند و آثار باستانی جالبی از خود به یادگار گذاردند.

در بهار سال ۱۸۰۴ هومبولت تصمیم به بازگشت به اروپا را گرفت. در این زمان وسائل علمی او کاملاً غیر قابل استفاده شده بود. از طرف دیگر وی مایل بود با دانشمندان اروپائی تماس بگیرد، و از ترقیات علوم در اروپا در این چند سال آگاه شود.

در این زمان پرزیدنت جفرسون رئیس جمهور امریکا وی را به کاخ سفید دعوت کرد و او را برای کارهای علمی و جهانگردیش ستایش نمود.

زمانی که هومبولت به پاریس قدم نهاد با وجود اینکه امپراتوری فرانسه و دولت پروس در حال جنگ بودند دوستانش استقبال گرمی از او به عمل آوردند. وی در پاریس بماند و ۳۵ صندوق را که از امریکا فرستاده بود به خانه خود برد و به مطالعه مجدد درباره محتویات آنها پرداخت. کلکسیون برگهای خشک شده، نمونه‌هائی از سنگ‌های گوناگون، دفاتر، کارت‌ها، نقاشی‌ها و اشیاء مختلف از هنرهای بومیان قبل از کریستوف کلمب و مقدار زیادی چیزهای قیمتی باستانی محتویات آنها بود.

زمانی که هومبولت پنجاه و پنج ساله بود «بوسین‌گو» در شرح حالش چنین نوشت:

«وی مردی است با قد متوسط، خوش‌اندام، موهای سفید، نگاهی وصف‌ناپذیر، بازوی راستش در راه علم فلج شده و هر وقت بخواهد باکسی دست بدهد با دست چپ بازوی راست خود را به حرکت درمی‌آورد، لباس کهنه‌ای که سالها در بر داشته است باز هم در بر دارد. زمانی که با این جهانگرد مشهور ملاقات کردم در شگفت شدم؛ زیرا فقط در یک اطاق زندگی می‌کرد که تمام وسائل خود را

در همانجا گذارده بود. در این اطاق یک تختخواب کوچک و چهار صندلی قرار داشت، و یک میزی که با چوب کاج ساخته شده بود، که روی آن چیزی می نوشت. تمام فرهنگستان‌های علوم خارجی او را به منظور تدریس به سوی خود می خواندند، و با وجود سنّ زیادی که از عمرش می گذشت، باز هم مایل به مسافرت بود.

هومبولت مشتاق سفر به مشرق زمین بود

این دانشمند عالیقدر آلمانی به مشرق زمین علاقه فراوانی داشت. بدین جهت به شدت مشتاق آن بود، تا دانش خود را در زمینه‌های مختلف تاریخ، زبان، ادبیات، آداب، عادات و سنن ملل آسیائی تکمیل کند. بدین منظور وی حتی بعضی از زبان‌های آسیائی را فراگرفت و احتمالاً مطالعات زبان‌شناسی برادرش ویلهلم فون هومبولت سابق‌الذکر زبان‌شناس مشهور آلمانی در پیدایش و تکوین علاقه او به آموختن زبان‌های آسیائی بدون تأثیر نبود.

در این مقال فقط گوشه‌ای از مسأله شرق‌شناسی هومبولت را که مربوط به عشق و علاقه فراوان او نسبت به ایران و فرهنگ و تمدن آن است مورد توجه قرار می دهیم:

آشنائی عمیق هومبولت به تمدن و ادبیات ایرانی در دو قسمت از کتاب «جهان» در آنجا که سخن از احساس طبیعت در نزد ایرانیان در میان است، بدین شرح نشان داده می شود: «... از آریائی‌های شرقی، یعنی خانواده هند و برهمنائی، که بر اثر تشکیلات خود به طرز شگفت‌آوری آمادگی بهره‌مندی از زیبایی‌های طبیعت را داشتند به آریائی‌های غرب یعنی ایرانیان می‌رسیم که در گذشته از ملت‌های همین نژاد، در ناحیه‌ای که در ایران و شمال هندوستان واقع است، تشکیل یافتند. اینها از آریائی‌های شرقی جدا شدند و ستایشگران معنوی طبیعت بشمار رفتند. این آیین را

با نظریه مانوی اهریمن و اهورا مزدا تلفیق داده بودند. آنچه را که ما به نام ادبیات ایرانی می‌نامیم از دوره ساسانیان فراتر نمی‌رود، قدیمی‌ترین آثار منظوم ایرانیان نابود شده است. تنها پس از فتح اعراب که به تغییر چهره مملکت منتهی شد در دوره سلسله‌های سامانیان، غزنویان و سلجویان یک نوع ادبیات ملی از نوشکوفان گردید و شکوفائی و اعتلای شعر از زمان فردوسی تا عصر حافظ و جامی بزحمت چهارصد یا پانصد سال دوام یافت و پس از سفر «واسکودوگاما» دیگر ماندگذاشته ادامه نیافت. در بررسی تأثیر طبیعت در نزد هندوان و پارسیان به این مسأله باید متوجه بود، که تمدن‌های این دو ملت از دو جهت یعنی از نظر زمان و مکان از یکدیگر جدا بودند. ادبیات فارسی به قرون وسطی تعلق دارد. ادبیات مهم هندوستان به دوران باستان مربوط می‌گردد. طبیعت بر روی فلات ایران فاقد آن درختان عظیم و تنوع اشکال و الوانی است که سرزمین هند به دیدگان شیفته و فریفته زیبایی، عرضه می‌دارد. سلسله جبال «ویندیا» که مدت مدیدی مرز شرقی آریا را تعیین می‌کرده است در منطقه حاره قرار دارد؛ در حالی که سراسر خاک ایران در ورای مدار رأس السرطان واقع می‌شود. حتی محل پیدایش قسمتی از شعر فارسی ناحیه شمالی، بلخ و فرغانه بوده است.»

استادانِ هومبولت در زبان و ادبیات فارسی سیلوستر دوساسی^۱ (۱۷۵۸ - ۱۸۳۸) خاورشناس مشهور فرانسوی و یک نفر سیاح فرانسوی به نام «آندره آدونر سیا»^۲ بودند. و پیشرفت هومبولت در زبان فارسی از نامه‌ای که به استادش نوشته به تاریخ ۳۱ ماه مه ۱۸۲۸ آشکار می‌گردد:

«من شخصاً در نظر داشتم که تابستان امسال را به اورال و توپودسک بروم، ولی

1. Silvestre de Sacy.

2. Andrea de Nerciat.

این مسافرت پیش از بهار سال آینده صورت نخواهد گرفت؛ تا آن زمان خواهیم توانست به زبان روسی که فراگرفتن آن چندان هم آسان نیست صحبت کنم. من مجدداً با جدیت و پشتکار به این کار مشغولم؛ زیرا امپراتور نیکلای اول برای تحقیق در منطقه آرات پیشنهادهایی به من کرده است. البته قول آن به آینده یعنی به زمانی که آرامش بیشتری در ایران حکمفرما شود موکول خواهد شد.^۱

هومبولت نامه خود را با تقدیم احترامات فائقه به استادش به پایان می‌رساند.

سفر به روسیه آسیائی

چند سال قبل از ۱۷۹۲ هومبولت طی ملاقاتی با مهندسان سرشناس روسی در شهر فرای برگ در استان ساکس، علاقه خود را به دیداری از روسیه آسیائی به آنها ابراز کرد. و در سال ۱۸۰۸ «کنت رومان زوف»^۲ وزیر بازرگانی روسیه در مدت اقامت خود در پاریس وی را که در آن زمان شهرتی به سزا یافته بود ملاقات کرد و به وی پیشنهاد نمود، که به هزینه کشورش یک هیأت تحقیقاتی را برای مطالعه در تبت و کاشغرستان رهبری کند. او هم از چنین پیشنهادی استقبال کرد، ولی موکول به بعد نمود. تا اینکه در سال ۱۸۲۹ این مسافرت را به روسیه آسیائی آغاز کرد، و از قسمت شمالی دریای خزر و منطقه اورال و سیبری دیدن کرد. در این سفر دو نفر از دانشمندان آلمانی به نامهای روز (Rose) و اهرن برگ (Ehrenberg) او را همراهی کردند و نتیجه مطالعات خود را طی گزارشی به دولت روسیه اعلام داشت.

۱- این نامه تحت شماره ط Ms. ۲۴۳ در کتابخانه ایالتی مونیخ ثبت شده است. هومبولت در این جا به جنگهای ایران و روس در زمان فتحعلیشاه قاجار اشاره می‌کند، که بر اثر آن مرزهای شمالی ایران دچار آشوب و ناامنی شده بود.

آثار الکساندر فون هومبولت

۱- مناظر طبیعت.

1- Ansichten / der / Nature.

این کتاب به زبان فرانسوی ترجمه شده و تحت عنوان ذیل در سال ۱۸۰۸ در پاریس منتشر شده است.

Tableaux / de / la / Nature.

۲- آزمایش‌های سیاسی.

۳- مسافرتی به نواحی استوائی قاره جدید.

3- Voyage / aux / régions / équinoxiales / du / Nouveau / Continent. /

1805-1832.

۴- قسمت‌هایی از زمین‌شناسی و شناخت آب و هوای آسیایی.

4- Fragments / de / Géologie / et / de / Climatologie / asiatiques. / 1843.

۵- آسیای مرکزی، تحقیقاتی درباره سلسله جبال و آب و هوای تطبیقی.

5- Asie / centrale, Recherche / sur / Chaines. de / Montagnes / et / la /

climatologie / comparée.

۶- جهان، در ۴ جلد.

6- Cosmos, in 4 Bde.

این کتاب از سال ۱۸۴۵ تا ۱۸۵۸ به تدریج منتشر شده است.

کتاب مزبور شاهکار الکساندر فون هومبولت می‌باشد که دو نفر از دانشمندان آن را به زبان فرانسه ترجمه کرده و تحت عنوان ذیل به چاپ رسانده‌اند:

A. de / Humboldt, cosmos, Essai / d'une / description / physique / du /

Monde, trad. par / H. Farge / et / ch / Gabuski. 4 Vols, Paris, 1866-67.

نظر اجمالی به مندرجات کتاب جهان:

فون هومبولت، پس از مسافرت‌هایی به امریکای استوائی و آسیای مرکزی و غالب نقاط اروپا اطلاعات فراوانی از آن نقاط فراهم آورده است. وی بنا بر ذوق سلیم خود دریافته که بعضی از آثاری که وی در طبیعت مشاهده نموده و شرح آن را یادداشت کرده در حکم علت بعضی دیگرند و می‌توان آنها را به شکل آثار علت و آثار معلول دنبال یکدیگر طبقه‌بندی کرد. وقتی به این کار مشغول شد فهمید که آثار طبیعی زمین در یکدیگر تأثیر دارند و حالت حالیه این آثار نتیجه فعل و انفعالات آنها در یکدیگر می‌باشد و هیچ یک از آنها را نمی‌توان به تنهایی مورد بحث قرار داد؛ بلکه برای کشف قوانین جغرافیائی و علل مسائل موضوع این علم باید جهان طبیعت را تحت نظر گرفت. و هومبولت چون که صاحب انشاء و روانی قلم بود نظریات علمی خود را در باب جغرافیای عمومی در کتاب مشهور خود به نام «جهان» در چهار جلد منتشر کرد.

جلد اول آن درباره آسمان و زمین و حیات گیاهی و حیوانی و انسانی است. و حاوی کلیه آثاری است که در عالم از تاریخی که زمین به حالت ستاره سحابی بوده تا ظهور نژادهای بشری بروز کرده است. مخصوصاً چون که وی در تاریخ طبیعی مهارت تامی داشته لذا بیشتر به جغرافیای طبیعی توجه کرده، و جغرافیای گیاهی و اقلیم‌شناسی را خود او وضع کرده و به آن حیثیت علمی داده است.

جلد دوم آن راجع است به تأثیر طبیعت در انسان. و موضوع جلد سوم و چهارم نتایجی است، که از مشاهده آثار طبیعت به دست آورده است.^۱

تذکره: یکی از دانشمندان آلمانی به نام لون برگ (Lowenberg) کتابی درباره مسافرت‌های الکساندر فون هومبولت به امریکا و آسیا نوشته، که تحت عنوان ذیل انتشار یافته است:

۱- منقول از تاریخ اکتشافات جغرافیا، عباس اقبال آشتیانی - صفحه ۱۰۴.

A. von / Humboldt: Seine /

Reiseleben / in / Amerika / und / Asien./

این بود نگاهی اجمالی به کاوشهای علمی دانشمند عالیقدر آلمانی مزبور که مایه عبرت خوانندگان و پژوهشگران علم می باشد و نگارنده خواسته است که حق او را در این کتاب تا حدی ادا نماید و بر روان او آفرین بگوید.

* * *

مراجع:

تاریخ علوم فارسی، پی یروسو: ۵۲۹.

دائرة المعارف بروکهاوس جدید ج ۲: ۵۸۷.

تاریخ اکتشافات جغرافیا، عباس اقبال آشتیانی: ۱۰۴ و ۱۸۰.

تاریخ اکتشافات جغرافیا، اولسن: ۶۹۳. مجله دانشمند، مرداد / ۱۳۴۶: ۹۰ - ۹۴.

مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد سال پنجم شماره اول: ۱-۲۳، بهار ۱۳۴۸ مقاله

تحقیقی به قلم آقای منوچهر بیات مختاری راجع به الکساندرفون هومبولت.

لاروس بزرگ فرانسه ج ۸: ۹۹۲.

* * *

یاقوت حموی رومی ملقب به شهاب‌الدین ادیب و جغرافی‌دان در سال ۵۷۴ هجری قمری از پدر و مادری یونانی متولد شده و پس از پنجاه سال عمر در جهانگردی و تحقیق و تألیف و نگارش در ۶۲۶ در شهر حلب بدرود حیات گفته است.

وی در کودکی در جنگی به اسارت مسلمین درآمد و در جهان اسلام بزرگ شد و مصدر خدمات گرانبهائی گردید. یاقوت معاصر سلطان محمد خوارزمشاه (حک ۵۹۶ - ۶۱۷ ه.ق.) بود.

او را بازرگانی از اهالی بغداد به نام عسکر بن ابراهیم حموی خرید، و چون که با استعدادش پی برد او را به تحصیل زبان عربی و علوم فقه و کلام و حساب و ادبیات عرب، که در آن زمان در بغداد رواج داشت وادار کرد. و به لحاظ اینکه قدر هنر و علمش را می‌دانست او را به سفرهای بازرگانی می‌فرستاد. پس از چندی در سال ۵۹۶ هجری وی را آزاد کرد، و در کار بازرگانی شریک خود گردانید و چون که یکی از شعب تجارتخانه‌اش کتابفروشی بود، از این تاریخ یاقوت با کتاب‌های نفیس و مطالعه علوم سر و کار پیدا کرد و در ضمن خرید و فروش آنها به بررسی مهم‌ترینشان می‌پرداخت و یادداشت برمی‌داشت. تا اینکه بازرگان مزبور درگذشت و یاقوت در کار خود استقلال یافت. وی سپس تصمیم گرفت به جهانگردی بپردازد. تا در ضمن تجارت با کتابخانه‌های معظم آشنا گردد و از آن خزائن علم و ادب بهره‌مند شود.

۱- منسوب به حمی یا حماه، که شهری است در شام.

بدین منظور در سال ۶۱۳ هجری به دمشق عزیمت کرد، و از آنجائی که این جوان یونانی نسبت به حضرت مولا امیرالمؤمنین علی (ع) و خاندان او تعصبی شدید داشت در آنجا، با بعضی از مخالفان او به مباحثه پرداخت. آنها چون از عهده مناظره با یاقوت برنیامدند و محکوم شدند، مردم عوام متعصب را بر او شوراندند و یاقوت از ترس جانش به حلب گریخت و از آنجا به موصل رفت و مدتی در این جا اقامت نمود. سپس به خراسان و ترکستان و افغانستان برای سیاحت و تجارت عازم شد. مدتی در خوارزم به تجارت پرداخت؛ آنگاه به مرو رفت، و در آنجا کتابخانه‌های متعددی یافت که در آنها به مطالعه پرداخت و مطالبی را که می‌خواست استنساخ کرد.

در آن موقع مرو یکی از مراکز مهم و شکوفای تمدن اسلامی بود و چندین کتابخانه معروف و مجمع علمی و ادبی داشت، که خود یاقوت با زیباترین لفظی از آنها به شرح زیر سخن گفته است:

شهر مرو و مردم آن

«اگر حمله تاتار و مصائبی که از آن حاصل شد نمی‌بود چنان می‌داشتم که تا پایان عمرم درین شهر درنگ کنم. از آن جهت که مردمانش بسیار ملایم و مهربان و خوش اخلاق و با تربیت بودند. و نیز از آن جهت که کتابخانه‌های فراوان داشت. هنگام عزیمت من از شهر مروده کتابخانه مهم وقفی در آن وجود داشت که از لحاظ فراوانی و خوبی کتابها در جای دیگر نظیر آن را ندیده بودم، دو کتابخانه در مسجد جامع بود که یکی از آنها دوازده هزار جلد کتاب داشت؛ کتابخانه شرف الملک مستوفی در مدرسه‌اش، کتابخانه نظام الملک در مدرسه‌اش، دو کتابخانه از سمعانیان، کتابخانه دیگری در مدرسه عمیدیه، کتابخانه‌ای در مدرسه مجدالملک وزیر، کتابخانه خاتونیه در مدرسه خاتون، کتابخانه ضمیریه در خانقاه که منزل من

چندان از آن دور نبود، و بیش از ۲۰۰ کتاب یا بیشتر نداشت اما همه‌اش بسیار نفیس و گرانبها بود، و بدون گروگان به عاریت نمی‌دادند. و بعضی از کتابهای آن ۲۰۰ دینار ارزش داشت. در همین کتابخانه‌ها بود که من روزگار می‌گذراندم.»

(معجم البلدان - درباره مرو)

نجات یافتن یاقوت از یورش مغول

موقعی که حمله چنگیز خونخوار در سال ۶۱۶ هجری به ماوراءالنهر آغاز شد یاقوت تمام دارائی خود را رها کرد و با یک خورجین حامل یادداشت‌هایی که بر اثر مطالعات پی‌گیر خود گرد آورده بود از مرو فرار کرد و به سوی ری و از آنجا به آذربایجان و عراق و موصل و حلب عزیمت کرد و در این شهر اقامت گزید و بنگارش شاهکار ادبی خود پرداخت. اما در این راه پیمانی طولانی از حیث لباس و غذا در مضیقه افتاد و مشقات بسیار دید که قلم از بیان آن عاجز می‌باشد. ولی خوشبختانه عشق و علاقه وی به مطالعات و تحقیقات علمی و ادبی و اجتماعی و جغرافیائی تمام این مشقات را تحت الشعاع قرار داد؛ زیرا بنا به گفتار اهل فن:

مَنْ يَغْرِفِ الْمَطْلُوبَ يَحْقِرُ مَا بَدَلَ

رنج آسان شد چو مقصد شد بزرگ.

آثار یاقوت حموی

آثار او متعدد بوده است ولی بیش از چند کتاب از وی در دست نیست:

- ۱- فرهنگ جغرافیائی معجم البلدان ۲- فرهنگ معجم الادباء ۳- المشترك و ضعماً و الْمُفْتَرِقُ ضُعماً. که ذیلاً مختصری درباره دو فرهنگ یاد شده می‌نویسم:
- ۱- معجم البلدان در پنج جلد، که در ۶۲۱ نوشته شده و «ووستنفلد» (۱۸۰۸ - ۱۸۹۹) در ۱۸۶۶ در لایپزیگ به طبع رسانده است. در آغاز آن مقدمه‌ای است در

علم جغرافیا بطور اجمال که دارای ترسیماتی هم می‌باشد و فصلی دارد در بیان الفاظ مصطلح. یاقوت در این کتاب بعد از اینکه هر نقطه را وصف کرده موقع جغرافیائی آن را هم تعیین نموده و به ذکر وقایع و تواریخ مرتبط به آن پرداخته است. آن‌گاه به تراجم احوال رجال و دانشمندان و شاعران و فاضلانی که به آن نقطه منسوب بوده‌اند پرداخته و اطلاعات بسیار نفیسی را به دست داده، که نظیر آن در کتب جغرافیائی و ادبی کمتر دیده می‌شود. وی چون شخصاً مردی خوش قریحه و با ذوق بوده غالباً به مناسبت‌هایی از شاعران گذشته اشعار لطیفی در طی ذکر آن نقاط آورده است. با این حال کمتر کسی به اندازه وی در ضبط اسامی و وقایع دقت به خرج داده و از عهده تألیفی بدین اهمیت برآمده است.

تبصره: این کتاب را بعدها صفی الدین عبدالحق (متوفی در ۷۳۹ هجری) خلاصه کرده و به نام «مرصد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع» نام نهاده و در ۱۸۵۰ در چهار جلد در لیدن به طبع رسیده است. یاقوت در این کتاب از اسامی شهرها گرفته تا اسامی کشورها و کوهها و رودخانه‌ها و دره‌ها و زمین‌ها و روستاها و دریاها و آبگیرها و غیره فروگذار نکرده است. ضمناً شرح مشاهیر هر محل را از اعیان و صحابه و صلحائی که در هر نقطه مدفون شده‌اند ذکر کرده و رجال معروف آنجا را نیز معرفی کرده است.^۱

۲- معجم الادباء؛ این کتاب فرهنگی است تاریخی که یاقوت در آن از شرح حال و آثار مورخان، نویسندگان، نحوین، لغویون، نسب شناسان، خطاطان و کسانی که درباره ادبیات کتاب نوشته‌اند گفتگو می‌کند.

ساموئل، مارگولیو (۱۸۵۸ - ۱۹۴۰) خاورشناس انگلیسی آن را در پنج جلد قطور به خرج اوقاف گیب در لندن به چاپ رسانده و حواشی فاضلانهای با یک

۱- دانشمندان نامی اسلام، سید محمود خیری: ۱۳۳.

فهرست بر آن نوشته است.

تبصره: اندکی پیش از یاقوت دانشمندی به نام سمعانی مروزی (۵۰۶-۵۶۲) از محققان شهر مرو فرهنگ بزرگی به نام «الأنساب» تألیف کرده بود، اما معجم‌الادباء یاقوت از کتاب وی گسترده‌تر و مفصل‌تر و آراسته‌تر می‌باشد.

مقصود از مسافرت‌های یاقوت

این دانشمند بزرگ در تمام سیر و سیاحت‌های خود در نتیجه قرائت کتابها و ملاقات با فضلا و دانشمندان و مشاهده شهرها، اخبار و حوادث و اطلاعات ادبی و جغرافیایی و اجتماعی و سیاسی و مذهبی بسیار را جمع‌آوری کرده، که بعداً آنها را در کتابهای خود با سلیقه ممتازی درج نموده است.

یاقوت در جمع‌آوری معلومات و اطلاعات و حقایق و تألیف کتب مهارت تامی داشته بخصوص چون که در تاریخ و ادبیات و لغت متبحر بوده لذا تألیفاتش متضمن معلومات متنوع و شیرین و فوائد بسیار می‌باشد در کل می‌توان گفت که یاقوت یکی از فاضل‌ترین و مشهورترین مؤلفان جغرافیا در میان مسلمین بوده است و فرهنگ جغرافیایی او یکی از بزرگترین کتب جغرافیایی اسلامی است.

روحیه یاقوت حموی

یاقوت دارای روحیه‌ای قوی و ذهنی جدی و روشن و در عین حال دارای طبعی حساس و لطیف بوده، و در نوشته‌های او مطالب بسیار زیبا و جذاب به چشم می‌خورد، که برای مثال ترجمه شرحی را که درباره درّه حاصلخیز بوان^۱ آورده، و آن را که از گردشگاههای دلپسند دنیا دانسته در این جا می‌آورم:

ادیبان و شاعران بخصوص ابوالطیب متنبی (۳۰۳-۳۵۴) در وصف منظره این

۱- بوان درّه حاصلخیز و خوش آب و هواست نزدیک قلعه سفید در فارس.

دره سخن گفته‌اند، اما خوشترین وصف آن از نامه‌ای به دست آمده که احمد بن ضحاک فلکی به دوست خود نوشته است:

«بنام خداوند بخشایشگر مهربان. این نامه را از درّه بَوّان به تو می‌نویسم. که آن را بر من ید بیضائی مشهور و مَنّت درخشانی معروف است. از چشم‌اندازی که بیش از هر چیز اندوه را می‌زداید، و تصرّفات روزگار را دور می‌کند. دیدار جویبارهایی که آب روان و ریزانی در آنها جاری است و به دیده آدمی لذت می‌بخشد؛ آبی رقیق‌تر از اشک عاشقان که در فراق یکدیگر می‌ریزند؛ و سردتر از لب و دندان دوستانی که در چنگال غم و اندوه اسیر شده‌اند. موج‌های تند آب به آسانی روان می‌گردند، و یکدیگر را می‌رانند و فرو می‌ریزند. و حباب‌های آنها در میان گلها و ریاحین می‌شکند، و از آنها خانه‌های سیمین بر صفحه زَرّین پدید می‌آیند. ورشته‌های مروارید در میان زیرجد و مرجان نمایان می‌گردد. این خود نشانه و گواهی است بر حکمت آفریدگار و دلیل است بر لطف سازنده این جهان.

در آن هنگام که آدمی خود را در سایه درختان بسیار سبز و تر و تازه و معتدل می‌یابد با ساقه‌های نورسته و شاخه‌های خوش اندام و شاداب، شاخه‌هایی که قامت کنیزکان میان باریک در برابر آنها شرمنده می‌شود. و اندام‌های باریک و زیبا شایسته آن است که به آنها همانند شوند. نسیم صبا آنها را در پی خود می‌کشد و بدین وسیله روان می‌گردند. و چون بخواهند آنها را برافرازند براحته افراخته می‌شوند.

بعضی از شکوفه‌ها رنگ سرخ دارد، که دیدن آن چشم را شادمان می‌کند، و از پاره‌ای درختان دیگر میوه‌های رسیده فرو آویخته است. نسیمی که از روی شکوفه‌ها می‌وزد بر سرخی فراهم آمده از رسیدن میوه‌ها می‌گذرد.

دوروز در این جا ماندم و با خیال تو دمساز بودم و شوق دیدارت مونس جانم بود. و اگر خدا مرا به سلامت به شیراز برساند برایت خواهم نوشت تا از حالم باخبر شوی.»

این است ذوق حساس شاعرانه یا قوت که هیچ از صحت و دقت اثر وی که یکی از افتخارات جهان اسلامی است نمی‌کاهد.

* * *

مراجع:

- وفیات الاعیان ج ۲: ۲۱۰.
- دائرة المعارف اسلامی لیدن ج ۴: ۱۲۱۶.
- متفکران اسلام، فارسی، ج ۲: ۲۲-۲۶.
- تاریخ آداب اللغة العربیة، ج ۳: ۸۸.
- تاریخ اکتشافات جغرافیا، اقبال آشتیانی: ۴۰. مقدمه و وستنفلد بر معجم البلدان - لایپزیگ
۱۸۶۶. مجله المقتبس ۱۳۲۳ قمری. اعلام ج ۹: ۱۵۱. الزحالة المسلمون: ۱۰۲. مرآة الجنان ج ۴: ۵۹-۶۳. معجم المطبوعات: ج ۲: ۱۹۴۱.

* * *

Jakobi

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (... - ۲۸۴ هـ ق)

ی

یعقوبی معروف به «ابن واضح» از بزرگترین و مشهورترین جغرافی دانان و نیز از مشاهیر تاریخ نگاران اسلامی است.

وی از خاندان خلفای عباسی بوده و جدش «واضح» از طرف منصور خلیفه عباسی حکومت ارمنستان و آذربایجان و مصر را دارا بوده و به علت همبستگی با شیعیان علی بن ابی طالب (ع) و پیروی از مذهب تشیع و حمایت از ادریس بن عبدالله بن حسن از نبیره‌های مولا امیرالمؤمنین به فرمان هادی خلیفه عباسی در ۱۶۹ هجری قمری به قتل رسید.^۱

۱- ترجمه تاریخ یعقوبی صفحه ۱۵ - ۱۶ به نقل از تاریخ طبری و کامل ابن اثیر و مقاتل الطالبیین.

یعقوبی کتاب معروف خود به نام «البلدان» را در سال ۲۷۸ هجری در علم جغرافیا در مغرب تألیف کرد. و تاریخ عمومی بزرگی هم دارد^۱ در دو جلد حاوی وقایع از بدو خلقت آدم تا سال ۲۵۸ قمری و چون زمان او نسبت به مورخان دیگر قدیم تر است و خود او هم شیعی مذهب بوده، لذا کتاب تاریخش از این لحاظ فوق العاده اهمیت دارد.

کتاب «البلدان» ابن واضح یکی از قدیم ترین کتب جغرافیای اسلامی است. فضلالی بعد از وی غالباً از آن استفاده کرده اند. به همین جهت می توان وی را معلم جغرافیای مسلمین دانست. وی برای تألیف این کتاب به مسافرت های مکرر پرداخته و در کتاب های گوناگونی هم تتبع کرده است.

کتاب او از شرح بغداد و سامره آغاز می شود، بعد به ایران و ترکستان و شمال افغانستان، هند و چین می رسد. آنگاه از جغرافیای امپراتوری روم شرقی، سوریه، مصر، نوبه و ممالک شمال افریقا گفتگو می کند. از این کتاب بخش های مربوط به جغرافیای روم شرقی و افریقا مفقود شده و باقی آن توسط «جوین بول» خاورشناس هلندی در سال ۱۸۶۱ در لیدن به طبع رسیده است. دخویه خاورشناس دیگر هم آن را در ۱۸۶۰ به چاپ رسانده، و بار دیگر به همت وی در ۱۸۹۱ در لیدن تجدید طبع شده است. ابن واضح کتاب دیگری هم به نام «المسالک و الممالک» در علم جغرافیا نوشته که با گذشت زمان مفقود گردیده است.

بخشی از مقدمه البلدان

اینک بخشی از مقدمه البلدان را برای آشنائی با شیوه کار و هدف وی برای شما

۱- در باره اهمیت تاریخ نویسی ابن واضح شرح مفصلی در فرهنگ تاریخ نویسان مشهور جهان درج کرده ام.

نقل می‌کنیم:

یعقوبی می‌گوید: «من در عنفوان شباب و هنگام سال گشت سن و تندی ذهنم به دانستن اخبار بلاد و مسافت میان هر سرزمین تا سرزمین دیگر علاقه‌مند بودم و در پی آن رنجها بردم؛ زیرا در آغاز جوانی پا به سفر نهادم، و سفرهای من پیوسته گشت و دور ماندنم (از وطنم) ادامه یافت. پس چنان بودم که هر گاه به مردی از آن شهرها بر خورد می‌کردم و یرا از وطنش و شهرش پرسش می‌نمودم. و آن گاه که وطن و جای خود را برای من می‌گفت او را از همان سرزمینش پرسش می‌کردم و درباره آن تحقیق می‌نمودم که آن کجاست و کِشت آن چه چیز است، و ساکنان آن از عرب و عجم کیانند و همچنین از آب آشامیدنی اهالی آنجا، تا آنجا که از پوشاکشان پرسش می‌کردم... و هم از کیش‌ها و عقاید و گفتارهای آنان، و کسانی که بر آنجا دست یافته‌اند، و آنان که در آنجا سروری دارند. و نیز از مسافت آن زمین و سرزمین‌های نزدیک به آن... و کاروان‌ها. سپس گزارش‌های هر کسی را که به راستگویی او وثوق داشتم می‌نوشتم و به پرسش گروهی پس از گروهی یاری می‌جستم، تا آنکه از خلقی بسیار و جهانی از مردم مشرق زمین و مغرب زمین در موسم (فراهم شدن حاجیان) و غیر موسم، پرسش نمودم و اخبارشان را نوشتم و احادیث آنان را روایت کردم، و یکایک خلفا و امرا را که سرزمینی را فتح کرده، و به کشوری سپاه تاخته بودند، و هم مبلغ خراج آن و میزان درآمد و دارائی آن را ذکر کردم. پیوسته این خبرها را می‌نوشتم، و در مدتی دراز این کتاب را تألیف نمودم، و هر خبری را به سرزمین آن ملحق ساختم، و هر چه از مردم مورد وثوق اهالی شهرها شنیدم به آنچه پیشتر شناخته بودم ضمیمه ساختم. و شریعتی نیست که از تمام آن‌گیری نباشد، و دینی نیست که جز به احاطه بر آن کامل نگردد، و همچنان که دانشمندان در علم اهل دین که «فقه» می‌باشد گویند «مختصر کتاب فلان فقیه» و ادیبان در کتابهای ادبی مانند لغت و نحو و مغازی و اخبار و سیره‌ها، گویند: «مختصر فلان کتاب» پس

ما هم این کتاب را «مختصری برای اخبار بلدان» قرار دادیم.
پس اگر کسی از اخبار سرزمینی که ما ذکر کرده باشیم بر چیزی وقوف یابد، که آن
را در ضمن این کتاب نیاورده باشیم، ما را قصد احاطه به همه چیز نبوده است.»

* * *

مراجع:

علم تاریخ در اسلام، آقای صادق آینه‌وند: ۷۳-۷۴.

اطلس تاریخ اسلامی، هاری هازارد: ۱۰.

* * *

جدول الفبایی:
معرفی اجمالی تمامی مدخلها

| ردیف | نام و شهرت | تولد - وفات | ملیت | پوشها، پژوهشها، اکتشافات، تألیفات |
|------|-----------------------|--------------------------------------|-----------|--|
| ۱ | آریسترخوس | ۲۳۰ - ۳۲۰ ق.م. | یونانی | کتاب در علم جغرافیا |
| ۲ | آلبو کرک | ۱۴۵۳ - ۱۵۱۵ م. | پرتغالی | دریانورد - کاشف راه هند |
| ۳ | آموندسن | ۱۸۷۸ - ۱۹۲۸ | نروژی | کاشف قطب جنوب و معبر شمال غربی بین اروپا و امریکا |
| ۴ | ابن البلخی | اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم ه. ق. | ایرانی | تاریخ نگار و جغرافی نویس - فارستامه |
| ۵ | ابن بطوطه طنجی | ۷۰۳ - ۷۷۹ ه. ق. | مراکشی | سیاح در افریقا، اروپا و آسیا تا کشور چین، صاحب تحفة النظار فی غرائب الامصار... |
| ۶ | ابن حوقل، محمد بن علی | در قرن چهارم می زیسته | عراقی | جغرافی نویس - المسالك و الممالک |
| ۷ | ابن خردادبه | ۲۰۵ - ۲۷۲ ه. ق. | ایرانی | جغرافی نویس - المسالك و الممالک |
| ۸ | ابن سعید غرناطی | ۶۱۰ - ۶۷۳ ه. ق. | آندلسی | جغرافی نویس و تاریخ نگار - المغرب فی حلی المغرب |
| ۹ | ابن فضل الله | ۷۰۰ - ۷۷۹ ه. ق. | سوریایی | تاریخ نگار و جغرافی نویس - مسالك الابصار فی ممالک الامصار |
| ۱۰ | ابن فقیه همدانی | در قرن سوم هجری می زیسته | ایرانی | جغرافی نویس - کتاب البلدان |
| ۱۱ | ابن الطیب سرخسی | مقتول در ۲۸۶ ه. ق. | ایرانی | جغرافی نویس - المسالك و الممالک |
| ۱۲ | ابن ماجد | متوفی بعد از ۹۰۴ ه. ق. | ایرانی | جهانگرد - دریانورد و مخترع قطب نما مغناطیسی دریائی و کاشف راه هند |
| ۱۳ | ابن یامین، تودل | قرن دوازدهم میلادی | اسپانیایی | جهانگرد در آسیا و اروپا و افریقا |
| ۱۴ | ابوزید بلخی | ۲۳۶ - ۳۲۲ ه. ق. | ایرانی | جغرافی نویس و تاریخ نگار - نویسنده - البدء و التاريخ |
| ۱۵ | ابوالفدا | ۶۷۲ - ۷۳۲ ه. ق. | سوریایی | جغرافیا و تاریخ - تقویم البلدان |

| ردیف | نام و شهرت | تولد - وفات | ملیت | پوشها، پژوهشها، اکتشافات، تألیفات |
|------|-----------------------------|-------------------|-----------|---|
| ۱۶ | ادریسی | ۲۹۳ - ۵۲۸ ه. ق | مراکش | نزهة المشتاق در جغرافیا |
| ۱۷ | اراتوستن | ۱۹۳ - ۲۷۶ ق. م. | یونانی | کتاب در علم جغرافیا مشتمل بر جغرافیای طبیعی و ریاضی |
| ۱۸ | اسپرنگر، آلوین | ۱۸۱۳ - ۱۸۹۳ | اتریشی | جغرافیای قدیم هریستان - پُست و راههای مسافرتی مشرق زمین |
| ۱۹ | استانلی (هنری مورتون) | ۱۸۴۱ - ۱۹۰۴ | انگلیسی | پوینده افریقای مرکزی تا مصب رود کنگو |
| ۲۰ | استاین، مارک اورل | ۱۸۶۲ - ۱۹۲۳ | انگلیسی | پوینده هند و ترکستان شرقی چین و آسیای وسطی، کتاب درون آسیا و ویرانه‌های دشت ختا |
| ۲۱ | استخری | متوفی در ۳۴۶ ه. ق | ایرانی | الاقالیم در جغرافیا - مسالک الممالک در جغرافیا |
| ۲۲ | استرابون | ۶۳ ق. م. - ۲۵ م. | یونانی | کتاب جغرافیا |
| ۲۳ | اسکات، رابرت - فالکون | ۱۸۶۸ - ۱۹۱۲ | انگلیسی | کاشف نقطه ریاضی قطب جنوب |
| ۲۴ | اقبال آشتیانی | ۱۲۷۷ - ۱۳۲۴ ه. ش. | ایرانی | تاریخ نگار و جغرافی نویس - تاریخ اکتشافات جغرافیا، کلیات جغرافیای اقتصادی - تاریخ علم جغرافیا |
| ۲۵ | اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان | ۱۲۶۳ - ۱۳۶۳ ه. ش. | ایرانی | مطلع الشمس و مرآة البلدان هر دو در جغرافیا |
| ۲۶ | پارتولد | ۱۸۶۹ - ۱۹۳۰ | روسی | تاریخ نگار و جغرافی نویس - جغرافیای تاریخی ایران، ترکستان در حمله مغول - چاپ کتاب حدود العالم در جغرافیا با مقدمه در ۱۹۱۱ |
| ۲۷ | بارتون | ۱۸۲۱ - ۱۸۹۰ | انگلیسی | پوینده افریقای مرکزی و کاشف سرچشمه‌های نیل، کتاب مناطق دریاچه‌های استوانی افریقا (۱۸۶۰) |
| ۲۸ | بارتنس، ویلیام | ۱۵۹۷ - ... | هلندی | دریانورد کاشف جزیره اسپینیزبرگ |
| ۲۹ | بافن، ویلیام | ۱۵۸۴ - ۱۶۲۲ | انگلیسی | دریانورد کاشف معبر شمال غربی امریکا |
| ۳۰ | بالبوآ، واسکونونزودو | ۱۴۷۵ - ۱۵۱۷ | اسپانیایی | دریانورد و کاشف اقیانوس کبیر |
| ۳۱ | برد، ریچارد | ۱۸۸۸ - ۱۹۵۷ | امریکائی | کاشف قطب شمال |
| ۳۲ | بروس، جیمس | ۱۷۳۰ - ۱۷۹۴ | اسکاتلندی | کاشف سرچشمه نیل آبی و پوینده در افریقای شرقی و مرکزی |

| ردیف | نام و شهرت | تولد - وفات | ملیت | پوشها، پژوهشها، اکتشافات، تألیفات |
|------|------------------------|----------------------------|------------|--|
| ۳۳ | برینگ، ویتس | ۱۶۸۰ - ۱۷۴۱ | دانمارکی | کاشف تنگه برینگ و جزایر سن لوران |
| ۳۴ | بطلمیوس، کلودیوس | متوفی در ۱۶۷ یا ۱۷۰ میلادی | یونانی | منتجم و جغرافی دان - آثارالبلاذ |
| ۳۵ | بلادزی | متوفی در ۲۷۹ هـ. ق. | عراقی | تاریخ نویس و جغرافی دان - فتوح البلدان |
| ۳۶ | بلاشر، رژی | ۱۹۰۰ - معاصر | فرانسوی | جغرافی نویسان عرب در قرون وسطی |
| ۳۷ | بوگویل، لویس انتوان دو | ۱۷۲۹ - ۱۸۱۱ | فرانسوی | دریانورد - کاشف جزایر سلیمان - سفرنامه دور دنیا |
| ۳۸ | بیرونی، ابوریحان | ۳۶۲ - ۴۴۰ هـ. ق. | ایرانی | جغرافی دان و تاریخ نگار - کتاب فی تحقیق ماللهند - آثار الباقیه عن القرون الخالیه |
| ۳۹ | پارک، مونگو | ۱۷۷۱ - ۱۸۰۶ | انگلیسی | کاشف رودخانه و صحرای نیجریه در افریقای غربی و رود گامبی |
| ۴۰ | پرزوالسکی | ۱۸۳۹ - ۱۸۸۸ | روسی | پوینده و کاشف دریاچه کوکونور و لب نور و دره علیای شط گنگ و یانگ تسه کیانگ |
| ۴۱ | پلین بزرگ | ۷۹ ق. م. - ۲۳ میلادی | ایتالیایی | جغرافی نویس و طبیعی دان امپراتوری روم غربی |
| ۴۲ | پولو، مارکو | ۱۲۵۴ - ۱۳۲۴ | ایتالیایی | پوینده ترکستان و چین |
| ۴۳ | پیری، رابرت ادوین | ۱۸۵۶ - ۱۹۲۰ | امریکائی | کاشف قطب شمال |
| ۴۴ | پیزارو، فرانسیسکو | ۱۴۷۰ - ۱۵۴۱ | اسپانیایی | کاشف پرو و امریکای جنوبی |
| ۴۵ | تاسمان، آبل جانسون | ۱۶۳۰ - ۱۶۵۹ | هلندی | کاشف جزیره تاسمانی، نیوزیلند یا زلاند جدید و تعدادی از جزایر فونددلی |
| ۴۶ | جویین بول، تئودور | ۱۸۰۲ - ۱۸۶۱ | هلندی | محقق در جغرافیای ممالک اسلامی - چاپ مراصد الاطلاع فی اسماء الامکنه و البقاع در جغرافیا |
| ۴۷ | جیهانی، محمد بن احمد | متوفی در حدود ۳۰۶ هـ. ق. | ایرانی | مسالک و ممالک در جغرافی |
| ۴۸ | چلیوسکین | در قسرن مجدهم می زیسته | روسی | کاشف دماغه چلیوسکین در عرض جغرافیائی شمالی تا ۷۷ درجه و ۳۰ دقیقه آسیا |
| ۴۹ | حاجی خلیفه | ۱۰۱۷ - ۱۰۶۷ | ترک عثمانی | کتاب جهان نما در جغرافیا |

| ردیف | نام و شهرت | تولد - وفات | ملیت | پوشها، پژوهشها، اکتشافات، تألیفات |
|------|----------------------------|-------------------------|---------|---|
| ۵۰ | دخویه، میخائیل | ۱۸۳۶ - ۱۹۰۹ | هلندی | کارشناس برجسته متون جغرافیایی مسلمان - کتابنامه جغرافیای عربی |
| ۵۱ | دیوید، فرنیس | ۱۵۴۵ - ۱۵۹۶ | انگلیسی | نخستین دور زنده جهان - دریانورد |
| ۵۲ | دواسلان، مک گوکن | ۱۸۷۸ - ۱۸۰۱ | فرانسوی | جغرافیای منطقه اقتباس از تاریخ ابوالندا و تقویم البلدان با همکاری «رنو» متن عربی با شرح و حواشی در ۱۸۴۰ |
| ۵۳ | دوگا، گوستاو | ۱۸۳۴ - ۱۸۹۴ | فرانسوی | دوره تکمیلی تاریخ و جغرافیا قانونگذاری دول اسلامی |
| ۵۴ | دومینار، باریبه | ۱۸۲۷ - ۱۹۰۸ | فرانسوی | فرهنگ جغرافیائی و تاریخی و ادبی ایران و نواحی مجاور آن |
| ۵۵ | دویریه، هانری | ۱۸۲۰ - ۱۸۹۲ | فرانسوی | پوبنده صحرای کبیر افریقا (منطقه طوارق) |
| ۵۶ | دیاز، بارتلمی | مفروق در ۱۵۰۰ م. | پرتغالی | دریانورد و کاشف دماغه امیدواری |
| ۵۷ | دینوری، ابوحنیفه | مستوفی پیش از ۲۹۰ ق. ه. | ایرانی | کتاب البلدان در جغرافیای ایران و ممالک همجوار |
| ۵۸ | رابسینو، لوئی دی - برگماله | ۱۸۷۷ - ۱۹۵۰ | فرانسوی | تاریخ و جغرافیای مصور گیلان - سفرنامه مازندران و گرگان |
| ۵۹ | زمخشری، محمود | ۴۶۷ - ۵۳۸ | ایرانی | فرهنگ جغرافیائی الامکنه و الجبال و المیاه |
| ۶۰ | ساختو، کارل ادوارد | ۱۸۴۵ - ۱۹۳۰ | آلمانی | جغرافیای تاریخی شمال سوریه - ترجمه کتاب فی تحقیق ماللهند - و ترجمه آثار الباقیه به زبان انگلیسی |
| ۶۱ | سایکس، سرپرسی | ۱۸۶۷ - ۱۹۴۵ | انگلیسی | تاریخ اکتشافات عالم |
| ۶۲ | شکلتون، ارنست | ۱۸۷۴ - ۱۹۲۲ | انگلیسی | پوبنده در نواحی نزدیک قطب جنوب و کاشف قطب مغناطیسی زمین |
| ۶۳ | شوارتس، پاول | ۱۸۶۷ - ۱۹۳۹ | آلمانی | جغرافیای ایران در قرون وسطی از گفته های جغرافی نویسان عرب |
| ۶۴ | شواین فورت، گئورگ | ۱۸۳۶ - ۱۹۲۵ | آلمانی | پوبنده افریقا - جغرافی دان رئیس انجم جغرافیائی مصر، مسافری بر کرانه های دریای قرمز (۱۹۲۵) و در قلب افریقا |
| ۶۵ | شوی | ۱۸۷۷ - ۱۹۲۵ | آلمانی | وضع جغرافیای اسلامی در قرون وسطی |
| ۶۶ | فهاد میرزا | ۱۲۳۳ - ۱۳۰۵ ه. ق. | ایرانی | جغرافی دان - جام جم در جغرافیا |

| ردیف | نام و شهرت | تولد - وفات | ملیت | پوشها، پژوهشها، اکتشافات، تألیفات |
|------|---------------------------|----------------|-----------|---|
| ۶۷ | فیلیپ | ۱۸۸۵ - ۱۹۶۰ | انگلیسی | جغرافی نویس - جغرافیای عربستان و یمن و مدین |
| ۶۸ | قزوینی، عمادالدین - زکریا | ۶۰۰ - ۶۸۲ ه.ق. | ایرانی | جغرافی نویس - آثار البلاد و اخبار العباد و عجائب المخلوقات |
| ۶۹ | کاپورت، سباستیان | ۱۴۶۷ - ۱۵۵۷ | ایتالیائی | پوینده و دریانورد و کاشف خلیج لاپلاتا در امریکا |
| ۷۰ | کارتیه، ژاک | ۱۴۹۱ - ۱۵۵۷ | فرانسوی | دریانورد - معبر شمال باختری تانیوفاندلند |
| ۷۱ | کراچکوفسکی | ۱۸۸۳ - ۱۹۵۱ | روسی | جغرافی نویس - جغرافیای عربی درباره جغرافیای ممالک اسلامی |
| ۷۲ | کرامرز | ۱۸۹۱ - ۱۹۵۱ | هلندی | جغرافی نویس - گفتار مفصل درباره مصنفات عرب در موضوع جغرافیا (براد شده در کنگره جهانی خاورشناسان ۱۹۳۸) - چاپ المسالك و الممالک ابن حوقل |
| ۷۳ | کرمر، آلفردفون | ۱۸۲۸ - ۱۸۸۹ | اتریشی | محقق در تاریخ و جغرافیای سرزمینهای اسلامی |
| ۷۴ | کروو، ژول | ۱۸۴۷ - ۱۸۸۲ | فرانسوی | پوینده در برزیل و کلمبیا و امریکای جنوبی - کتاب سفرنامه خاور امریکای جنوبی |
| ۷۵ | کتوده، راسموسن | ۱۸۷۹ - ۱۹۳۳ | دانمارکی | دریانورد - تحقیق درباره زندگی اسکیموهای شمال امریکا |
| ۷۶ | کوگ، جیمس | ۱۷۲۸ - ۱۷۷۹ | انگلیسی | دریانورد - رصد کردن ستاره زهره در جزیره تاهیتی - کشف مجمع الجزایر در اقیانوسیه - رسیدن به ۷۱/۱۰ عرض جنوبی - پوینده بیابان شرقی استرالیا - کاشف جزیره ساندویچ. |
| ۷۷ | کلمب، کریستوف | ۱۴۴۱ - ۱۵۰۶ | ایتالیائی | کاشف امریکا |
| ۷۸ | گابریل، آلفونس | قرن بیستم | آلمانی | مسافر ایران - کتاب تحقیقات جغرافیائی راجع به ایران. |
| ۷۹ | گاما، واسکودو | ۱۴۶۹ - ۱۵۲۴ | پرتغالی | دریانورد - کاشف راه هندوستان |
| ۸۰ | گلارز | ۱۸۵۵ - ۱۹۰۸ | اتریشی | محقق در تاریخ و جغرافیای عربستان و شمال افریقا. |
| ۸۱ | گیلدمایستر | ۱۸۱۲ - ۱۸۹۰ | آلمانی | محقق در جغرافیای اسلامی - چاپ احسن التقاسیم مقدسی و قسمتی از نزهة المشتاق ادریسی. |
| ۸۲ | لاکهارت، لارنس | ۱۸۹۰ - ۱۹۷۶ | انگلیسی | جغرافی نویس - کتاب شهرهای نامی ایران |
| ۸۳ | لسترنج، گای | ۱۸۵۴ - ۱۹۳۳ | انگلیسی | جغرافی نویس - کتاب بین النهرین و ایران در زمان استیلای مغول |

| ردیف | نام و شهرت | تولد - وفات | ملیت | پوشها، پژوهشها، اکتشافات، تألیفات |
|------|---------------------------|--------------------------|-----------|--|
| ۸۴ | لیونینگستون، دیوید | ۱۸۱۳ - ۱۸۷۳ | اسکاتلندی | پوینده در افریقای مرکزی - کاشف دریاچه تانگانیکا و آبشار ویکتوریا و بسیاری از نقاط دیگر و رودخانه زامبز و دریاچه نیامی در جنوب افریقا |
| ۸۵ | ماژلان، فردیناند | ۱۴۸۰ - ۱۵۲۱ | پرتغالی | دریانورد - کاشف تنگه ماژلان در جنوب امریکا |
| ۸۶ | مرکانوره، ژرار | ۱۵۱۲ - ۱۵۹۴ | فرانسوی | جغرافی نویس - کتاب اطلس جغرافیای جهان نما |
| ۸۷ | مستوفی، حمدالله | ۶۸۰ - ۷۵۰ ه. ق | ایرانی | جغرافی نگار - نزهة القلوب در جغرافیا |
| ۸۸ | مسعودی، علی بن الحسین | حدود ۲۸۰ - حدود ۳۴۶ ه. ق | عراقی | جغرافی دان و تاریخ نگار - پوینده در افریقا از مصر تا ماداگاسکار و آسیا تا چین و هند و تبت |
| ۸۹ | مُقدسی، محمد بن احمد | ۳۳۴ - ۳۹۰ ه. ق | فلسطینی | جغرافی نگار - کتاب احسن التقاسیم |
| ۹۰ | مقدسی، مطهر بن طاهر | ... - ۳۷۵ ه. ق | فلسطینی | جغرافی نویس - پوینده از کرانه هند تا اندلس کتاب «البدء و التاریخ» در تاریخ و جغرافیا |
| ۹۱ | مقریزی، تقی الدین | ۷۶۶ - ۸۴۵ ه. ق | لبنانی | جغرافی نگار - المواظف و الاعتبار بذکر الخطط و الانبار (هم تاریخست و هم جغرافیا) |
| ۹۲ | مولر، والدزه | حدود ۱۴۷۰ - ۱۵۱۸ | آلمانی | جغرافی دان و نقشه کش جهان نمای جدید همان کس که اشتباهاً نام آمریکو وسپوس معاون کریستوف کلمب را روی امریکا گذاشت. |
| ۹۳ | میدانسی، احمد بن محمد | ... - ۵۱۸ ه. ق | ایرانی | جغرافی نویس - آلسامی فی الاسامی |
| ۹۴ | ناصر خسرو | ۳۹۴ - ۴۸۱ ه. ق | ایرانی | پوینده در آسیا و افریقا - سفرنامه |
| ۹۵ | نالیئو، کارلو آلفونسو | ۱۸۷۲ - ۱۹۳۸ | ایتالیایی | محقق در جغرافیای کشورهای عربی - کتاب جغرافیا و علم نجوم و احکام آن |
| ۹۶ | ناتسن، فری نیوف | ۱۸۶۱ - ۱۹۳۰ | نروژی | کاشف جزیره گروئلند و دریای شمال - سفرهای اکتشافی نروژی ها به قطب شمال - شمالی ترین نقطه آن سوی گرینلند |
| ۹۷ | نوردنسکیولد، آدولف - اریک | ۱۸۳۲ - ۱۹۰۱ | فنلاندی | پوینده در سرزمینهای قطبی شمال، سیبری و اقیانوس منجمد شمالی - کتاب مطالعه نقشه های جغرافیایی قدیم |
| ۹۸ | وامبری، آرمینیوس | ۱۸۳۲ - ۱۹۱۳ | مجارستانی | پوینده در آسیای مرکزی و ترکستان - کتاب از تهران به سوی بیابانهای ترکستان |

| ردیف | نام و شهرت | تولد - وفات | ملّیت | پوشها، پژوهشها، اکتشافات، تألیفات |
|------|---|----------------------------------|-----------|---|
| ۹۹ | وسپوس، آمریکو | ۱۴۵۴ - ۱۵۱۲ | ایتالیایی | دریانورد ایتالیایی و معاون کریستوف کلمب اعلام کننده کشف قاره جدید |
| ۱۰۰ | ویسمان، هرمان فون | ۱۸۵۳ - ۱۹۰۵ | آلمانی | پوینده در ناحیه استرالی افریقا و کاشف لانگنبورگ و دریاچه نیاسا و غیره |
| ۱۰۱ | هازارد، هاری | ۱۹۱۸ - معاصر | امریکائی | جغرافی دان - اطلس تاریخ اسلامی |
| ۱۰۲ | هدین، سون آندرسن | ۱۸۶۵ - ۱۹۵۲ | سوئدی | کاشف ترکستان چین - تبت - صحرای بزرگ آسیا و سرچشمه های رود سند - کتابها از میان بیابانهای آسیا از میان صحرای گبی (در چین) |
| ۱۰۳ | هرودوت | حدود ۴۸۴ - ۴۲۰ ق.م | یونانی | جغرافی نویس و تاریخ نگار - کتاب جغرافیا و تاریخ |
| ۱۰۴ | هکانه | در قرن ششم قبل از میلاد می زیسته | یونانی | جغرافی نویس |
| ۱۰۵ | هودسن، هانری | ۱۵۵۰ - ۱۶۱۱ | انگلیسی | دریانورد - کاشف خلیج هودسون و معبر شمال غربی - رسیدن به ۷۳ درجه عرض شمال در کرانه های جزیره گروئنلند |
| ۱۰۶ | هومبولت، الکساندر | ۱۷۶۹ - ۱۸۵۹ | آلمانی | پوینده و کاشف جغرافیائی در امریکای جنوبی و مرکزی و نیز سرزمینهای آسیای میانه و قفقاز - بنیانگذار جغرافیای فیزیکی و انسانی، اقلیم شناسی، اقیانوس شناسی |
| ۱۰۷ | یساقوت جسموی، شهاب الدین | ۵۷۴ - ۶۲۴ ه. ق | یونانی | جغرافی نویس - معجم البلدان در جغرافیا |
| ۱۰۸ | یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب معروف به ابن واضح | ... - ۲۸۴ ه. ق | عراقی | جغرافی نویس - کتاب البلدان |

فهرست کتب مؤسسه انتشارات نبوی

- ۱- نهج البلاغه امام علی علیه السلام ترجمه استاد مصطفی زمانی (ره)
این کتاب در چهار بخش تهیه و تنظیم شده است. ابتدا خطبه‌های حضرت علی علیه السلام. دوم نامه‌های آن حضرت. سوم سخنان کوتاه (کلمات قصار) و چهارم فهرست موضوعی اشخاص، اماکن و زمانهای حساس.
۱۲۵۶ صفحه وزیری
- ۲- نیایش با خدا - مجموعه ادعیه و زیارات.
۲۲۴ صفحه جیبی
- ۳- داستانهای شنیدنی از چهارده معصوم علیهم السلام
شامل ۱۴۰ داستان. از هر معصوم ده داستان. به قلم استاد محمدی اشتهاردی.
۲۴۰ صفحه رقمی
- ۴- ازدواج و شیوه همسراری
این کتاب در پنج قسمت تهیه شده است. قسمت اول: اهمیت ازدواج و آثار مثبت آن. قسمت دوم: ازدواج (دائم و موقت) در اسلام، مقدار مهریه و توضیحی در باره تشریفات و مراسم دست و پاگیر و راه حل آن. قسمت سوم: انتخاب همسر و ویژگیهای همسر خوب (مرد و زن). قسمت چهارم: حقوق و وظایف زن و شوهر نسبت به یکدیگر. قسمت پنجم: دانستیهای زناشویی.
به قلم استاد محمد محمدی اشتهاردی. ۳۶۰ صفحه جیبی
- ۵- سرود آزادی
مجموعه سروده‌های آزادگان در اسارت. مؤلف: سید مرتضی نبوی.
۸۰ صفحه رقمی
- ۶- نماز از دیدگاه قرآن و عترت
این کتاب در سه فصل تدوین شده است. فصل اول: نماز از دیدگاه قرآن. فصل دوم: چهل حدیث از چهارده معصوم علیهم السلام، بیانگر ویژگیهای نماز. فصل سوم: فلسفه نماز و نتایج و آثار نماز. به قلم حجة الاسلام محمد محمدی اشتهاردی
۱۶۰ صفحه رقمی
- ۷- سیری کوتاه در زندگی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام
در این کتاب شخصیت ممتاز حضرت زهرا علیها السلام از زوایای مختلف مورد بررسی قرار گرفته. مؤلف سید محمد تقی سجادی.
۲۴۸ صفحه رقمی

۸- عالم برزخ در چند قدمی ما

نوشته محمد محمدی اشتهاردی. این کتاب شما را با عالم برزخ یعنی بعد از مرگ تا روز قیامت، آشنا می‌سازد و در پنج فصل تنظیم شده است:

- ۱- سختیهای آستانه عالم برزخ. ۲- معنی برزخ و برزخ از دیدگاه قرآن.
- ۳- ویژگیهای عالم برزخ. ۴- سیمای برزخ در روایات اسلامی. هـ. ۳۷ داستان از جهان برزخ، نشانگر اوضاع آن جهان.

۲۲۴ صفحه رقمی

۹- مناجاتهای سید ساجدان

این نوشتار ترجمه فارسی پانزده مناجات عارفانه از امام سجاد زین العابدین علیه السلام است. تألیف حجة الاسلام غروی. ۶۴ صفحه رقمی

۱۰- انسان و عالم برزخ

کتاب مذکور در مورد مسائل مربوط به عالم برزخ است و در دو بخش تنظیم شده است. تألیف حجة الاسلام محمد مظاهری. ۱۹۲ صفحه رقمی

۱۱- عمّ جزء ۱۰۸ صفحه وزیری، با خط استاد عبدالرضایی همراه با ترجمه فارسی.

۱۲- داستانهای خواندنی از پیامبران اولوالعزم.

این کتاب شامل یکصد داستان از پنج پیامبر اولوالعزم است که توسط نویسنده توانا حجة الاسلام محمدی اشتهاردی تألیف شده است. ۲۸۸ صفحه رقمی

۱۳- مبانی نظری هنر

این کتاب پژوهشی است در آثار سید شهیدان اهل قلم شهید عزیز سید مرتضی آوینی (ره). ۱۲۸ صفحه رقمی

۱۴- حکایت‌های گلستان سعدی

این کتاب، داستان‌هایی از گلستان سعدی است که به زبان ساده و روان جهت استفاده عموم علاقه‌مندان به کتاب توسط نویسنده توانا حجة الاسلام محمد محمدی اشتهاردی تألیف شده است.

۲۸۰ صفحه رقمی

۱۵- داروشناسی عمومی

کتاب داروشناسی عمومی توضیحاتی را در مورد داروها و اثرات آنها و همچنین عوارض جانبی و مقدار مصرف داروها به خواننده می‌دهد. این کتاب توسط آقای محمد نوروزی کارشناس بهداشت تهیه و تدوین شده است.

۳۲۸ صفحه رقمی

۱۶- پندهای شنیدنی. لطیف راشدی

در این کتاب بترتیب، نصایح و پندهایی از حضرت حق جل و علا به پیامبر خاتم النبیین ﷺ و حضرت عیسیٰ ﷺ و حضرت موسیٰ ﷺ آورده شده است، پس از آن پندهای خاتم الانبیاء ﷺ به حضرت علی ﷺ، ابوذر غفاری و ابن مسعود آورده شده است. همچنین از حضرت علی ﷺ به امام حسن و امام حسین ﷺ و... آمده است. ۲۶۰ صفحه رقمی

۱۷- فرهنگ مکتشفان جغرافیایی و جغرافی نویسان مشهور جهان.

پروفسور نیک بین

در این کتاب خلاصه‌ای از زندگانی جغرافی نویسان مشهور جهان بویژه جغرافی نویسان و مکتشفین مسلمان و فهرست مفصلی از آثار و کشفیات و تحقیقات ایشان آمده است. ۳۶۸ صفحه وزیری

۱۸- تربیت فرزند. بانو غرویان

این کتاب در موضوعات زیر تدوین یافته است:

۱- اهمیت تربیت کودک ۲- کودک و خانواده ۳- کودک و حس کنجکاو ۴- کودکان و مسائل جنسی ۵- حسادت در کودکان ۶- کودک و وفای به عهد ۸- شخصیت کودک ۹- کودک و محبت ۱۰- کودکان و رفاقت ۱۱- کودک و تربیت‌های دینی ۱۲- تنبیه کودکان از دیدگاه علم و دین ۱۳- کودکان و بازی ۱۴- اسم گذاری برای کودکان ۱۵- آداب دینی در مورد کودکان. ۱۹۲ صفحه رقمی

۱۹- زنان مردآفرین تاریخ. محمدی اشتهازی

این کتاب در ۷ بخش تنظیم گردیده است:

۱- موقعیت زن قبل از اسلام ۲- استقامت در برابر حوادث تلخ جهان ۳- زنان قهرمان پرور نمونه قبل از اسلام ۴- زنان شیردل و برجسته در صدر اسلام ۵- نگاهی به مقاومت بانوان کربلا ۶- نگاهی به زندگی مادر پیامبر و امامان و چند بانوی دیگر ۷- چند برنامه مهم و عملی برای بانوان سعادت‌مند. ۲۲۴ صفحه رقمی

۲۰- دعای کمیل (وزیری - رقمی - جیبی)

۲۱- شکوفه عصمت: محمود جویباری

۲۲- آموزش و معارف قرآن: محمود جویباری

۲۳- زندگینامه و آثار پزشکان دوران با شکوه اسلامی: نصرالله نیک بین

توجه

از طریق مکاتبه می‌توانید کتب درخواستی خود را به شرح ذیل
تهیه فرمایید:

● مبلغ کتب درخواستی خود را از طریق حواله بانکی یا بیمه پستی
ارسال نمایید.

● آدرس دقیق و نام و نام خانوادگی خود را بطور خوانا مرقوم فرمایید.

آدرس: قم - خیابان آیتا... مرعشی نجفی - پاساژ قدس پلاک ۱۳۵

تلفن: ۷۴۲۸۳۶ صندوق پستی ۱۸۱ / ۳۷۱۸۵

تهران: خیابان ناصرخسرو - کوچه حاج‌نایب - پاساژ خاتمی

تلفن: ۳۹۱۰۳۱

حساب‌بانکی:

قم بانک صادرات شعبه ۱۲۳۹ چهارراه شهدا جاری ۷۷۴

The
Biographical Dictionary
of
Famous Explorers
and Geographers
of
the World

Comiled

by

Prof. N. Nikbin

Tehran - Iran

Nabavi Publications Institution

Printed in
Iran

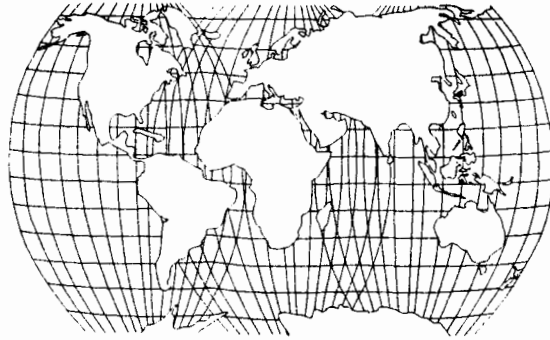


مؤسسه انتشارات نبوی

Nabavi Publications Institution



The Biographical Dictionary of



Famous Explorers and Geographers of the World

